اطلاعات

چهارشنبه ۱۶ بهمن ۱۳۹۲ - ۵ ربیع الثانی ۱۴۳۵ - ۵ فوریه ۲۰۱۴ - شماره ۲۵۸۰۳ - ۱۶ صفحه به همراه ۸ صفحه ضمیمه - ۲۰۰ تومان

فاز دوم قانون هدفمندی یارانه‌ها از تابستان اجرا می‌شود

* وزارت نفت می‌تواند تا سقف ۱۰۰ میلیارد دلار به روش بیع متقابل و «بی.او.تی» سرمایه‌گذاری کند
* بیمه شخص ثالث مشمول ۵ درصد تخفیف در سال ۹۳ شد

صفحه ۲

پیشنهاد جدید آمریکا برای مشارکت ایران در مذاکرات حل بحران سوریه

* آمریکا پیشنهاد کرد که کشورهای ایران، عربستان و ترکیه به‌عنوان بازیگران اصلی خاورمیانه، در کنار مسکو و واشنگتن به حل بحران سوریه در ژنو-۲ کمک کنند
* جان‌کری: ژنو-۲ نتیجه بخش نبود و نیاز به رویکرد جدید دارد

صفحه ۱۶

رئیس جمهوری در جمع استادان و دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی:

علم بدون آزادی شکوفا نمی‌شود

فضای دانشگاه باید امن باشد نه امنیتی

* تحقیق خط قرمزهایی را که امروز در جامعه ما معمول است نمی‌شناسد، خط قرمز تحقیق و علم، منافع و مصالح ملی است
* چرا در علوم انسانی، حقوق و اقتصاد و علوم اجتماعی پیشرفت نمی‌کنیم اما در طب و شیمی پیشرفت می‌کنیم چون در علوم انسانی خط قرمز داریم
* همه استادان و دانشجویان ما انقلابشان و کشورشان را دوست دارند اما یک عده شدند متولی و همه مردم مشکوک
* هیچ کس حق ندارد با پول بیت‌المال برای تبلیغ یک حزب یا یک جناح در دانشگاه فعالیت کند
* دانشگاه مسأله نیست، راه حل است
* دانشگاه باید جهانی بیندیشد و تحقیق کند اما ملی و محلی عمل کند
* قدر کسانی که آگاهتر، اخلاقی‌تر و فداکارتر هستند بدانیم و آنان را ارج نهیم

رئیس جمهوری در اجلاس روسای دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها، پارک‌های علم و فناوری و مراکز آموزشی و تحقیقاتی که با شعار «گفتمان علم و فناوری؛ کلید اقتدار ملی» در دانشگاه شهید بهشتی برگزار شد با تأکید بر اینکه امروز در کشور به دانشگاهی نیاز داریم که دارای اثر تولید قدرت و ثروت بوده و علم و پژوهش آن به بهبود وضعیت زندگی مردم در جامعه منتهی شود، گفت: دانشگاهیان باید پرچمدار آشتی در جامعه بوده و با ترویج اعتدال، عقلانیت و فاصله گرفتن از افراط و تندروی‌های نابجا و پیگیری منافع ملی زبان علم و عقلانیت را در کشور گسترش دهند.

بقیه در صفحه ۳



دکتر محمدباقر لاریجانی جایزه اخلاق پزشکی را در جشنواره ابن سینا دریافت کرد - عکس: سعید نیک نژاد / اطلاعات

معرفی برگزیدگان پانزدهمین جشنواره ابن سینا

صفحه ۳

تجلیل از ۳۵ سال تلاش محمود خسروی وفا درعرصه ورزش

صفحه ۱۴

مراسم تودیع و معارفه روسای قبلی و جدید سازمان میراث فرهنگی برگزار شد

معاون اول رئیس جمهوری: آرامش و ثبات به کشور بازگشته است

* برای توسعه گردشگری باید بر رفع محدودیت‌های زیرساختی تمرکز کرد
* با توافق ژنو بنیان تحریم‌ها به هم ریخته‌است
* دکتر محمدعلی نجفی: امیدوارم با حضور آقای سلطانی‌فر، قطار سازمان میراث فرهنگی با سرعت بیشتری به مقصد برسد
* دکتر سلطانی‌فر: مشکلات عدیده‌ای وجود دارد که باید با مشارکت مدیران سازمان و بخش خصوصی حل شود

صفحه ۲

دکتر ظریف: دوستان داخلی از ناامیدکردن مردم دست بردارند

* در مذاکره با وزیر خارجه آمریکا در حاشیه اجلاس امنیتی مونیخ، کری تاکید کرد دولت آمریکا در پیگیری توافق ژنو متعهداست
* در دیدار با کری تاکید کردم تحریم‌ها غیرقانونی و بی‌نتیجه است و ضروری است آمریکا به متونی که درباره آن توافق می‌کنیم متعهد بماند
* تهران می‌تواند طی ۶ ماه به توافق نهایی با گروه ۱+۵ در زمینه برنامه هسته‌ای‌اش برسد
* موضع جمهوری اسلامی ایران درباره ماهیت رژیم صهیونیستی تغییر نکرده است
* مشکل دوستان در داخل این است که زیاد به حرف‌های تبلیغاتی آمریکایی‌ها توجه می‌کنند

صفحه ۲

وزیر دادگستری: اموال بابک زنجانی کفاف بدهی‌اش را نمی‌دهد

* باید پرونده هسته‌ای را به سمت حل شدن پیش ببریم و در کنار آن عزت و اقتدار کشور را حفظ کنیم
* عمده تخلفات مدیران بازداشت شده سازمان تعزیرات، دریافت رشوه، اخذ مال به باطل و دخل و تصرف در اموال دولت است

صفحه ۱۳

بسیج همگانی برای مقابله با پیامدهای برف سنگین در ۲۶ استان

* ارتفاع برف در برخی مناطق گیلان تا ظهر دیروز به ۲/۵ متر رسید
* دکتر روحانی وزرای نیرو و راه و شهرسازی را موظف به حضور در گیلان و مازندران کرد
* درخواست وزیر کشور از نیروهای مسلح

صفحه ۱۴

دکتر مهدی محقق بار دیگر رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی شد

صفحه ۳

فاز دوم قانون هدفمندی یارانه‌ها از تابستان اجرا می‌شود

سرویس پارلمانی: تبصره ۲۱ لایحه بودجه سال ۱۳۹۳ کل کشور، در جلسه علنی صبح دیروز مجلس شورای اسلامی، حذف و با تصویب نمایندگان، دولت مکلف شد ضمن اصلاح قانون هدفمند کردن یارانه‌ها، فاز دوم آن را از تیرماه سال آینده اجرا کند.

در بررسی تبصره ۲۱، نمایندگان محتوای آن را تورم زا و موجب ایجاد شوک جدید قیمتی دانستند آنان همچنین مشخص نبودن قیمت جدید بنزین، آب و برق را از جمله نقاط ضعف این تبصره برشمردند و خواستار اصلاح قانون مزبور متناسب با شرایط اقتصادی ـ اجتماعی کشور شدند.

یادآور می‌شود: در تبصره ۲۱ درآمد حاصل از اصلاح قیمت‌ها تا مبلغ ۶۳۲ هزار میلیارد ریال پیش‌بینی شده بود که نمایندگان مخالف، نتیجه اجرای آن را افزایش ۱۰۰ درصدی نرخ حامل‌های انرژی دانستند و تاکید کردند که در شرایط رکود تورمی این گونه افزایش قیمت‌ها موجب تعطیل تمامی مراکز تولیدی و فشار بر معیشت مردم خواهد شد.

در ارتباط با درآمد فروش اوراق مشارکت که در تبصره‌های الحاقی پیش‌بینی شده است، محمدباقر نوبخت، نماینده دولت، آن را قابل تحقق ندانست و عاملی در بیشتر شدن کسری بودجه توصیف کرد.

وی سپس گفت: دولت، برای فروش اوراق مشارکت یک میلیارد تومان هزینه تبلیغ داد، ولی به جای ۵ هزار میلیارد تومان ۵۸ میلیون تومان آن را توانست بفروشد.

نوبخت همچنین با انتقاد از تبصره مربوط به فروش اوراق وقفی، اظهار داشت: مردم، اوراق مشارکت با بهره ۲۰ درصد را نمی خرند، آن وقت چگونه می توان از محل فروش اوراق وقفی تامین درآمد کرد؟

متن تبصره‌های بررسی شده در جلسه‌های علنی صبح و بعدازظهر دیروز را در زیر می‌خوانید:

جایگزین تبصره ۲۱

دولت مکلف شد حداکثر تا پایان خرداد ۱۳۹۳ اقدامات قانونی برای اصلاح قانون هدفمند کردن یارانه‌ها را انجام دهد و از ابتدای تیرماه ۹۳ به گونه‌ای عمل کند که ضمن رفع نواقص اجرایی فاز اول بر اساس قانون اصلاحی مذکور، فاز دوم را اجرا کند.

پرداخت یارانه نقدی از محل اصلاح قیمت کالاها و خدمات موضوع مواد یک و ۳ قانون هدفمندکردن یارانه‌ها مصوب ۸۸/۱۰/۱۵ و یارانه‌های نان، برق و سایر کالاها و خدمات مندرج در این قانون، تنها تا پایان خردادماه و تا سقف ۱۱۰ هزار میلیارد ریال مجاز است، یعنی ۳ ماه نخست سال آینده مانند شرایط کنونی خواهد بود.

دولت می تواند از تمامی روش‌هایی که منع قانونی ندارد، برای شناسایی گروه‌های هدف استفاده و زمینه اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها در فاز دوم را بر مبنای درآمد نسبی خانوار تعیین کند، نه آن که بالسویه بین هم تقسیم کند.

تبصره الحاقی یک ـ گمرک جمهوری اسلامی ایران مکلف شد به ازای هر کیلوگرم واردات انواع کود شیمیایی به کشور، ۲۰ ریال از واردکنندگان دولتی و غیر دولتی دریافت و به حساب درآمد عمومی، نزد خزانه‌داری کل کشور، واریز کند.

تبصره الحاقی ۲ ـ به سازمان اوقاف و امور خیریه اجازه داده می‌شود، به منظور تأمین مالی طرح‌های انتفاعی عام‌المنفعه در حوزه توسعه موقوفات و بقاع متبرکه با نظارت بانک مرکزی و تضمین خود اوراق مشارکت (اوراق صکوک اسلامی) تا سقف ۳ هزار میلیارد ریال و اوراق وقفی (بدون سود) تا سقف هزار میلیارد ریال اقدام کند.

تبصره الحاقی۳ ـ وزارت نیرو، مکلف است نسبت به تأمین مبلغ ۱۲ هزار میلیارد ریال از طریق فروش اموال سهم‌الشرکه یا اوراق مشارکت با تضمین دولت، اقدام کند.

تبصره ۹ ـ بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری دولتی و خصوصی، مجاز به دریافت سود و کارمزد بیش از نرخ مصوب شورای پول و اعتبار نخواهند بود.

تبصره الحاقی۱۶ – مبلغ مندرج در ماده ۲۰۲ قانون مالیات‌های مستقیم برای واحدهای تولید کالا یا خدمات تولید شده دارای پروانه بهره‌برداری به ۵ میلیارد ریال افزایش می‌یابد.

تبصره ۱۹ – به صندوق توسعه ملی اجازه داده می‌شود حداقل معادل ۳ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار نزد بانک‌های تخصصی سپرده‌گذاری کند.

تبصره الحاقی ۲۱ – وزارت نفت از طریق شرکت‌های دولتی تابع تا سقف ۱۰۰ میلیارد دلار به صورت ارزی یا معادل ریالی آن برای اجرای طرح‌های نفت و گاز به روش بیع متقابل و «بی. او. تی» سرمایه‌گذاری می‌کند. قیمت نفت خام و میعانات گازی برای واحدهای جدید پالایش یا توسعه کمی واحدهای موجود غیردولتی در داخل، بین ۹۰ تا ۹۵ درصد قیمت صادراتی تحویل روی کشتی (فوب خلیج فارس)، براساس دستورالعملی که توسط وزارت نفت اعلام می‌شود، برای حداقل ۱۰ سال پس از بهره‌برداری تعیین می‌شود. وزارت نیرو می‌تواند تا سقف ۱۲۰ هزار میلیارد ریال به روش بیع متقابل سرمایه‌گذاری کند.

همچنین تا سقف ۱۰ میلیارد دلار یا معادل ریالی آن برای اجرای طرح‌های آب و فاضلاب سرمایه‌گذاری به روش بیع متقابل مجاز خواهد بود.

به موجب دیگر تبصره‌های الحاقی: به نیروی انتظامی اجازه داده می‌شود، نسبت به صدور و تعویض گواهینامه‌های عادی و هوشمند اقدام و به ازای هر کارت ۱۵۰ هزار ریال دریافت کند. همچنین پیشنهاد افزایش مستمری مددجویان زیر پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) و سازمان بهزیستی به تصویب نرسید و مقرر شد درآمد حاصل از ۵ درصد عوارض خودروهای وارداتی به مصرف خرید آمبولانس برسد.

– وزارت نفت، می‌تواند با ایجاد شرکت‌های پروژه موضوع تبصره ۸ (غیردولتی) برای فازهای باقی‌مانده پارس جنوبی و دیگر میدان‌های مشترک و فروش سهام آن‌ها، برای توسعه همان طرح اقدام کند.

تبصره الحاقی ۲۲ – وزارت نیرو، اجازه دارد تا سقف ۲۱ هزار میلیارد ریال به روش بیع متقابل، با افزایش سهم صادرات برق تا سقف ۱۲۰ هزار میلیارد ریال به روش بیع متقابل با سرمایه‌گذاران بخش‌های خصوصی و عمومی قرارداد منعقد کند.

تخفیف ۵ درصدی بیمه شخص ثالث

در جلسه علنی پریشب هم مجلس، شرکت‌های بیمه مکلف شدند نسبت به اعمال تخفیف ۵ درصدی بیمه شخص ثالث در سال ۱۳۹۳ اقدام کنند.

همچنین به موجب بند ج تبصره ۱۶، وزارتخانه‌های نفت و نیرو می‌توانند هر ۲ ماه به ترتیب مبلغ هزار ریال و تا ۵۰۰ ریال از هر واحد مسکونی دریافت کنند.

براساس بندالحاقی به تبصره ۱۵ کارگاه‌های کشاورزی مشمول قانون نظام صنفی که حداکثر ۵ نفر کارگر دارند، از پرداخت حق بیمه سهم کارفرما معاف خواهند بود.

لزوم اصلاح روش توزیع سبدکالا

دکتر علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی هم در ابتدای جلسه دیروز مجلس، از دولت خواست روش توزیع سبدکالا را اصلاح کند.

وی سپس گفت: جمع‌بندی نظر نمایندگان نشان‌دهنده آن است که در توزیع سبدکالا دقت کافی نشده و برخی طبقات و قشرهای جامعه، از جمله کشاورزان نتوانسته‌اند آن را دریافت کنند.

وی آنگاه خواستار سرعت عمل در کمک‌رسانی به ساکنان استان‌های شمالی کشور شد و اعلام کرد: در برخی مناطق به دلیل قطعی آب و برق، مردم در تنگنا قرار گرفته‌اند، رئیس مجلس در ادامه، یادآور شد: نمایندگان این استان‌ها به دلیل جاری بودن بحث بودجه نمی‌توانند به حوزه‌های انتخابیه‌شان بروند، از این رو دولت باید سریعتر اقدام کند.

لاریجانی همچنین روش بودجه نویسی دولت را مورد انتقاد قرار داد و یادآور شد: پیشنهادهایی که به شکل تبصره ارائه می‌شود، گاه قوانین مادر را تغییر می‌دهد و دولت، باید این روش را کنار بگذارد.

مراسم تودیع و معارفه روسای قبلی و جدید سازمان میراث فرهنگی برگزار شد

معاون اول رئیس جمهوری: آرامش و ثبات به کشور بازگشته است

معاون اول رئیس جمهوری با اشاره به ادامه روند نزولی نرخ تورم در کشور، گفت: برخی تبدیل به مخالفان حرفه ای شده اند و از اول انقلاب هر دولتی که روی کار آمد، آنها جزو مخالفان بوده اند.

به گزارش ایرنا، اسحاق جهانگیری روز سه شنبه در مراسم تودیع و معارفه رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، این مطالب را بیان کرد.

وی اضافه کرد: اصرار دولت بر این بوده و است که از مدیریت و نظرات دکتر نجفی استفاده کند.

جهانگیری ادامه داد: سازمان میراث فرهنگی با برنامه ای که دکتر نجفی تهیه و آغاز کرده و همین طور دکتر سلطانی فر آن را دنبال خواهد کرد، کار مهم و رسالت خود را به خوبی پیش می برد.

معاون اول رئیس جمهوری گفت: در بخش میراث فرهنگی ما کشوری هستیم که از اماکن تاریخی بسیار مهم و همچنین آثار مادی و معنوی بسیار متعدد برخورداریم که مدیریت ما در گرو اقدامات سازمان میراث فرهنگی است.

جهانگیری اضافه کرد: بخش میراث فرهنگی جزو اصلی ترین بخش های تحت مسئولیت این سازمان است که مورد عنایت ایران دوستان و کسانی که به تاریخ ایران حساسیت دارند، است که وظیفه مادر دولت و سازمان میراث فرهنگی است که به این رسالت توجه ویژه داشته باشیم.

وی با اشاره به حوزه صنایع دستی، گفت: صنایع دستی یکی از دغدغه هایی است که همیشه برای دولت مطرح بوده که این بخش بیانگر تمدن ما است و می توانیم برای آن جایگاه مناسبی در بازارهای داخلی و خارجی پیدا کنیم.

معاون اول رئیس جمهوری با رد ادعاهای اغراق آمیز در باره درآمدهایی که صادرات صنایع دستی می تواند به همراه داشته باشد، گفت: صنایع دستی در حد خود می تواند از اقلام صادراتی کشور باشد.

به گفته جهانگیری، در برخی از رشته های صنایع دستی تعداد فعالان آن رشته محدود شده است که باید برای آموزش آن اقدام کرد تا آینده اش با مخاطره روبه رو نشود.

وی با اشاره به آثار اقتصادی توسعه گردشگری گفت: در این بخش موقعیت های گسترده ای وجود دارد اما برای به کارگیری این موقعیت ها باید بر رفع محدودیت های زیرساختی تمرکز کرد.

معاون اول رئیس جمهوری در بخش دیگری از سخنان خود به دیدار اخیر رئیس جمهوری با مقام های کشور ترکیه اشاره کرد و گفت: آقای اردوغان در این دیدار به ۳۶ میلیون گردشگر که هرساله به ترکیه می روند، اشاره کرد.

وی افزود: این درست نیست که برخی همسایگان ما که آثار و جاذبه های چندانی ندارند دارای جایگاه گردشگری بالایی در دنیا باشند.

جهانگیری گردشگران مذهبی و زائرانی که تمایل به سفر به ایران دارند را از دیگر مزیت های این حوزه ذکر کرد که به لحاظ اقتصادی حضور این گردشگران به کشور قابل توجه است.

معاون اول رئیس جمهوری در بخش دیگری از سخنانش به مسائل اقتصادی پرداخت و گفت: دولت تدبیر و امید با اقدامات خود امید فراوانی میان مردم ایجاد کرده است؛ در هفته گذشته که سفری به قم داشته و با مراجع دیدار کردم، نظرات ایشان که نوعا نظرات مردم است مبنی بر این بود که دولت در این مدت موفق بوده و گره های بزرگی را باز کرده است.

وی ادامه داد: روز گذشته هم به محروم ترین منطقه کشور سفر کردم و از نزدیک در این فرصت محدود با مردم، امام جمعه اهل سنت و نماینده ولی فقیه و همچنین فعالان بخش خصوصی دیدار کردم و در این دیدارها مشخص شد که این افراد به دولت، امید بسته اند که این دولت می تواند مشکلات را حل کند.

جهانگیری اضافه کرد: به این ترتیب سنگینی این بار مسئولیت، بیشتر احساس می شود.

وی ادامه داد: در ابتدای دولت با تورمی ۴۰ درصدی روبه رو بودیم تورم در بخش غذایی که سهم اصلی در سبد خانوار دارد بالای ۶۰ درصد بود.

به گفته جهانگیری، دولت در سیاست خارجی هم گام های بزرگی برداشت که البته مخالفت های بخشی از روی حسادت و بخشی برای انتقاد از دولت مطرح شد؛ البته برای افکار عمومی باید توضیح داده شود که گام های برداشته شده حرکت براساس عزت بوده است.

جهانگیری با بیان این که با این توافق بنیان تحریم ها به هم ریخته است گفت: بخش خصوصی باید دوباره وارد شبکه بانکی شود و ال.سی ها را احیا کند و بنیان تحریم ها را برهم بریزد که به این ترتیب بعید می دانم به راحتی بتوانند تحریم ها را احیا کنند و برگردانند.

جهانگیری با تاکید بر این که در بخش اقتصادی گام های مهمی برداشته شده و ثبات بزرگی در اقتصاد به دست آمده است گفت: برخی فراموش می کنند که تا چند وقت گذشته از صبح تا ظهر نمی شد قیمت دلار و سکه را پیش بینی کرد و به فاصله یک روز ارزش پولی کشور تغییر پیدا می کرد اما اکنون آرامش به اقتصاد بازگشته است.

وی افزود: نرخ تورم تا قبل از انتخابات هر ماه نسبت به ماه قبل از آن افزایش پیدا می کرد که روند آن از مردادماه کاهشی شد؛ به گونه ای که نرخ تورم از بالای ۴۰ درصد به ۳۵ درصد کاهش پیدا کرد و این روند ادامه دارد.

جهانگیری تصریح کرد: مسکن مهر به عنوان گره کور اقتصاد کشور – که فقط با منابع پایه بانک مرکزی بنای آن گذاشته شده بود – در دولت مورد بررسی قرار گرفت و راهکارهایی برای حل مشکلات آن تعیین شد.

وی ادامه داد: همچنین در مورد هدفمندی یارانه ها و بحران های مختلف زیست محیطی، آب و انرژی بررسی های لازم انجام شد و راهکارهای مورد نیاز تدوین شد.



به گفته معاون اول رئیس جمهوری، در واقع هدفمندی یارانه ها راه افتاد که گره بحران هایی نظیر بحران مصرف انرژی باز شود اما بعدا این هدف اصلی به طور کل فراموش شد و هدفمندی یارانه ها فقط به پرداخت نقدی یارانه ها تبدیل شد.

وی افزود: کل منابع دریافتی از افزایش قیمت حامل های انرژی ۲۸ تا ۳۰ هزار میلیارد تومان در سال بود که بر اساس قانون هدفمندی، ۵۰ درصد از آن می بایست به صورت نقدی به مردم پرداخت می شد؛ اما عملا مجبور شدیم هر ماه منابعی از دیگر بخش ها حذف و به صورت نقدی به مردم پرداخت کنیم.

جهانگیری اظهار داشت: ادامه اجرای قانون هدفمندی یارانه ها نیازمند عزم ملی و همکاری مجلس، قوه قضائیه، ائمه جمعه و دیگر بخش های تاثیر گذار کشور است.

معاون اول رئیس جمهوری گفت: به دلیل محدودیت زمان، ممکن است اشکال یا اشتباهی در برخی اقدامات دولت وجود داشته باشد که نیازمندیم با نقد صاحبنظران اصلاح شود؛ ولی بعضی فکر می کنند که باید «قربة الی الله» مخالفت کنند.

وی تصریح کرد: برخی به مخالفان حرفه ای تبدیل شده اند و از اول انقلاب هر دولتی روی کار آمد، آنها مخالفان حرفه ای آن دولت بودند؛ در حالی که این افراد حتی در خانواده خودشان هم موثر نیستند.

معاون اول رئیس جمهوری در بخش دیگری از سخنان خود به تشکیل ستاد هماهنگی اقتصادی اشاره کرد و گفت: این ستاد با حضور رئیس جمهوری، معاون اول رئیس جمهوری، معاون برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهوری و تعدادی از مشاوران و دستیاران رئیس جمهوری تشکیل شده است.

وی ادامه داد: این ستاد هر هفته دو بار تشکیل جلسه می دهد و به مسئل اقتصادی کشور می پردازد.

جهانگیری افزود: ستاد هماهنگی اقتصادی نیازمند دبیری کاردان بود که با حضور دکتر نجفی، این مساله حل شد و امیدوارم فعالیت ستاد از این پس از روندی بهتر برخوردار شود تا آثار آن بیش از گذشته در جامعه مشاهده شود.

سخنان نجفی و سلطانی فر

مراسم تکریم و معارفه رؤسای سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری دیروز با حضور اسحاق جهانگیری – معاون اول رییس جمهور – معاونان و مدیران کل این سازمان و جمعی از فعالان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری برگزار شد.

در این مراسم که به جای اصطلاح همیشگی «تودیع» از واژه «تکریم» استفاده شده بود، همسر و برادران محمدعلی نجفی نیز حضور داشتند.

نجفی که سخنانش را همراه با تشویق مکرر حاضران آغاز کرد، نخست با کارمندان این سازمان شوخی کرد و گفت: وقتی آقای خاتمی از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی کناره گیری کرد، مرحوم کیومرث صابری معروف به گل آقای ملت ایران، با طنز و با بهره گیری از شعر «عید رمضان آمد و ماه رمضان رفت» در آن مراسم گفت، «صد حیف که این آمد و صد شکر که این رفت» احتمالا زبان حال برخی دوستان امروز نیز همین است، چون وقتی من امروز به سازمان وارد شدم، بسیاری لبخند می زدند. به آن‌ها گفتم حداقل کمی خودتان را ناراحت نشان دهید و آن‌ها گفتند، این خوشحالی به‌خاطر دیدن شماست.

او سپس به دیدارهایی که در این چند روزه با مسعود سلطانی فر – رییس جدید سازمان – داشته است، اشاره و اظهار کرد: آقای سلطانی فرد دقیقا و کاملا در جریان برنامه‌های این سازمان قرار گرفته و اجماع این است که در این مدت، اقدامات زیربنایی انجام شده است، البته هنوز کامل نیست و به زمان بیشتری نیاز دارد تا نتایج خود را کامل کند. هرچند برخی فعالیت‌ها اکنون به نتیجه رسیده است.

با همه‌ی این‌ها، قطار سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری روی ریل اصلی قرار گرفته و آهسته‌آهسته همان‌طور که طبع قطار است، حرکت خود را شروع کرده است. امیدواریم با حضور آقای سلطانی فر، این قطار با سرعت بیشتری به مقصد برسد.

نجفی سپس بیان کرد: من بر دست اهالی فرهنگ بوسه می‌زنم، چون یکی از بزرگ ترین دستاوردهای خدمتم در این سازمان، آشنایی با فرهنگ دوستان و فرهنگیان عاشق بود که خود را وقف این کار کردند.

دبیر جدید شورای هماهنگی امور اقتصادی سپس به تشریح دلایل کناره گیری‌اش از ریاست سازمان میراث فرهنگی پرداخت و با اعتقاد به این که حاشیه‌های به‌وجودآمده از سوی «رسانه‌ها» بوده است، گفت: درباره‌ی کناره گیری‌ام برخی رسانه‌ها، حاشیه‌ها و تعابیر نادرستی در حد تهمت و افترا نسبت به برخی افراد از جمله خود من ایجاد کردند. امیدوارم این حاشیه‌سازی‌ها تمام و پرونده بسته شود.

نجفی سپس اظهار کرد: واقعا از حضورم در دو ماه اخیر در دولت راضی نبودم، چون آمادگی جسمی لازم را برای شرکت در جلسات متعدد نداشتم.

آقای جهانگیری همان موقع گفت که موضوع را مطرح نکنید و چون از آقای رییس جمهور خجالت می‌کشیدم، موضوع را نگفتم؛ اما ایشان از کانال‌های دیگری مطلع شدند و گفتند، این موضوع در جایی مطرح نشود تا به کار سازمان لطمه نخورد و همکاران دچار نگرانی نشوند.

وی ادامه داد: آقای روحانی دو هفته پیش گفتند که نسبت به موضوع جسمی‌ام و امکان ادامه‌ی همکاری با سازمان فکر کرده‌ام و چون شما را دوست دارم، می‌خواهم حتما در دولت باشید و از سوی دیگر چون شما را دوست دارم، نگرانم اصرارم باعث آسیب دیدگی شما شود و در مقابل خانواده‌تان شرمنده شوم. بنابراین با آقای نهاوندیان – رییس دفتر رییس جمهور – برای جانشین فکری کنید.

رییس پیشین سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری در ادامه گفت: مشی مدیریت من و منظم ایجاب می‌کرد، این موضوع در سطحی محدود مطرح نشود تا خدشه‌ای به فعالیت دوستان وارد نشود.

او سپس یادآوری کرد: با آقای نهاوندیان هشت نفر را به‌عنوان جانشین مورد بررسی قرار دادیم که در نهایت، آقای سلطانی‌فر شایسته‌تر شناخته شد که انتخاب شایسته‌ای هم است.

معاون پیشین رییس جمهور با بیان این‌که بزرگ‌ترین ناراحتی‌ام محرومیت از همراهی با هیات دولت است، در شرایطی که قرار است این دولت، ملت را از مشکلات خارج کند، افزود: خدا می‌داند قصد نداشتم بعد از شش ماه استعفا دهم و در شرایطی که عده‌ای را با اصرار به این سازمان وارد کردم، خودم از سازمان خارج شوم. این تصمیم را لاجرم گرفتم و امیدوارم هیچ نگرانی‌ای در ذهن همکاران ایجاد نشود.

همچنین مسعود سلطانی‌فر در مراسم معارفه‌اش به‌عنوان رییس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری در نخستین سخنرانی رسمی‌اش، به‌وجود ۲۰۰ هزار سایت باستانی در ایران که فقط ۳۲ هزار سایت از میان آن‌ها ثبت شده‌اند، اشاره کرد و همچنین بر لزوم توجه به سرمایه‌گذاری در حوزه‌ی گردشگری و زیرساخت‌های آن و بهبود شرایط صنایع دستی تأکید و اظهار کرد: مشکلات عدیده‌ای وجود دارد که باید با نگاه مدیریتی و مشارکت مدیران سازمان و بخش خصوصی حل شوند. او افزود: امیدوارم دوستان بیایند و کمک کنند و در پایان کار مرحله‌ی نخست دولت، کارگشایی خوبی اتفاق افتد.

یادداشت

دور از انتظار

فتح ا... آملی (جوادی)

راستی اگر یکی از فیلم‌هایی که از ازدحام مردم برای گرفتن سبد کالا گرفته شده است توسط یکی از کارشناسان غربی مورد تحلیل قرار بگیرد چه روی خواهد داد؟ انبوهی از جمعیت در صفی طویل روی سر و کول همدیگر می‌پرند. در زیر سرما ایستاده‌اند و در حال اعتراض هستند و به هم فشار می‌آورند تا زودتر خود را به مرکز و یا جایگاهی برسانند که در حال توزیع یک سبد کالایی است. آیا گمان نمی کنند که با کشوری در حال جنگ و شاید هم قحطی‌زده روبرو هستند که فقر و نداری و محرومیت از سر و روی آن می‌بارد و مردم چنان به فقر و فلاکت افتاده‌اند که برای گرفتن یک بسته کالایی اینطور از خود بیخود شده‌اند؟ و وقتی بیشتر ره به خطا و قضاوت غلط خواهند برد که بفهمند این سبد کالایی مختصری گوشت و مرغ و روغن و تخم‌مرغ است که با حدود پنجاه شصت هزار تومان می‌توان آنرا تهیه کرد. جالب آنکه وقتی به جمع و جمعیت با دقت نگاه می‌کنی درمی‌یابی که برخی از عزیزانی که در صف ایستاده‌اند قیمت لباسی که به تن دارند چندین برابر کل بهایی است که می‌توان سبد کالا را با آن خرید اما قدر مسلم آنها که به انعکاس این مسأله می‌پردازند دل سوخته‌ای برایمان ندارند تا تصویر درستی از کفش و لباس جماعت به مخاطب نشان دهند بلکه فقط ازدحام و شور و شوق و بعضاً حرص و ولعی را نشان می‌دهند که جماعت ایرانی برای گرفتن یک بسته کالای پنجاه شصت هزار تومانی از خود نشان می‌دهد. نگارنده در مقام قضاوت نیست و خدای ناکرده درصدد محکوم کردن مردم خوبمان هم نیست اما نمی‌تواند توهینی را که در این روند و شکل اجرای یک مصوبه به ایران و ایرانی و حتی خود نظام اسلامی به ناروا روا داشته شده است نادیده بگیرد.

آیا ملاحظه همین تصاویر کافی نیست تا طرفهای آن‌سوی میز مذاکره با ایران را به این اشتباه و سوءتفاهم بیندازد که ببینید تحریم‌ها در ایران چه به روز این مردم آورده که همه مردم حتی در جامعه شهری به چنین افلاس و فقری دچار شده‌اند که برای گرفتن چند قلم کالا که شاید مصرف یک هفته یک خانواده نباشد اینطور حرص می‌زنند؟ حال سؤال این است که آیا واقعاً مردم ما و یا اکثریت مردم ما لنگ همین چند قلم کالا هستند؟ آیا وضع مردم در کشور اینقدر خراب است؟ پس اینهمه مصرف برق و مواد غذایی و رونق بازار رستورانها و کافی‌شاپها و فروش‌های میلیاردی فقط یک قلم شارژ موبایل در روز و دهها نمونه دیگر چه؟ چند درصد از جامعه شهری ما واقعاً چنان دچار فقر و نداری هستند که گرفتن یا نگرفتن یک سبد کالایی برایشان اینهمه مهم باشد؟ اما آیا مردم مقصرند؟ به هرحال چه خوشمان بیاید و چه خوشمان نیاید بسیاری از مردم ما برای گرفتن هر چیز رایگانی سر و دست می‌شکنند اما آیا این مردم بی‌فرهنگ شده‌اند؟ قطعاً چنین انتسابی به مردم توهین‌آمیز است. مردم ما از چنان فرهنگی برخوردار بوده و هستند که در دوران انقلاب، وقتی بسیاری از امکانات امروز نبود و وضع اقتصادی آنان نیز قابل مقایسه با حال نبود هرچه که داشتند با یکدیگر تقسیم می‌کردند. شرایط سخت و دشوار زمستان ۵۷ و آنهمه مشکل و محرومیت، ذره‌ای در اراده آنان خلل وارد نکرد. همین مردم در طول جنگ از قوت و غذای سفره خویش هم می‌زدند و به جبهه کمک می‌کردند. اما شاید اگر بخواهیم آسیب‌شناسانه به موضوع نگاه کنیم باید قدری عمیق‌تر به این مسأله بپردازیم که چرا حالا بسیاری از کسانی که کوچک‌ترین احتیاجی به گرفتن یارانه ۴۵ هزار تومانی ندارند حاضر نیستند داوطلبانه و برای کمک به دولت واقعاً گرفتار، از آن صرفنظر کنند؟ و چرا در پس توزیع یک سبد کالایی کم‌مقدار زبان به گلایه می‌گشایند و گرفتن آنرا حق خود می‌دانند و حاضر نیستند از آن صرفنظر کنند؟ بنده تنها یک اشاره کوتاه می‌کنم و از آن درمی‌گذرم، زیرا بحث بسیار مفصلی را می‌طلبد و لذا از بحث اصلی می‌مانیم. آیا علت آن این نیست که احساس می‌کنند در بسیاری از مواقع و موارد حقشان پایمال شده و یا به آنان داده نشده ولذا باید به هر قیمتی این حق را بستانند حتی اگر بسیار کم باشد؟ و آیا علت آن این نیست که مشاهده فاصله‌های طبقاتی نمایان، مفاسد اقتصادی نظیر اختلاس سه‌هزار میلیاردی یا رشد پدیده‌هایی چون بابک زنجانی و مسائلی از این قبیل بسیاری را به این فکر واداشته که وقتی سفره‌ای چنین گسترده پهن است چرا ما از حق خود بگذریم؟... بگذریم و بگذاریم و تنها به یک نکته اشاره کنیم که چنین مسائلی آیا برنمی‌گردد به تخریبی که در رابطه‌ی مبتنی بر اعتماد بین دولت و ملت به عناوین مختلف صورت گرفته و لزوم بازسازی آن بیشتر از هر زمان دیگری احساس می‌شود؟ بگذاریم و بگذریم و به بحث اصلی بپردازیم.

آنچه چون روز روشن است اینست که طرح توزیع سبد کالایی با هر نیتی که صورت گرفته و قطعاً نیّت دولت ایران خیر است، در عمل نقاط ضعف فراوانی را به رخ کشیده است. جدای از اشکال عمده‌ای که در شناسایی افراد نیازمند و واجدان شرایط وجود دارد، نحوه توزیع نیز غلط و نامناسب بوده است. برای نحوه توزیع، تجربه سالهای جنگ می‌توانست به مدد مجریان بیاید. در آن دوره کالاهای کوپنی در همه مغازه‌ها و سوپرمارکتها توزیع می‌شد و دارندگان کوپن بدون معطلی و ازدحام می‌توانستند سهمیه خود را دریافت دارند. این سبد کالایی نیز می‌توانست در تمام مراکز خرید توزیع شود و واجدین شرایط با پرداخت هزار یا دو هزار تومان به صاحب مغازه یا سوپرمارکت به عنوان دستمزد فروشنده، این بسته‌ها را به مردم بدهند. راهها و روش‌های دیگری نیز برای این کار وجود داشت. تعاونی‌های مصرف ادارات، تعاونی‌های روستایی، فروشگاه‌های شهر و روستا، رفاه و امثال آن. آنچه که مهم است حفظ کرامت شهروندان است. کرامت انسانی و حفظ آن یکی از وظایف اصلی نظام و مصرّح در قانون اساسی جمهوری اسلامی است. قرار نیست کرامت و شخصیت شهروندان حتی نیازمندترین آنان پایمال شود. شایسته نیست که خود ما حتی با نیت خیر و با نیت کمک، شرایطی را در منظر و نگاه داخلی و خارجی فراهم بیاوریم که کرامت شهروندان آسیب ببیند و چنین روندی از دولت آقای روحانی که خود شخصیت فرهنگی و فرهیخته‌ای است دور از انتظار است و قدر مسلّم خود ایشان نیز آنرا برنمی‌تابند.

شوشتری رئیس دفتر بازرسی ویژه رئیس جمهوری شد

رئیس جمهوری در حکمی حجت‌الاسلام و المسلمین محمد اسماعیل شوشتری را به سمت رئیس دفتر بازرسی ویژه رئیس جمهوری منصوب کرد.

متن حکم حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی بدین شرح است:

بسم الله الرحمن الرحیم

حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای محمد اسماعیل شوشتری

نظر به اهمیت نظارت و بازرسی در انجام صحیح وظایف قانونی دستگاه‌های اجرایی و ضرورت نظارت هدایتگر و پیشگیرانه برای ارتقای کمی و کیفی خدمت‌رسانی به مردم شریف، جناب عالی که فردی آگاه، مدیر و با تجربه هستید را به عنوان رئیس دفتر بازرسی ویژه رئیس جمهوری منصوب می‌نمایم. شایسته است همه دستگاه‌های اجرایی، وزارتخانه‌ها و نهادها همکاری و مساعدت لازم را با جناب عالی و همکاران محترم بازرسی به عمل آورند. توفیق شما را در انجام وظایف محوله با رعایت اصول قانون‌مداری، اعتدال گرایی و منشور اخلاقی دولت تدبیر و امید در خدمت به اسلام و ملت شریف ایران از خداوند بزرگ مسألت می‌نمایم.

دکتر ظریف: دوستان داخلی از نا امید کردن مردم دست بردارند

وزیر خارجه ایران گفت: اختیار و انتخاب مردم در انتخابات ریاست جمهوری نشان دهنده احترام به حقوق بشر در ایران است.

به گزارش ایسنا محمدجواد ظریف، در نشست خبری پس از دیدار دو جانبه با کارل بیلدت همتای سوئدی خود درباره وضع حقوق بشر در ایران گفت: فکر می کنم هر کشوری باید مسئول کارهای خود در زمینه حقوق بشر باشد. به ویژه در حوزه قدرت میان قوای قضائیه و مقننه حرکت‌هایی در این زمینه انجام می گیرد. در کشور ما نیز این گونه است.

او ادامه داد: با توجه به آنچه که گفته شد، در مقایسه با کشورهای دیگر، توانستیم اقتدار و توان را میان دو انتخابات ریاست جمهوری تغییر دهیم. در واقع تغییر ریاست جمهوری از طریق فرایند دموکراتیک انجام گرفت و بسیار موفقیت آمیز بود. اتفاقی که در منطقه بسیار نادر است؛ چرا که در برخی از کشورها مداخلاتی در این باره انجام می گیرد.

ظریف اضافه کرد: در انتخابات سال گذشته درصد بالایی از مردم ایران شرکت کردند. دلیل آن هم قوه اختیار و انتخابی بود که مردم داشتند. این مساله نشان از حقوق بشر و احترام به آن است. می توانیم اطمینان خاطر بدهیم که در این مسیر حرکت خواهیم کرد و امیدواریم همین طور باشد.

وزیر امور خارجه درباره موضوعات مطرح شده در مذاکراتش با وزیر خارجه آمریکا و اظهارات مقامات آمریکایی مبنی بر این که به ایران گفته‌اند که به تحریم‌ها علیه ایران ادامه می دهند گفت: در مذاکراتی که با وزیر خارجه آمریکا در حاشیه اجلاس امنیتی مونیخ انجام شد، بیشتر بحث ما درباره نحوه ادامه مذاکرات و رسیدن به توافق جامع بود. آقای کری در این دیدار تاکید کرد که دولت آمریکا در پیگیری موضوع جدی و به آن متعهد است و می خواهد کار را به نتیجه برساند. او به نگرانی ها که در داخل آمریکا مطرح می شود اشاره کرد که یکی از آن‌ها این بود در داخل آمریکا نگران هستند که با این توافق اولیه تحریم‌ها در حال فروریختن است.

وی اضافه کرد: ما این را می بینیم که این نگرانی در بین آمریکایی ها وجود دارد. البته اعتقاد داریم این تحریم‌ها از ابتدا غیر قانونی و غیر سازنده بوده و کمکی به حل موضوع نکرده است.

او گفت: در دیدار با کری تاکید کردم تحریم‌ها غیر قانونی و بی‌نتیجه است و باید از زاویه دیگری به این مشکل از سوی آمریکا نگریسته شود.

ظریف با بیان این که آمریکا باید به دنبال حل موضوع باشد نه به دنبال فشارها بر ایران، اضافه کرد: در دیدارم با وزیر خارجه آمریکا تاکید کردم که ضروری است آمریکا به متونی که درباره آن توافق می کنیم متعهد بماند. ظریف توضیح داد: متونی که بر آن توافق می کنیم آن‌هایی است که مورد تایید دو طرف است؛ باید به آن متعهد باشیم نه این که متون ثالثی را منتشر کنیم و بخواهیم آن را مبنا قرار دهیم. در حالی که از نظر واقعی و حقوقی آن متون مبنایی ندارد.

آنچه که امروز اجرا می شود توافق مشترکی است که ۲۴ نوامبر در ژنو به نام "برنامه اقدام مشترک" به آن دست یافتیم و بعد از آن هم تفاهم‌هایی برای اجرای آن انجام شد که هیچ نسبتی اصلا با اسنادی که از سوی کاخ سفید منتشر شد ندارد. من احساس کردم برای این که از این فرصت برای اعتمادسازی یا حداقل کاستن از بی‌اعتمادی‌های چند دهه گذشته استفاده شود لازمه‌اش این است که دو طرف به متونی که توسط مذاکره کنندگان مورد توافق قرار گرفته است پایبند باشند و بی جهت متن‌های دیگری را منتشر نکنند و مبنا قرار ندهند.

راه حل نهایی، رفع همه تحریم‌ها

وی ادامه داد: امیدوارم با شروع مذاکرات در ۲۸ بهمن در جلسه مشترک من و خانم اشتون و همچنین بعد از آن ۲۹ بهمن در جلسه رسمی ایران و ۵+۱ مذاکرات جدی ما ادامه یابد. ۱۸ فوریه وارد مذاکرات جدی برای راه‌حل نهایی خواهیم شد. یک جزء غیر قابل فراموشی راه حل نهایی، رفع همه تحریم‌هاست. اگر کسی راجع به این صحبت کند که مذاکرات با حفظ تحریم‌ها ادامه پیدا کند، درست نیست. نتیجه مذاکرات باید لغو همه تحریم‌ها باشد و زمینه برای بازی مقبولتر بین بازیگران در این حوزه ایجاد شود.

ظریف همچنین با بیان این که درباره موضوعات مربوط به حقوق بشر با وزیر خارجه سوئد گفتگو کرده است ادامه داد: احساس می کنم گفتگو درباره حقوق بشر زمینه را برای همفکری و فهم مشترک بیشتر فراهم می کند و می توانیم از این فهم مشترک برای پیشبرد اهداف انساندوستانه استفاده کنیم. امیدوارم گفتگوهای حقوق بشری بین ما و سوئد و همچنین بین ایران و اتحادیه اروپا بتواند زمینه را برای تفاهم بیشتر در این حوزه مهم فراهم و اختلاف دیدگاه‌ها را کمتر کند و امکان پیگیری موضوع حقوق بشر فراتر از چارچوب‌های سیاسی و بهره‌برداری سیاسی از این موضوع مهم انسانی را فراهم آورد.

وزیر امور خارجه ایران در گفتگو با ایرنا هم در واکنش به انتقادها و اعتراض های مطرح شده از سوی برخی اشخاص و رسانه ها به مذاکرات هسته ای و برخی دیدارهای دیپلماتیک دو جانبه، گفت: از دوستان خود در داخل می خواهم از مایوس کردن و ناامید کردن مردم دست بردارند.

محمد جواد ظریف در پاسخ به این سئوال ایرنا که روند مذاکرات هسته‌ای و همچنین برخی از دیدارهای دوجانبه شما با بعضی از همتایان خارجی از جمله وزیر امورخارجه آمریکا با انتقاداتی در داخل مواجه است، گفت: دوستان حق دارند درمورد موضوعات مختلف مواضع خود را داشته باشند. به نظرم مشکل دوستان در داخل این است که زیاد به حرف های تبلیغاتی آمریکایی ها توجه می کنند.

وزیر امور خارجه با اشاره به حضور موفق ایران در اجلاس های بین المللی اقتصادی داووس و امنیتی مونیخ، گفت: آمریکایی ها در این دو اجلاس بین المللی به خوبی دیدند که با فعال شدن سیاست خارجی جمهوری اسلامی، سیل ورود اروپایی ها به ایران برای آغاز همکاری های دوباره شروع شده است و به خاطر همین، این حرف ها را می زنند که مواضع خود را حفظ کرده باشند و اینها در واقع دعواهای داخلی است. ظریف تاکید کرد: آنها پیش از این نیز چنین حرف هایی را می زدند آن هم به خاطر این که فضای تحریم ها را که امروز با توافق ژنو شکسته است، همچنان زنده نگهدارند.

وزیرامورخارجه ایران ادامه داد: من تعجب می کنم از دوستان داخل که به این گونه حرف ها این همه اهمیت می دهند و به جای این که کمک کنند بخش عمومی و خصوصی کشور از فرصت ایجاد شده برای توسعه و پیشرفت استفاده کنند و اعتماد دوباره به کسب و کار برگردد، هر روز طبل ناسازگاری و ناامید کردن مردم را به صدا در می آورند.

ظریف با بیان این که دوستان توجه نمی کنند که دشمنان ما امروز ناامید شده اند و دست و پا می زنند، تاکید کرد: غربی ها چقدر باید بگویند اشتباهات خود را پذیرفته اند تا دوستان از ناامید و مایوس کردن مردم کشور دست بردارند؟

وزیر امورخارجه خاطرنشان کرد: پیشنهاد من به دوستان در داخل این است زمانی که دنیا قدرت جمهوری اسلامی را پذیرفته است و از سر احترام و در واقع توجه به موقعیت ایران با ما صحبت می کند، به دست خود این موقعیت کشور را زیر سئوال نبرند.

خبرنگار ایرنا از وزیر امور خارجه پرسید: در دهه مبارک فجر و ۳۵ سالگی انقلاب اسلامی که امروز از نهالی نوپا به درختی تنومند تبدیل شده و در مقابل هیچ تندبادی کمر خم نخواهد کرد، چه چیزی را عامل موفقیت ایران اسلامی در عرصه های مختلف برغم همه موانع و توطئه های دشمنان و بدخواهان نظام می دانید و به نظر شما چه اتفاقی افتاده که وزیر امورخارجه کشوری همچون آمریکا با آنهمه سابقه در دشمنی با ایران، درمحل اقامت وزیرخارجه ایران برای دیدار حاضر می شود؟

ظریف در پاسخ به این سئوال گفت: قدرتی که انقلاب اسلامی به جمهوری اسلامی ایران داده، معنایی است و من در سخنان خود در مجلس شورای اسلامی هم این نکته را تاکید کردم که امروز مبانی و منابع قدرت در دنیا تغییر کرده است و ما باید این منابع قدرت را به خوبی بشناسیم.

وزیر امور خارجه دولت تدبیر و امید، گفت: یکی از مهمترین منابع توانمندی ایران، قدرتی است که انقلاب اسلامی با دادن شخصیت و خودباوری و همچنین اعتماد به نفس به مردم و مسئولان کشور فراهم کرده است و این واقعیت را متبلور کرده که ما به عنوان یک کشور مستقل می توانیم در سطح بین المللی حضور پیدا کنیم.

وزیر امور خارجه افزود: همه اینها قدرت قابل توجهی به ایران می دهد و فقط مهم این است که ما آن را باور کنیم.

ظریف ادامه داد: به نظر من دولت تدبیر و امید این قدرت را نه در شعار بلکه در عمل باور دارد و احساس می کنیم که می توانیم با قدرت و اعتماد به نفس مذاکره کنیم.

وی افزود: برای این که شما مذاکره کنید حتما لازم است به خودباوری رسیده باشید و من فکر می کنم که امروز همه مردم ایران هم به این خودباوری رسیده اند که ما می توانیم در مقابل آمریکایی ها بنشینیم و مذاکره کنیم و همچنین با آنها درمورد موضوع هسته ای براساس احترام متقابل و موضع برابر، بحث کرده و انشاء الله به راه حل برسیم.

ظریف در پایان تاکید کرد: به اعتقاد من تمامی این قدرت ناشی از توانمندی است که از مقاومت مردم و از پیام انقلاب و آموزه های امام راحل (ره) بوده است.

وزیر امور خارجه کشورمان نقل قول منتسب به وی را درباره ماهیت رژیم صهیونیستی تکذیب کرد و افزودکه موضع جمهوری اسلامی ایران درباره این رژیم تغییر نکرده است.

درپی نقل قول منتسب به وزیر امور خارجه کشورمان توسط یکی از رسانه های غربی پیرامون ماهیت رژیم صهیونیستی، خبرنگار فارس در گفت گویی با حسن قشقاوی در این باره سئوال کرد که معاون کنسولی وزیر امور خارجه گفت: در تماس تلفنی که با آقای ظریف داشتم، ایشان به طور کامل این نقل قول منتسب را تکذیب و اعلام کرد که موضع جمهوری اسلامی درباره ماهیت این رژیم همان است که بارها توسط دستگاه دیپلماسی کشور اعلام شده و این موضع تغییری نیافته است.

توافق نهایی هسته‌ای در عرض ۶ ماه

وزیر امور خارجه کشورمان ابراز اطمینان کرد که تهران می تواند تا ۲۰ ژوئیه به یک توافق نهایی با گروه ۱+۵ در زمینه برنامه هسته‌ای اش برسد.

ظریف روز دوشنبه در یک سخنرانی در شورای روابط خارجی آلمان گفت که توافق نهایی می تواند در شش ماه که پس از حصول توافق موقتی ژنو مورد توافق قرار گرفت، حاصل شود.

به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس ظریف گفت: ما باید از شش ماهی که داریم استفاده کنیم تا به یک توافق دست یابیم، زیرا اگر این شش ماهه را از دست بدهیم، حرکتی که آغاز شده است به سمت دیگر منحرف خواهد شد.

وزیر امور خارجه ایران با بیان این که "معتقدم می توانیم تا تاریخ ۲۰ ژوییه این کار را انجام دهیم، افزود که ایران، پنج عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل و آلمان توافق کرده‌اند که هر یک ماه، یک بار (در مدت زمان توافق شده) گفتگوهایی در سطح عالی داشته باشند و علاوه بر آن جلساتی در سطح کارشناسی در این مدت برگزار خواهد شد".

ظریف گفت: ایران احساس می کند حتی این تصور که تهران به دنبال سلاح هسته‌ای است، تهدیدی برای امنیتش به حساب می آید، زیرا سایر قدرت‌های منطقه ممکن است بخواهند به توانایی مشابهی دست یابند. وزیر خارجه ایران علاوه بر آن نسبت به افزایش افراط گرایی در خاورمیانه که نتیجه درگیری‌ها در سوریه است، هشدار داد.

وی گفت که ایران آماده است در صورتی که سایرین از نفوذشان روی سایر نیروهای نظامی و درگیر در سوریه با هدف یکسانی استفاده کنند، از نفوذش روی دمشق برای تحقق آتش بس و خروج سربازان خارجی استفاده کند.

ولی ظریف هرگونه احتمال قطع حمایت از دمشق را رد کرد و گفت: این توهم که (بشار) اسد (رئیس جمهوری سوریه) می تواند برداشته شود در دو سال گذشته به جامعه بین‌المللی تحمیل شده است و این توهم ۱۵۰ هزار کشته به دنبال داشته است.

ظریف در بخش دیگر اظهاراتش در برلین تاکید کرد: ما علیه هیچ کس دست به عملیات نظامی نخواهیم زد. بار دیگر تکرار می کنم: علیه‌هیچ‌کس.

مخالفت ۷۰ دموکرات آمریکا با تحریم ایران

از سوی دیگر، روزنامه واشنگتن پست گزارش داد که حدود ۷۰ نفر از دموکرات‌های مجلس نمایندگان آمریکا با انتشار نامه‌ای خواستار اجتناب از اعمال هرگونه تحریم جدید علیه ایران شدند.

این روزنامه افزود: تلاش برای تصویب طرح تحریم‌ها در سنای آمریکا متوقف شده، ولی هنوز در مجلس نمایندگان آمریکا زنده است و سران کمیته‌های آن به اعضای آن گفته‌اند که چنین اقدامی ممکن است در سال میلادی جاری بررسی شود.

و اما بعد...

روز بیقراری عضوها؟

علی اکبر عبدالرشیدی

در لغت نامه‌های فارسی «احسان» به معنای خوبی، نیکی، نیکوکاری، بخشش، نیکی کردن و نیکوئی کردن تعریف شده است. در یک کلام احسان به معنی انجام دادن چیزهای عالی است.

عده‌ای از مفسران «احسان» را به معنی کمال یا برتری دانسته‌اند. «احسان» همچنین امری مهم در مسیر رسیدن انسان به ایمان درونی و نشان دادن آن در کردار و رفتار تعریف شده است، که آن یک حس مسئولیت اجتماعی است.

از طرفی ما ایرانیان سالهای سال است که در صحنه‌های جهانی به شیخ اجل سعدی شیرازی علیه‌الرحمه به خاطر سرودن این بیت معروف در تاریخ ادبیات ایران می‌بالیم که فرمود:

بنی‌آدم اعضای یک پیکرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار

امروز سرمای شدید بخش مهمی از کشور ما را فرا گرفته است. به گفته استاندار مازندران که از وزیر کشور درخواست کمک کرده است این برف و سرما در آن استان در پنجاه سال اخیر بی‌سابقه است. خبر می‌رسد که در مناطق سرد و برفی عده زیادی از روستائیان در روستاها مانده‌اند و در برخی از شهرها هم به علت قطع راههای مواصلاتی عده ای از هموطنانمان در مضیقه آذوقه و مایحتاج مانده‌اند؛ نه این که خدای نکرده فقیرند و پولی برای خرید مایحتاج ندارند بلکه فقط آذوقه و مایحتاج به آنها نرسیده است.

حادثه است دیگر. حادثه غیر مترقبه هم که خبر نمی‌کند. یک جا زلزله، جای دیگر سیل، در محلی آتشفشان و در مکانی هم برف و یخبندان حادثه می‌آفریند. شاید سرما ادامه پیدا کند. و ما همان مردمی هستیم که به داد زلزله‌زدگان بم، رودبار، طبس و بوئین‌زهرا هم رسیدیم.

گمانم امروز هم روز احسان است. امروز روز احساس درد عضوی است که در کوه‌های البرز در محاصره برف قرار گرفته یا در فلان نقطه از استان آذربایجان و خراسان منتظر رسیدن مایحتاج به زن و فرزندانش است.

عده‌ای از هموطنانمان یک روز از ثبت‌نام برای گرفتن یارانه نقدی خودداری کردند تا سهم نیازمندتران زیادتر شود. از آن آزمون سربلند بیرون آمدند. اجرشان حتما در جائی محفوظ است. اما امروز هم زمان آزمونی دیگر است.

اگر گروهی از کسانی که به سبد کالاهای اختصاص داده شده نیاز مبرم و فوری ندارند به مسئولین اطلاع دهند که سهمیه آنها را سریعا به نقاط محاصره شده در برف برسانند احسان واقع شده است. این تجربه‌ای انسان دوستانه است. شاید این تجربه‌ها ما را به هم نزدیک‌تر و مهربان‌تر هم بکند. سعدی می‌فرماید:

تو نیکی میکن و در دجله انداز
که ایزد در بیابانت دهد باز

پس به شکرانه برفی که ما را از بی آبی تابستان و از خشکسالی و قحطی نجات می‌دهد، به لطف مرحمت آسمانی که برای کشاورزان ما فراوانی به ارمغان خواهد آورد امروز احسان کنیم تا فردا پاسخ خود را در بازار فراوانی‌ها دریافت کنیم.

درود بر کسانی که احسان پیشه می‌کنند و به فکر دیگران، نه انسان‌های دیگر در سرزمین‌های دور، که هموطنانمان و همزبانهایمان، هستند، همان کسانی که در روزهای گرم تابستان میهمان آنها خواهیم بود. و در پایان با سعدی همزبان دعا می‌کنیم که:

خدایت ناصر و دولت معین باد
دعای نیک خواهانت قرین باد

رئیس جمهوری در دیدارِ وزیر امور خارجه سوئد:

فضای جدیدی برای توسعه همکاری ها با ایران ایجاد شده است

رئیس جمهوری در دیدار وزیر امور خارجه سوئد گفت: انتخابات اخیر ریاست جمهوری و آرای گسترده مردم، فضای جدیدی را در جهان برای توسعه همکاری ها با ایران ایجاد کرده است.

حجت الاسلام و المسلمین دکتر حسن روحانی با اشاره به این که بین ایران و اروپا روابط قوی و بسیار سنتی و دیرین وجود داشته است، گفت: پس از توافق اولیه، روابط اقتصادی ما با بسیاری از کشورهای اروپایی شروع شده و این روابط با شکلی کاملا جدید در حال توسعه است.

دکتر روحانی افزود: در چند هفته اخیر بیش از یکصد شرکت اروپایی به ایران سفر کرده و در حال مذاکره با طرف های ایرانی خود هستند، ما برهمین مبنا می توانیم روابط اقتصادیمان را با سوئد توسعه دهیم و بخش های خصوصی دو کشور در همه زمینه ها فعال شوند.

رئیس جمهوری با اشاره به توافق هسته ای ایران و پنج بعلاوه یک گفت: ما برای مذاکرات در مرحله نهایی و حصول توافق کاملا آمادگی داریم و چنانچه طرف مقابل جدی و صادق باشد، امکان رسیدن به توافق در کوتاه مدت وجود دارد.

وزیر خارجه سوئد هم با ابراز خرسندی از فضای جدید به وجود آمده پس از انتخابات ریاست جمهوری در ایران گفت: برای ما ایران کشور بسیار مهمی است.

کارل بیلدت افزود: با انتخاب شما فضای جدیدی در دنیا ایجاد شده و رفت و آمدهای فزاینده هیأت ها نشان دهنده این فضای جدید است. امیدوارم دو کشور بتوانند در این فضای جدید شاهد توسعه همکاری های اقتصادی گسترده باشند.

افخم: تلاش می کنیم پرونده خرید تسلیحات نظامی از انگلیس مسالمت آمیز حل شود

سخنگوی وزارت امورخارجه به رای دادگاه لاهه به نفع ایران در پرونده خرید تسلیحات نظامی از یک شرکت انگلیسی مربوط به پیش از انقلاب اسلامی اشاره کرد و گفت: تلاش می کنیم این پرونده از مسیر عادی و به شیوه مسالمت آمیز حل و فصل شود.

«مرضیه افخم» در گفتگو با ایرنا اظهار داشت: موضوع قرار داد منعقد شده با شرکت انگلیسی IMS (خدمات بین الملل نظامی) مربوط به خرید تسلیحاتی قبل از انقلاب اسلامی است که با وجود پرداخت مبلغ از سوی ایران، تانک به کشورمان تحویل داده نشده بود.

سخنگوی وزارت امورخارجه افزود: اگرچه زمان زیادی از انعقاد این قرارداد گذشته است اما به دلیل پیگیری های ایران دوباره این پرونده زنده شد.

وی با بیان اینکه در طول این ۳۵ سال گفتگو و مذاکره برای حل و فصل این پرونده با طرف انگلیسی انجام شده است، اظهار داشت: گفتگوها در این زمینه به نتیجه نرسید تا اینکه دادگاه لاهه به نفع ایران رای داد و متاسفانه به رغم رای دادگاه به نفع ایران، به دلیل مانع تراشی شرکت های انگلیسی گفتگوها تاکنون به نتیجه نرسیده است.

سخنگوی وزارت امورخارجه با بیان اینکه این یک اختلاف مالی است که طرف های انگلیسی هم به حقانیت دولت جمهوری اسلامی ایران واقف هستند، گفت: از آنجا که سیاسی شدن پرونده مانع حل وفصل سریع و منصفانه آن می شود، تلاش می کنیم به دور از مناسبات سیاسی این پرونده را حل کنیم.

افخم با بیان اینکه با حسن نیت و پایبندی طرف انگلیسی به تعهدات حقوق بین الملل، می توان این موضوع را حل کرد، اظهار امیدواری کرد که بدون ارجاع پرونده به دادگاه عالی انگلیس این مساله از طریق گفت وگوهای دوجانبه حل وفصل و پرونده مختومه شود.

به گزارش ایرنا، بر اساس قراردادی که در زمان رژیم شاه در ایران و شرکت تسلیحاتی خدمات بین الملل نظامی (IMS) انگلیس به امضا رسیده بود، تهران سفارش ساخت یک هزار و ۷۵۰ دستگاه تانک چیفتن به ارزش ۶۵۰ میلیون پوند را به وزارت دفاع انگلیس داد اما تا زمان وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) فقط ۱۸۵ دستگاه از این تانک ها به ایران تحویل داده شد و بعد از انقلاب تحویل آنها متوقف شد. در سال ۲۰۰۹ میلادی اتاق بین المللی بازرگانی انگلیس و ایران در مورد این پرونده به دادگاه رفته بودند اما نتیجه مشخصی از آن حاصل نشده بود.

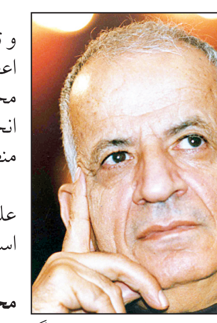
روزنامه ایندیپندنت اعلام کرده است که ایران شکایت خود از شرکت IMS وابسته به وزارت دفاع انگلیس را در دادگاه عالی بریتانیا مطرح کرده است.

گفتگوی زنده تلویزیونی رئیس جمهوری؛ امشب

رئیس جمهوری امشب در یک برنامه زنده تلویزیونی در باره مهمترین مسائل روز کشور با مردم سخن خواهد گفت.

این گفتگوی زنده تلویزیونی بعد از اخبار سراسری ساعت ۲۱ شبکه اول سیما انجام خواهد شد. این برنامه همزمان از طریق شبکه سراسری رادیو ایران هم پخش می شود.

دکتر مهدی محقق بار دیگر رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی شد



بنا به پیشنهاد وزیر فرهنگ و تأیید رییس جمهوری و دیگر اعضای هیأت امنا، دکتر مهدی محقق بار دیگر به عنوان رییس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی منصوب شد.

به گزارش ایسنا، در حکم علی جنتی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، آمده است:

جناب آقای دکتر مهدی محقق

نظر به مراتب علمی، شایستگی و سوابق ممتد فرهنگی جناب‌عالی و به استناد ماده ۳ اساسنامه انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و با عنایت به مصوبه هیأت امنای انجمن به موجب این حکم به عنوان رییس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی منصوب می‌شوید.

امید می‌رود با استعانت از خداوند متعال و بهره‌گیری از همکاری اعضای هیأت مدیره و نیروهای کارآمد در جهت معرفی و بزرگداشت عالمان و متفکران عرصه فرهنگ و تمدن اسلام و ایران و احیای آثار ارزنده آنان و نقش ایرانیان در اعتلای فرهنگ اسلامی و انجام سایر وظایف محوله موفق و مؤید باشید.

دکتر مهدی محقق پیش‌تر نیز رییس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی بود که در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، محمدجواد ادبی به این سمت منصوب شد و البته دوران کاری‌اش در این انجمن با حاشیه و نارضایتی‌هایی برای کارکنان انجمن همراه شد.

همچنین بنابه پیشنهاد وزیر فرهنگ، تأیید رییس جمهوری و دیگر اعضای هیأت امنا، اعضای هیأت‌مدیره انجمن آثار و مفاخر فرهنگی منصوب شدند.

در حکم وزیر ارشاد خطاب به اعضای جدید هیأت مدیره انجمن آثار و مفاخر فرهنگی آمده است:

جناب آقای دکتر حسن شهرستانی، جناب آقای دکتر سیدمحمدکاظم موسوی بجنوردی، جناب آقای دکتر محمدمهدی مظاهری و جناب آقای دکتر علی‌اکبر رزمجو

نظر به مراتب علمی، شایستگی و تجارب ارزشمند جناب‌عالی و به استناد ماده ۳ اساسنامه انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و با عنایت به مصوبه هیأت محترم امنای انجمن، به موجب این حکم به عنوان عضو هیأت مدیره انجمن آثار و مفاخر فرهنگی منصوب می‌شوید. امید می‌رود با استعانت از خداوند متعال و همکاری سایر اعضای هیأت‌مدیره در جهت معرفی و بزرگداشت عالمان و متفکران عرصه فرهنگ و تمدن اسلام و ایران و احیای آثار ارزنده آنان و معرفی نقش ایرانیان در اعتلای فرهنگ اسلامی موفق و مؤید باشید.

دکتر مهدی محقق ـ عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی و عضو وابسته فرهنگستان علوم پزشکی ـ از سال ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۹ با اشراف ویژه‌ای که به تاریخ علم و جریان علمی کشور و آشنایی نزدیکی که با دانشمندان رشته‌های مختلف داشت، علاوه بر فعالیتهای چندجانبه خویش، توانست با برگزاری همایشهای ابن سینا در همدان (با چاپ ۳۰ کتاب نفیس ابن سینا) و قرطبه و اصفهان (با چاپ ۴۵ کتاب ارجمند)، موجی فراگیر و پایدار در بزرگداشت ۱۰۵ تن از دانشمندان جهان اسلام و به‌خصوص ایران (و عمدتاً از معاصران) ایجاد کند واز بزرگانی چون: دکتر سید جعفر شهیدی، علامه علی اکبر دهخدا، علامه ابوالحسن شعرانی، آیت‌الله حاج شیخ هادی نجم آبادی، آیت‌الله‌العظمی بجنوردی، دکتر علی اقبالی، علی اصغر فقیهی، شیخ محمد تقی ادیب نیشابوری (ادیب ثانی)، دکتر غلامحسین مصاحب، دکتر مهری باقری، استاد محمد پروین گنابادی، پروفسور ویلیام چیتیک، دکتر علی اکبر شعاری نژاد، سیدحسین قاضی طباطبائی، محمد بهمن بیگی، احمد بهمنیار کرمانی، حاج محمد آقا نخجوانی، دکتر عبدالرسول خیام پور، دکتر غلامحسین شکوهی، میرزا حسن رشدیه، دکتر حسن تاج بخش، دکتر نصرالله پورجوادی، دکتر علی محمد کاردان، مستوره کردستانی، استاد احمد بیرشک، آیت‌الله سیدجلال‌الدین آشتیانی، استاد حسینعلی راشد و ده‌ها شخصیت ممتاز که همگی از مفاخر جهان اسلام بودند، تجلیل کند و آنها را به نسل جوان بشناساند. یکی از دلایل توفیق وی در این امر خطیر و فرهنگ ساز، این بود که او خود از بزرگان قدرناشناختهٔ این وادی است و نگاهی به زندگی پربارش نشان می‌دهد که چگونه توانسته میان علوم مختلف سیر کند و با تسلطی چشمگیر، به خلق و نشر آثاری پربار بپردازد.

دکتر محقق در بهمن ۱۳۰۸ در مشهد در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمد. پدرش مرحوم محقق واعظ خراسانی از خطبا و دانشمندان ممتاز خراسان بود و تسلط و احاطه فراوانی به اخبار و احادیث داشت. طبیعی است که فرزند نیز علاوه بر تحصیلات امروزی، از علوم حوزوی نیز بهره‌مند شود؛ به طوری که در سال ۱۳۳۰ موفق به اخذ درجه اجتهاد از آیات عظام کاشف‌الغطاء و سیدمحمدتقی خوانساری گردید.

در سال ۱۳۳۷ نیز دوره دکتری الهیات دانشگاه تهران را به پایان رسانید و سال بعد موفق به اخذ درجه دکتری در زبان و ادبیات فارسی از همین دانشگاه گردید و در سال ۱۳۳۹ به عضویت هیأت آموزشی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران درآمد.

در سال ۱۳۴۰ از طرف دانشگاه لندن دعوت برای تدریس در دانشکده زبانهای شرقی شد و به مدت دو سال در آن دیار به سر برد. در سال ۱۳۴۵ به مقام استادی دانشگاه نائل آمد و تا سال ۱۳۶۱ که بازنشسته گردید، با همان سمت در گروههای زبان و ادبیات فارسی و عربی و فلسفه و علوم اجتماعی دانشگاه اجتماعی دانشگاه تهران به تدریس دروس مختلف پرداخت.

طی سالهای ۱۳۴۴–۱۳۴۷ و ۱۳۵۵–۱۳۵۷ و ۱۳۶۰–۱۳۶۱ در دانشگاه مک گیل کانادا به تدریس فلسفه و کلام و عرفان اسلامی پرداخت و در سال ۱۳۴۷ شعبه مؤسسه مطالعات اسلامی آن دانشگاه را در تهران تأسیس کرد و نتیجه آن، نشر متجاوز از دهها اثر نفیس در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی است که با همکاری متجاوز از سی تن از استادان داخل و سی تن از استادان خارجی در دو مجموعه «سلسله دانش ایرانی» و «تاریخ علوم در اسلام» فراهم آورد و به جامعه علمی تقدیم داشت.

در سال ۱۳۵۳ به عنوان رئیس انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی برگزیده شد و با استفاده از امکانات مؤسسه مطالعات اسلامی، ده اثر به استادان آن رشته تقدیم داشت و نیز در همین سال به عنوان عضو هیأت امنا با انجمن فلسفه همکاری کرد و در نشر آثار علمی دانشمندان شیعی ایرانی به وسیله آن انجمن در این توفیق علمی سهیم گردید. پس از بازنشستگی، به مدت پنج سال، سالی سه ماه در کانادا تدریس کرد و پس از آن پنج سال در مؤسسه بین‌المللی اندیشه و تمدن اسلامی مالزی به عنوان «استاد ممتاز فلسفه اسلامی» به تدریس و تحقیق اشتغال ورزید و نشر مجموعه‌ای از متون و تحقیقات در زمینه علوم اسلامی را بنیان نهاد که تاکنون دوازده مجلد از آن به همت آن مؤسسه در تهران و کوالالامپور در مجموعه «اندیشه اسلامی» منتشر شده است. و نیز به دعوت دانشگاه آکسفورد سالی یک ماه در آنجا به تحقیق و مطالعه درباره تاریخ پزشکی اشتغال داشته و برخی از استادان را در راهنمایی رساله‌های دکتری در زمینه علوم اسلامی یاری کرده است.

پس از انقلاب اسلامی به ریاست دانشکده دماوند منصوب شد و بعد از آن در سال ۱۳۶۱ سازمان دائره‌المعارف تشیع را پایه‌ریزی کرد و همچنین پس از انتصاب به عضویت هیأت امنای بنیاد دائره‌المعارف اسلامی در سال ۱۳۶۲ مدت دو سال به عنوان مدیرعامل، آن نهاد را سازمان داد و اداره کرد. بعد از بازنشستگی، در دوره‌های فوق لیسانس و دکتری دانشگاههای مشهد و اصفهان و امام صادق(ع) و شهید مطهری و الزهراء(س) و تربیت مدرس و تربیت معلم و دانشگاه آزاد اسلامی کرج تدریس و دانشجویان را در تحریر رساله‌های فوق لیسانس و دکتری راهنمایی کرد.

دکتر محقق در بسیاری از مجامع بین‌المللی عضویت دارد؛ از جمله: فرهنگستان زبان عرب مصر، فرهنگستان زبان عرب دمشق، فرهنگستان علوم و تمدن اسلامی اردن، فرهنگستان علمی هند، انجمن بین‌المللی تاریخ پزشکی، و انجمن بین‌المللی فلسفه در قرون وسطی و...

استاد محقق در متجاوز از هفتاد مجمع بین‌المللی شرکت داشته و در آن به زبانهای فارسی، انگلیسی و عربی سخنرانی ایراد کرده و همچنین در متجاوزاز چهل مجمع علمی مهم داخلی نیز شرکت و مقاله علمی به آن مجامع تقدیم داشته است.

کتابهای او اعم از تألیف و ترجمه و تصحیح و مجموعه مقالات به پنجاه مجلد، و مقالات فارسی و عربی به ۱۵۰، و مقالات انگلیسی به متجاوز از سی و پنج بالغ می‌شود. این مقالات در مجلات دانشگاههای ایران و نشریات علمی کشور و همچنین در مجلات علمی کشورهای انگلستان، فرانسه، آمریکا، ایتالیا، هلند، ترکیه، مصر، اردن، لبنان، سوریه، افغانستان، پاکستان و هند چاپ و منتشر گشته است.

از آثار او کتاب فیلسوف ری محمد بن زکریای رازی (انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۴۹) تألیف درجه اول و برنده جایزه در سال ۱۳۴۹، و کتاب مفتاح الطب با خلاصه ترجمه انگلیسی و فارسی (انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران ـ دانشگاه مک گیل ۱۳۶۸) برنده جایزه بهترین کتاب جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۹ و کتاب مجموعه متون و مقالات در تاریخ و اخلاق پزشکی در اسلام و ایران (انتشارات سروش ۱۳۷۴) برنده جایزه دوازدهمین جشنواره بین‌المللی خوارزمی در سال ۱۳۷۷ شده است. دریافت نشان ۱۳۷۹، برنده جایزه پیشکسوتان، ۱۳۸۰، برنده جایزه چهره‌های ماندگار و...

رئیس جمهوری در جمع استادان و دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی:

علم بدون آزادی شکوفا نمی‌شود



بقیه از صفحه اول

وی با اعلام این که دانشگاه باید آزادی آکادمیک خود را باز یابدو تحقیق و آزادی، توسعه علمی و آزادی همواره دستشان در دست یکدیگر است گفت: ما نیاز به محیط امن در دانشگاه داریم نه محیط امنیتی.

رئیس جمهور اضافه کرد: هیچ جا علم و تحقیق را بدون محیط آزاد نمی‌توانید بیابید. نیازمند محیطی امن در دانشگاه‌ها هستیم. اما نیاز به محیط امنیتی نداریم. دانشگاه باید فضایش، فضای علم باشد، نه سیاست‌زدگی. فضای دانشگاه باید فضای آرام داشته باشد، اما نه فضای خاموش. به دانشگاهی نیاز داریم که در آن آموزش، تعلیم و پژوهش، تحقیق و بینش باشد و دانشوری و روشنفکری آن دانشگاه بتواند فضای جامعه را عوض کند.

وی افزود: ما دنبال دانشگاهی نیستیم که در کنجی تحقیق کند و تحقیقش به جامعه برنگردد. دنبال تحقیق، فقط تا تدوین مقاله نیستیم. چرخه علم و فناوری در دانشگاه ما باید کامل شود. ما نیاز به پژوهش‌های توأم با اخلاق داریم. نیاز به پژوهش‌هایی داریم که اصیل و محقق از تلاش خود مایه گذاشته باشد، ما هم معلم، مدرس و هم محقق و پژوهشگر می‌خواهیم، هم روشنفکر و دانشور. تعلیم یافته دانشگاه که اهل تحقیق است و مسایل فرهنگی و اجتماعی و سیاسی خود را، برای حل مسایل اجتماعی و سیاسی از علم بهره می‌جوید و آن دانشور و روشنفکر می‌شود. ما نیاز به هر سه داریم؛ معلمِ محقق روشنفکر.

توازن کمیت با کیفیت

رئیس جمهور با اعلام این که دولت دنبال دانشگاهی است که بین کمیت و کیفیت توازن باشد افزود:

خیلی خوشحال می‌شوم که بشنوم ۴۰هزار دانشجوی دکترا داریم. اما شما دانشگاه‌های دنیا را نگاه کنید ببینید دانشجوی دکترای آن چند نفرند. ما که افتخار می‌کنیم همه دارای PHD باشند، تحقیق کرده باشند و مراحل علمی را پیموده باشند، خیلی خوب است، اما واقعاً کیفیت لازم هم وجود دارد؟ اگر شما بگویید هست من خوشحال می‌شوم. من قضاوت شما را می‌پذیرم. شما روسای دانشگاه‌ها هستید، شما رؤسای پژوهشگاه‌ها و پژوهشکده‌ها و مدیران و مسئولان پارک‌های علم و فناوری هستید. می‌پذیرم اگر شما بگویید کیفیت‌دار است. اما کمیت ما با کیفیت ما باید توازن داشته باشد.

وی افزود: درست است که غول کنکور را پشت سر گذاشتیم. درست است وحشت کنکور برای آنهایی که در دوره کارشناسی می‌خواهند وارد شوند، آن غول تقریباً کنار رفته اما مشکلات ما حل شده است؟ دانشگاه‌های ما دارای کیفیت مطلوب هستند؟ اصلاً شما در دانشگاه می‌خواهید چه کار کنید؟ شما دنبال این هستید که غنچه‌ها را به گل شکوفای معطر تبدیل کنید، شما دنبال شکوفایی هستید، شکوفایی ذهنی، علمی دانشجویان.

رئیس جمهوراضافه کرد: علم، مرز نمی‌شناسد، تحقیق، خط قرمزهایی را که امروز در جامعه ما معمول است نمی‌شناسد. خط قرمز تحقیق و علم، منافع و مصالح ملی است. این خواست و نیاز مردم است و اینها برخی خط قرمز نیست، خط راهنماست. چرا در علوم انسانی پیشرفت نمی‌کنیم؟ چرا در ژنتیک و شبیه‌سازی و انرژی‌های نو پیشرفت می‌کنیم و در علوم انسانی، حقوق و اقتصاد و علوم اجتماعی پیشرفت نمی‌کنیم؟ چرا صاحب نظریه نیستیم چرا در طب و شیمی پیشرفت می‌کنیم. در شیمی، فیزیک و پزشکی خط قرمز ندارید و راحتید. در علوم سیاسی که می‌آیید خط قرمز دارید.

وی با اعلام این که آدم دو چشم دارد و می‌تواند فقط روبرویش را ببیند؛ هشت تا چشم که ما نداریم، هم پشت را ببینیم، هم شمال، هم جنوب هم فوق و ... این که نمی‌شود افزود: خدا دو چشم که بیشتر به آدم نداده است. ما روبرویمان را می‌توانیم ببینیم. یعنی آینده را باید ببینیم. یعنی منافع ملت را باید ببینیم. هی باید برگردم پشت سر را نگاه کنم. کافی نیست که پشت سر را نگاه کنید. دائم باید راست را نگاه کند، راست را که نگاه می‌کنید کافی نیست باید چپ را نگاه کنید، چپ را که نگاه کنید کافی نیست باید به آسمان‌ها و اعماق زمین نگاه کنید، آیا این می‌شود تحقیق؟ این می‌شود محیط امن؟ این دولت محیط امن را برای دانشگاه می‌پسندد. یعنی احساس امنیت کنند. همه ما باید فضا را برای رشد علمی دانشجویانمان آماده کنیم و بتوانیم در رشته‌های مختلف تحقیق لازم را انجام دهیم و صاحب نظریه بشویم.

رئیس جمهور تاکید کرد: البته که همه استادان و دانشجویان ما انقلابشان و کشورشان و فرهنگ‌شان و اسلامشان را دوست دارند اما یک عده شدند متولی و همه مردم مشکوک شدند و مورد شک و تردید هستند. شما چه کاره هستید که خودتان را متولی همه چیز می‌دانید. با یک شعار، آدم متولی می‌شود. با یک چهره و قیافه آدم متولی می‌شود . به چه مناسبت شما دلسوزتر از دیگران هستید. بگذارید یک محیط باز ایجاد شود، مردم ما عاشق کشورند، عاشق اسلامند، عاشق انقلابند و عاشق امامند. قانون اساسی را قبول دارند. رهبری نظام را قبول دارند، چرا به همه شک می‌کنیم ما؟ طرف هر چه قسم می‌خورد ما قبول نمی‌کنیم.

وی افزود: این قدر در این زمینه، خوب محقق هستیم. تمام زندگی طرف را بررسی می‌کنیم. واقعاً آدم بیکار چقدر داریم؟ تمام سخنرانی‌ها و تمام نوشته‌ها، مقالات را بررسی می‌کنیم، تا یک نقطه ضعف پیدا کنیم آن را بزرگ، بزرگ و بزرگتر کنیم. دست برداریم از این کارهای جناحی و حزبی. این جناح آن جناح، راست و چپ. بس است یک مقدار به فکر مردم باشیم. مقداری به فکر کشور و آینده باشیم. البته در کنار پرورش و فلاح بخش علمی و تحقیقی باید به فکر بخش اجتماعی و سیاسی هم باشیم.

رئیس جمهور بااشاره به این که شناخت جهان و شناخت سیاست در دانشگاه باید انجام بگیرد اما این معنایش این نیست که دانشگاه مرکز حزب و یا جناح باشد. هیچ کس حق ندارد با پول بیت‌المال برای تبلیغ یک حزب یا یک جناح در دانشگاه کار کند افزود: ما باید برای ارتقاء افکار اجتماعی و سیاسی دانشجویان تلاش کنیم. ما باید برای آشنایی با دانشجویانمان نسبت به حقوقشان و حقوق شهروندی تلاش کنیم. باید نسبت به آشنایی دانشجویانمان با فضای جهانی تلاش کنیم. به چه مناسبت، کسی باید برای این حزب و آن حزب، یا آن جناح و این جناح تلاش کند. جناح سر جای خودش. بروید یک ساختمان با پول خودتان درست کنید. از جیب مبارک، چرا از جیب بیت‌المال. بروید ساختمان درست کنید. آنجا جمع و تبلیغ کنید. هر کاری می‌خواهید بکنید. خیلی هم خوب است، اشکال ندارد استقبال می‌کنیم. دولت هم لازم باشد کمک می‌کند.

وی افزود: اما دانشگاه متعلق به ملت است. متعلق به یک جناح نیست. کلاس دانشگاه برای همه است. حتماً بعضی از گزارش‌هایی که به دست ما می‌رسد نادرست است. من که باور نمی‌کنم کسی در یک سمتی باشد و جایگاهی داشته باشد. به عنوان معلم دانشگاه، استاد، مدرس بخواهد بین دانشجویان فرقی بگذارد. من باور نمی‌کنم. که بگوید این برای این جناح است اون برای آن جناح است. من باور نمی‌کنم نمی‌شود.

رئیس جمهور تاکید کرد: استادان، بزرگان، روسای دانشگاه‌های ما، مسئولان وزارت علوم ما امکان ندارد این چنین باشند. بیاییم هم قسم شویم شایسته‌سالاری، هر که عالمتر و آگاه‌تر است اخلاقی‌تر و فداکارتر است برای این کشور و این ملت را قدر بنهیم و ارج بنهیم فضا را برای پیشرفت آماده کنیم. ما باید فضای لازم را برای رشد سیاسی دانشجویان آماده کنیم نه رشد جناحی. رشد سیاسی وظیفه ماست. این برای کشور ما ضرورت دارد.

دانشگاه راه حل است

روحانی اضافه کرد: ما در دانشگاه و در مراکز علمی که در اختیار داریم باید بدانیم که از نظر این دولت دانشگاه راه حل است. دانشگاه مسأله نیست. بعضی‌ها خود دانشگاه و استاد و دانشجو را مسأله می‌دانند و می‌خواهند آن مسأله را حل کنند. آن وقت می‌رسیم به ستارگان و آسمان دانشجوی ستاره‌ای از آنجا شروع می‌شود. دانشگاه را مسأله می‌دانند، ان‌شاءالله که اینجور نیست و الان دیگر چنین وضعی نداریم. بعضی‌ها دانشگاه و دانشجو را تهدید می‌دانند و نه فرصت. از نظر دولت تدبیر و امید دانشگاه مسأله نیست و دانشگاه راه‌حل است. از نظر این دولت چون دانشگاه راه حل است پس دانشگاه باید منتقد و اظهارنظر کند. دانشگاه باید کمک کند، پس دانشگاه باید راه بدهد.

رئیس جمهور تاکید کرد: از نظر آنهایی که دانشگاه مسأله است باید مرتب مراقب بود نه با چشم که با دوربین‌های متنوع باید مراقب بود. ما این را نمی‌پذیریم. این دولت نمی‌پذیرد که دانشگاه مسأله است. دانشگاه راه‌حل برای کشور است. ما می‌خواهیم دانشگاه جهانی بیندیشد، جهانی فکر کند و جهانی تحقیق کند. اما ملی و محلی عمل کند. اما چرا دانشگاه ما با بازار کار ما تناسب ندارد. شما باید به دولت کمک کنید. دولت باید دولت دانش‌بنیان مدرن باشد. دانشگاه است که باید به میدان بیاید و کمک کند. شما به ما راه‌حل بدهید. شما در بخش اقتصاد و سیاست به ما راه‌حل بدهید. خود شما باید دانشگاه را نقد کنید.

رئیس جمهور باطرح این پرسش که چرا دانشگاه خاموش است؟ چرا استادان خاموشند؟ افزود: ما شهامت سقراط‌وار را می‌خواهیم. از چه می‌ترسید؟ چرا یک کار بزرگ بین‌المللی انجام می‌شود. استادان دانشگاه خصوصی برای رئیس جمهوری نامه می‌نویسند. چرا نمی‌آیند حرف بزنند و صحبت کنند؟ لااقل این توافق ژنو اولین گشایش برای دانشگاه و برای پول دانشجوها بود. فقط یک عده معدود که از جای معدود تغذیه می‌شوند. آنها باید حرف بزنند. آنها هم البته حرف بزنند اشکال ندارد، نقد کنند اشکال ندارد، چرا یک عده کم‌سواد بیایند حرف بزنند؟ استادان دانشمند ما بزرگان دانشگاه ما خصوصی چرا حرف می‌زنند و نمی‌آیند در میدان.

وی افزود: آینده تاریخ بر ما نمی‌بخشد. ما یک رسالت بسیار سنگینی بر دوش داریم چرا وقتی ما یک قدم برمی‌داریم صهیونیست‌ها شب و روز داد و فریاد می‌زنند و عصبانی اند؟ چرا برخی از کشورهایی که از لحاظ جغرافیایی همسایه ما هستند و نزدیک ما هستند همه جا داد می‌زنند و فریاد می‌زنند. معلوم است که کار بزرگی صورت گرفت. معلوم است اقدام مهمی صورت گرفته است. این اقدام از آثار دانشگاه است. آنهایی که در مذاکره حرف می‌زنند تربیت شده دانشگاه‌ها هستند. آنهایی که امروز تصمیم می‌گیرند، تربیت شده دانشگاه‌ها هستند. چرا نمی‌آییم در جامعه. چرا وصل نمی‌شویم به دریای خروشان مردم. اکثریت قاطع قریب به اتفاق جامعه ما خوب می‌بینند و خوب می‌فهمند. من در بخش آسایشگاه‌ها جانبازهای عزیز را زیارت می‌کنم . آنها هم دقیق می‌دانند چه خبر است. می‌دانیم کی‌ها هستند. دارند چه کار می‌کنند. همه ما می‌دانیم. محاسبه‌گری را کنار بگذاریم. اینکه دیگران ما را ملامت می‌کنند کنار بگذاریم. اینکه کی‌ها به ما به به و چه چه می‌گویند کنار بگذاریم.

دنبال آشتی هستیم نه رویارویی

رئیس جمهور تاکید کرد: من نمی‌خواهم نقد کنم. می‌خواهم خود شما خودتان را نقد کنید. دانشگاه از خودش نقد کند. بحث من فقط سیاست خارجی نیست. ما دنبال آشتی نمی‌خواهیم برویم؟ می‌خواهیم رو در روی هم بایستیم؟ ما می‌خواهیم یک نکته‌ای که در گذشته دور یا نزدیک بوده آن را رها نکنیم. پیغمبر چنین عمل می‌کرد؟ مگر ما تابع پیغمبر اسلام نیستیم؟ مگر نیامد در مکه آن همه افراد بدخواهی که سالیان دراز بر او و یارانش ظلم کرده بود، نه ظلم عادی، زیر شکنجه آنها را کشته بودند. بزرگترین ظلم تاریخ را انجام دادند وقتی پیغمبر فاتح، وقتی پیغمبر پیروز در مکه آمد چه گفت؛ نگفت فذهب فان..الیوم یوم المرحمه. نگفت امروز که ما پیروزیم روز انتقام نیست. روز رحمت است. نگفت بروید و همه آزادید. برای سرسخت‌ترین دشمن خود، خانه‌اش را تبدیل کرد به مأمن. گفت هر که به خانه‌اش برود در امن است و هر که در خانه ابوسفیان باشد در امن است. ما تابع چنین پیغمبری هستیم. این انقلاب برای این بود. این ۲۲بهمن برای این بود که ما اسلام را و اخلاق را حاکم کنیم؛ این اعتدال، اعتدالی که می‌گوییم، یعنی عقلانیت، اعتدال یعنی منافع کشور، اعتدال یعنی مدارا، اعتدال یعنی فاصله‌گرفتن از افراط، تندروی‌های نابجا، کی می‌خواهد این پرچم را به دوش بگیرد. شما هستید و باید به دوش بگیرید. ملت کار خودش را در ۲۴خرداد انجام داد. ما می‌خواهیم دنباله‌رو باشیم، دنباله‌رو راه ملتمان.

وی اضافه کرد: از بحث‌های سیاسی هم بگذرم. در گرفتاری‌های مردم، مشکلات مردم، دانشگاه نمی‌خواهد بیاید. در محیط‌زیست نمی‌خواهد بیاید در هوای آلوده نمی‌خواهد بیاید وارد شود. من نمی‌خواهم بگویم تحقیقات بنیادین انجام ندادیم اما امروز برخی از تحقیقات کاربردی مورد نیاز جامعه ما یک ضرورت و وظیفه است، امروز باید در هر استانتان جهانی بیندیشید و ملی و محلی عمل کنید. در استان خودتان، دانشگاه خودتان، دانشگاه استان نمی‌خواهد به مسایل استان بپردازد. برایش راه‌حل پیشنهاد کند، تحقیقاتش را در آن مسیر قرار دهد. مدام به فکر ISI نباشیم، به فکر امتیاز نباشیم. رها کنیم این شرکت‌ها را و به فکر کشورمان و ملتمان باشیم.

وی با اعلام این که ما باید دانشگاه را مرکز علم و تحقیق و مرکز پرورش قرار دهیم و دانشجو را به عنوان کاردان و کارآفرین برای توسعه کشورمان و مسیر ترقی آماده کنیم افزود: من خواهش می‌کنم همه عزیزان در کشور بگذارند وزارت علوم به وظیفه قانونی خود عمل و قانون را اجرا کند. اگر وزیر مسئول است باید به مسئولیت خودش عمل کند. دولت از کار قانونی و از اجرای مسئولیت وزیر محترم علوم که خود از اندیشمندان و فرهیختگان و ایشان مورد احترام اکثریت قاطع استادان است ، بگذاریم. وزارت کار خودش را انجام می‌دهد. بگذاریم روسا به وظیفه خودشان عمل کنند. بگذاریم فضایی را ایجاد کنیم که در آن فضا در دانشگاه تحمل را بالا ببریم. اشکال ندارد یک دانشجویی و یک گروهی به یک فکر سیاسی خاصی وابستگی داشته باشند. اشکالی ندارد، آزادند اما در دانشگاه بگذاریم محیط مدارا درست شود ما در دانشگاه زبان علم و زبان عقلانیت را گسترش دهیم.

معرفی برگزیدگان پانزدهمین جشنواره ابن سینا

رئیس مجلس شورای اسلامی گفت: مجمع تشخیص مصلحت نظام در هنگام بررسی سیاست‌های کلی نظام سلامت تصویب کرد تا بخش بیمه‌ها به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی منتقل شود.

به گزارش خبرنگار ما دکتر علی لاریجانی دیروز در پانزدهمین جشنواره ابن سینا که در تالار رازی دانشگاه علوم پزشکی تهران برگزار شد، با اعلام این خبر گفت: موضوع سلامت از بحث‌های رکنی در جامعه است و برخی هزینه‌های سلامت را جزء هزینه‌های جاری می‌دانند در حالی که هزینه در سلامت خدمت به تولید است.

وی با اعلام این که وضع سلامت و دانشگاه‌ها نسبت به سال‌های قبل بسیار بهتر شده است، افزود: این یک سرمایه بزرگ است که باید از آن صیانت شود، همچنین تکریم از استادان طب باید مورد توجه قرار گیرد، گاهی در ادبیات ما با آنان صحبت می‌شود که شایسته آنان نیست، البته نباید به هیچ فردی اسائه ادب شود.

وی با اعلام این که دکتر هاشمی دارند از افراد متخصص و صاحب‌نظر استفاده می‌کنند که کاری عقلانی و مطلوب است، به وضعیت بودجه سلامت پرداخت و گفت: در این زمینه کارهای خوبی انجام شده است اما ما با نقطه مطلوب فاصله داریم و من از سال‌های پیش این فکر را دنبال می‌کردم که از محل درآمدهای هدفمندی یارانه‌ها ما به بخش سلامت کمک کنیم. لاریجانی با اعلام این که پرداختی مردم برای هزینه‌های سلامت زیاد است و به آنان فشار وارد می‌شود، گفت: ما در این زمینه با دو مشکل مواجه هستیم یکی سیستم بیمه که سیستم متمرکزی است و جدا از وزارت بهداشت است ما در این بخش وقتی سیاست‌های کلی در مجمع تشخیص مصلحت نظام مطرح شد از انتقال بیمه‌ها



به وزارت بهداشت دفاع کردیم، خوشبختانه این مورد در مجمع تصویب شد و امیدواریم که قانون آن هم در مجلس بررسی و تصویب شود.

رئیس مجلس با انتقاد از نحوه توزیع منابع هدفمندی یارانه‌ها در دولت دهم گفت: در گذشته در مجلس تصویب شد که بخشی از درآمدهای هدفمندی یارانه‌ها به بخش صنعت و بخشی هم به سلامت تعلق گیرد که متأسفانه آن‌ها بر خلاف قانون توزیع کردند و این مشکلات در کشور به وجود آمد. لاریجانی با اعلام این که دولت جدید معتقد است که چارچوب قانون باید رعایت شود به اقدام‌های مجلس در خصوص حل مشکلات مالی بخش سلامت اشاره کرد و گفت: بر اساس مصوبه مجلس یک درصد از محل ارزش افزوده به بخش سلامت تعلق می‌گیرد که بالغ بر سه هزار میلیارد تومان است و این سقف سکوی پرتاب خوب برای وزارت بهداشت است. وی افزود: ما امیدواریم در بحث مرحله دوم هدفمندی یارانه‌ها در مجلس، مشکلات سلامت را حل کنیم و تلاشمان این است که از محل هدفمندی یارانه مبلغ ۱۰هزار میلیارد تومان به بخش سلامت اختصاص دهیم تا بیمار به غیر از بیماری نگرانی دیگری نداشته باشد.

لاریجانی اضافه کرد: وزیر بهداشت هم این قول را بدهد تا موضوع سلامت که دغدغه مردم است سامان یابد. رئیس مجلس از وزیر بهداشت خواست تا بیمارستان‌ها و پروژه‌هایی که در اختیار آن وزارتخانه است در اختیار اطبا قرار دهند تا این‌ها بیمارستان‌ها را تکمیل کنند. وی افزود: کار ما این است که قانون این کار را تصویب و در اختیار دولت قرار دهیم و دوم تسهیلات لازم را برای این کار فراهم کنیم. بنابراین گزارش سپس جوایز برندگان جشنواره ابن سینا توسط رئیس مجلس و وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به آنان اهدا شد. بنابراین گزارش جوایز پژوهشگر برتر بالینی به دکتر مصطفی معین، پژوهشگر برتر علوم پایه، دکتر علی خامسی پور، پژوهشگر جوان بالینی، دکتر ساسان مقیمی، پژوهشگر جوان علوم پایه، دکتر روجا رحیمی، مقاله برتر دکتر سیدمهدی مرعشی، طرح پژوهشی پایان یافته دکتر رامین حشمت، ابداع و اختراع دکتر نوشین راستکاری و دکتر علیرضا وطن‌آرا تألیف کتاب دکتر شمس شریعت تربقان، جایزه ابن سینا دکتر محمد جعفر صفار، جایزه آموزش پزشکی دکتر الله ملکان راد و جایزه اخلاق پزشکی به خاطر نوشتن دو جلد کتاب پزشک و ملاحظات اخلاقی به دکتر باقری لاریجانی اهدا شد.

دکتر صالحی: هیچ اثری از جایزه «کتاب سال» حذف نشده است

جایزه کتاب سال امسال فقط سه برگزیده دارد، داستان و شعر برگزیده ندارند، کتابی از کتاب سال حذف نشده و آثار ایرانیان خارج از کشور هم بررسی شده است.

به گزارش ایسنا، این‌ها بخشی از مطالبی است که در نشست خبری جایزه کتاب سال مطرح شد. در این نشست همچنین اعضای هیأت علمی کتاب سال معرفی شدند و معاون فرهنگی وزارت ارشاد از برگزیده نداشتن شعر و داستان در کتاب سال اظهار تأسف کرد.

سیدعباس صالحی – معاون فرهنگی وزارت ارشاد و اسلامی – در پاسخ به پرسش خبرنگار ایسنا درباره احتمال حذف برخی کتاب‌ها در جایزه کتاب سال و این که آیا این احتمال وجود دارد که کتابی از سوی داوران کتاب سال برگزیده شده باشد، اما به عنوان برگزیده نهایی معرفی نشود، گفت: این اتفاق در سی‌ویکمین جایزه کتاب سال رخ نداده است و من اطمینان می‌دهم تا زمانی که من در این سمت هستم، این اتفاق نمی‌افتد و جریان داوری باید فارغ از اظهارنظرهای سلیقه‌ای مدیران اداری باشد.

او افزود: دوستان جایزه کتاب سال می‌توانند بگویند که نوع مناسبات ما با آنها چگونه بوده و هیچ‌گونه اظهارنظری از سوی وزارت ارشاد در جایزه انجام نشده است. جریان داوری باید مستقل از جریان اداری باشد.

صالحی با اعلام برگزیده نشدن هیچ کتابی در حوزه ادبیات داستانی و شعر در کتاب سال گفت: من متأسفم در کشور ما که یکی از شاخص‌هایش ادبیات است، با این قضیه مواجه می‌شویم و باید بدانیم مشکل در کجاست؛ ما بد داوری می‌کنیم یا در بیرون شرایط مطلوب نیست؟ جواب هرچه باشد، باید این موضوع به صورت جدی پیگیری شود و این متأثرکننده و تأسف‌آور است.



نجفقلی حبیبی – دبیر علمی جایزه کتاب سال – نیز با اعلام برگزیدگان جایزه کتاب سال گفت: این جایزه سه برگزیده در حوزه‌های فلسفه اسلامی، علوم اجتماعی و زیست‌شناسی دارد. همچنین در بخش‌هایی چون فلسفه غرب، حدیث، آمار، اقتصاد، علوم نظامی، زبان فارسی، زبان‌شناسی عمومی، زبان‌های باستانی، مهندسی کشاورزی، هنرهای نمایشی، نقد ادبی، نمایشنامه، محیط زیست و داستان ترجمه کودک و نوجوان آثاری به عنوان آثار تقدیرشده معرفی شده است.

علی شجاعی صائین – مدیر پیشین خانه کتاب و مدیر اداره کتاب – هم درباره اعضای هیأت علمی سی‌ویکمین دوره کتاب سال گفت: اعضای هیأت علمی این جایزه متشکل از ۱۱ نفر است که شامل ۹عضو حقیقی و دو نفر عضو حقوقی می‌شود.

در بخش حقوقی مدیرکل دفتر مجامع و مدیرکل اداره کتاب حضور دارند و ۹ نفر عضو حقیقی نیز به این شرح هستند: محمدباقر لاریجانی، مهدوی راد، رسول جعفریان، جبه‌دار، مطهرنیا، منوچهر اکبری، کامران فانی، مختاری و جواد محقق.

شجاعی اضافه کرد: انتخاب داوران در این جایزه از سوی هیأت علمی انجام می‌شود، اما امسال استثنائا چون هیأت علمی با تأخیر معرفی شدند کار داوری زودتر از هیأت علمی آغاز شد و گزارش به هیأت علمی ارائه و تأیید آن‌ها گرفته شد، اما روال این است که داوران به تصویب هیأت علمی برسند.

در این نشست، سیدعباس صالحی همچنین با اشاره به قدمت طولانی جایزه کتاب سال گفت: کتاب سال از قدیمی‌ترین اتفاقات فرهنگی کشور است و شاید ما اتفاق فرهنگی‌ای به سابقه جایزه کتاب سال نداشت باشیم. این جایزه حدود ۶۰ سال در کشور سابقه دارد و از سال ۱۳۳۲ تا کنون تنها با چند سال وقفه در دوران انقلاب برگزار شده و این نشان‌دهنده جایگاه کتاب در کشور ماست که در درازنایی ۶۰ ساله پاس داشته شده است.

نجفقلی حبیبی نیز درباره روند برگزاری این جایزه گفت: من یکی دو ماهی است که به این مجموعه آمده‌ام و کارها زیر نظر دوستانی بوده که پیش‌تر در این مجموعه بوده‌اند. همین سابقه‌ای که آقای صالحی گفتند، سبب شده که توقع جامعه علمی ما از کتاب‌های منتشرشده بیش‌تر باشد. شاید اگر برخی قسمت‌ها در این جایزه برگزیده ندارد، به این سبب است که سطح توقع جامعه بالا برود و شأن ما هم همین است.

دبیر علمی کتاب سال درباره بخش ویژه جشنواره هم گفت: امسال برگزیده‌ای در بخش ویژه نداشتیم. چون امسال یعنی سال ۲۰۱۴ سال همبستگی با ملت فلسطین است، ما هم می‌خواستیم بخشی ویژه این موضوع داشته باشیم، اما چون کتاب‌های چندانی در سال گذشته در این حوزه منتشر نشده بود، کتاب‌های چند سال گذشته را رصد کردیم که باز هم به آثار چندانی نرسیدیم و قرار شد این موضوع به نمایشگاه کتاب موکول شود.

همچنین علی اوجبی – معاون فرهنگی خانه کتاب – درباره تغییر داورها در جایزه کتاب سال گفت: در باب داوری‌ها امسال تلاش شده در حوزه علوم انسانی داورها تغییر کنند تا ما به نگاه تازه‌ای برسیم، اگرچه در حوزه علوم انسانی ۵۰ درصد داورها تغییر کردند، اما باز هم به نتیجه مطلوب نرسیدیم و این نشان‌دهنده این است که آثار شاخصی در این حوزه نداریم. در ادبیات هم به همین صورت است.

افتتاح مرکز همکاری بین‌المللی فیزیک مواد پیشرفته دانشگاه شریف



مرکز همکاری بین‌المللی فیزیک مواد پیشرفته، با حضور برنده جایزه نوبل فیزیک ۲۰۰۳ و نیز کاشف نخستین ابررسانای بالای دمای نیتروژن مایع، در دانشگاه صنعتی شریف افتتاح شد.

به گزارش ایسنا، سالن جابربن حیان دانشگاه صنعتی شریف دیروز میزبان پروفسور «آنتونی جیمز لگت» برنده جایزه نوبل فیزیک ۲۰۰۳، پروفسور «پال‌چو» کاشف نخستین ابررسانای بالای دمای نیتروژن مایع (YBCO) و پروفسور «وارن پیکت» استاد ممتاز و شناخته شده بین‌المللی در حوزه ابررسانا از دانشگاه دیویس کالیفرنیا بود که برای شرکت در کنفرانس ملی پیشرفت‌های ابررسانایی که ۱۷ و ۱۸ بهمن ماه در دانشکده فیزیک دانشگاه صنعتی شریف برگزار خواهد شد ، به ایران آمده‌اند.

در این مراسم پروفسور آنتونی جیمز لگت با موضوع چرا زمان نمی‌تواند به عقب برگردد در جمع اساتید و دانشجویان مشتاق دانشگاه صنعتی شریف که در سالن کوچک جابربن حیان این دانشگاه گردهم آمده بودند سخنرانی کرد.

اعطای مدال افتخار دانشگاه صنعتی شریف و عنوان استادی دانشگاه به این سه فیزیکدان برجسته عضو فرهنگستان ملی علوم آمریکا از دیگر برنامه‌های این مراسم بود. در ادامه مرکز همکاری بین‌المللی فیزیک پیشرفته با حضور این سه دانشمند برجسته در دانشگاه صنعتی شریف افتتاح شد.

دکتر محمدجعفر عبدخدایی، مدیر روابط بین‌الملل دانشگاه صنعتی شریف هدف از دعوت برندگان جایزه نوبل و چهره‌های سرشناس علمی بین‌المللی را تعامل استادان و دانشجویان با دانشگاه‌های خارجی و برجستگان علمی و استفاده از تجارب ایشان دانست و اظهار کرد: دانشگاه می‌کوشد با دعوت از این افراد علاوه بر استفاده از سخنرانی‌های آنها راهی برای ارتباط با این دانشمندان بزرگ و آزمایشگاه‌های تحقیقاتی‌شان باز کند که به افزایش تعاملات بین‌المللی دانشگاه‌ها کمک خواهد کرد. وی خاطرنشان کرد: سال گذشته دانشگاه شریف میزبان پیتر آگره برنده نوبل شیمی ۲۰۰۳ بود که به عنوان عضو افتخاری دانشگاه برگزیده و مقرر شد در همین راستا همکاری‌هایی با دانشکده شیمی داشته باشد. امسال نیز دعوتی توسط دانشگاه از پروفسور آنتونی جیمز لگت برنده نوبل فیزیک ۲۰۰۳ صورت گرفت که وی نیز پذیرفت.

وی ابراز امیدواری کرد: با توجه به این که لگت و دو فیزیک‌دان مدعو دیگر از استادان شاخص در زمینه ابررسانه‌ها هستند تاسیس مرکز همکاری بین‌المللی فیزیک مواد پیشرفته با عضویت آنها زمینه‌ساز پژوهش‌های موثر توسط اساتید و دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف در این حوزه باشند.

عبدخدایی خاطرنشان کرد: فیزیک‌دانان مدعو در افتتاحیه چهارمین کنفرانس ملی پیشرفت‌های ابررسانه‌ای که ۱۷ بهمن ماه در دانشکده فیزیک دانشگاه برگزار خواهد شد، سخنرانی خواهند داشت و ۱۸ بهمن در جلسه اختتامیه کنفرانس در میزگردی شرکت خواهند کرد. وی تصریح کرد: کنفرانس ملی ابررسانایی محفل علمی مناسبی برای دانشمندان در این حوزه است که امید می‌رود زمینه‌های مناسبی را برای تبادلات علمی دانشمندان ایرانی و خارجی ایجاد کند.

دعوت هشتمین جشنواره سراسری طنز سوره از طنزپردازان

حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی هشتمین جشنواره‌سراسری طنز سوره را با هدف کشف، جذب و پرورش استعدادهای جوان، ترویج و معرفی طنز فاخر ، با ایجاد تغییراتی، برگزار می‌کند.

به گزارش پایگاه خبری حوزه هنری، جشنواره هشتم طنز سوره با بخش های شعر، نثر، مقاله، داستان کوتاه، نمایش، عکس، فیلم کوتاه و استند آپ کمدی و در موضوعات آزاد و موضوعات ویژه الگوی خانواده اسلامی ایرانی، ایران ۱۴۰۴ مرداد ۹۳ برگزار خواهد شد.

آخرین مهلت ارسال آثار، پایان خرداد، برای همه بخش‌ها به‌جز نمایش اعلام شده است؛ همچنین مهلت ارسال متون در بخش نمایش نیز ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۳ در نظر گرفته شده است.

در این فراخوان، زمان بازبینی نمایش هایی که متون آنها تا تاریخ اعلام شده ارسال شده است، ۱۵ تا ۳۰ تیر ۱۳۹۳ ذکر شده است.

هر شرکت کننده باید فرم مربوط به شرکت در این جشنواره را از سایت www.artfest.ir دریافت، تکمیل و نسخه چاپی این فرم را که شامل کد رهگیری است ضمیمه آثار ارسالی کند. آثار ارسالی به جشنواره نباید در جشنواره دیگری برگزیده شده باشند. دبیرخانه جشنواره از دریافت آثار ارسال شده بعد از موعد مقرر معذور است. هر هنرمند می‌تواند همزمان در موضوعات آزاد و ویژه شرکت کند.

علاقه‌مندان برای شرکت در جشنواره می‌توانند آثار خود را به صورت حضوری یا از طریق پست به نشانی: خیابان سمیه، نرسیده به خیابان حافظ، حوزه هنری، طبقه دوم، مرکز محافل و جشنواره‌ها، دبیرخانه مرکزی جشنواره‌ها ارسال کنند.

کوتاه فرهنگی

اجرای نمایش «زندگی انسان» ویژه عکاسان در تالار مولوی

نمایش «زندگی انسان» به کارگردانی مسعود دلخواه از جمعه ۱۸ بهمن اجراهای خود را در تالار مولوی آغاز می‌کند و اولین اجرای این اثر نمایشی به عکاسان اختصاص دارد.

به گزارش روابط عمومی نمایش، «زندگی انسان» نوشته نیکلایویچ آندریف با ترجمه آبتین گلکار، مهمترین اثر اکسپرسیونیستی ادبیات نمایشی روسیه در قرن بیستم محسوب می‌شود.

این نمایشنامه با رویکردی شاعرانه، مراحل مختلف زندگی انسان را از تولد تا مرگ به‌طور نمادین به تصویر می‌کشد: تولد، عشق، فقر، ثروت، امید، ناامیدی، مصیبت و مرگ از جمله تم‌های این نمایشنامه است.

شیوه اجرایی چه در کارگردانی و طراحی و چه در موسیقی و بازی‌ها همه از سبک اکسپرسیونیسم پیروی می‌کنند و تنوع صحنه‌ها و میزانسن‌ها، ریتم و فضایی جذاب و غیرقابل پیش‌بینی به اجرا می‌بخشد. این نمایش از ۲۱بهمن تا ۲۵ اسفند ساعت ۱۹ در تالار مولوی واقع در خیابان انقلاب، خیابان ۱۶ آذر روی صحنه می‌رود.

«سکوت پرواز» در نگارخانه بهار

بابک گرمچی با آثار نقاشی – گرافیک خود به خانه هنرمندان ایران می‌آید.

به گزارش روابط عمومی خانه هنرمندان ایران، نمایشگاه «سکوت پرواز» جمعه ۱۱ بهمن ساعت ۱۷ در نگارخانه بهار خانه هنرمندان ایران افتتاح می‌شود و تا ۲۰ بهمن ادامه دارد.

علاقه‌مندان می‌توانند برای دیدار از این نمایشگاه از ۱۱ تا ۲۰ بهمن به نگارخانه «بهار» خانه هنرمندان ایران به نشانی خیابان آیت‌الله طالقانی، خیابان موسوی شمالی، باغ هنر مراجعه کنند.

بازگشت «سقراط» به تالار وحدت



نمایش «سقراط» به کارگردانی حمیدرضا نعیمی دوباره از ۷ فروردین ۹۳ در تالار وحدت به صحنه می‌رود.

به گزارش ایسنا، نمایش «سقراط» نوشته و کار حمیدرضا نعیمی که از ۲۱ آذر و سپس در جشنواره سی ودوم تئاتر فجر اجرا شده بود، به دلیل استقبال مردم و تقاضای برخی هنرمندان تئاتر، نویسندگان و مترجمان از ۷فروردین ۹۳ دوباره روی صحنه می‌رود.

روابط عمومی مرکز هنرهای نمایشی با انتشار نام اسامی هنرمندان، نویسندگان و صاحب‌نظران از اجرای دوباره این نمایش خبر داده است.

قرار است نمایش «سقراط» همزمان با ایام نوروز ۹۳ از ۷ تا پایان فروردین با بازی فرهاد آئیش، لادن مستوفی، بهناز نازی، نقی سیف جمالی، کتانه افشاری‌نژاد، یعقوب صباحی، ایوب آقاخانی، سیاوش چراغی‌پور، بهاره نوحیان، بهمن عباسپور، رضا جهانی، بهنام شرفی، پرهام دلدار، مجید نوروزی، مهرداد خانی، یاسمن کاکایی، راشین دیدنده، روژین رحیمی، مجید قادری، بهمن ناصری، محمد نژاد و علی حبیب‌پور در مدت ۱۲۰ دقیقه روی صحنه رود.

ورود داروی ایرانی ضد سرطان به بازار

اولین داروی ضد سرطان تولید داخل طی مراسمی با حضور معاون وزیر بهداشت و رئیس سازمان غذا و دارو در شرکت دارویی سیناژن رونمایی شد.

دکتر هاله حامدی فرد مدیر عامل شرکت داروسازی سیناژن در گفتگو با مهر با بیان این مطلب گفت: با این دارو یک داروی ضد سرطان بیوسیمیلار است که برای اولین بار در داخل تولید می شود و ایران دومین تولید کننده این دارو در جهان محسوب می‌شود. وی گفت: نام این دارو «پگاژن» است که مدتی است تولید شده و پس از طی مراحل آزمایشگاهی، تست حیوانی و انسانی مجوز لازم را از وزارت بهداشت گرفته و اکنون آماده ورود به بازار است و پس از رونمایی رسمی با حضور معاون وزیر بهداشت وارد بازار می شود. حامدی فر ادامه داد: این دارو برای درمان همه انواع سرطان بعد از شیمی درمانی کاربرد دارد و مزیت مهم آن اثربخشی و کارایی بالاتر و نیاز به تزریق کمتر است.

کوتاه آموزشی

آزمون ارشد ۹۳ یک هفته به تعویق افتاد

مدیر روابط عمومی وزارت علوم گفت: آزمون کارشناسی ارشد ۹۳ دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی یک هفته به تعویق افتاد. دکتر مهدخت بروجردی در گفت‌وگو با ایسنا، درباره برگزاری آزمون کارشناسی ارشد سال ۹۳ گفت: با توجه به شرایط بد جوی در استان‌های شمالی کشور آزمون ارشد ۹۳ به تعویق افتاد. وی افزود: آزمون مذکور در روزهای چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه، ۲۳، ۲۴ و ۲۵ بهمن ماه برگزار خواهد شد.

آغاز ثبت‌نام آزمون استعدادهای درخشان از ۱۰ اسفند

معاون مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان گفت: ثبت‌نام آزمون ورودی دبیرستان‌های استعدادهای درخشان ۱۰اسفند آغاز می‌شود. محمد نستوه، معاون مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان در گفت‌وگو با فارس، در خصوص آزمون استعدادهای درخشان اظهار داشت: دستورالعمل آزمون ورودی دبیرستان‌های استعدادهای درخشان ارسال شده است و ثبت‌نام دانش‌آموزان از ۱۰ تا ۲۲ اسفند امسال انجام می‌شود. آزمون در روزهای ۱۸ و ۱۹ اردیبهشت ۹۳ برگزار می‌شود.

واریز ۹۵۰۰میلیارد ریال به حساب اعضای صندوق ذخیره فرهنگیان

هیأت امنای مؤسسه صندوق ذخیره فرهنگیان، واریز ۹۵۰۰میلیارد ریال به حساب اعضای این صندوق را مصوب کرد. به گزارش فارس، هیئت امناء مؤسسه با بررسی صورت‌های مالی تلفیقی مصوب کرد تا سود پیش‌بینی شده به میزان ۹۵۰۰میلیارد ریال برای سال مالی منتهی به ۳۱شهریور ۹۲ به حساب سپرده فرهنگیان عضو صندوق ذخیره فرهنگیان واریز شود. علی‌اصغر فانی، رئیس هیئت امنای صندوق ذخیره فرهنگیان نیز در این جلسه خواستار هماهنگی و پیگیری بیشتر جهت بهبود فعالیت‌های صندوق و متنوع کردن خدمات ارائه شده برای اعضاء شد.

برخورد قاطع با جاعلان مدارک دانشگاه آزاد

معاون دانشجویی دانشگاه آزاد مدارک این دانشگاه را ناموس دانشگاه دانست و گفت: با جاعلان مدارک دانشگاه آزاد برخورد قاطع می‌کنیم.

به گزارش ایسنا، دکتر سعید کاردار در نشستی خبری درباره برخورد با جاعلان مدارک دانشگاه آزاد اظهار داشت: در برنامه داریم که در اداره فارغ التحصیلان تمامی مدارک دانشگاه آزاد را از بدو تاسیس تا به امروز مورد بررسی قرار دهیم؛ مشابه کاری که درمورد کارت پایان خدمت یا معافیت انجام می‌شود. وی با تاکید بر این که قطعا با جاعلان مدارک دانشگاهی برخورد خواهیم کرد، تصریح کرد: اگر چنین عواملی دیده می‌شود باید به ما اطلاع داده شود، چرا که مدرک دانشگاه حکم خروجی و ناموس دانشگاه را دارد و کسی که با ما این بازی را می‌کند ما بدتر با او بازی خواهیم کرد.

قابلیت گسترش روابط اقتصادی ایران و فرانسه تا ۵ میلیارد یورو در سال

روابط اقتصادی و تجاری ایران و فرانسه که به دلیل تحریم های تجاری در سطح پایینی قرار دارد، می تواند تا ۵ میلیارد یورو افزایش یابد.

مهندس محمدرضا نعمت‌زاده وزیر صنعت، معدن و تجارت دیروز درهمایش اقتصادی ایران و فرانسه که با حضور ۱۴۰ نفر از سرمایه گذاران فرانسوی و ۵۰۰ نفر از مدیران بنگاه‌های بزرگ اقتصادی ایران در سالن اجلاس سران کشورهای غیرمتعهد برگزار شد، با بیان این مطلب گفت: این آمادگی در ایران وجود دارد تا در تمامی زمینه‌ها با کشور فرانسه به توسعه روابط بپردازیم.

وی گفت: ایران با استفاده از فناوری‌های پیشرفته در زمینه خودروسازی و منابع غنی نفت و گاز و صنایع پتروشیمی از سرمایه‌گذاری مطمئن در این زمینه ها استقبال می‌کند.

نعمت‌زاده گفت: به دلیل شرایط خاصی که وجود داشت و بروز برخی تحریم‌ها در حال حاضر بازار خودرو ایران به دست آسیایی ها افتاده است و ما امیدواریم با روی کار آمدن دولت جدید فصل جدیدی از روابط صنعتی و تجاری بین دو کشور ایران و فرانسه فراهم شود.



وی گفت: می توان از فرصت‌های سرمایه‌گذاری مستقیم، مشارکت بیع متقابل و واگذاری پروژه‌های زیربنایی در زمینه‌های اسکله‌سازی، نفت و پتروشیمی، سرمایه و مالی، بانک و بیمه و خدمات فنی و مهندسی استفاده کرد.

نامبرده گفت: برای بهبود روابط بین دو کشور پیشنهاد می کنیم تا نشست‌های مشترکی بین کمیته‌های تجاری دو کشور برقرار شود. نمایشگاه‌های اختصاصی بین دو کشور برگزار شده و همچنین برای تبادل هیات‌های تجاری و احیای همکاری‌های سابق اقدامات لازم صورت گیرد.

وی افزود: البته شرکت پژو و خودرو سازان فرانسوی باید تاوان گذشته را بدهند، ایران حاضر نیست تا به روال گذشته همکاری خود را با پژو ادامه دهد، زیرا آنها در تحریم ایران را تنها گذاشتند و ما حاضر نیستیم به راحتی به آنها چراغ سبز نشان دهیم، بنابراین باید رفتار گذشته خود را به نحوی جبران کنند. باید در همکاری‌های جدید، صدور محصولات تولیدی در دستور کار قرار گیرد و البته سهم ایران هم باید از این صادرات بالاتر از گذشته باشد.

وزیر صنعت، معدن و تجارت گفت: به زودی ایران و فرانسه شرکای استراتژیک یکدیگر خواهند شد.

برونه فوشه سفیر فرانسه در ایران هم در این همایش گفت: ایران علاوه بر باستان‌شناسان برای فعالان اقتصادی و صاحبان صنایع هم جذاب است.

گزارش خبرنگارما حاکیست: بارش شدید برف دیروز در شهر تهران که باعث کندی حرکت در معابر شهر و انباشت برف در مقابل سالن اجلاس سران کشورهای غیر متعهد شده بود، باعث شد تا سفیر فرانسه بگوید: وقتی به لیست شرکت‌هایی که در این هیات به ایران آمده‌اند، نگاه می کردم متوجه شدم که هیچ شرکتی که در برف‌روبی تخصص داشته باشد، به ایران نیامده است.

شرکت‌های فرانسوی که در این هیات به ایران آمده‌اند، کار ساده‌ای ندارند. البته به دست آوردن نبض بازار ایران کار ساده‌ای نیست.

وی افزود: این هیات تجاری به دنبال آن است تا آینده روابط ایران و فرانسه را آماده کند.

دکتر مهدی میرابوطالبی معاون کل سازمان توسعه تجارت ایران هم در این همایش گفت: همین چند سال پیش فرانسوی‌ها سهم ۴۰ درصدی از بازار خودرو ایران داشتند، اما امروز این سهم به ۲۵ درصد و حتی کمتر از آن رسیده است.

وی افزود: تعاملات تجاری بین ایران و اروپا در ۶ سال گذشته بیش از ۶۵ میلیارد دلار بوده. اما این رقم به کمتر از ۱۰ میلیارد دلار رسیده است و در اینجا این سؤال مطرح است که آیا ما تحریم بوده‌ایم یا آنها فرصت همکاری با ما را از دست داده‌اند.

پاتریک بلین رئیس انجمن خودروسازان فرانسه هم در این مراسم گفت: امروز در شرایطی قرار گرفته‌ایم که شرکت‌های خارجی برای حضور در اقتصاد ایران ابراز علاقه زیادی می کنند.

وی اظهارداشت: تجار فرانسوی با تجار ایرانی آشنایی دارند و همچنین شناخت کامل از چارچوب صنعتی ایران وجود دارد.

وی ابراز امیدواری کرد شرکتهای فرانسوی نقش مهمی در بازیابی اقتصاد ایران و همچنین سرعت رو به رشد آن داشته باشند.

مهندس غلامرضا شافعی معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت و رئیس سازمان توسعه و نوسازی صنایع هم در این مراسم گفت: این سازمان آمادگی همکاری دو جانبه و چند جانبه در زمینه حمل و نقل، خودرو، صنایع دریایی، هوایی، ریلی، نفت، گاز، ماشین آلات اداری و صنایع پزشکی را دارد.

نجات هامون

گری لوییس*

برای هامون، امروز «تالاب» دیگر واژه‌ای درست نیست. زیرا اینجا حالا زمینی خشک و تفتیده و اشتغال سودآور اندک است و بیش از نیمی از ساکنان با کمک‌های کمیته امداد امام خمینی زندگی می کنند؛ کار بیشتر آنان ماهیگیری است ـ یا بود. حالا تقریباً همگی بی کارند و در ویرانه‌های روستاهای متروکی زندگی می کنند که در حاشیه رودخانه‌هاست؛ رودهایی که روزگاری پر آب و شکوفا بودند. باد در اسکله‌های پر سرو صدا، بازارهای خالی از ماهی و قایق‌های شکسته می پیچد.

هامون‌ها از سه ناحیه تالابی بزرگ به وسعت ۵۶۶۰ کیلومتر مربع تشکیل شده‌اند. دو سوم این تالاب‌ها در ایران قرار دارند و آب رودخانه هلمند افغانستان آن‌ها را به هم ربط می‌دهد و تغذیه می کند. بیشتر این ناحیه تا ۲۰ سال پیش سرسبز و گونه‌های گیاهی و جانوری آن فراوان و دریاچه پر از ماهی بود. مجموعه صید سالانه از ۱۲ هزار تن فراتر می‌رفت و ماهیگیران ماهی‌هایی ۲۰ کیلوگرمی صید می کردند. تالاب‌ها آب مورد نیاز برای کشاورزی و رمه‌های گاومیش و امکانات معاش هزاران خانواده را تأمین می کردند، اما ایجاد سدها و کانال‌ها در افغانستان آب رودخانه‌ها را برای کشاورزی در استان‌های فقیرنشین قندهار، هلمند و نیمروز منحرف کرد و میزان آب دریاچه‌ها کاهش یافت. همچنین ایجاد چهار مخزن در داخل ایران به انحراف بیشتر آب از مسیر طبیعی آن منجر شد.

من از سه روستای: تخت دولت، ادیمی و کوه خواجه دیدن و با بسیاری از ساکنان آن‌ها صحبت کردم، مردم از بی‌آبی ناراحت بودند و از دولت و سازمان ملل کمک می خواستند. مردم سیستان احساس می کنند برای کمک به آنان هیچ کاری ـ جز پرداخت کمک‌های نقدی ـ انجام نمی‌شود در حالی که آنان می خواهند کار کنند.

حدود ۴۰۰ هزار نفر در ناحیه سیستان زندگی می کنند که تعداد زیادی از آنان در زیر خط فقر قرار دارند. کمک نقدی که از دولت یا کمیته امداد امام خمینی دریافت می کنند هم به زحمت به ۲۰ دلار در ماه می رسد. مردی می گفت: «ما صیادیم و زمین برای کشاورزی نداریم، یعنی اگر ماهی نباشد زندگی هم نیست.»

این فاجعه زیست محیطی هزاران نفر را وادار به ترک منطقه کرده است. به گفته منابع دولتی در ۲۰۱۲ حدود ۵۰۰۰ خانواده منطقه را ترک کرده‌اند.

در مجموع ۶۰۰ هزار نفر از اینجا بیرون رفته‌اند. بیشتر آنان با طی مسیر دو هزار کیلومتری به استان گلستان در شمال ایران رفته‌اند تا زندگی تازه‌ای آغاز کنند، دیگران در همه جای ایران پراکنده شده‌اند و آنان که مانده‌اند هر سال فقیرتر می‌شوند؛ در اینجا طی ۲۰ سال امکانات زندگی مردم نابود شده است. بادهای شرقی که زمانی با وزیدن روی دریاچه عامل تهویه طبیعی هوا بودند حالا فقط توفان‌های شن به بار می‌آورند و روزهای متوالی باعث تیرگی هوا می‌شود و توفان شن را به افغانستان و حتی دورتر یعنی تا پاکستان می‌برد.

به نظر می‌رسد بیشتر ایرانیان اطلاع چندانی از رنج مردمی ندارند که در هامون‌های سیستان زندگی می کنند. در مقایسه، فاجعه زیست محیطی دیگری، یعنی مرگ آرام دریاچه ارومیه توجه شدید رسانه‌ای و سیاسی را به خود معطوف کرده است، اما وقتی اخیراً به دریاچه ارومیه سفر کردم، با ناامیدی شدید و یأس و درماندگی فراوانی مواجه نشدم که در هامون‌های سیستان شاهد بودم.

این مشکل احتمالاً در صورت تحقق دو رویداد کلیدی حل خواهد شد:

نخست، افغانستان و ایران باید درباره مسیر اقدام برای تقسیم عادلانه آبی که قرن‌ها بین خود تقسیم می کرده‌اند به توافق برسند. ۲۰۰ سال پیش مرزی در کار نبود. آنچه در آن زمان اهمیت داشت جوامع و خانواده‌ها بود که فرهنگ و زبانی مشترک داشتند و یافتن راه حل آسان‌تر بود.

دوم، لازم است خود ایرانیان آب اندکی را که به آنان می‌رسد بهتر تقسیم کنند. اکنون بیشتر آب برای آشامیدن و استفاده در بخش کشاورزی به شبکه مخزن چاه نیمه عمیق منحرف می‌شود؛ در حالی که هنوز می توان اجازه داد بیشتر این آب به طور طبیعی به هامون‌ها جریان یابد و باعث احیای آن‌ها و ادامه زندگی جوامع محلی شود.

ایرانیان و جامعه بین‌المللی باید نسبت به این فاجعه واکنش نشان دهند و باید اکنون چنین کنند، حامیان لازم است کار با ساکنان هامون‌ها را شروع کنند و به احیای روش زندگی آنان یاری رسانند.

*** هماهنگ کننده مقیم سازمان ملل متحد در ایران**

نفت، طلا، سکه و ارز

بازار جهانی

هر بشکه نفت سبک آمریکا (وست تگزاس)	۹۷/۱۱ دلار
هر بشکه نفت دریای شمال (برنت)	۱۰۵/۸۲ دلار
هر بشکه نفت اوپک	۱۰۴/۰۷ دلار
هر اونس (۳۱/۱ گرم) طلا	۱۲۵۳/۴۰ دلار

بازار داخلی

سکه طلا طرح قدیم (به وزن ۸/۱۳ گرم)	۸۷۴۵۰۰ تومان
سکه طلا طرح جدید (به وزن ۸/۱۳ گرم)	۸۷۲۰۰۰ تومان
نیم سکه طلا (به وزن ۴/۰۶ گرم)	۴۴۰۰۰۰ تومان
ربع سکه طلا (به وزن ۲/۰۳ گرم)	۲۶۰۰۰۰ تومان
سکه یک گرمی	۱۷۱۰۰۰ تومان
هر گرم طلای ۱۸ عیار (بدون مزد ساخت)	۸۹۶۰۰ تومان
هر گرم نقره خام (عیار ۹۹۹)	۱۹۱۰ تومان
دلار آمریکا (نرخ بانکی)	۲۴۸۸/۶ تومان
دلار آمریکا (نرخ غیر بانکی)	۲۹۵۲ تومان
یورو (نرخ بانکی)	۳۳۶۱/۴ تومان
یورو (نرخ غیر بانکی)	۴۰۱۰ تومان
پوند انگلستان (نرخ بانکی)	۴۰۵۳/۶ تومان
پوند انگلستان (نرخ غیر بانکی)	۴۸۳۵ تومان
درهم امارات (نرخ بانکی)	۶۷۷/۶ تومان
درهم امارات (نرخ غیر بانکی)	۸۰۷ تومان

انتقاد وزیر جهاد کشاورزی از تغییر کاربری اراضی زراعی کشور

نگاه امروز به بخش کشاورزی باید تغییر کند و نگاه زنجیره‌ای به تولید باید شکل بگیرید.

به گزارش خبرنگار ما، محمود حجتی وزیر جهادکشاورزی با اعلام این مطلب در بیست و هشتمین مراسم تجلیل از تولیدکنندگان برتر کشوری ضمن اعلام این مطلب افزود: خاک حاصلخیز کشور که قرن ها زمان صرف تشکیل آن شده است، توسط سوداگران مورد تغییر کاربری قرار دارد و من فوق‌العاده به این موضوع حساس هستم و با آن مقابله می کنم. دغدغه اصلی دولتمردان هم مقابله با تغییر کاربری اراضی است.

وی افزود: سوداگران با تغییر کاربری، اراضی کشاورزی را از حیز انتفاع خارج می کنند، در حالی که برای تأسیس انبار نگهداری کشاورزی در یک باغ چند هکتاری برخی مسئولان مقاومت کرده و از صدور مجوز امتناع می کنند.

حجتی در ادامه با اشاره به اینکه برای حل مشکلات کشاورزان به طور قطع به کمک تولیدکنندگان نمونه کشوری نیاز داریم، اظهار داشت: متاسفانه در سال های اخیر بیشترین میزان واردات محصولات کشاورزی را به کشور داشته ایم که با کمک تولیدکنندگان برتر، مشارکت اتحادیه ها و تعاونی های بخش خصوصی باید موانع را برطرف کرد.

وی راه برون رفت از شرایط کنونی و دستیابی به اهداف توسعه ای کشور را در گرو همکاری و پشتیبانی تولیدکنندگان برتر دانست و گفت: مروری بر چند دهه گذشته نشان می دهد که بسیاری از ظرفیت‌های بلا استفاده آن زمان اینک مورد استفاده قرار گرفته است که از آن جمله باید به ظرفیت استان‌ها در آبزی پروری اشاره کرد. اکنون هم ظرفیت های ناشناخته فراوانی وجود دارد که در آینده بیشتر به اهمیت آن پی خواهیم برد و در این میان رسالت اصلی وزارت جهاد کشاورزی در این دوره استفاده از همین ظرفیت‌ها است.

نامبرده با بیان اینکه تامین امنیت غذایی برای هر کشوری ایجاد قدرت می کند، گفت: تراز واردات کشاورزی کشورهای عضو OECD صفر است و اگر به دلیل مشکلات اقلیمی نتوانند محصولی را تولید کنند، محصول دیگری را با تولید بیشتر جایگزین واردات می کنند، حتی در ژاپن که با محدودیت منابع و تولیدات کشاورزی مواجه است و با وجود اراضی خرد، ۹۲ درصد خوراک اصلی شان که برنج است را خودشان تولید می کنند.

وی ادامه داد: دولت‌ها هم با درک اهمیت تاثیر امنیت غذایی بر امنیت سیاسی، حمایت ویژه‌ای از این بخش می کنند، در حالی که در ایران واردات سهل ترین راه شناخته شده بود.

به گفته وزیر جهاد کشاورزی، سهام یک شرکت پتروشیمی ایرانی را در حالی کشاورزان ترکیه خریداری کرده اند که ما برای کشاورزان داخل به دنبال یک کیسه کود هستیم.

حسن رکنی معاون بهبود امور تولیدات دامی هم در حاشیه این مراسم گفت: از دو هفته پیش تاکنون مجوز صادرات ۱۰ هزار گوساله پروار صادر شده که می تواند بازار را متعادل کند.

وی با اظهار این مطلب که واسطه‌ها عامل گرانی گوشت قرمز در بازار هستند، گفت: هیچ مشکلی در تولید گوشت قرمز و مرغ برای ایام پایانی سال وجود ندارد و در این خصوص به هیچ وجه نیاز به واردات نداریم و حتی با انباشتگی تولید مواجه ایم. در این زمینه همچنین مرغ سبد کالایی مردم هم کاملاً تأمین شده است.

معاون وزیر جهادکشاورزی تصریح کرد: وزارت صنعت در زمینه پرداخت یارانه ۳۰۰ میلیارد تومانی شیر خام به دامداران مسئولیت سنگینی بر عهده دارد و اگر بخواهد استمرار تولید در شیر خام وجود داشته باشد، باید هر چه سریعتر ضمن محاسبه مابه‌التفاوت قیمت، یارانه شیر را به دامداران پرداخت کند تا آنها بیش از این با مشکل مواجه نشوند.

واردات ۴۲ قلم کالا از گروه ۱۰ آزاد شد

با مصوبه دولت و ابلاغ معاون‌اول رئیس‌جمهوری جزئیات آزادسازی واردات ۴۲ قلم کالای گروه ۱۰ منتشر شد.

به گزارش فارس، این ابلاغیه از سوی وزارت صنعت، معدن و تجارت به تمامی استان‌ها ارسال شده که شامل اقلام زیر می شود: واکس گرم برای کفش، مبلمان و کف اتاق، کارتن، قوطی، جعبه، کیسه، پاکت فریز، کاغذ مقوا، جعبه‌های کلاسیور، کازیو، سایر کاغذها، مقواها، الیاف سلولزی، محصولات چاپی، تصاویر چاپی، عکس‌ها، محصولات نساجی، کوپ متشکل از چند لایه و لایه دوزی، پالتو، نیم پالتو، ردا، الیاف مصنوعی، لباس، ژاکت، ژاکت ورزشی، شلوار، دستکش، دستکش یک انگشتی، سایر لباس دوخته و اجزای آن، الگوی لباس، کفش ضد آب، کلاه‌های آستر شده یا تزئین شده، اشیاء ساخته شده از سیمان یا بتن یا از سنگ مصنوعی حتی مسلح شده، اشیا ساخته از سنگ یا مواد معدنی همچنین الیاف کربن، آجر، بلوک، چهار گوش، سایر محصولات سرامیکی، آرد فسیل سلیسی، شیشه ایمنی متشکل از چند لایه، ظروف شیشه‌ای از نوع مورد استفاده برای سر میز، بلوک برای فرش کردن، گچ، پروفیل از آهن یا فولاد، طناب، کابل، اشیاء آشپزخانه یا سایر اسباب خانه‌داری، مصنوعات چادرسازی، یراق، اتصالات و اشیاء همانند آن، فلزات معمولی، انواع گاو صندوق، صندوق‌ها و درهای زره‌دار، ارابه‌های کارگاهی مجهز به تجهیزات، لامپ‌ها، لوله‌ها، لام و لوله برای دوربین تلویزیون، قاب برای عینک، برای محافظ چشم یا همانند اجزائ و قطعات آنها، عینک محافظ چشم و همانند برای اصلاح دید، حفاظت چشم، دوربین عکاسی، دستگاه تولید نور آذرخشی، آلات خط کشی یا محاسبه ریاضی اندازه گیری طول، آلات و وسایل ماشین‌های چک کردن، تفنگ‌ها و طناب‌های فنری، باتون، طپانچه‌های گازی، باتون فنری، پوست و سایر اجزاء پرندگان یا پر یا کرک پر، مصنوعات تجاری و قطعات چوب بسته برای ساختمان.

دیدار نمایندگان صندوق بین المللی پول با رئیس سازمان بورس

نمایندگان صندوق بین المللی پول که در تهران به سر می برند، با هدف آشنایی با بازار سرمایه کشور با رئیس سازمان بورس و اوراق بهادار دیدار کردند.

مارتین سریسولا رئیس میز ایران در بخش خاورمیانه و آسیای صندوق بین المللی پول و رومن زیتک اقتصاددان ارشد بخش خاورمیانه و آسیای این صندوق با علی صالح آبادی رئیس سازمان بورس و علی سعیدی عضو هیأت مدیره و معاون نظارت بر نهادهای مالی دیدار کردند.

به گزارش مهر، این دیدار، نحوه فعالیت بازار سرمایه و سازوکار فرابورس، بورس انرژی، سپرده گذاری مرکزی ایران و بورس کالا برای مقامات صندوق بین المللی پول تشریح شد و آخرین آمار بازار سرمایه کشور در اختیار آنها قرار گرفت.

بر این اساس، نحوه آموزش و فرهنگ سازی بازار سرمایه و چگونگی آشنایی با معاملات از طریق تالار مجازی بورس ایران مورد توجه مقامات IMF قرار گرفت.

نمایندگان صندوق بین‌المللی پول که مقر آن در واشنگتن است، به منظور ارزیابی‌های معمول از شرایط اقتصادی ایران روز پنجم بهمن وارد تهران شدند.

این نخستین بازدید نمایندگان صندوق بین‌المللی پول از ایران در دو سال اخیر است که به آنها اجازه خواهد داد نگاه دقیق تری به دورنمای رشد اقتصادی کشور بیاندازند.

ویلیام‌موری سخنگوی صندوق بین‌المللی پول در باره این سفر تأکید کرد: هدف از این سفر بررسی نحوه ثبات اقتصادی در ایران و برطرف ساختن مشکلات پیش رو است.

این در حالی است که آخرین سفر نمایندگان صندوق بین‌المللی پول به ایران به منظور بررسی وضع اقتصادی در اوایل تابستان سال ۱۳۹۰ اتفاق افتاد. در این مدت صندوق بین‌المللی پول گزارش‌هایی درباره شاخص‌های مختلف اقتصادی ایران منتشر کرده است. در این بین، گزارشی که این نهاد بین‌المللی در آبان گذشته منتشر کرد، مبنی بر این بود که رشد منفی اقتصاد ایران در سال ۲۰۱۴ میلادی به پایان خواهد رسید.

پاسخ مثبت فروشندگان قطعات هواپیما به ایران

مدیرعامل هما ضمن تشریح روند چگونگی خرید قطعات هواپیما، از عملیاتی شدن ۱۰ فروند هواپیمای هما با ورود قطعه، برقراری پروازهای اضافه برای نوروز و برنامه‌ریزی برای انجام دو پرواز در هفته به آمریکا خبر داد.

به گزارش فارس، فرهاد پرورش در حاشیه همایش عملیات پرواز در آگاهی های ایمنی به منظور ارتقای سطح ایمنی پرواز و افزایش دانش و اطلاعات مربوط به این حوزه در جمع خبرنگاران در خصوص کاهش موانع تحریم برای ورود قطعات هواپیما به ایران پس از توافقات ژنو و تأثیرات آن، اظهار داشت: در این توافق، بندی درباره موضوع ارائه و تعمیر قطعات هواپیما به واسطه ایمنی درج شده است.

وی بیان کرد: طبق موافقتنامه ژنو قرار بود از ۲۰ ژانویه مطابق با ۳۰ دی لغو تحریم ورود قطعات هواپیما به ایران اجرایی شود.

مدیرعامل ایران‌ایر ادامه داد: شرکت‌های هواپیمایی ایرانی در جلسات خود این موضوع را پیگیری کرده ضمن آنکه هماهنگی هم با وزارت امور خارجه به عمل آمده است؛ در حال حاضر به تمامی کمپانی‌های امریکایی و اروپایی که تولیدکننده قطعات هواپیما هستند، درخواست ارسال شده است.

وی بیان کرد: اداره خزانه‌داری آمریکا تعریفی برای مجوز ارائه داده است و آن اینکه شرکت‌هایی که می‌خواهند قطعات هواپیما به ایران بفروشند باید ابتدا درخواست کمپانی‌های ایرانی را به خزانه‌داری آمریکا ارائه دهند و سپس آنها مجوز را صادر کنند.

نامبرده با بیان اینکه سیر زمانی این موارد بین دو هفته تا دو ماه خواهد بود، گفت: همه شرکت‌های هواپیمایی درخواست خود را برای شرکت‌های طرف قرارداد ارسال کرده و منتظر هستند مجوزها صادر شوند.

وی بیان کرد: با توجه به توافقنامه امیدواریم قطعاتی که لازم داریم برای هواپیماهای ایران‌ایر دریافت شود.

پرورش با اشاره به اینکه درخواست‌های مختلفی به کمپانی‌های اروپایی و امریکایی ارائه داده‌ایم که بیش از ۸۰ درصد پاسخ‌ها مثبت بوده است، گفت: البته ما فقط با موضوع تحریم ورود قطعات مواجه نبودیم، بلکه موضوع مسائل بانکی و پرداخت مالی آن و سیستم بانکی بانک مرکزی هم مطرح است؛ باید بارنامه قطعه هواپیما به مقصد ایران باشد. ضمن آنکه قطعه باید بیمه باشد.

وی اظهار داشت: حدود یکصد فروند هواپیمای زمین گیر داریم که برخی از آنها صرفاً به علت نبود قطعه زمین گیر نیستند، بلکه مسائل اقتصادی هم مطرح است، مثلاً برای یک ایرلاین از نظر اقتصادی مطلوب نیست که هزینه‌های بالای یک هواپیما برای عملیاتی نگه داشتن آن را پرداخت کند، اما آن هواپیما سود مطلوبی نداشته باشد. این مقام مسئول تأکید کرد: قطعاً با ورود قطعات به ایران، حداقل ۱۰ فروند از هواپیماهای زمین گیر ایران‌ایر که به واسطه نبود قطعه عملیاتی نبودند، عملیاتی خواهند شد و راه‌اندازی هواپیماهای شرکت‌های دیگر هم به همین نسبت خواهد بود. وی بیان کرد: البته در برخی از قطعات دوره تعمیر طولانی بوده و چند ماه به طول می‌انجامد که نیازمند پروسه طولانی است و قطعاً شرکت‌های هواپیمایی مایل هستند این سرمایه آنها به گردش درآید.

مدیرعامل ایران‌ایر درباره تسهیلات ۴۰۰ میلیون دلاری صندوق توسعه ملی برای خرید هواپیما و سهم ایران‌ایر از این رقم توضیح داد: ایران‌ایر از سال گذشته پیگیر دریافت تسهیلات بود که این رقم به هما و برخی دیگر از ایرلاین‌ها اختصاص یافت. البته باید هواپیما منتقل شده و خریداری شود تا آن پول به ایرلاین اختصاص داده شود.

وی با بیان اینکه ۳۳۰ میلیون دلار از این رقم مربوط به ایران‌ایر است، گفت: موضوع غیرقانونی بودن اختصاص این رقم به ایران‌ایر برای خرید هواپیما به عنوان یک شرکت دولتی را تأیید نمی کنم. زیرا پولی از محل صندوق به هما داده نشده است.

پرورش بیان کرد: «مسدودی» به ما داده شده اما پولی به ما نداده‌اند؛ این بدان معنی است که اگر هواپیما را انتخاب کنیم و شرایط تحویل آن مشخص شود، می‌توان از این پول استفاده کرد، ضمن آنکه پولی به ایرلاین پرداخت نمی‌شود، بلکه فقط اختصاص داده شده است تا اگر هواپیمایی خریداری کردند، بابت آن پرداخت شود.

وی تأکید کرد: قطعاً مایلیم هواپیمای نو وارد کشور کنیم، وزارت راه و سازمان هواپیمایی کشوری هم همین نظر را دارند. اما هواپیماهای نو سرمایه‌گذاری سنگینی را می‌طلبد که باید شرایط اقتصادی آن فراهم باشد، در این بین ممکن است برای شرکت‌های خصوصی خرید هواپیماهای نو مشکل باشد. اما اگر شرایط فراهم باشد، پتانسیل ورود هواپیماهای نو به کشور وجود دارد.

مدیرعامل ایران‌ایر با بیان اینکه محدودیتی برای خرید هواپیما توسط ایرلاین‌ها وجود ندارد، گفت: همیشه کسانی در دنیا هستند که به ایرلاین‌ها اعلام می‌کنند هواپیما برای فروش دارند که ممکن است کارکرده یا نو باشد، اما برخی هواپیماها مناسب و برخی مناسب نیست.

وی تأکید کرد: همه تلاش خود را می‌کنیم تا هواپیماهای جدید و نو وارد کنیم؛ ضمن آنکه برای خرید هواپیما از محل تسهیلات ۳۳۰ میلیون دلاری اقدام کرده‌ایم. پرورش همچنین در خصوص آماده‌سازی ناوگان ایران‌ایر برای ایام نوروز بیان کرد: در مناطق پر تقاضا نظیر مسیر مشهد، شیراز و کیش علاوه بر پروازهای برنامه‌ای، پروازهای اضافه بر برنامه قرار می‌دهیم. در مورد پروازهای بین‌المللی هم سقف انجام پرواز وجود دارد و برحسب تقاضا پرواز را دایر می‌کنیم.

وی درباره راه‌اندازی پرواز امریکا و وجود زیرساخت های آن در ایران‌ایر گفت: برای انجام هفته‌ای یک تا دو پرواز به امریکا برنامه‌ریزی کرده‌ایم. البته پرواز ایران به امریکا مقدمات زیادی لازم دارد که تفاهمات هوایی بین دو کشور و هماهنگی وزارت امور خارجه مقدمات آن است، اما به هر حال توانایی آن وجود دارد.

بارندگی ها از فردا کاهش می یابد

بارش های جوی که ظرف سه روز اخیر بخش وسیعی از کشور را فراگرفته است، از فردا به تدریج کاهش خواهد یافت.

محمد اصغری کارشناس سازمان هواشناسی کشور در گفتگو با ایرنا افزود: هرچه زمان به جلو می‌رود، بارش برف در تهران خفیف تر می شود، اما بارش برف همچنان در ارتفاعات و بلندی های اطراف تهران ادامه خواهد داشت.

وی افزود: اوج هسته بارندگی امروز به نیمه جنوبی کشور نفوذ می کند و پیش بینی می شود با بارش برف و باران، سیلابی شدن رودخانه و مسیل ها در راههای استانهای هرمزگان، کرمان، سیستان و بلوچستان و خراسان جنوبی باعث تداخل تردد خودروها شود.

به گفته این کارشناس سازمان هواشناسی کشور، به احتمال زیاد بارش برف در استانهای چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، لرستان، فارس، اصفهان، مرکزی و همدان سبب خواهد شد رانندگان درراههای مواصلاتی این استانها با مشکل تردد مواجه شوند.

به گزارش سازمان هواشناسی کشور، بارش ها از بعداز ظهر امروز در غرب کشور کاهش خواهد یافت و فردا مرکز کشور شاهد تداوم بارش‌ها خواهد بود که در این مناطق هم بارندگی از بعداز ظهر فردا خاتمه می یابد.

خبر دیگری به نقل از ایسنا حاکیست: مرکز مدیریت راههای کشور اعلام کرد: محور شمشک ـ دیزین واقع در استان‌های البرز ـ تهران به‌دلیل بارش برف تا اطلاع ثانوی مسدود است و صرفا تردد از شمشک تا پارکینگ پایین و از دیزین تا پارکینگ بالا برای استفاده از پیست‌های اسکی امکان‌پذیر است و امکان تردد از دیزین تا گاجره به‌منظور تردد از شرق تهران به محور کندوان و برعکس وجود ندارد.

همچنین محور پونل به خلخال واقع در استان گیلان و محور زنجان ـ تهم ـ چورزق واقع در استان زنجان به دلیل بارش برف، احتمال ریزش بهمن، کولاک شدید و نبود دید کافی تا اطلاع بعدی مسدود است. محور شهداد ـ نهبندان واقع در استان کرمان هم به دلیل وقوع سیلاب تا اطلاع ثانوی مسدود است.

از سوی دیگر، مدیر فرودگاه بین‌المللی مهرآباد گفت: پروازهای فرودگاه مهرآباد برقرار است و تاخیراتی که در برخی پروازها داریم به دلیل اضافه شدن یک فرآیند به فرآیند پروازهاست.

منصور شیرازی در گفتگو با ایسنا با بیان اینکه به دلیل شرایط آب و هوایی نیاز است که هواپیماها یخ‌زدایی شوند، گفت: شرکت‌های هندلینگ کننده در این زمینه باید مدت زمانی را برای یخ زدایی هر کدام از هواپیماها صرف کنند که بعد از یخ‌زدایی نهایتا باید تا ۲۰ دقیقه هواپیما پرواز خود را انجام دهد. چون اگر پرواز خود را به بعد از ۲۰ دقیقه موکول کند، مشکلاتی را در پی خواهد داشت.

تسهیلات ویژه مخابرات به مشترکان

مخابرات استان تهران هزینه مکالمه تلفن ثابت به همراه اول شهری را از آغاز دهه فجر به مدت دو ماه برای مشترکین با کارکرد بالای ۱۰ هزار تومان کاهش و واگذاری اینترنت پرسرعت به صورت ویژه را آغاز کرد.

به گزارش روابط عمومی شرکت مخابرات استان تهران، در این رابطه شرکت مخابرات استان تهران با هدف تخصیص خدمات بهینه و جلب رضایت مشترکین، به شهروندانی که کارکرد ماهانه آنان بیش از ۱۰ هزار تومان باشد، علاوه بر ۱۸ درصد گذشته ۵ درصد تخفیف ویژه در هزینه مکالمات تلفن ثابت به همراه اول شهری ارائه می کند.

براساس همین گزارش، مشترکین از ۱۲ بهمن امسال تا ۱۲ فروردین ۹۳ با تماس از تلفن ثابت به همراه اول شهری می توانند از مزایای مکالمات ارزان استفاده کنند.

اخبار کوتاه اقتصادی

برگزاری جلسه شورای عالی کار درباره دستمزد کارگران، روز شنبه

اولین جلسه شورای عالی کار برای تعیین دستمزد ۹۳ روز شنبه هفته آینده با حضور تشکل‌های کارگری و کارفرمایی برگزار می شود.

یکی از اعضای تشکل‌های کارگری در گفتگو با تسنیم درباره جلسات بررسی تعیین دستمزد ۹۳ گفت: دستور کار این جلسه در سه بند خواهد بود که اولین بند پیرامون تعیین دستمزد ۹۳ و دومین بند پیرامون لغو طرح استاد و شاگردی و سومین بند در مورد یکسان سازی ضرایب مالیاتی و حذف ضرایب پلکانی از جدول کارگران در راستای تعیین دستمزد ۹۳ خواهد بود.

دولت مصمم به توسعه بازار سرمایه است

قیمت سهام در بورس کشور روال طبیعی خود را طی می کند و دولت مصمم به توسعه بازار سرمایه است.

دکتر علی طیب‌نیا وزیر امور اقتصادی و دارایی دیروز در جلسه شورای عالی بورس با بیان این مطلب افزود: دولت عزم جدی دارد که بخش عمده‌ای از تأمین مالی خود را از طریق بازار سرمایه و ابزارها و نهادهای مالی همانند اسناد خزانه اسلامی و صندوق‌های پروژه انجام دهد، از این رو تحولات مثبتی پیش روی بازار سرمایه است. وی افزود: برخی اخباری که در زمینه قیمت خوراک و بهره مالکانه منتشر می‌شود، با واقعیت تطابق ندارد و ما دنبال این موضوع هستیم که تغییرات قیمتی آسیبی به بازار سرمایه وارد نکند.

قرارداد سفید امضا میان کارگر و کارفرما حذف شد

قرارداد سفید امضا میان کارگر و کارفرما از بین رفته و دیگر مستند نیست، ضمن آنکه کارفرمایان اجازه استفاده از این نوع قرارداد را ندارند.

به گزارش ایرنا، حسین قبادی مدیر کل دفتر تنظیم و نظارت بر روابط کار وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با بیان این مطلب گفت: پیمانکاران نیز باید از طرح طبقه بندی مشاغل و مزد کارفرما استفاده کنند تا حقوق کارگران در صورتی برکناری پیمانکار ضایع نشود.

آمادگی جامعه اصناف برای تامین مایحتاج هموطنان شمال کشور

در پی بارش سنگین برف در استانهای شمالی و قطع راههای ارتباطی با برخی از مناطق این حوزه، اتاق اصناف کشور خواستار همکاری جامعه اصناف با هموطنان این استانها شد.

قاسم نوده فراهانی رئیس اتاق اصناف ایران دیروز با اشاره به شرایط جوی و مشکلات پیش آمده به دلیل بارش سنگین برف در استانهای شمال و غرب کشور، از تمامی صنوف خواستار مساعدت ویژه در تأمین اقلام و مایحتاج مورد نیاز شهروندان این استانها شد

وی با اعلام آمادگی این اتاق و جامعه صنفی کشور برای کمک به شهروندان مناطق درگیر با بارش سنگین برف مخصوصا استانهای شمال و غرب کشور افزود: از رؤسای اتاق های اصناف، هیات مدیره اتحادیه ها و تمامی صنوف درخواست می شود که برای تسهیل دسترسی شهروندان و رفع مشکلات، تأمین اقلام و کالاهای مورد نیاز، مساعدت، همکاری و هماهنگی با مردم در شرایط سخت جوی فعلی را داشته باشند.

افتتاح پایانه ریلی بندر شهید رجایی

پایانه ریلی شرکت تایدواتر خاورمیانه در بندر شهید رجایی همزمان با دهه فجر آغاز به کار کرد.

به گزارش روابط عمومی شرکت تایدواتر خاورمیانه، این پایانه ریلی ظرفیت بیش از ۵۰ درصد از عملیات ریلی کانتینری در بندر شهید رجایی را بر عهده دارد.

بر اساس این گزارش، کم اثر شدن تحریم های بین المللی علیه کشورمان و احتمال حضور کشتی های خارجی در بندر شهید رجایی موجب افزایش عملیات این بندر و لزوم توجه به حمل و نقل ریلی کانتینر در بنادر ایران شده است. به همین دلیل پایانه مذکور با سرمایه گذاری این شرکت به بهره برداری رسیده و آماده خدمات رسانی بویژه در روزهای پایانی امسال است.

واگذاری ۱۰۰ شهرک و ناحیه صنعتی به بخش خصوصی

اداره بیش از ۱۰۰ شهرک و ناحیه صنعتی در کشور به طور کامل به شرکت‌های خدماتی بخش خصوصی واگذار شد.

دکتر سید محمدعلی سید ابریشمی معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت و مدیر عامل سازمان صنایع کوچک و شهرکهای صنعتی ایران با اعلام این مطلب افزود: ۳۱ هزار طرح با مساحت ۱۶ هزار هکتار در شهرکها و نواحی صنعتی کشور به بهره برداری رسیده است.

وی با اشاره به تعطیلی واحدهای صنعتی گفت: هم اکنون بیش از ۵ هزار واحد صنعتی در کشور داریم که به دلیل مشکلات عدیده تعطیل هستند و مهمترین دلیل تعطیلی این واحدها مشکل نقدینگی برای تامین مواد اولیه است.

نخستین مرکز نوآوری کسب و کار خدمات مالی آسیا به ابتکار بانک پارسیان آغاز به کار کرد

نخستین مرکز نوآوری کسب و کار خدمات مالی آسیا، با حضور دکتر فرهاد نیلی رئیس پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی، آقای کاظمی دینان مشاور رئیس کل بانک مرکزی، دکتر دیواندری مدیرعامل بانک پارسیان، مدیران و کارکنان گروه مالی پارسیان آغاز به کار کرد.

به گزارش روابط عمومی بانک پارسیان، دکتر علی دیواندری مدیرعامل بانک پارسیان در مراسم رونمایی از مرکز نوآوری و کسب و کار پارسیان با تأکید بر این که کسب و کار بدون نوآوری امکان‌پذیر نیست اظهار داشت: بنگاهی که می‌خواهد پیشتاز بماند باید دنبال نوآوری باشد.

وی با بیان این نکته که «مرکز نوآوری کسب و کار بانک پارسیان» با بهره‌گیری از نیروهای نخبه درون و بیرون این بانک کارهای خود را به پیش خواهد برد، ادامه داد: هدف این مرکز بهره‌گیری از راه‌حل‌های جدید بانکداری و تصمیم‌سازی برای بخش‌های مختلف بانک پارسیان است.

جواد عباسی، رئیس مرکز نوآوری کسب و کار بانک پارسیان هم بابیان این نکته که هدف از راه اندازی این مرکز، رصد فرصت‌های بی‌بدیل در نظام بانکی است، با قدردانی از تمامی دست‌اندرکاران راه‌اندازی مرکز بابت تجهیز فوری آن در مدت کوتاه ۱۰ روزه تأکید کرد: درب این مرکز به روی تمامی واحدهای صف و ستاد و شرکت‌های تابعه بانک پارسیان باز است تا در طراحی افق درخشان آینده بانک مشارکت کنند.

همزمان با فرا رسیدن دهه مبارک فجر مجتمع بیمه‌ای جدید بیمه پارسیان (شعبه صنعت) افتتاح شد

مجتمع بیمه‌ای پارسیان با نام شعبه صنعت همزمان با فرا رسیدن ایام‌الله دهه فجر و سی و پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، در راستای توسعه خدمات بیمه‌ای و تحقق شعار مشتری‌مداری در جنوب غرب تهران افتتاح شد.

به گزارش روابط عمومی و بین‌الملل بیمه پارسیان این مجتمع در کیلومتر ۶ بزرگراه فتح، واقع شده و با دو بخش صدور و خسارت آماده خدمت‌رسانی به مشتریان و بیمه‌گذاران بیمه پارسیان می‌باشد.

برپایی همایش نمایندگی‌های خدمات پس از فروش شرکت تهویه‌نیا

شرکت تهویه‌نیا، با در اختیار داشتن امتیاز نمایندگی هفت برند بزرگ جهانی، طلایه‌دار صنعت تهویه ایران است.

محمدتقی هاشم‌نیا، رئیس هیأت مدیره شرکت تهویه‌نیا، با بیان این مطلب در همایش مدیران دفاتر نمایندگی خدمات پس از فروش این شرکت، افزود: به خاطر همین پیشتازی در صنعت تهویه کشور، مسئولیت و تعهد تمامی همکاران در این مجموعه در نیل به اهداف متعالی آن به ویژه دربحث مشتری‌مداری و رضایت‌مندی مصرف‌کنندگان محصول شرکت دوچندان می‌شود.

در ادامه همایش، مهندس رضا بابایی معاونت فنی شرکت تهویه‌نیا با بیان این مطلب که نمایندگان بخش خدمات پس از فروش شرکت‌های پیشرو در حکم شرکای آنها محسوب می‌شوند، تصریح کرد: برگزاری دوره‌های علمی، تئوری و فنی که در سال گذشته به دفعات برای پرسنل شرکت نیا برنامه‌ریزی و اجرا شد از چنان اهمیت برخوردار است که به این لحاظ شرکت در جمع رقیبان خود سرآمد و زبانزد است.

در ادامه همایش، مهندس خاقانی سرپرست بخش خدمات سبک شرکت نیا، در سخنانی بااشاره به اقدامات صورت گرفته در زمینه آنالیز دقیق کمپرسورهای شرکت، و بهینه‌سازی امور مربوط به جلب رضایت حداکثری مشتریان، گفت: در اقدامی جدید، روش دریافت کمپرسور و ارسال هولوگرام و نصب آن روی کمپرسور الزامی شده است.

در پایان این همایش، علاوه بر اعطای ۳۵ تقدیرنامه به نمایندگان جوایز نفیسی نیز به ۱۰ نماینده ممتاز خدمات پس از فروش شرکت تهویه‌نیا، اهدا شد.

نگاهی دوباره به بلندمرتبه سازی در تهران

غریبه با معماری ایرانی – اسلامی!

*رهبر انقلاب بارها بر این موضوع که نمای تهران، نمای یک شهر اسلامی نیست و شهرداری و شورای شهر باید این موضوع را جزو جدی ترین مسائل خود بدانند، تأکید کرده اند

*دکتر سید موسی پورموسوی –مشاور شهردار تهران: وقتی برنامه ها و نظام توسعه شهری به شکل استقراضی از دیگر کشورهای جهان به ایران می آید، مدیران شهری با تصور این که سیستم مناسبی برای ماست، از آن استفاده می کنند، درحالی که شهر ایرانی –اسلامی، یکی از بهترین صورت بندی های نظام شهری در دنیاست

*سرعت تحولات دوره معاصر در کشور ما به قدری بالا بوده که قدرت تفکر را از مدیران و برنامه ریزان شهری گرفته است



خدا می داند دل کبوتران شهر چقدر تنگ می شود برای کوچه باغ هایی که امروز، جز خاطره ای از آنها به یادگار نمانده است. خدا می داند دل درختان پیر چقدر می لرزد، هر بار که صاحب باغ، کسانی را با خودش می آورد که خریدارانه ورانداز ش می کنند و متراژ زمین را می پرسند، تا بفهمند چند واحد از آن در می آید، چند پاساژ، چند برج!

اهالی محله، خاطره ها دارند در سایه سار همین درختان پیر؛ در همین کوچه باغ هایی که دیروز باغستان بودند و فردا پارکینگ و پاساژ می شوند!

کاش از میان بردن خاطره ها جرم بود، کاش کاشتن درخت جایزه داشت و کشتن آن، مجازات. کاش کسی برای کبوتران دلتنگ شهر خاکستری، دل می سوزاند!

سبک زندگی ایرانی –اسلامی

داستان برج ها و درختان سال هاست که از دغدغه های اهالی کلانشهر تهران است. کار به جایی رسیده که مقام معظم رهبری نیز در دیدار رئیس و اعضای شورای اسلامی، شهردار، معاونان و شهرداران مناطق مختلف تهران، با تأکید بر قدر دانستن باغ ها و درختان تهران و حفظ این ثروت های ملی، به موضوع ساخت و ساز در ارتفاعات تهران و لزوم جلوگیری از تبدیل منابع طبیعی به ساختمان اشاره کردند و گفتند: حقیقتاً معماری و نمای تهران، نمای یک شهر اسلامی نیست و شهرداری و شورای شهر باید این موضوع را جزو جدی ترین مسائل خود بدانند. باید تا جایی که ممکن است محیط زندگی شهر، به گونه ای طراحی و ساخته شود که تحقق سبک زندگی اسلامی راحت تر امکان پذیر باشد.

فلسفه بلندمرتبه سازی

دکتر سید موسی پورموسوی ـ مشاور شهردار تهران در امور توسعه و مطالعات شهری و رئیس موسسه آموزش عالی علمی کاربردی شهرداری تهران، درباره فلسفه ایجاد بلندمرتبه سازی می گوید: اساسا، شهرسازی مدرن است که بلندمرتبه سازی را توجیه می کند. اگر به زندگی بشر دقت کنید، می بینید که از دیرباز و دوران غارنشینی، انسان همواره علاقه مند به مالکیت عینی، قابل لمس، دست یافتنی، قابل داد و ستد و جایگزینی بوده است. از بعد فلسفی، انسان دوست دارد «قرار» بگیرد و قرارگاه او، جایی است که متعلق به خودش باشد و این، منوط به داشتن سرپناه شش دانگ است. پس چه شد که به یکباره شاهد ساخته شدن این همه برج شدیم؟

مشاور شهردار تهران در امور توسعه و مطالعات شهری، شکل گیری برج ها را ناشی از فهم غلط انسان از زندگی در شهر می داند و توضیح می دهد: کشور ما یک میلیون و ۶۴۸ هزار و ۱۹۵ کیلومتر مربع وسعت دارد و شاید شما بگویید اگر برج سازی وارد زندگی ما نمی شد، نمی توانستیم جمعیت کشور را در این پهنه ساکن کنیم، درحالی که با توجه به وسعت مناطق قابل سکونت در ایران، بیش از ۲۰۰ میلیون نفر می توانند در ساختمان های یک طبقه حیاط دار زندگی کنند، بدون آن که مزاحمتی برای همدیگر داشته باشند. مشکل اصلی، الگوهای ناظر بر توسعه شهری است. وقتی برنامه ها و نظام توسعه شهری به شکل استقراضی از دیگر کشورهای جهان به ایران می آید، مدیران ما با تصور این که این سیستم مناسبی برای ماست، از آن استفاده می کنند، درحالی که شهر ایرانی –اسلامی، یکی از بهترین صورت بندی های نظام شهری در دنیاست.

شهر ماشین ها و مردان!

دکتر پورموسوی در توضیح شهر ایرانی – اسلامی می گوید: شهری که برج و بارو دارد، بعد از آن فضای سبز دارد، بعد از آن شارستان، که ما آن را به نام محله های شهر می شناسیم، و سپس راسته بازار دارد. مسجد شهر ایرانی – اسلامی در انتهای راسته بازار قرار گرفته است، درست در کنار ارگ یا سرای حکومتی، مدرسه و شفاخانه. عدلیه و بلدیه، در کنار مسجد به مردم خدمت می کنند. مسجد، قلب توسعه شهر ایرانی –اسلامی است و در میان مردم و ارگ حکومتی قرار دارد. این بدان معناست که اگر میان مردم و مسئولان، مشکلی به وجود بیاید، مسجد درباره اش قضاوت می کند. کاسبان بازار هم می دانند یک سمت شان مسجد و توجه به خداست، و یک سمت شان خلقی که خدمت به آنان عبادت است. آنها همیشه بین مسجد و مردم در حرکتند، پس منصفانه کاسبی می کنند و شهر، مملو از عدالت و انصاف است.

در این فضای شهری، هر شهروند دارای خانه و دارای زندگی بالنده در همان خانه است و خانواده، تعریف خودش را دارد.

ما تا زمان پهلوی اول هم برج و بارو را در شهرهایمان داشتیم، اما وقتی وارد عصر جدید شدیم، چه اتفاقی افتاد؟ خودروها به تدریج وارد زندگی مردم شد. برای حرکت خودرو، نیاز به تعریض معابر که اکثرا سرپوشیده بود، وجود داشت. با برداشتن برج و باروها و تعریض معابر، شهر ایرانی باز تعریف شد، شهر ایرانی عصر جدید، شهری است برای ماشین ها و مردان!

اصالت در این شهر، به زندگی مردانه و زندگی ماشینی تعلق دارد، نه به زن که روح لطیف دارد و می تواند شهر را با ملاطفت اداره کند. در قرآن، کلمه شهر به شکل مونث آمده است، زیرا اقرار است در آن، روح لطیف، زایندگی و آسایش وجود داشته باشد.

خطاها در حوزه شهرسازی

مشاور شهردار تهران در امور توسعه و مطالعات شهری همچنین می گوید: وقتی به شهر نگاه غلط داشته باشیم، رفتارها و ساختمان های ما هم غلط می شود. رضاخان، تعریفی از شهر را قبول کرد که غربی ها ارائه کرده بودند و آنگاه باعث مشکلات بعدی شهرسازی در کشور ما شد. در دوران معاصر، تحولات بسیاری به سرعت در ایران اتفاق افتاد و نظام شهری را در کشورمان دگرگون کرد. سرعت این تحولات به قدری بالا بود که قدرت تفکر را از مدیران و برنامه ریزان شهری گرفت. بنابراین برای توسعه شهر، مجبور شدیم به دنبال این که دیگران در این مورد چه گفته اند، برویم. گروهی از مهندسان و متفکران به خارج از کشور رفتند و هر آنچه در حوزه های معرفتی و اجرایی غرب بود، بدون پالایش و تمییز سره از ناسره، با خودشان سوغات آوردند.

همان طور که در حوزه علوم انسانی و اجتماعی، از غرب، بد فهمیدیم و بد اجرا کردیم، در حوزه شهرسازی هم راه غلطی پیمودیم و یکی از خروجی های این مسیر غلط، بلندمرتبه سازی است. اگر بپرسید آیا گریزی از آن هست، باید پاسخ داد ظاهرا نه! زیرا ما دورتادور شهرمان را حصار کشیده ایم و گفته ایم شهر، این است و هرکس در این محدوده زندگی می کند، قدر و منزلت دارد.

در نظام جدید شهری، نگاهی وجود دارد که می گوید شهر، محل تولید قدرت و ثروت است، در روزگار ما قدرت و ثروت، منزلت می آورد، پس شهر می تواند تولید منزلت کند. وقتی این الگو، تسری اجتماعی پیدا کند، نتیجه آن می شود که خیال می کنیم هرکس در شهر زندگی می کند، دارای کرامت است.

توسعه، عمودی یا افقی؟

دکتر پورموسوی می افزاید: در تاریخ معاصر ایران و تا ۵۰ سال پیش، بیش از ۸۰ درصد جمعیت کشور ما، روستانشین بود و این آمار نشان می دهد که نظام ایرانی مبتنی بر استقرارگاه های روستایی و ایلی و عشیره ای بوده است. خواست انسان، توسعه افقی شهر است. در طرح های جامع و متمرکز، نظام شهری فشرده می شود، یعنی اول دور شهر خط می کشیم و بعد می خواهیم آن را توسعه بدهیم، بنابراین وقتی نمی توانیم توسعه افقی داشته باشیم، مجبور می شویم این کار را در ارتفاع انجام بدهیم. بلندمرتبه سازی، حاصل محصور شدن توسعه شهرهاست، حصاری که مدرنیته بر نظام شهری ما تحمیل کرده است.

مشاور شهردار تهران در امور توسعه و مطالعات شهری تاکید می کند: در ایران، طرح های توسعه به وسیله وزارت مسکن و شهرسازی تهیه و در شورای عالی شهرسازی تصویب می شود و در نهایت توسط شهرداری به اجرا در می آید. شهرداری نقشی در تهیه و تصویب طرح ها ندارد و علی القاعده دچار اشکالاتی می شود. البته تهران در این میان، استثناست، زیرا در تهران، بین شهرداری و شورای شهر و وزارت مسکن و شهرسازی قراردادی وجود دارد که امور را با هماهنگی یکدیگر پیش ببرند. اما وقتی قرار است در مساحت ۷۰۰ کیلومتر مربعی تهران، برای ۱۰ میلیون نفر جمعیت برنامه ریزی شود، تصمیم ناگزیر مدیران شهری، تایید بلندمرتبه سازی است.

بلندمرتبه سازی، نابودی هویت محله ای

نوا توکلی مهر – کارشناس ارشد معماری منظر و عضو انجمن متخصصان منظر و فضای سبز ایران، درباره ویژگی های شهر ایرانی – اسلامی می گوید: بر سر این که هویت تهران چیست، بحث های بسیاری وجود دارد. وقتی می گوییم شهر باید هویت ایرانی –اسلامی داشته باشد، باید مصادیق آن را طوری عنوان کنیم که برای شهرسازان، قابل درک و اجرا باشد. عده ای می گویند باید تهران را مثل استانبول بسازیم و توسعه دهیم، اما این کار تقلید به حساب می آید. تهران، برای خود هویت مستقلی دارد و یک شهر مدرن با تاریخچه ای غنی است و از اینرو مکان یابی و جانمایی ساخت و سازهای آن باید به شکلی انجام شود که ارزش های فرهنگی مان را تهدید نکند.

یک محله، رکن هویت شهر است. در یک محله، فقیر و غنی در کنار یکدیگر زندگی می کنند و از احوال هم باخبرند. با برج سازی، هویت محله ای نابود می شود و آدم ها از هم دور می شوند. وقتی تراکم خانه ها کمتر بود، فضای بیشتری برای تعامل مردم با یکدیگر وجود داشت. اما در یک برج، هرکس به واحد خود می رود و به همسایگان کاری ندارد. به این ترتیب، ما با بلندمرتبه سازی، فردگرایی و انزواطلبی را در جامعه اشاعه می دهیم و احتمال آسیب های اجتماعی را بالا می بریم.

بلندمرتبه سازی، شهر را ناگزیر به افزایش پارکینگ ها و بزرگراه ها می سازد و تهدیدی برای خانه ها و بافت های قدیمی شهر است. وقتی در کنار یک خانه قدیمی و چند مغازه، ناگهان برجی بالا می رود، هویت آن محله تهدید می شود.

گسست خاطره ها

این کارشناس ارشد طراحی محیطی معتقد است: اگر فضاهای شهری برای حضور مردم مهیا شود، مردم هم استقبال می کنند.

وی می گوید: ما در برخی از بوستان ها و فضاهای عمومی تجربه های موفقی در این زمینه داریم که امیدوار کننده است، مثلا خانه هنرمندان ابتدا کاربری دیگری داشت، اما از وقتی به باغ کناری اش پیوست و بنای وسط آن، محل رفت و آمدهای هنری شد، مردم از شمیران تا شهر ری، علاقه مند شدند که به آنجا بروند. خیلی ها درحالی که می توانند برای نوشیدن یک فنجان قهوه، هر جای دیگری را انتخاب کنند، به خانه هنرمندان می روند.

خانم توکلی مهر می افزاید: ما با ایجاد تغییرات زود به زود در سیمای شهر و ساخت و سازهایی که مدام چهره شهر را تغییر می دهد، خاطرات جمعی یا میراث ناملموس و نامحسوس مردم را از آنان می گیریم. بزرگراه نواب با افتخار طراحی شد، اما شاید امروز دست اندرکاران آن دوست داشته باشند زمان به عقب برگردد تا اشتباه خود را جبران کنند، زیرا این بزرگراه مثل یک زیپ، محله را از هم گسست و آن را دوتکه کرد. کسی که پیش از آن، یک طرف محله زندگی می کرد و فرزندش در طرف دیگر به مدرسه می رفت و از سرگذر و کوچه ها و پاتوق ها، خاطره ها داشت، ناگهان ارتباط خود با بخشی از گذشته اش را از دست داد و چه بسا تصمیم گرفت از آنجا مهاجرت کند. مهاجرت، فقط این نیست که ساکنان حومه یک شهر با به دست آوردن تمکن مالی وارد شهر بشوند و یا از شهری به شهر دیگر بروند، بلکه مهاجرت درون شهری نیز می تواند همان ویژگی ها را داشته باشد و هویت و زندگی شهروندان را تحت تاثیر خود قرار بدهد. آدم ها دوست دارند متعلق به جایی باشند و در آنجا بمانند. وقتی محله و شهر شما ۱۰ سال به یک شکل باقی بماند، به آن وابسته می شوید، اما در حال حاضر ما وابستگی کمتری میان شهروندان با محله هایشان می بینیم.

وی تاکید می کند: شهر باید توسعه پیدا کند، اما باید قسمت هایی از آن که می تواند توسعه یابد، پیدا و مشخص باشد. ما باید در مورد معرفی پروژه ها و راه های جدید، توسعه شهری، احتیاط کنیم، زیرا شاید ۲۰ سال بعد، آیندگان ما همان نگاهی را به پروژه دوطبقه کردن بزرگراه صدر داشته باشند که ما امروز به بزرگراه نواب داریم!

تجربه های موفق شهرسازی در دنیا

از خانم توکلی مهر می پرسم: در میان شهرهای دنیا که از آنها بازدید کرده است، کدام یک بیشتر منطبق بر اصول کیفی ساخته شده اند؟ وی پاسخ می دهد: ویژگی مشترک شهرهای اروپایی، فرهنگی – تاریخی بودن آنهاست و از آنجا که مصمم به حفظ این ویژگی شهرهایشان هستند، شهر را در لابه لای آثار تاریخی شان توسعه نداده اند. بلندمرتبه سازی و ساخت سازه های مدرن در اغلب شهرهای اروپایی، در حومه یا منطقه ای که با مطالعات کامل انتخاب شده است، صورت می گیرد، چنان که در پاریس، لندن یا وین، زون (پهنه) مدرن شهری، جدا از مناطق تاریخی است. به این ترتیب به عنوان مثال در یک منطقه، همه خانه ها متعلق به دوران رنسانس است و در یک منطقه، مدرن ترین ساختمان ها مشابه آنچه در نیویورک می بینید، وجود دارد. وقتی از حومه این شهرها به آنها نگاه کنید، متوجه می شوید که تجمع ساختمان های بلندمرتبه در یکی دو نقطه خاص از شهر به چشم می خورد، نه به شکل پراکنده در همه جای آن! مثلا منطقه مدرن پاریس (محله "له دیفانس") در منطقه ای جانمایی شده است که هیچ یک از منظرهای شهری را تحت تاثیر قرار نمی دهد.

عضو انجمن متخصصان منظر و فضای سبز ایران می گوید: به طور کلی شهرهای اروپایی به دلیل توجه به حفظ میراث تاریخی و معنوی خود، در این زمینه موفق عمل کرده اند. شهرهای آسیایی مانند توکیو، استانبول و شهرهای بزرگ چین، کمابیش مشکلات ما را دارند، اما یک قدم جلوترند، زیرا سعی کرده اند برای حل این مشکلات، چاره ای بیندیشند.

شهرهای آمریکایی هم آن قدرها تاریخی نیست و قدمت ندارد که مشکلات مشابه ما داشته باشد، زیرا آمریکا در دوران مدرنیسم شروع به شکل گیری کرد، بنابراین از همان ابتدا مشخص بود که مرکز شهر کجاست و حومه آن کجا. مردم آمریکا اغلب بیرون از شهرها زندگی می کنند و برای کار، به مرکز شهر می روند.

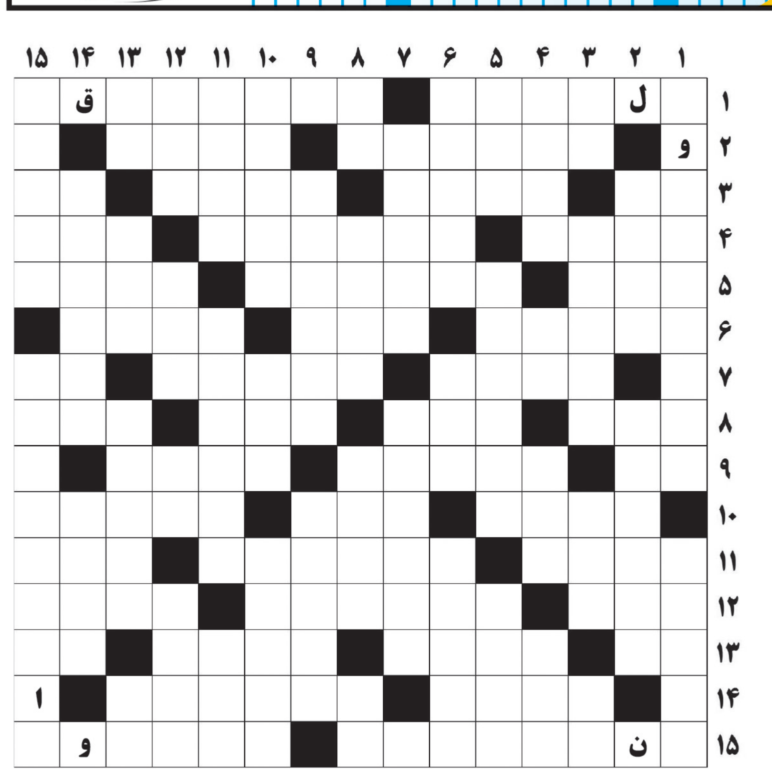
خانم توکلی مهر در پاسخ به این پرسش که در تهران، کدام مناطق را برای بلندمرتبه سازی مناسب تر می داند، می گوید: مکان یابی به مطالعات دقیق و کارشناسانه از جهت وجود گسل کمتر و مسایلی از قبیل آن، نیاز دارد. اما می توان گفت در بافت تاریخی و مرکزی شهر که قلب تهران است (در مناطقی مانند ۱، ۳، ۶، ۱۱ و به ویژه ۱۲) می شد ضوابط سنگین و منطقی تری برای بلندمرتبه سازی، تدوین و اعمال کرد.

ارمغان زمان فشمی

جدول

۲۲۱۹۵

طراح: غلامحسین باغبان



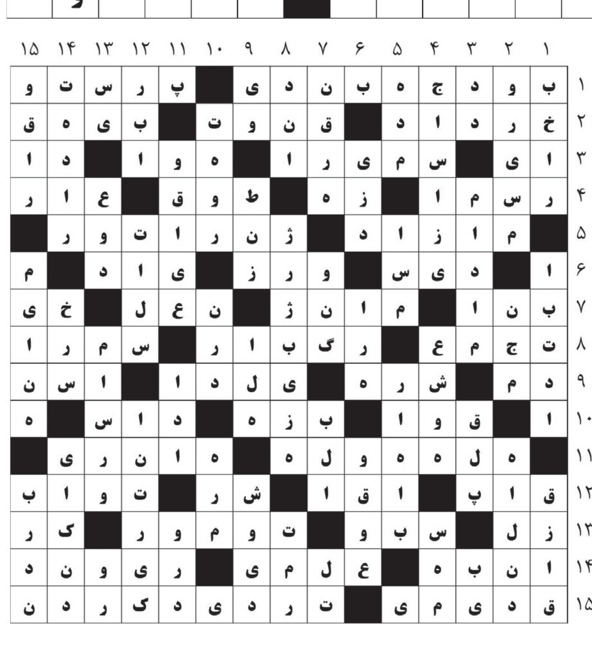
افقی:

۱- در تهیه بستنی و ژله به کار می رود - فرصت طلب!
۲- اثری از لرد بایرون - عذاب و سختی
۳- برهنه - سالک و مسافر - خود را بی جهت به زحمت انداختن - آب بند
۴- جمع نجیب - سرزده و ناگهانی - نام بتی
۵- بجز - متناوب - برقرار کردن ارتباط
۶- امپراتوری باستانی آسیا - از اعضای تنفسی - پوست بزغاله
۷- ناپاک - زرشک - برآمدگی ته کفش
۸- منفک - پرچم - جمله قرآنی - نوعی یقه
۹- خم کاغذ - دورو - بیماری جذام
۱۰- سودمند - امر از روبیدن - کارگاه هنری
۱۱- دیواره - پیک و قاصد - درخت تسبیح
۱۲- پسوند شباهت - اثری درباره نقد شعر - آتشفشان ایتالیا
۱۳- حرف انگلیسی - امر به آسودن - جد رسول اکرم(ص) - سرخ کمرنگ
۱۴- نو و بی سابقه - از پادشاهان سلسله اشکانی
۱۵- ارائه ذوق و خلاقیت - فلزی سفید که در طب به کار می رود

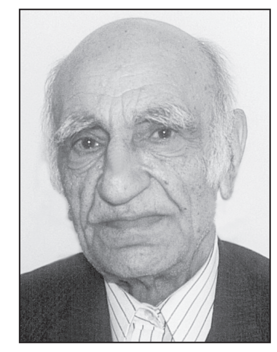
عمودی:

۱- روزنامه نویس - شاخه تازه درخت
۲- جلوه گری و پدیداری - بدهکار
۳- عزیز عرب - کنایه از تندرو - فانوس دریایی - کشیدن
۴- اختر - پهلوان - مخفف امیر - گوژپشت
۵- پسوند صفت ساز - کشور هزار معبد - خنده رو
۶- دعای بد - دارو - صحرا و ایالتی در آمریکا
۷- نمای ساختمان - تندرو
۸- نام ترکی - معطر - محلی و بومی - حرف ندا
۹- لنگه به لنگه - با غضب و خشم
۱۰- خدمتکار بودن - دو رویی - مؤدب
۱۱- کم عقل و نادان - اثر برجسته ادبی یا هنری - همسر
۱۲- در غربت فراوان زنند - وسیله ماهیگیری - پارچه کهنه - ورم
۱۳- بیکاره - گذران سن - شایستگی - اثر خیسی
۱۴- شایسته و لایق - بخش اوستا
۱۵- منزه دانستن خداوند - اشیای زینتی که از سنگ های قیمتی می سازند

حل جدول ۲۲۱۹۴



برف‌شیره سیاست



دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی
بخش دهم و پایانی

راه و چاه

به آن دختر دانشجوی رشته تاریخ که کنار مجسمه فردوسی دانشکده ادبیات اصرار داشت چیزی در دفترش بنویسم، چون صحبت این بود که از راه منحرف نشوند و تا پایان خط بروند، گفتم: مولوی در یک شعر کل سیستم اداره یک مملکت را بیان می‌کند؛ آنجا که فرماید: «راه چبوَد؟ پُرنشان پای‌ها/ پای چبود؟ نردبان رای‌ها». این نشان پای‌ها، همان تجربه تاریخی است که حوادثی در عالم اتفاق می‌افتد و آدمیزاد متأسفانه از کنارشان می‌گذرد و باز تجربه تاریخی را تکرار می‌کند؛ اما مصراع دوم مهمتر از آن است و در آن صریحاً به «رأی مردمان» اشاره می‌کند که مایه اصلی دمکراسی است که به قول ویل دورانت ـ پیر دیر تاریخ ـ در حکم بودای قرن بیستم شده است. و آن در حکم نردبان ملل برای ارتقا در میان جوامع است و سابقه طولانی دارد.

دوهزار و ششصد سال پیش مردم یونان در آگورا ـ میدان اصلی آتن ـ جمع می‌شدند و مثلاً رأی می‌دادند که قیمت زیتون این روزها چقدر باشد، یا نان و خوراک را چگونه تهیه کنند. رأی می‌دادند و اگر مثبت بود، عمل می‌کردند. و این منتهای پیشرفت دمکراسی بود؛ اما همین مردم آتن یک وقت ظن بردند که سولون ـ فیلسوف معروف که به مرحله کدخدایی آتن هم رسیده و اصلاحات بسیار کرده بود ـ احتمالاً می‌خواهد از خط خارج شود؛ نشستند در آگورا و رأی زدند و برخاستند و گفتند: «باید دچار آتیمی (Atimia) شود» و این مجازاتی بود که نوعی تبعید محترمانه حساب می‌شد. پیرمرد را به سارد فرستادند که قسمت آسیای غربی ترکیهٔ امروز بود و داستان پیروزی کوروش ذوالقرنین بر سارد و ملاقات او با سولون معروف است که فصلی دلکش از تاریخ است.

خوب مردم آتن ۲۶۰۰ سال پیش چنین کردند. داستان سولون و تبعید او را من در ترجمه «اصول حکومت آتن» که از کتابهای ارسطو (معلم اول) است، آورده‌ام و مرحوم دکتر صدیقی هم به خاطر شعر «حساب و کتاب» که گفته بودم، مقدمه مفصلی بر همین ترجمه نوشت که جزء افتخارات من است. اصول حکومت آتن در باب آتیمی توضیحاتی دارد.(ص ۲۸)

سولون به مقام آرکنتی رسیده بود که من اعتقاد دارم کلمه آخوند از همین ریشه است و ۹ نفر آرکنت در یونان وجود داشتند. او اصلاحات مهم اقتصادی و سیاسی انجام داد؛ ولی در نهایت هر دو گروه موافق و مخالف با او ضدیت کردند و تهمت سوءاستفاده مالی زدند. خودش در شعری که از او مانده و من آن را چاپ کرده‌ام، می‌گوید:

«... اگر می‌خواستم آنچه دشمنان ملت می‌خواهند انجام دهم، مملکت بسیاری از ابنای قابل و شایسته خود را از دست می‌داد. از آن رو من آنچه در قوه داشتم، به عمل درآوردم که گویی گرگی میان دو سگ مانده و به این سو و آن سو متوجه است...» (ترجمه اصول حکومت آتن، ص۳۹)

و به این طریق بود که یک روز مردم متوجه شدند بزرگترین فیلسوف اجتماعی دوهزار و پانصد سال پیش در میدان آگورا محکوم به آتیمی گشته و از همه حقوق اجتماعی محروم و به سارد تبعید شده است!

به آن دانشجوی رشته تاریخ گفتم: این نوع همه‌پرسی (رفراندوم) در هر کار کوچکی، هنوز هم در بعضی کشورها ادامه دارد. همین پیرارسال بود که در سوئیس که بیشتر دعواهای ممالک در اتاق هتلهایش حل می‌شود، و از اوباما گرفته تا پوتین و از لاوروف تا جان کری همه می‌نشینند و «ژنو ۲» می‌سازند و «۱+۵» ترتیب می‌دهند و هم‌اکنون مسئله اتمی ایران در دستور کار یکی از همین اتاقهاست...

آری، دو سه سال پیش که ساکنان مسلمان سوئیس خواستند برای یک مسجد خود مناره بسازند، مردم خواب‌آلود شبهای کازینو از خواب برخاستند و صدای الله‌اکبر صبح صادق را شنیدند؛ بلافاصله در میدان لسچمن ژنو جمع شدند و رأی دادند و رفراندوم کردند که ما مناره نمی‌خواهیم، در حالی که مناره به معنای محل نور است و در شب که تار می‌شود و صبح که هنوز هوا «گرگ و میش» است، تابشی بر بالای مسجدی می‌افکند و نور همان چیزی است که خداوند در آیه اول تورات فرموده: «نور باشد و... نور موجود شد.» آری، این واقعه در مهد آزادی اتفاق افتاده؛ در مملکتی که یک بی‌سواد ندارد و جمعیت شهر ژنو از پنجاه سال پیش تا کنون از ۲۵۰ هزار تن نگذشته است.



من دیگر در باب دکتر سیاسی، سعید نفیسی، پورداوود و در باب دهها تن دیگر از مجموعه استادان بعد از مشروطه چیزی نمی‌نویسم و حرف مرحوم حکمت را تکرار می‌کنم که گفته بود: «دانشجویان آیندهٔ شما به شما غبطه خواهند خورد که چنین استادانی داشتید و قدرشان را ندانستید!» و همان دکتر غلامحسین صدیقی که همراه دکتر سپهبدی بود و مرا در راهرو دانشکده دید، گفت: «به خاطر شعر ناب «کتاب حساب و تاریخ» که در باب کتاب تاریخ گفته‌ای:

نگر به قطرهٔ خون و ببین به دیدهٔ خویش
دلیل زنده‌تر از آفتاب عالمتاب

من بهترین مقاله‌ام را در باب ارسطو، برای مقدمه کتاب تو خواهم داد که چاپ بکنی» و داد و در اصول حکومت آتن چاپ کردم.

به آن دختر دانشجوی تاریخ در کنار مجسمه فردوسی گفتم: «اگر دلت می‌خواهد، همین حرفها را در کتابچه‌ات بنویسم.» جواب داد: «جناب استاد، دستم به دامنت، مرا به خیر تو امید نیست، شر مرسان! همین مانده که توی کتابچه من اسم اوباما و کلمه کازینوی سوئیس بیاید که پدر بزرگ و مادر بزرگم همان لحظه که آن را ببینند، کتابچه را در آتش خواهند انداخت و خودم را هم اگر بتوانند، سه چهار روزی گرفتار آتیمی و از خانه بیرون خواهند کرد!»

عرض کردم: بسیار خوب، برو و دَرست را خوب بخوان و نمره خوب بگیر که فلان و بهمان خواهی شد...

نقشه راه مولانا

در این شعر مصرع اول همان تجربه چند هزار ساله‌ای است که نشان پای‌آورد تاریخ است، و متأسفانه به قول یک فرهنگی: «تجربه تاریخی ثابت کرده که آدمی از تاریخ، تجربه نمی‌گیرد!» اما مصرع دوم، «نردبان رأی‌ها»، آری رأی، مولانا بیش از آنکه دمکراسی به قول ویل دورانت «بودای قرن بشود»، از رأی سخن می‌گوید؛ رأیی که نشان فکر عمومی است و اصل دمکراسی یعنی چیزی که چون از صندوق بیرون آید، همه بدان احترام می‌گذارند و دستورش را هرچند از فکر عمومی اندکی پایین‌تر است و از فکر بعضی بزرگان خیلی پایین‌تر، به آن اهمیت می‌دهند و در نتیجه به کمک عام، پای از عالم خاک بر صفحه افلاک و کره ماه گذاشته‌اند. و این نتیجه رأی عمومی است و این دو میلیون دانشجو، و آنها که بعد خواهند آمد، اگر به سلاح رأی و حفظ آن و عمل بدان آگاه شوند، گلها چه گل خواهد شد! افسوس که تجربه تاریخی به ما می‌آموزد که انسانها از تاریخ تجربه نمی‌گیرند و این منتهای غبن آدمی است.

مثل اینکه بعد از ۲۶۰۰ سال، باز هم باید تجربه کنیم عبارت «خود را بشناس» سقراط را، و «فضیلت‌ستایی» افلاطون را، و «منطق‌شناسی» ارسطو را، و باز هم گویی اندرخم یک کوچه‌ایم! حداقل آنکه با بودای قرن باید آشنا شد، و اگر دومیلیون دانشجو بدانند و بفهمند که چگونه دسته‌جمعی کار کنند و چطور رأی بریزند توی صندوق و چگونه آن را حفظ کنند و عملی کنند، دنیا چقدر بهتر خواهد شد، و اگر از راه برگردند و از خط منوریل خارج شوند، همان است که در این راه ساق پایشان مو خواهد برد و تَرَک خواهد خورد. و پای تَرَک خورده، کمتر از پای مومی نیست که در راههای آتش‌زای امروزی کاربردی نخواهد داشت؛ خصوصاً که راه سیاست مثل پل صراط است که از موی باریکتر است و از آتش سوزنده‌تر و از تیغ بُرنده‌تر. و یک شاعر گمنام گفته:

قدمها مومی و، این راه تفته — خدا می‌داند و آن کس که رفته

چینی‌ها می‌گویند: «راه هزار فرسخی با یک قدم شروع می‌شود.» البته اگر این حرف را قبول دارید، توصیه اول مرا در این هوای سرد فراموش مکنید که: با سه‌بندِ موبرده و ساق ترک‌خورده، همان قدمهای اول، خدا می‌داند و آن کس که رفته، «مومی» خواهد بود.

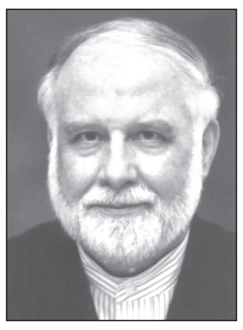
با تقدیم احترام
۱۷دی ۷/۱۳۹۲ ژانویه ۲۰۱۴
باستانی پاریزی

سرگذشت تقسیمات کشوری

شادروان دکتر حسن حبیبی
بخش اول

اشاره: شاید کمتر کسی می‌دانست یا باور می‌کرد مرد پرآزرم و کم‌گویی چون شادروان دکتر حبیبی در چند سال پایان عمر که دست به گریبان بیماری نیز بود، آن‌چنان سرگرم کارهای بنیادی و علمی است که مدتها پس از خاموشی‌اش، باز کتابها و مقاله‌هایی به خامه پربار او منتشر خواهد شد که یکی از آنها نوشتار زیر است که به همت بنیاد ایران‌شناسی در کتابی سترگ به همین نام چاپ شده است. یادش را گرامی می‌داریم و به روانش درود می‌فرستیم.

***



از دیرباز، از زمانی که حاکمی با توانایی محدود یا با نفوذ حکمی گسترده، با هر منشأیی که برای قدرت خود قائل بود، بر قلمرویی فرمان می‌راند، عملاً بخش اجرایی این فرمانروایی را تقطیع می‌کرد و به یاری دستیارانی معین در گوشه و کنار سرزمین تحت حکم خویش، فرمان خود را به مرحلهٔ اجرا درمی‌آورد. این تقطیع نظام یافته و ایجاد سلسله مراتب اداری و سیاسی را در یک سرزمین بزرگ اصطلاحاً «تقسیمات کشوری» می‌خوانند.

تقسیمات کشوری در ایران، یعنی تقسیم کشور به ایالات، ولایات/ استانها و شهرستانها و...، سابقهٔ طولانی از عهد باستان دارد.

برآمدن هر نظام سیاسی همراه با ایجاد سازمانهای اداری و سیاسی خاصی بوده است و این امر از دوران ماد و هخامنشی و تقسیم ایران به شهرها و ساتراپی‌ها تا پس از اسلام، که سازمان ولایات و ایالت به مرور در ایران شکل گرفت و گسترهٔ سترگ ایران به بخشهای مختلفی تقسیم شد، با فراز و نشیب‌هایی پی گرفته شده است. در این میان، گاه حدود مرزها اندکی آن سوتر و این سوتر تغییر یافت؛ اما به رغم این جابه‌جا شدنهای فراوان، ساختارهای اصلی تقسیمات کشوری حفظ شد و ایران در پیکرهٔ اصلی خود همواره خراسان و سیستان، آذربایجان و کردستان، لارستان و فارس و... را در بر می‌گرفت. در نگاه کلی، نظام و ساختار تقسیمات کشوری در دوره‌های مختلف با تغییر حد و حدود و تعاریف همواره پابرجا بوده است.

از دورهٔ مادها، برخی نواحی علاوه بر سرزمین اصلی ماد، از یکدیگر تمیز داده می‌شدند. تقسیم‌بندی‌های کشوری در سازمان اداری ایران در دورهٔ هخامنشیان شکل روشنی به خود می‌گیرد و داریوش اول کشور را به مناطق اداری خراجگزار تقسیم می‌کند. این مناطق را به زبان یونانی «ساتراپی» و فرمانروایانی را که در رأس آنها بودند، «ساتراپ» می‌گفتند. ساتراپ در زبان فارسی باستان، «خشترپاون»[1] نامیده می‌شد. هرودوت از بیست ساتراپی نام برده است.

در دورهٔ سلوکیان، تقسیمات کشوری براساس ساتراپی‌های هخامنشیان پایه‌گذاری شد. این سلسله، تقسیمات کوچکتری نیز ایجاد کردند. اشکانیان هم، با پذیرش تقسیم‌بندی‌های سلوکی، تقسیمات سلوکیان را باز هم کوچکتر کردند.

ساسانیان تقسیمات کشوری را دگرگون کردند و در زمان خسرو اول، قلمرو حکومت خود را به چهار کوستگ (KusTag) یا پاذگوس به نامهای خراسان

***تقسیم‌بندی‌های کشوری در سازمان اداری ایران در دورهٔ هخامنشیان شکل روشنی به خود گرفت و داریوش کشور را به مناطق اداری خراجگزار تقسیم کرد. این مناطق را به زبان یونانی «ساتراپی» می‌گفتند و هرودت از بیست ساتراپی نام برده است**

(مشرق)، خورواران (خاوران = مغرب) اپاختر (باختر = شمال)، و نیمروج (نیمروز = جنوب) تقسیم کردند. کوستگ‌ها یا پاذگوسها به نواحیی تقسیم می‌شدند که مرزبانان یا پاذگوسبانها بر آنها فرمانروایی می‌کردند. برخی از نواحی به استانها، که حاکم آنها استاندار خوانده می‌شد، و استانها نیز، صرفاً به لحاظ مقتضیات اداری، به بخشهای کوچکتری تقسیم شدند که شهر و کرسی آن «شهرستان» نام داشت و حاکمی محلی به نام «شهریک» آن را اداره می‌کرد، در رأس هر ده و مزارع آن هم (روستاک = روستاق) یک دیهیگ بود. در این دوره، به حکام نواحی مستقل نیز «شهردار» گفته می‌شد.[2]

در دورهٔ اسلامی این نظام به گونه‌ای دیگر بود. در دوره‌ای که خلفا همچنان قدرت و نفوذشان تا نقاط مرزی را در بر می‌گرفت، خلیفه برای هر شهر حاکمی معین می‌کرد. مجموعهٔ شهرهایی را که یک والی بر آنها حکومت می‌کرد، «ولایت» (تقریباً معادل شهرستان) و مجموعهٔ چند ولایت را که حکومت آن با امیر بود، «ایالت» می‌نامیدند.

برای ولایت دور از مرکز، امیری منصوب می‌شد که چنانچه داعیهٔ استقلال نداشت و خلیفه با وجود وی از دیگران بی‌نیاز بود، امارت وی را «امارت استکفاء» می‌گفتند و در صورتی که با ضعف دستگاه خلافت، امیر داعیهٔ استقلال داشت و به نیروی خود استیلا یافته بود، خلیفه امارت وی را به ناچار تصدیق می‌کرد و این امارات را «امارت استیلا» می‌نامیدند.[3]

در دوره‌های غزنوی و سلجوقی و ایلخانان مغول، تقسیمات کشوری، آن‌سان که باید، نظام‌یافته نبود و اصطلاحات مختلفی رواج داشت. در دورهٔ صفوی، کشور به چهار ولایت و سیزده بیگلربیگی و سپس، ایالت تقسیم شد و در دورهٔ افشاریه تغییر چندانی نکرد. در دورهٔ زندیه، تقسیمات کشوری شامل ایالت و ولایت بود؛ اما در مواردی برخی مناطق را گاه ایالت و گاه ولایت می‌خواندند. این روند تا اواخر دورهٔ قاجار، بدون نظم و انتظام جدید ادامه داشت.[4] در اواخر دوره قاجار و پیش از مشروطه، مملکت ایران به دوازده ولایت به ترتیب زیر تقسیم شده بود: عراق عجم، طبرستان، مازندران، گیلان، آذربایجان، کردستان، خوزستان، لرستان، فارس، لارستان، کرمان و بلوچستان، خراسان.

عبدالغفار نجم‌الملک یا نجم‌الدوله (وفات: ۱۳۲۶ق)، ریاضی‌دان ایرانی و منجم‌باشی ناصرالدین‌شاه، پنج سال پیش از مشروطه، این تقسیمات را مطابق تقسیمات حکومتی به شمار نمی‌آورد و به‌رغم ذکر آن در کتابش، می‌گوید این دوازده ولایت را تنها به منظور ارائهٔ مأخذ و مصدر بیان کرده است، وگرنه تقسیمات واقعی حکومتی با آنچه به صورت رسمی وجود دارد، متفاوت است.[5]

دولتمردان ایرانی تا زمان مشروطه، هیچ‌گاه خط‌کشی برای تقسیم‌بندی کشور خود به بخشهای مختلف به طور رسمی در دست نگرفته بودن. آنچه در این زمینه وجود داشت، میراث دوره‌های پیش بود و با وجود دستورالعمل‌های گوناگون در ادوار مختلف در مورد سازمان اداری کشور، فقدان مجلس قانون‌گذار و آشوبها و درگیریهای دوران مختلف سبب شده بود نظم ثابتی در این برهه بر این مهم حاکم نباشد. از همین رو، همواره خدایگان ایالات، شهرها و ولایات، خود مقسّم آب و نان و حدود و مالیات بودند.

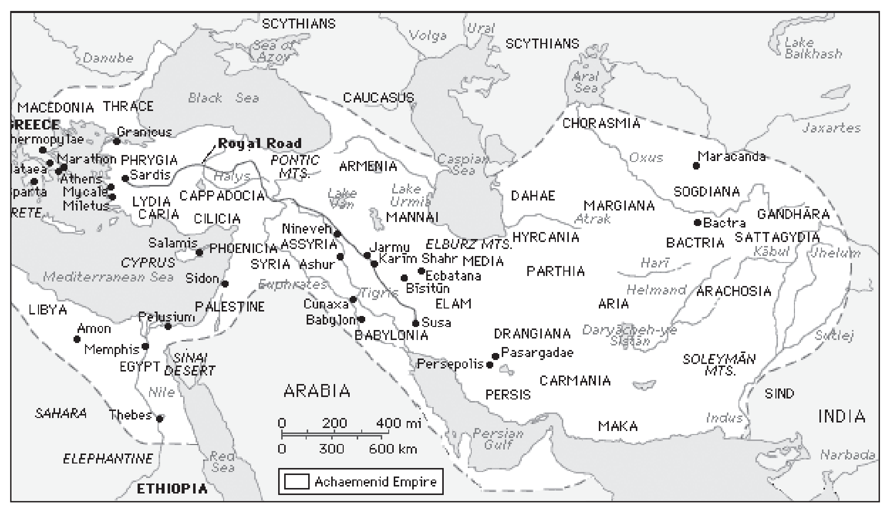
تا قبل از مشروطه، قانون مشخصی درخصوص تقسیمات کشوری وضع نشده بود. اولین قانون، «قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام»، در ۱۲۸۶؛ قانون دوم «قانون تقسیمات کشور و وظایف فرمانداران و بخشداران» در ۱۶ آبان ۱۳۱۶؛ سومی اصلاحیهٔ قانون دوم، «قانون تقسیمات کشور و وظایف فرمانداران و بخشداران»، در ۱۹ دی ۱۳۱۶؛ قانون چهارم، «قانون ضوابط و تعاریف تقسیمات کشوری»، در تیرماه ۱۳۶۲ به تصویب رسید.

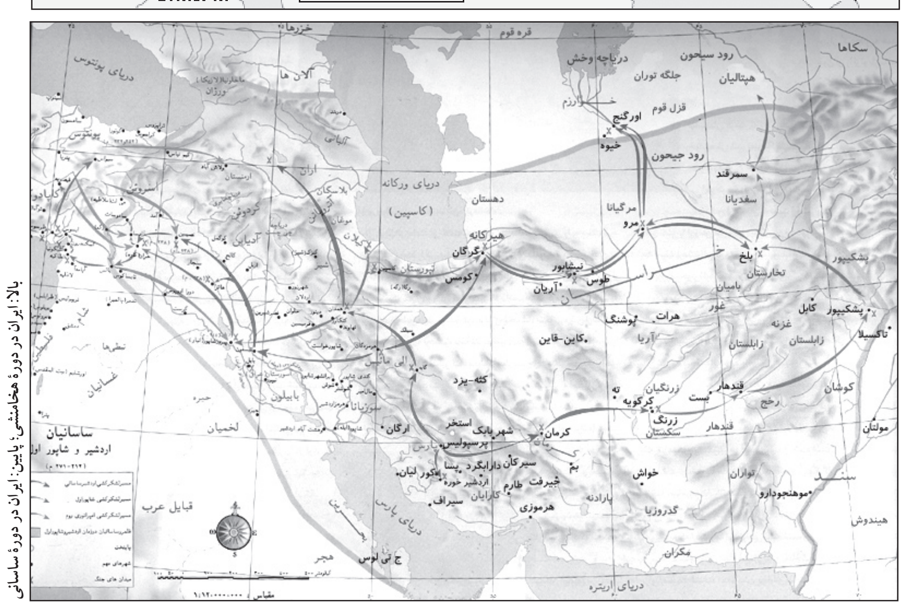
در قانون اول، همچنان اصطلاحات ایالات و ولایات دیده می‌شود و کشور به چهار ایالت تقسیم شده است. در قوانین بعدی، اصطلاحات ایالات و ولایت و اصطلاحات فرعی آنها تغییر کرده و به استان و شهرستان و بخش و دهستان و قصبه و روستا تبدیل شده‌اند همچنین در فواصل اینها قانون واحد فرمانداری کل به وجود آمده است. غیر از این سه قانون، مصوبات دولت، هیأت دولت، هیأت وزیران و... تغییرات زیادی را در ساختار تقسیمات کشوری ایران در صد سال گذشته به وجود آورده‌اند.

تقسیمات کشوری در پاگرد جامعه‌شناختی

سازمان اداری هر کشور از جمله سازمانها یا مؤسسه‌های عمده‌ای است که در یکی از پاگردهای چندگانهٔ جامعهٔ‌شناختی قرار دارد. این سازمان مجموعه‌ای از مؤسسه‌ها یا سازمانهایی است که یکی از زیرمجموعه‌های عمدهٔ آن تقسیمات کشوری است. سازمان به معنی اعم، به دو بخش عمدهٔ صورت و محتوا یا مضمون تقسیم می‌شود. تقسیمات کشوری هم از این قرار مستثنا نیست؛ یعنی در مقام توصیف و سپس تحلیل، صورت تقسیمات کشوری را می‌توان و باید از محتوا و مضمون آن تفکیک کرد. صورت تقسیمات کشوری، محتوا و مضمون آن را که متشکل از اجزای بسیار فعال و گوناگون است در بر دارد و در هر تغییر و تحول اجتماعی کلی و عمومی، و گه‌گاه نیز بر اثر تغییر روابط اجتماعی یا اصلاحات کلی یا انقلابها، به گونه‌ای انفجاری دگرگون می‌شود؛ یا به طور کامل در هم می‌شکند تا خشتی نو از قالبی دیگر برای مضمونها و محتواهای جدید بزنند. گاه نیز کناره‌هایی از آن شکافته می‌شود تا، با حک و اصلاحها و حذف و اضافه‌ها، بتواند جایی مناسب برای مضمونها و محتواهای جدید بیابد. تغییرات تدریجی اجتماع نیز هر چند سال یا هر چند ده سال یک بار، تغییر صورت و نو شدن آن را اقتضا می‌کند.

صرف‌نظر از این تغییرات که به صورت و اجزای آن مربوط می‌شود، باید به محتوا نیز نظر کرد. این محتوا، با توجه به خصوصیت اجتماعی چندوجهی و منشوری خود، مضمونهای متعددی را در بر دارد. اهالی یا جامعهٔ کوچکی که در حوزهٔ جغرافیایی این کالبد قرار دارند و مشخصات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، محلی، مذهبی، رفتاری، و جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی آنها همچنین نیازهای اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، علمی، سیاسی این جامعه؛ جهت‌گیری سیاسی حکومت مرکزی؛ چگونگی تعامل جامعهٔ مذکور با جامعه‌ها یا حوزه‌های جغرافیایی هم‌مرز و هم‌چنین کل کشور؛ مسائل تاریخی هر حوزه؛ جغرافیای طبیعی و حوادث و وقایع طبیعی مربوط به آن؛ ثروت زیرزمینی حوزه؛ راههای ارتباطی؛ مسائل علمی؛ آثار معماری باقی‌مانده از گذشته و دیگر مسائلی که در محتوای تقسیمات وجود دارند، تقریباً هیچ‌گاه کالبد را آسوده و آرام نمی‌گذارند.





بالا: ایران در دورهٔ هخامنشی؛ پایین: ایران در دورهٔ ساسانی

بدین‌ترتیب در این سلسله مراتب چندگانه، تشکیلات یا تقسیمات کشوری، در میان عناصر تشکیل‌دهندهٔ سازمان اداری کشور، که خود از پرجنب و جوش‌ترین مؤسسه‌ها و سازمانهای پاگرد جامعه‌شناختی مربوط هستند، عملاً بیش از دیگر عناصر در جوش و خروش و فعالیت است.

با این توضیح مختصر، توجیه جامعه‌شناختی اهمیت تقسیمات کشوری از یک سو، و تغییرات قسمتی و جزئی یا کلی و حتی انفجاری آن در طول دوره‌های کوتاه و متوسط و بلند از سوی دیگر، و نیز ارتباط پررنگ شئونات جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، دینی، طبیعی و جغرافیایی، و تاریخی یا تقسیمات کشوری آشکار می‌شوند. همهٔ تحولات و تغییراتی که در متن جامعه رخ می‌دهد، آزمایشگاهی بزرگ است برای بررسیهای علمی جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی و شناسایی آنچه به علوم انسانی ربط دارد؛ البته در این میدان، بررسی مسائل موجود در درون کالبد تقسیمات کشوری از اهمیتی استثنایی برخوردار است و به شناسایی دقیق‌تر یک کشور مدد می‌رساند و از این جهت، یکی از موضوعهای چندلایه‌ای پژوهش و بررسی دست اول مطالعات ایران‌شناختی را عرضه می‌کند.

ضرورت پژوهش در حیطه تقسیمات کشوری

حفظ اسناد و مدارک در همهٔ عرصه‌های تحقیقاتی امروزه، از ویژگیهای بالندگی فرهنگی است. یکی از دستاوردهای مهم پژوهشی کتاب سرگذشت تقسیمات کشوری ایران، جمع‌آوری اطلاعات پراکنده از میان کتابها، اسناد، تصویب‌نامه‌ها، قوانین، بخشنامه‌ها و جزوات منتشرشده دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور است. پژوهشی که چنانچه چهار یا پنج دههٔ پیش انجام می‌شد، فقدان بسیاری از اطلاعات را در این عرصه را جبران می‌کرد. اهمیت این مسئله به ویژه در کشوری که در سامانهٔ حکومتی‌اش، در یک صد سال اخیر تغییرات زیادی رخ داده است، دوچندان می‌شود. رهاوردهای دیگر این کتاب را می‌توان به موارد زیر خلاصه کرد:

۱ـ شاید بدیهی‌ترین نیاز به انجام تحقیقات و فراهم آوردن آثاری از این دست را بتوان ممانعت از پیمودن بسیاری از راههای تکراری؛ جلوگیری از اتلاف وقت، هزینهٔ ملت و دولت در ارائه کردن مصوبات تکراری؛ و بروز بحثها و هیاهوهایی دانست که به سبب طرح پیشنهاد یا مصوبه‌ای، چندی اذهان عمومی و دولتمردان را به خود مشغول می‌دارد. انتزاعها و الحاقها، تغییرنامهای مکرر و...، چنانچه کنار یکدیگر قرار گیرند، نشان خواهند داد که چندین بار تغییراتی از این دست رخ داده است. در نتیجه به طور قطع، ذهن حساس تصمیم‌گیران را با این حقیقت و واقعیت درگیرتر خواهد کرد. مسئله انتزاعها و الحاقها، تغییر تابعیت یک بخش، شهر و شهرستان از یک حوزه به حوزهٔ دیگر در همان استان یا از استانی به استان دیگر کم و بیش همواره با نوعی اشکال، اختلاف و درگیری روبه‌رو بوده است.

بی‌شک تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران با در نظر گرفتن علل و عوامل گوناگون و با توجه به مصلحت‌های خاص تصمیم‌گیری کرده‌اند؛ اما در برخی موارد، تصمیم‌هایشان آن طور که باید به کرسی ننشسته است. بررسی علل و عوامل تغییرات به ویژه انتزاعها و الحاقهای گسترده و آثار جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی آنها از جمله مطالعات باارزش در زمینه رفتارشناسی و چگونگی مواجههٔ مردم یا گروهی از مردم با این قبیل تصمیم‌هاست و می‌تواند و باید موضوع رساله‌های کارشناسی ارشد و دکتری دربارهٔ هریک از استانها قرار گیرد. بررسی کنونی، مواد لازم را برای این جستجوها فراهم ساخته است.

۲ ـ اگرچه در هنگام تصویب هر مصوبه یا قانونی، ادارهٔ تنقیح قوانین، که وظیفهٔ آن بررسی قوانین و مصوبات و عدم تکرار، تناقض، تعارض، و ... با مصوبات و قوانین قبلی است، بر آن نظارت دارد، گذشت زمان و از بین رفتن پاره‌ای از اسناد، به خصوص در یک صد سال اخیر که طی آن، سه نظام حکومتی متفاوت برقرار شده است، احتمال خطا را در این کار شاق می‌افزاید. یکی از دلایل احتمال خطا، توجه اندک به کتب و اسناد گذشته در بررسی قوانین و مصوبات است؛ در این موارد، بیشتر به بررسی قوانین و مصوبات بسنده می‌شود. اما، در کتاب حاضر، کلیهٔ مدارک و اسناد در کنار یکدیگرند. مجموعه اطلاعات آورده شده در اینجا ممکن است تصمیم‌گیری دربارهٔ مصوبات را در حوزهٔ تقسیمات کشوری آسان و این امکان را فراهم کند تا با بهره‌گیری از اطلاعاتی گسترده، هر گونه خطا در بررسی قوانین و مصوبات به حداقل رسد. بنابراین، عملاً می‌تواند نقش کاربردی داشته باشد.

ادامه دارد

***تحولات جامعه، آزمایشگاه بزرگی است برای بررسی آنچه به علوم انسانی ربط دارد. مسائل موجود در درون کالبد تقسیمات کشوری از اهمیت برخوردار است و به شناسایی دقیق‌تر کشور مدد می‌رساند و یکی از موضوعهای ایران‌شناختی را عرضه می‌کند**

پی‌نوشتها:

۱ـ دانشنامهٔ جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران؛ بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، ۱۳۸۲، ج۷، بهرام امیراحمدیان ذیل مقاله «تقسیمات کشوری»؛ دایره‌المعارف فارسی، ج ۱، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، تهران، ۱۳۴۵.

۲ـ دانشنامه جهان اسلام، همان؛ دایره‌المعارف فارسی، همان.

۳ـ در زمینهٔ امارت استکفاء و امارت استیلا، بیان ماوردی در احکام‌السلطانیه دقیق و راهگشاست؛ به نظر او «اختیارات نظامی و اداری و مالی و دینی حاکمانی که مطابق موازین و آزادانه توسط خلیفه منصوب می‌شوند، آنها را به صورت خلیفهٔ حاضر در ایالت در می‌آورد. حاکم موظف است در محدودهٔ سرزمین تحت اقتدار خود ارتش را در حال آمادگی و نبرد نگهدارد؛ بر حسن اجرای عدالت نظارت نماید؛ مالیات ارضی (خراج) و زکات را دریافت کند؛ در ضمن محافظت مذهب از هر تغییر و تبدیل و بدعت، نگاهبان آن باشد؛ حدود الهی را اجرا کنند؛ وظایف امام را در خصوص نمازجمعه و نمازهای جماعت مستقیماً یا با تفویض و نیابت به انجام رساند؛ بر امنیت مراسم حج و راهها نظارت نماید و سرانجام چنانچه ایالتی که تحت حکم اوست با سرزمین دشمن مرز مشترک دارد، به جهاد اقدام نماید. این وظایف خطیر، وظایف خلیفه برای تمامی سرزمین اسلامی است.

ماوردی در مقابل این امارت که مطابق موازین استقرار می‌یابد و به نام «امارت استکفاء» نامیده می‌شود، «امارت استیلاء» را قرار می‌دهد. در مقولهٔ دوم، خلیفه به علت وجود اوضاع و احوال اضطراری، امارت مذکور را اعطا می‌نماید. ممکن است امیری که به نیرو و قهر، رئیس و صاحب اختیار ایالتی گردیده است، توسط خلیفه به امارت منصوب شود و حکومت ایالت مذکور به وی واگذار گردد (تفویض) «امیر واسطهٔ امر واقع فتح و استیلاء در موقعیتی قرار می‌گیرد که می‌تواند با استقلال نام (استبداد) وظایف خویش را به انجام رساند؛ اما وقتی خلیفه به این وضعیت رضا می‌دهد (اذن)، به امارت امیر ضامن اجرای قانونی اعطا می‌نماید و بدین ترتیب، وضعیتی که از لحاظ حقوقی ناقص و ناتمام است، برپا و استدراک می‌شود. هر چند این شیوه مغایر با روش و آیینی است که معمولاً خلیفه مطابق آن اشخاص را منصوب می‌نماید؛ اما سبب می‌شود که مقررات مذهبی و قانون بنیادین که در هیچ حالت نمی‌توان بر ناتوانی یا تباهی آنها صحه نمود، مصون بماند. ماوردی این نکته را هم اضافه می‌کند که استیلاء و ضرورتهای ناشی از آن، اموری را قابل پذیرش می‌گرداند که در نصب امیر استکفاء ـ یا انتخاب آزاد ـ غیرقابل قبول است.» (حبیبی، حسن، در آینهٔ حقوق، تهران: کیهان، ۱۳۶۷، صص ۳۷۰ـ۳۶۹)

۴ـ دانشنامه جهان اسلام، همان.

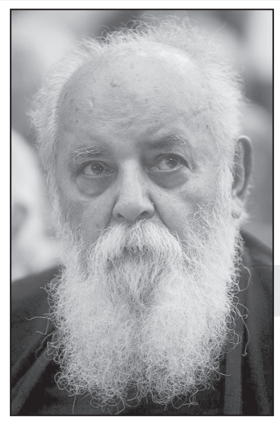
۵ـ نجم‌الدوله، عبدالغفار، کفایه‌الجغرافی جدید، تهران، بی‌نا، ۱۳۱۹ ق، ص۸۷.

شادی و خوشی

با بیم و سخن دروغ زیستن، از مرگ بدتر است؛ زیرا هر کسی برای زندگی به شادی و خوشی گیتی نیاز دارد و اگر شادی و خوشی گیتی را ندارد و بیم و سخن دروغ نیز با اوست، چنین زندگی از مرگ بدتر دانسته شده است.

مینوی خرد

ایران سرای امید



هوشنگ ابتهاج (سایه)

ایران، ای سرای امید
بر بامت سپیده دمید
بنگر کزین ره پر خون
خورشیدی خجسته رسید
*
اگر چه دلها پر خون است
شکوه شادی افزون است
سپیده ما گلگون است، وای گلگون است
که دست دشمن در خون است
ای ایران غمت مرساد
جاویدان شکوه تو باد
*
راه ما، راه حق، راه بهروزی است
اتحاد، اتحاد، رمز پیروزی است
صلح و آزادی جاودانه در همه جهان خوش باد
یادگار خون عاشقان، ای بهار
ای بهار تازه جاودان، در این چمن شکفته باش



بزمگاه آزادی

زمانه قرعه نو می‌زند به نام شما
خوشا شما که جهان می‌رود به کام شما
دراین‌هواچه‌نفسهاپرآتش‌است‌وخوش‌است
که بوی عود دل ماست در مشام شما
تنور سینهٔ سوزان ما به یاد آرید
که زآتش دل ما پخته گشت خام شما
فروغ گوهری از گنج خانه دل ماست
چراغ صبح که برمی‌دمد ز بام شما
ز صدق آینه‌کردار صبح‌خیزان بود
که نقش طلعت خورشید یافت شام شما
زمان به دست شما می‌دهد زمام مراد
از آنکه هست به دست خرد زمام شما
همای اوج سعادت که می‌گریخت ز خاک
شد از امان زمین، دانه‌چین دام شما
به زیر ران طلب زین کنید اسب مراد
که چون سمند زمین شد ستاره رام شما
به شعر «سایه» در آن بزمگاه آزادی
طرب کنید که پر نوش باد جام شما

خورشید شب سرد

دلا دیدی که خورشید از شب سرد
چو آتش سر ز خاکستر برآورد
زمین و آسمان گلرنگ و گلگون
جهان دشت شقایق گشت از این خون
نگر تا این شب خونین سحر کرد
چه خنجرها که از دلها گذر کرد
ز هر خون دلی، سروی قد افراشت
ز هر سروی، تذروی نغمه برداشت
صدای خون در آواز تذرو است
دلا، این یادگار خون سرو است

تاریخ حسن

مأخذ مهم ادبیات فارسی کشمیر

دکتر علیم اشرف خان ، استادیار فارسی دانشگاه دهلی
بخش اول



عهد زرین برای شعرا در کشمیر عهد حسین شاه چک بوده است که او خودش در سخن‌گستری مقام اعلا داشته و مربی و قدردان سخنوران، ادبا و شعرا بوده است. در عهد حسین شاه چک، شعرای کشمیر خدمات شایانی انجام داده‌اند که تا به حال جزو تاریخ آن دیار به حساب می‌آید. بنا به گفتهٔ پیر غلام حسین در این باب ذکر بعضی از شعرای معروف و افراد با کمال است که در دیار کشمیر به سر برده بودند.

اولین شاعر که در این باب آمده است، به نام **میر علی** است که در عهد حسین شاه چک به کشمیر آمده بود و کشمیر را بیشتر وصف نموده. نیز وی رساله‌ای نگاشته و در فن خطاطی هم مهارت داشته. او نزد باغ علیمردان که محله‌ای است به نام «بوته کدل» زندگی کرده و مسجدی را هم بنا کرده بود که تا عهد مؤلف پا بر جا بود. این شاعر همانجا مدفون است.

در عهد حسین شاه چک، شاعر دیگر به نام **ملا نامی ثانی** هم بوده که با حسین شاه چک در شعر پاسخ و پرسش کرده بود. وقتی به‌مناسبت عهد، شاه او را خلعت بخشید، وی اسپ هم درخواست کرد و مصرعی سرود: «خلعت شاهی مرا اسپی رسد، با زین رسد». پاسخ این مصرع را حسین شاه چک چنین سرود: «این چنین کم‌فهم را نی آن رسد، نی این رسد!» از این مکالمه معلوم می‌گردد که خود شاه شعرگو و شعرفهم بود و مابین او و شعرا در آن زمان گفتگو و پرسش و پاسخ وجود داشته بود.

شاعری به‌نام **محمد امین مستغنی** که شرف مصاحبت با حسین شاه چک را داشته، رباعیی را سروده است که در آن زمان کشمیر چگونه بوده است. وی می‌سراید:

دوشینه به چشم دل نهان از مردم
دیدم نه بهشت بلکه کشمیر دوم
خاکی زعبیر و مشک آگنده خمیر
آبی ز صفا وجود خود یافته گم

شاعر دیگر به‌نام **مظهری کشمیری** بوده که مقام اعلا و ارفع در فن شعر داشته؛ وی بیشتر ایران و هند را سیاحت کرده بود و با شعرای معاصر خود صحبت‌ها داشته، با محتشم کاشی هم ملاقات کرده و در عهد جهانگیر شاه به عهدهٔ میر بحری فایز بوده. حسن ابیات او را ذکر نموده است:

اقبال حُسن کار تو را پیش می‌برد
ورنه‌صلاح‌کارندانسته‌ای‌که‌چیست

حتی وی قصیده‌ای هم سروده بود که از خاقانی تقلید نموده. خاقانی قصیدهٔ معروف دارد: «هر صبح سر ز گلشن سودا برآورم...» مظهری سروده بود:

کو خلوتی که عزلت عنقا برآورم
تا بام آسمان در دنیا برآورم

مظهری دربارهٔ زیست عقیده داشته:

در عشق به‌آه و ناله می‌باید زیست
دل کرده به غم حواله می‌باید زیست
آماده کفن فگنده در گردن جان
کم مهلت‌تر ز لاله می‌باید زیست

دیوانش دارای شش هزار بیت است. وی در سال ۱۰۲۶ق چشم از جهان فانی بربست و مرقدش در «ملـه کواه» وجود دارد. خطاط معروف به نام **میرحسن** بوده که می‌گویند استاد میر حسن در نستعلیق میرعلی بوده، وی در نستعلیق طوری مهارت داشته که کتابهایی که او کتابت می‌کرد، در ایران مورد پسند بوده است. شاگرد نامی او «محمد مراد زرین قلم» بوده. این اطلاع مهم است که نشان [illegible] زمان در کشمیر خطاطان [illegible] می‌کردند و فن خطاطی در [illegible] و رواج بیشتر داشته. حاجی محمدجان **قدسی** ملک‌الشعرای دربار شاهجهان از مشهد به‌هند آمد و در دربار [illegible] و «ظفرنامهٔ شاهجهانی» [illegible] وی کشمیر را در مثنوی [illegible] است:

بود قطع ره کشمیر مشکل
به حق نتوان رسید از راه باطل
مگر باریکتر زین ره گذر نیست
[illegible]
[illegible] دیدهٔ خار
[illegible] دست
[illegible] تاریک
[illegible] فرنگی
[illegible] پیر کرده
از این پیمانه‌های زندگی آه!
که پُر می‌گردد از پیمودن راه

دربارهٔ قدسی این بیان هم مورد اهمیت است که روزی وی پیش ملای مکتب غزلی سرود و به‌این بیت رسید:

ساقی، به صبوحی قدری پیشتر از صبح
برخیز که تا صبح شدن تاب نداریم

یک طفل مکتب ایستاد و به ملا گفت: «اگر به جای «قدری»، شما «نفسی» را به‌کار برید، این به مناسبت صبح بیشتر موزون می‌شود.» حاجی جان قدسی از این اصلاح محظوظ شد. این واقعه نشان می‌دهد که در آن روزگار در کشمیر حتی طفل مکتب هم در شعر اینقدر استعداد داشتند که به ابیات حاجی جان قدسی ایراد گرفته بود؛ پس چقدر محافل و مجالس علمی و ادبی در سراسر کشمیر برگزار می‌بود! در آخر عمر قدسی بنا به مرگ پسر محمدباقر خیلی تحت تأثیر گرفته و در کشمیر آمد و همین جا فوت کرد و نزد «پل درگجن» جایی به نام «مزار شعرا» مدفون گشت.

شاعر معروف **طغرای مشهدی** که در خیال‌بندی و انشاپردازی شهیر بوده، مثنویی را سروده است که در آنجا مصائب سفر کشمیر را ذکر نموده است و این مثنوی مهم است. رقعاتی که طغرا نگاشته، به این معنی مهم است که در این رقعات توصیف باغات، توصیف میوه‌ها، گلها و بوته‌های کشمیر در آن آمده است. دربارهٔ درختهای کشمیر گفته بود: «درخت آبی از بی‌آبی رویی بهی ندیده» و در توصیف ناشپاتی (نوعی گلابی) سروده بود: «کنم تحریر وصف ناشپاتی نماید صفحهٔ کاغذ نباتی». در آخر عمر به خواهش میرزا ابوالقاسم دیوان معروف به قاضی‌زاده در کشمیر رسیده و وقتی وفات یافت، در محلهٔ «درگجن» در مزارات شعرا مدفون گشت.

در عهد شاه‌جهان شاعری به‌نام **محمدقلی سلیم** از ایران به‌هند مهاجرت نموده و در دربار وزیر اعظم به‌نام نواب اسلام منسلک شد. او هم در ابیات خود کشمیر را ذکر نموده است به‌طور مثال:

به‌عیش آباد هندُستان غم پیری نمی‌باشد
که مو نتواند از شرم کمرها شد سفید آنجا

یا سروده بود:

کمتر نی‌ام از قیصر و فغفور که من هم
در هند سیه‌بختی خود شاه سلیمم

محمدقلی سلیم یک مثنوی به عنوان «قضا و قدر» و دیگر در توصیف کشمیر سروده بود که هر دو در بین مردم زبانزد است. وی در آخر عمر به فرمایش دوستان خود به کشمیر آمد و همین جا فوت کرد و در «مزار شعرا» مدفون است.

شاعری از همدان بود به نام **میرزا طالبای کلیم** که از ایران آمده، چند مدت در دکن سکونت کرد و بعداً به دربار شاه‌جهان پیوست و پادشاه او را به حیث ملک‌الشعرای دربار گزید. در آخر عمر او در کشمیر آمده و «شاهنامهٔ شاهان چغتاییه» را به نظم کشید که کار بزرگی است. «فیل جنگ شاه‌جهانی» را هم نظم کرده و نیز مثنوی سراییده به عنوان «مثنوی بی‌نظیر» که دربارهٔ احوال هند بالعموم و کشمیر بالخصوص مورد استفاده است. او در سال ۱۰۶۱ق درگذشت و در «مزار شعرا» مدفون گردید. ملا طاهر غنی تاریخ وفات را چنین سروده است:

گفت تاریخ وفات او غنی:
طور معنی بود روشن از کلیم

قطعه‌ای از میرزا طالب در این کتاب چنین ثبت است:

میان غمگساران سوزم از غم
چو آن کشتی که در دریا بسوزد
*
مفلسان را کس نمی‌خواهد ز میناکن قیاس
تا تهی شد دیگرش کس دست در گردن نکرد

میر الهی مصاحب خاص و ندیم پادشاه جهانگیر بود. وی از سادات ایران است وقتی در عهد شاه‌جهان پادشاه صوبه‌داری کشمیر به ظفرخان احسن مفوض گشت، ظفرخان او را با خود به کشمیر برد. وی شاعر چیره‌دست بوده او تخلص را به نحو احسن در مقطع به کار برده است:

یاالهی، زالهی تو چه پرسی در حشر؟
آنچه او کرد، تو دیدی و چه گفتن دارد؟

میر الهی تذکرهٔ الشعرا را به‌نحو احسن نظم کرده است.

دربارهٔ **ملا فهمی** آمده است که وی معاصر فصیحی و ندیمی بود. نیز زیرک و با فهم بود و از اشعار ایشان است:

فکر سر زلف تو مرا بی‌سر و پا کرد
اندیشهٔ پابوس توام پشت دو تا کرد
گفتم که به‌وصل تو رسم گر بودم عمر
نی وصل میسر شد و نی عمر وفا کرد

فطرتی شاگرد ملاذهنی و حریف فصیحی و ندیم بود. وقتی میرزا فطرت به کشمیر رسید و ابیات فطرتی را گوش کرد، تذکر داد که اگر برای من قبلاً مشخص می‌بود که کسی فطرتی است من ابداً تخلص خود را فطرت نمی‌گذاشتم.

ادامه دارد

نگاهی به الزامات اقتصاد مقاومتی

بحث اقتصاد مقاومتی از سال ۱۳۸۶ از سوی رهبر معظم انقلاب مورد تصریح و اشاره قرار گرفت و هدف از آن مقابله با طراحی‌های دشمن برای فشار اقتصادی بر کشور و جلوگیری از ضربه زدن به اشتغال و رشد ملی و طبعاً رفاه ملی برشمرده شد که به هدف جدایی مردم از نظام اسلامی طرح‌ریزی شده بود.

این منظومه کامل در زمینه مسائل اقتصاد، سال‌های بعد با هدف قرار دادن مسائل اقتصادی در شعارهای سال‌های متوالی، یعنی اصلاح الگوی مصرف(مسئله‌ی جلوگیری از اسراف)، مسئله‌همت مضاعف و کار مضاعف، جهاد اقتصادی، تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی و در امسال هم با تلفیق وحدت ملی به عنوان حماسه سیاسی و ادامه و تقویت مسیر سال‌های گذشته با حماسه اقتصادی تکمیل شد که نشان‌دهنده عزم جدی رهبری بر مسئله اقتصاد مقاومتی و محورهای شکل‌دهنده آن به عنوان یک موضوع محوری در اداره کشور است.

در مجموع اقتصاد مقاومتی به معنی تشخیص حوزه‌های فشار و متعاقباً تلاش برای کنترل و بی‌اثر کردن آن تأثیرهاست و در شرایط آرمانی، تبدیل چنین فشارها و تهدیدهایی به فرصت است که راه‌های اساسی برای رسیدن به مسیر اقتصاد مقاومتی، کاهش وابستگی‌های خارجی و تأکید بر تولید داخلی کشور و خوداتکایی به حساب می‌آیند.

در تعریف اقتصاد مقاومتی، ضرورت مقاومت برای رد کردن فشارها و عبور از سختی‌ها برای رسیدن به نقاط مثبت ملی از نیازهای اساسی است. این روش اقتصادی از نظر تعریف، با اقتصاد ریاضتی تفاوت دارد.

اقتصاد مقاومتی را می‌توان ترکیبی از پدافند و آفند اقتصادی دانست یا به عبارت دیگر، تفاوت آن با ریاضت اقتصادی مانند تفاوت عقب‌نشینی و نرمش تاکتیکی با قهرمانانه است و به عبارت دیگر، اقتصاد مقاومتی، نوعی تجهیز برای نبرد اقتصادی و بالا بردن قدرت چانه‌زنی در ابعاد کلان و بین‌المللی است.

برای سنجیدن میزان هماهنگی برنامه های دولت با اقتصاد مقاومتی،ابتدا بایستی الزامات و محورهای مرتبط با این نوع اقتصاد را به شرح زیرشناخت:

۱. مردمی کردن اقتصاد:اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ نقش محوری در مردمی کردن اقتصاد دارد و هم دولت باید مردم را به فعالیت اقتصادی تشویق کند و هم سیستم بانکی کشور باید در راستای تحقق پررنگ‌تر کردن نقش مردم گام بردارد.

۲. کاهش وابستگی به نفت:کاهش وابستگی به نفت یکی دیگر از الزامات اقتصاد مقاومتی است. ما می‌توانیم همین تهدید امروز را که تحریم است، به فرصت تبدیل کنیم و تلاش کنیم نفت رابا فعالیت‌های اقتصادی درآمدزای دیگر جایگزین کنیم.

۳. تقویت صنایع دانش بنیان:تقویت صنایع دانش‌بنیان به عنوان ایجادکننده مزایای تکنولوژیک و پایه ایجاد تفاوت‌های نسلی در علوم محسوب می‌شود که در سال‌های اخیر با سرمایه‌گذاری‌ها و توجه ویژه‌ای که به آن‌ها شده است، روند جهشی در سپر علوم و صنایع در این زمینه کاملاً محسوس است.

۴. مدیریت مصرف و استفاده از تولید داخلی:مسئله مدیریت مصرف یکی از ارکان اقتصاد مقاومتی است؛ یعنی مصرف متعادل و پرهیز از اسراف. این مسئله با تلفیق با موضوع استفاده از تولیدات داخلی و پشتیبانی از هموطنان، باید به بالا بردن سطح کیفی و مرغوبیت کالاهای داخلی و تقویت این چرخه بینجامد.

۵. سهمیه‌بندی‌ها و هدفمند کردن یارانه ها:اجرای موفق سهمیه‌بندی و کاهش مصرف بنزین یکی از موارد موفق اجراشده در اقتصاد مقاومتی در زیربخش‌های مهم انرژی به حساب می‌آید. هدفمند کردن یارانه‌ها هم در بلندمدت و در گام نهایی با بالا بردن کارایی و جلوگیری از اسراف از موارد مؤثر در استفاده بهینه از تولیدات داخلی و کم کردن واردات به حساب می‌آید.

۶. استفاده حداکثری از زمان و منابع و امکانات:بالا بردن بهره‌وری و کارایی و کیفیت محصولات با توجه به جلوگیری از اسراف و ایجاد رقابت‌پذیری یکی از گام‌های مؤثر در مسیر تحقق اقتصاد مقاومتی محسوب می‌شود.

۷. پرهیز از تصمیمات خلق‌الساعه:حرکت بر اساس برنامه یکی از کارهای اساسی و مهم در ایجاد ساختار مستحکم و نفوذناپذیر اقتصادی به حساب می‌آید. تصمیم‌های خلق‌الساعه و تغییر مقررات جزو ضربه‌هایی است که به اقتصاد مقاومتی وارد می‌شود و می‌تواند مقاومت ملت را خدشه‌پذیر کند.

۸. اقتصاد همراه با مقاومت در برابر کارشکنی دشمن:اقتصاد مقاومتی یعنی اقتصادی که همراه با مقاومت در مقابل کارشکنی و خباثت دشمن باشد.

۹. نقش کارآفرینی در اقتصاد مقاومتی:دو محوری که در مورد کارآفرینی در رابطه با اقتصاد مقاومتی ضروری هستند، عبارت‌اند از:

الف) مدیریت دقیق و عالمانه منابع و همچنین سوق دادن آن به سمتی که امروز برای کشور ارزش افزوده مالی و غیرمالی داشته باشد.

ب) بهبود فضای کسب‌وکار و ایجاد مشوق‌ها و موقعیت‌های مناسب فعالیت برای سرمایه‌گذاران و کارآفرینان و همچنین توجه به مرغوبیت تولید داخلی که از عوامل مهم جلوگیری‌کننده برای واردات بی‌رویه و بی‌منطق به حساب می‌آید.یکی از مهم‌ترین الزامات اقتصاد مقاومتی که نقش محوری در تحقق آن را دارد، نقش کم کردن وابستگی نفتی و بسترسازی خروج از مضرات آن است که در چند مورد اهمیت این موضوع الزامات بخش‌های دیگر را هم شامل می‌شود.

مهم‌ترین نقش این کاهش وابستگی را می توان در بودجه مشاهده کرد. همان گونه که بیان شد، یکی از عناصر اقتصاد مقاومتی این است که دولت تلاش کند در یک برنامه زمان‌بندی شده، وابستگی بودجه جاری را به نفت کاهش دهد و در عوض، منابع خود را از طریق مالیات تأمین کند. مشکل اصلی ما این است که بودجه را به‌شدت به نفت وابسته کرده‌ایم و با کوچک‌ترین تهدید به تحریم، نوسانات ناشی از تأثیر بر کاهش فروش نفت، تمامی معادلات اقتصادی دولت را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

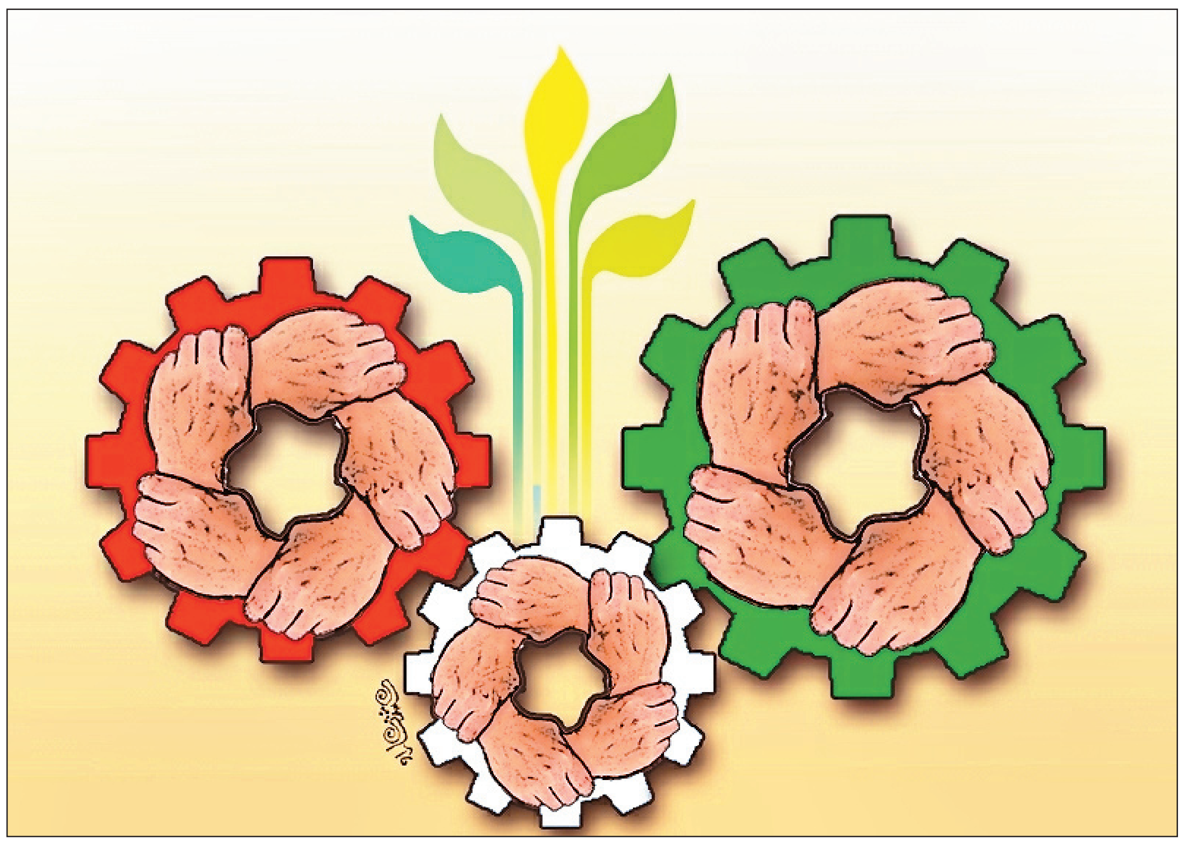
اقتصاد مقاومتی باید با محوریت تولید و خودکفایی در دستور کار قرار گیرد و هر چه سریع‌تر دولت باید با این اقدام، قدرت خود را روی میز مذاکره افزایش دهد. بر این اساس، توصیه می‌شود که دولت هر چه سریع‌تر اقتصاد متکی به درآمدهای نفتی را به سمت اقتصادی غیرنفتی و مولد هدایت کند و با استفاده از شفاف‌سازی اقتصادی و حمایت از تولید و اخذ مالیات از بنگاه‌های اقتصادی غیرمولد و مضر و استفاده علمی از ابزارهای اقتصادی مانند بانک و بازار سرمایه، نقدینگی‌های مازاد را از جامعه جمع کند.

در رابطه با شرکت‌های دانش‌بنیان و حمایت از آن‌ها هم تلاش‌هایی از طرف دولت انجام گرفته است که به نظر کافی نمی‌آید. در زمینه کشاورزی که مهم‌ترین تولید داخلی و عامل خودکفایی است، در بخش قیمت‌گذاری گندم، اقدام مؤثری توسط دولت صورت پذیرفت و قیمت خرید تضمینی مناسب تعیین شد و نرخ آن رشدی بالاتر از نرخ تورم داشت و این از موارد اساسی توجه دولت به اقتصاد مقاومتی محسوب می‌شود؛ ولی برای ایجاد زیرساخت‌های حمایتی و مهم کشاورزی از جمله بذر و کودهای مناسب فقط به واردات و درمان مسکنی اکتفا شده است و در زمینه نقش شرکت‌های دانش‌بنیان و تقویت آن‌ها برای جایگزینی واردات در سال‌های آتی برنامه‌ریزی مناسبی نشده است.

از دیگر مزایا و نقاط قوت دولت در اقتصاد مقاومتی را هم می‌توان کم بودن میزان تصمیمات خلق‌الساعه و آنی برشمرد. سهمیه‌بندی‌ها و هدفمندی یارانه‌ها تا به امروز یکی از کم‌نقش‌ترین موارد رسیدگی دولت به شمار رفته و هنوز نتیجه‌ای از بررسی دهک‌های غنی و ثروتمند برای اثربخش شدن یارانه‌ها و به ثمر رسیدن مسیر دریافت بیشتر مالیات از اغنیا و کارا شدن این دریافت‌ها، حاصل نشده است.

در دولت مسائلی راجع به قطع یارانه سه دهک بالای درآمدی مطرح شد که البته معلوم نیست چه زمان و از چه روشی این اطلاعات استخراج خواهد شد. حصول اطلاعات درآمدی اقشار مختلف مردم مزایای بسیاری دارد، زیرا با کسب این اطلاعات می‌توان از افراد پردرآمد و با درآمدهای کلان مالیات گرفت و این امر در ایجاد شفافیت و بهبود فضای کسب‌وکار و رقابتی کردن آن هم نقش عمده و مهمی دارد.

به هر صورت باید گفت:اقتصاد مقاومتی یعنی تبدیل نقاط ضعف به قوت، یعنی وقتی تحریم و تهدید پیش روی ماست و دشمنان نفت را از ما نمی‌خرند، اقتصادمان را طوری اداره کنیم که احتیاجی به فروختن آن محصول نداشته باشیم و این امر نیازمند برنامه‌ریزی برای مالیات، هدفمندی یارانه‌ها و درمان ساختار اقتصادی کشور و توسعه و تقویت کارآفرینی است.



علیرضادهقان طرزجانی؛کارشناس ارشد برنامه‌ریزی و تحلیل سیستم‌های اقتصادی
(تلخیص شده ازخبرگزاری فارس)

برنامه ششم و نظام برنامه ریزی در ایران

اخیرا دکتر نوبخت معاون برنامه ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری خبر از آغاز کار بر روی برنامه ششم توسعه داد. سنت برنامه‌ریزی پنجساله پس از انقلاب به دوران سازندگی و پس از جنگ بازمیگردد. از آن زمان تاکنون به جز سال ۱۳۸۹، دولتها برای همه سالها برنامه داشته‌اند، اگرچه در اجرای آن به یک میزان موفق نبودند. از آن زمان به بعد تاکنون ۵ برنامه ۵ ساله تدوین شده که آخرین آنها در سال ۱۳۹۴ به اتمام میرسد.

بر این اساس، دولت سالهای ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ را برای تدوین، به تصویب رساندن و ابلاغ برنامه ششم توسعه زمان خواهد داشت. در این میان نگاهی آسیب‌شناسانه به نظام برنامه‌ریزی در ایران در آغاز تدوین برنامه جدید یک ضرورت است.

با یک نگاه ساده، نظام برنامه‌ریزی در ایران شامل دولت به عنوان نهاد برنامه‌ریز (پیشتر سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی (برنامه و بودجه سابق) و معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی فعلی)، مجلس شورای اسلامی به عنوان مرجع تصویب برنامه و دولت به عنوان مجری برنامه مصوب است. البته دولت ضمن اجرا، نقش نظارت داخلی بر اجرای برنامه توسط بخش‌های زیرمجموعه خود را هم دارد و مجلس همزمان پس از تصویب، نقش ناظر اصلی بر آن را دارد. ضمن اینکه مجمع تشخیص مصلحت نظام سیاست های کلی برنامه را تعیین کرده و به مقام معظم رهبری برای تایید و ابلاغ به دولت ارائه میکند. بر این اساس، نظام برنامه‌ریزی در ایران یک نظام تعاملی است که شامل قوه مجریه و قوه‌مقننه و سایر دستگاه‌های حاکمیتی است.

نگاهی به نقش دولتها در برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌ها در دهه‌های گذشته نشان می‌دهد دولتها معمولا برنامه‌هایی را که خود تدوین کرده‌اند، بهتر اجراء کرده‌اند تا برنامه‌هایی که دولتهای قبلی تدوین کرده‌اند و به دلیل اینکه عمر دولت قبلی به پایان رسیده است، عملا مجری برنامه از برنامه‌ریز جدا شده است.

به طور کلی، دولتها در صورتی که به اصول کلی برنامه مصوب شده از منظر فکری نزدیک باشند، آن برنامه شانس بیشتری برای اجراء و موفقیت دارد. بر این اساس است که برنامه سوم توسعه یکی از موفق‌ترین برنامه‌های توسعه پس از انقلاب اسلامی بوده است، چرا که دولت مجری آن، همان دولتی بوده است که آنرا تدوین کرده است. از سوی دیگر، برنامه چهارم توسعه که از نظر بسیاری از کارشناسان یکی از برنامه‌هایی بوده است که از نظر تدوین زحمت زیادی برای آن کشیده شده بود، اما در عمل بسیاری از بخشهای آن اجراء نشد. شاید دلیل اصلی این مشکل، تفاوت دیدگاه دولت هشتم به عنوان تدوینگر برنامه و دولت نهم به عنوان مجری آن بوده است. دولت نهم و دهم هم برنامه پنجم را تدوین کردند. اگرچه بین برنامه چهارم و برنامه پنجم یک سال فاصله افتاد (سال ۱۳۸۹) اما برنامه پنجم نکات مثبت بسیاری داشت که توسط دولت و مجلس وقت در آن گنجانده شد که از جمله مهمترین آنها میتوان به صندوق توسعه ملی و شورای گفتگوی دولت و بخش خصوصی اشاره کرد.

برای ارزیابی موفقیت این برنامه باید زمان بیشتری طی شود، بویژه اینکه تغییر دولت در میانه سالهای این برنامه اتفاق افتاده است و این موضوع میتواند بر نحوه اجرای آن تاثیرگذار باشد. مهمترین نهاد در برنامه‌ریزی توسعه در ایران سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی سابق و معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری است. انحلال سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی به عنوان نهاد متولی برنامه‌ریزی در ایران یکی از چالشی‌ترین تصمیمات اقتصادی دولت قبل بود که به اذعان اکثر کارشناسان اقتصادی، به نظام برنامه‌ریزی کشور آسیب رساند. با این حال انتقاداتی هم به عملکرد قبلی این سازمان وارد است، از جمله اینکه این نهاد باید بیشتر به عنوان بازوی فکری و برنامه‌ریزی دولت چه در مقام برنامه‌ریزی و چه در مقام نظارت بر اجرای برنامه باشد؛ اما در بسیاری از اوقات این سازمان عملا به توزیع کننده سهم بودجه دستگاهها تبدیل شده بود که دور از ماموریت اصلی آن سازمان بوده است.



مجلس شورای اسلامی هم همیشه نقش بسیار مهمی در تدوین برنامه‌های توسعه داشته است. با این حال، به نظر میرسد مجلس در مرحله نظارت می‌تواند بیشتر از آنچه که تاکنون انجام شده است، نقش آفرینی کند. در این صورت، ضمانت اجرای برنامه‌ها، حتی اگر دولتهای قبلی آنرا تدوین کرده باشند، بیشتر خواهد شد.

در مجموع، مهمترین آسیبهای برنامه‌ریزی توسعه در ایران در سالهای گذشته عمدتا نه در مرحله تدوین برنامه که در اجراء و نظارت بر اجر بوده است و در این زمینه سازمان مدیریت و برنامه ریزی و مجلس شورای اسلامی نقش مهمی دارند.

دکتر حسن حیدری
استادیار موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی

معرفی نشریه

توسعه صنعت نفت

دوماهنامه پژوهشی، علمی، خبری
سال اول، شماره ۳، آذر و دی۹۲

تازه ترین شماره از دوماهنامه صنعت نفت، اختصاص به دو موضوع تحریم های نفتی ایران و همچنین پرونده قیمت گذاری گاز در رژیم نفتی کشور دارد.

در صفحات مختلف این نشریه مطالبی با عناوین زیر به چشم می خورد: دیپلماسی در کنار مدیریت فن آوری و سرمایه انسانی، می خواهیم راهگشا باشیم، ۶۰ درصد عقب هستیم، افزایش تولید نفت خام و دستیابی به تولید ۴میلیون بشکه در روز،نفوذ فن آوری دستوری نیست،پژوهش و استانداردسازی نیازمند نقشه راه، آموزش شرط حیات و ابزار رقابت، نقش بخش خصوصی در هرم توسعه، نباید پیچ و مهره تحریم ها تا این حد سفت و سخت می شد، تصمیم به هنگام و عبور از بحران،آیا توافق ۳ آذر تامین کننده منافع ایران است، آرامش بعد از طوفان، رژیم نفتی کشور سناریوی روشنی برای قیمت گذاری گاز ندارد، توسعه میادین مستقل گازی منتظر تعیین قیمت گاز، توسعه در گرو روش قیمت گذاری گاز طبیعی، مهمان ناخوانده ای به نام گاز رُسی، توسعه صنعت پتروشیمی با ظهور گاز رُسی تغییر می کند، منابع نامتعارف انرژی خاورمیانه ای نو می سازند، چرا نفت دیگران را جابه جا کنیم،گام بعدی برای کاهش گازهای گلخانه ای، جنگ در دمشق، سقوط در اوپک،عربستان به دنبال انرژی باد و خورشید، دومین نیروگاه هسته ای امارات کلید خورد.



آشنایی سرمایه گذاران خارجی با بورس تهران

مدیر عامل شرکت بورس و اوراق بهادار با تشریح وضع بورس تهران برای هیات فرانسوی گفت: ابزار قراردادهای آپشن سهام و اوراق مشارکت قابل تبدیل به سهام در اختیار سرمایه گذاران بازار سرمایه قرار می گیرد.

حسن قالیباف اصل عصر در نشستی که با هیات فرانسوی در وزارت امور اقتصادی و دارایی برگزار شد، افزود: مقررات ابزارهای جدید در حال تدوین است و بزودی معاملات آن آغاز می شود.

وی با بیان این که، ارزش کل بورس در انتهای سال ۲۰۱۳ میلادی ۱۷۲ میلیارد دلار بود که این رقم در سال ۲۰۰۹ حدود ۵۸ میلیارد دلار بوده است گفت: بازده سهام در سال گذشته میلادی ۱۳۱ درصد بود که این رقم در سال قبل از آن ۵۲ درصد بوده است.وی با بیان آن که، بازده بورس تهران در ۲۴ سال گذشته فراتر از ۳۵ درصد بوده است، تصریح کرد: ۳۷ میلیارد دلار آمار معاملات بورس در سال ۲۰۱۳ میلادی بوده است.قالیباف اصل با بیان آن که، بورس و اوراق بهادار تهران از بازارهای متنوع در منطقه است و ۴۰ صنعت در این بازار وجود دارد، گفت: دستورالعمل پذیرش بورس برای شرکتها نسبتا سختگیرانه است و هر شرکتی نمی تواند وارد این بازار شود.وی ادامه داد: ۲۳/۵ درصد از ارزش بازار مربوط به شرکتهای پتروشیمی، ۱۲/۶ درصد صنعت فلزات و فولاد و ۱۲ درصد به پالایشگاهها اختصاص دارد.به گفته وی، از سال ۲۰۰۵ میلادی و با اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی، پالایشگاهها وارد بازار سرمایه شدند، ضمن آن که ۱۱ درصد از این بازار را بانکها به خود اختصاص دادند.مدیر عامل شرکت بورس و اوراق بهادار افزود: ۸/۳ درصد بازار سرمایه به معادن فلزی، مس و سنگ آهن تخصیص یافته است، ضمن آن که شرکتهای مخابرات، هلدینگها و شرکتهای سیمانی نیز در بازار سرمایه فعال هستند. قالیباف اصل با اشاره به عرضه سهام هلدینگ پتروشیمی خلیج فارس در بازار سرمایه گفت: ارزش این سهام ۱۵ میلیارد دلار است که امسال در بورس پذیرفته شده است.وی گفت: بر اساس آخرین آمار فدراسیون جهانی بورسا، ارزش بازار بورس تهران در سال ۲۰۱۳ میلادی رتبه هجدهم و از لحاظ بازده رتبه اول را کسب کرده است.

قالیباف اصل با اشاره به تخصیص های مالیاتی برای شرکتهای بورس گفت: سود نقدی و افزایش قیمت سهام معاف از قیمت مالیات است.

وی گفت: با اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی شرکتهای دولتی وارد بازار سرمایه شدند، ضمن آن که، سرمایه گذارانی که در بورس سرمایه گذاری کنند، تحت قوانین حمایت از سرمایه گذاری خارجی قرار می‌گیرند.مدیر عامل شرکت بورس و اوراق بهادار نسبت قیمت به عایدی را ۷/۴ درصد اعلام کرد و گفت: در بازار سرمایه گذاری خارجی دو نوع سرمایه گذاری به صورت استراتژیک و غیره وجود دارد.

بازار در یک نگاه

جدول شاخص‌های بورس

عنوان شاخص	مقدار	بیشترین	کمترین	تغییر	درصد
شاخص کل	۸۳۱۷۰/۶	۸۳۲۹۵/۵	۸۳۱۴۷/۵	۵/۶	۰/۰۱
شاخص ۳۰شرکت بزرگ	۴۰۱۳	۴۰۲۳/۵	۴۰۱۱/۱	(۶/۶)	(۰/۱۶)
شاخص آزادشناور	۹۶۲۷۶	۹۶۴۴۳/۴	۹۶۲۵۷	(۹۳/۵)	(۰/۱)
شاخص بازاراول	۶۲۲۸۳/۴	۶۲۴۳۸/۸	۶۲۲۷۰/۶	(۳۷/۶)	(۰/۰۶)
شاخص بازاردوم	۱۵۷۲۷۵/۴	۱۵۷۲۸۰	۱۵۷۰۶۰/۸	۲۳۲/۴	۰/۱۵
شاخص صنعت	۶۹۸۸۲/۲	۶۹۹۹۲/۴	۶۹۸۷۵/۲	۲/۷	۰

آمار معاملات آخرین روز معاملاتی (سه شنبه ۹۲/۱۱/۱۵)

مجموع حجم معاملات	۴۷۴/۹۷۰/۱۹۵ سهم
مجموع ارزش معاملات	۲/۶۲۷/۴۴۹ میلیون ریال
جمع تعداد معاملات	۶۱۲۹۵ معامله
ارزش بازار	۴/۰۶۸/۴۲۵ میلیارد ریال

مذاکره برای خرید بلوک بانک پارسیان

سرمایه‌گذاری غدیر به عنوان یکی از خریداران بلوک بانک پارسیان در حال مذاکره با ایران خودرو برای رسیدن به توافق نهایی است.

به گزارش ایسنا، غلامرضا سلیمانی امیری، مدیرعامل سرمایه گذاری غدیر با بیان مطلب فوق گفت: سرمایه‌گذاری غدیر از طرف مجموعه ساتا به عنوان یکی از خریداران بلوک پارسیان پیش قدم شده است.

وی افزود: تاکنون مذاکراتی مبنی بر خرید بلوک ۳۳ درصدی بانک پارسیان با ایران خودرو انجام گرفته که مذاکرات درباره قیمت و شیوه پرداخت همچنان ادامه دارد.

سلیمانی در ادامه به برخی محدودیت در جابه جایی بلوک هایی بانکی اشاره کرد و گفت: با توجه به اینکه تغییر مالیکت بلوک‌های بانکی نیاز به مجوزهایی از طرف بانک مرکزی دارد که در صورت توافق نهایی با ایران خودرو و اخذ مجوز از بانک مرکزی بلوک بانک پارسیان خریداری می شود.

سرمایه گذاران فرانسوی، متقاضی خرید سهام ایران ایر

رییس سازمان خصوصی سازی از تمایل سرمایه گذاران خارجی برای خرید سهام ایران ایر خبر داد و گفت: این تقاضا، سیگنال مناسبی برای قیمت‌گذاری این شرکت به سازمان خصوصی‌سازی داده است.

وی با بیان این که، ۷۲ قیمت آن را برآورد و تصویب کرده است از تعیین تکلیف ۴۰ شرکت دیگر خبر داد و گفت: از این تعداد ۳۱ شرکت فروخته شده و ۹ مورد دیگر آن از لیست خارج شده است.

رییس کل سازمان خصوصی سازی گفت: وزارت نفت با تخصیص ۴۷ درصد واگذاری ها رتبه اول، وزارت صنعت، معدن و تجارت با ۲۲ درصد واگذاری ها رتبه دوم و وزارت نیرو با ۱۶,۳ درصد رتبه سوم را در واگذای ها کسب کرده اند.



به گزارش خبرنگار اقتصادی اطلاعات، میر علی اشرف عبداله پوری حسینی در نشست خبری در وزارت امور اقتصادی و دارایی افزود: ۴۰ درصد سهام ایران ایر متعلق به سهام عدالت بوده و ۵۵ درصد آن نیز بابت رد دیون به سازمان تامین اجتماعی واگذار شده است.وی ادامه داد: با این وجود سازمان خصوصی سازی می تواند پیشنهاد واگذاری ۵۱ درصد سهام ایران ایر را ارایه دهد و بر همین اساس سهام کنترلی این شرکت قابل واگذاری است.

پوری حسینی با بیان این که، ۳۸۵ شرکت در برنامه واگذاری‌ها قرار دارند که ۱۱ مورد آن مال و دارایی است ادامه داد: از ۳۸۵ شرکت تا کنون ۵۵ مورد توسط مراجع قانونی ذیربط(هیات واگذاری و مجلس) از فهرست واگذاری ها خارج شده اند و ۳۳۰ شرکت مال و دارایی برای واگذاری به طرق مختلف وجود دارد.وی با بیان این که، از باقیمانده این شرکت ها ۵۰ مورد در حال عرضه بوده و هیات واگذاری شرکت در حال قیمت گذاری است، ضمن آن که ۵۰ درصد از وظایف محوله را می توانیم عملی کنیم تصریح کرد: واگذاری ۳۸۵ شرکت در طول یک سال با توجه به اینکه اکثر شرکتها غیر بورسی هستند، امکان پذیر نیست، ضمن آن که به دلیل تغییر دولت، چهار ماه از سال عملا فعالیت سازمان به حداقل رسیده بود.

پوری حسینی با بیان آن که اگر بتوانیم ۷۲ شرکت را قیمت گذاری کنیم طی ۱۴ سال گذشته رکورد زده ایم گفت: طی چهار ماه گذشته و با روی کار آمدن دولت یازدهم ۸۴ درصد واگذاری ها به افراد حقیقی و حقوقی بوده است.

وی ادامه داد: به دلیل سنگینی واگذاری ها نمی توانیم این روند را ادمه دهیم و نهادهای عمومی در آینده در واگذاری ها حضور خواهند داشت.معاون وزیر امور اقتصادی و دارایی تصریح کرد: ۹۴ درصد واگذاری ها به صورت تدریجی انجام شده و از آنجایی که قیمت گذاری بلوکی واگذاری‌ها کاری زمان بر است، سهم کمی در درصد رتبه سوم را در واگذای ها کسب کرده اند.

به گفته وی، بالاترین حجم واگذاری های شرکت های مادر تخصصی به ایمیدرو و شرکت ملی صنایع پتروشیمی با ۱۸ درصد و توانیر با ۱۲,۲ درصد اختصاص یافته است، ضمن آن که شرکت پالایش و پخش فرواورده های نفتی با ۱۰,۴ درصد در رتبه بعدی قرار گرفتند.

پوری حسینی تصریح کرد، در طول ۱۴سال گذشته خارج از سهام عدالت و رد دیون ۳۳ هزار میلیارد تومان واگذاری انجام شده که با احتساب آنها این رقم به ۱۰۱ هزار میلیارد تومان رسیده است.

وی ادامه داد: ۵۰ میلیارد تومان مصوبه هیات وزیران برای واگذاری ها هنوز قطعیت نیافته است که با احتساب آن رقم کلی به ۱۵۳ هزار میلیارد تومان می‌رسید.

به گفته وی، مجموع مصوبات هیات وزیران بابت رد دیون در شش سال ۱۵۹ هزار میلیارد تومان بوده است.

آخرین تغییرات قیمت سهام دربورس تهران

نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات
فروسیلیس ایران	۴,۲۷۰	۲,۲۱۷
تولی‌پرس	۲,۵۷۰	۹۴۰
کاشی الوند	۳,۶۱۴	۱۳۹
معدنی دماوند	۹,۵۶۹	۳۶۸
نورد آلومینیوم	۵,۸۵۱	۲۲۵
قند نیشابور	۵,۷۲۱	۲۲۰
کارخانجات قند قزوین	۵,۴۳۵	۲۰۹
تولیدی‌مهرام	۹,۱۸۰	۳۵۳
قنداصفهان	۸,۹۴۶	۳۴۴
قند لرستان	۴۷,۶۹۴	۱,۸۳۴
پارس پامچال	۳۰,۶۶۱	۱,۱۷۹
شرکت ارتباطات سیار ایران	۵۶,۵۷۲	۲,۱۷۵
قندهکمتان	۲۰,۹۱۲	۸۰۴
قندنقش‌جهان	۱۲,۲۷۸	۴۷۲
شهد	۲۳,۲۵۶	۸۹۴
قند ثابت خراسان	۷,۰۷۶	۲۷۲
مهندسی‌نصیرماشین	۸,۶۶۳	۳۳۳
خدمات‌انفورماتیک	۲۷,۷۸۴	۱,۰۶۸
قند مرودشت	۳۴,۸۱۱	۱,۳۳۸
دشت مرغاب	۴,۲۴۲	۱۶۳
فرآورده‌های تزریقی ایران	۱۳,۱۴۳	۵۰۵
تولیدمواداولیه‌والیاف‌مصنوعی	۴,۷۶۴	۱۸۳
تجارت الکترونیک پارسیان	۱۱,۰۹۰	۴۲۶
تهران شیمی	۱۱,۶۹۱	۴۴۹
فرآورده‌های‌غذایی‌وقندپیرانشهر	۷,۴۴۷	۲۸۶
ماشین سازی اراک	۶,۰۴۲	۲۳۲
آهنگری تراکتورسازی ایران	۴,۰۶۳	۱۵۶
شیرپاستوریزه‌پگاه‌اصفهان	۷,۳۲۱	۲۸۱
مخابرات ایران	۳,۲۵۷	۱۲۵
شکرشاهرود	۳,۴۱۴	۱۳۱
چرخشگر	۳,۳۳۶	۱۲۸
کارت اعتباری ایران کیش	۷,۳۸۰	۲۸۳
تکنوتار	۳,۱۳۱	۱۲۰
نوش‌مازندران	۴,۳۸۴	۱۶۸
ایران‌ارقام	۴,۱۵۰	۱۵۹
سرمایه گذاری اعتبار ایران	۲,۲۱۹	۸۵
داده‌پردازی‌ایران	۳,۶۵۶	۱۴۰
سرمایه‌گذاری‌بوعلی	۲,۵۳۸	۹۷
بیمه ملت	۲,۱۷۳	۸۳
پارس خودرو	۱,۹۱۵	۷۳
لامیران	۲,۹۶۰	۱۰۰
صنایع‌شیمیایی‌سینا	۱۳,۳۸۹	۴۵۰
ح . موتوژن	۵,۱۰۰	۱۴۹
پارس الکتریک	۵,۰۶۵	۱۴۱
نیرو محرکه	۲,۵۲۹	۶۷
دارویی لقمان	۷,۱۹۹	۱۸۴
گسترش‌سرمایه‌گذاری‌ایران‌خودرو	۵,۹۲۶	۱۳۴
داروسازی امین	۱۳,۹۹۷	۲۹۷
ایران مرینوس	۱۵,۹۹۸	۳۳۰
ح . سرمایه گذاری‌البرز(هلدینگ	۴,۳۶۰	۸۵
بانک‌پارسیان	۴,۱۸۵	۸۰
سرمایه گذاری گروه توسعه ملی	۷,۲۵۰	۱۳۰
کشت‌وصنعت‌پیاذر	۴,۵۳۸	۸۰
کشاورزی ودامپروی مگسال	۳۳,۹۸۹	۵۹۸
سرمایه گذاری دارویی تامین	۶,۷۹۰	۱۱۲
ایران تایر	۴,۱۰۹	۶۷
شیمی داروئی داروپخش	۹,۴۰۰	۱۳۸
بانک سینا	۳,۳۴۹	۴۹
پالایش نفت بندرعباس	۱۴,۷۰۵	۱۹۹
پاکسان	۲۵,۷۰۰	۳۲۵
البرزدارو	۱۳,۱۸۵	۱۶۳
مس شهیدباهنر	۳,۷۴۲	۴۶
سیمان دورود	۱۸,۳۰۰	۲۰۷
گلتاش	۲۶,۲۰۰	۲۳۰
فولاد آلیاژی ایران	۴,۹۹۱	۴۱
قند شیرین خراسان	۶,۹۰۰	۵۱
س. نفت و گاز و پتروشیمی تأمین	۵,۲۳۳	۳۷
نیروکلر	۹,۸۵۰	۵۸
سرمایه گذاری پردیس	۲,۶۴۸	۱۵
موتوژن	۶,۶۰۰	۳۶
معدنی املاح ایران	۱۲,۹۰۰	۶۵
سایپا دیزل	۱,۱۲۰	۵
سرمایه‌گذاری‌ملت	۹۷۹	۴
سرمایه‌گذاری‌بهمن	۲,۰۵۰	۸
سیمان‌غرب	۷,۹۴۵	۲۶
ایران خودرو	۳,۵۳۰	۸
ح . بانک کارآفرین	۲,۰۳۰	۲
ایرکا پارت صنعت	۳,۰۵۰	۳
سرمایه گذاری آتیه دماوند	۵,۴۰۰	۴
سیمان‌سپاهان	۲,۴۸۰	۱
پتروشیمی پردیس	۱۸,۸۷۵	۰
سخت آژند	۲,۹۹۶	۰
سیمان بهبهان	۴۴,۴۹۶	(۱۵)
پمپ سازی ایران	۴,۴۳۹	(۲)
بانک پاسارگاد	۳,۰۵۶	(۵)
سیمان‌هگمتان	۷,۲۹۰	(۱۳)
سرمایه گذاری پارس توشه	۳,۹۸۹	(۸)
آلومینیوم‌ایران	۵,۹۶۰	(۱۵)
معدنی و صنعتی گل گهر	۱۱,۴۷۴	(۳۴)
بیمه پارسیان	۲,۷۴۹	(۹)
کربن ایران	۴,۷۱۴	(۱۶)
پتروشیمی خارک	۴۱,۰۰۰	(۱۶۴)
سرمایه گذاری البرز(هلدینگ	۵,۵۵۰	(۲۴)
صنایع‌شیمیایی‌ایران	۳۱,۴۵۰	(۱۴۷)
پارس مینو	۷,۱۷۲	(۳۴)
سرمایه گذاری صنعت ومعدن	۳,۱۰۰	(۱۵)

نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات
سرمایه‌گذاری صنعت نفت	۲,۹۶۲	(۱۸)
سرمایه‌گذاری سپه	۲,۹۴۱	(۱۹)
سرمایه‌گذاری‌غدیر(هلدینگ	۷,۹۰۰	(۶۹)
بانک صادرات ایران	۱,۰۶۹	(۱۰)
پتروشیمی فناوران	۳۳,۳۰۰	(۳۲۱)
کالسیمین	۹,۳۹۸	(۹۱)
تولیدمواداولیه‌داروپخش	۲۱,۴۹۹	(۲۲۹)
سیمان داراب	۵,۱۰۰	(۵۹)
مارگارین	۸,۹۰۰	(۱۰۶)
سایپا	۲,۰۹۷	(۲۵)
بانک ملت	۲,۷۱۴	(۳۴)
نفت بهران	۴۲,۰۷۲	(۵۳۶)
کارخانجات‌تولیدی‌شیشه‌رازی	۴,۰۰۰	(۵۱)
سیمان شرق	۳,۵۶۱	(۴۷)
پالایش نفت تبریز	۲۵,۰۰۰	(۳۵۲)
ح.سرمایه گذاری صندوق بازنشستگی	۲,۶۰۱	(۳۷)
سرمایه‌گذاری‌صندوق‌بازنشستگی	۳,۸۵۰	(۵۷)
بانک کار آفرین	۳,۰۸۸	(۴۷)
داروسازی اسوه	۲۹,۴۹۵	(۴۵۳)
سرمایه‌گذاری‌توسعه‌ملی	۳,۴۰۰	(۵۴)
سرمایه‌گذاری سایپا	۱,۵۳۷	(۲۵)
شیرپاستوریزه‌پگاه‌خراسان	۸,۲۳۰	(۱۳۷)
بانک انصار	۳,۰۶۰	(۵۲)
داروسازی جابرابن‌حیان	۹,۲۱۰	(۱۶۱)
سیمان فارس و خوزستان	۳,۶۰۱	(۶۶)
صنعتی بهشهر	۱۱,۹۸۰	(۲۲۱)
درخشان تهران	۴,۷۰۲	(۸۷)
معادن‌منگنزایران	۷,۱۰۰	(۱۳۲)
صنایع پتروشیمی کرمانشاه	۹,۳۷۱	(۱۷۶)
سرمایه‌گذاری صنایع پتروشیمی	۲,۷۷۰	(۵۳)
لیزینگ رایان سایپا	۱,۸۶۹	(۳۶)
فرآوری‌موادمعدنی‌ایران	۵,۹۸۰	(۱۱۸)
سیمان کرمان	۹,۴۰۰	(۱۸۸)
صنایع پتروشیمی خلیج فارس	۱۶,۴۵۰	(۳۵۹)
ذغال‌سنگ نگین طبس	۴,۰۰۰	(۸۸)
پتروشیمی آبادان	۱۵,۰۸۰	(۳۴۲)
سرمایه‌گذاریتوسعه‌صنعتی‌ایران	۱,۷۸۹	(۴۱)
ملی صنایع مس ایران	۳,۹۰۰	(۹۰)
بانک تجارت	۳,۵۹۵	(۸۳)
پالایش نفت اصفهان	۲۶,۶۰۰	(۶۲۲)
معدنی‌وصنعتی‌چادرملو	۸,۶۵۰	(۲۰۷)
سرمایه گذاری خوارزمی	۳,۲۰۰	(۷۷)
ح . لیزینگ‌ایران	۱,۱۰۴	(۲۷)
باما	۱۲,۶۰۱	(۳۰۹)
لیزینگ‌خودروغدیر	۱,۱۰۰	(۲۷)
داملران	۱۱,۶۸۰	(۲۹۲)
پتروشیمی شازند	۲۶,۵۳۰	(۶۶۴)
کارتن ایران	۷,۲۰۰	(۱۸۱)
فولاد مبارکه اصفهان	۴,۳۴۸	(۱۱۵)
کنترل‌خوردگی‌تکین‌کو	۱۰,۶۰۳	(۲۸۲)
بیمه البرز	۱,۴۶۲	(۳۹)
ایران‌یاساتایرورابر	۱۸,۰۰۰	(۴۹۰)
صنایع‌خاک‌چینی‌ایران	۴۷,۲۳۳	(۱,۴۱۳)
سیمان کارون	۷,۴۵۱	(۲۲۷)
گروه‌صنایع‌بهشهرایران	۳,۴۶۲	(۱۰۶)
نفت پارس	۳۴,۵۱۶	(۱,۰۸۴)
سرامیک‌های‌صنعتی‌اردکان	۵۸,۹۹۷	(۱,۸۵۴)
سرمایه‌گذاری رنا(هلدینگ	۱,۴۰۰	(۴۴)
سیمان‌شاهرود	۶,۱۰۱	(۲۰۶)
لبنیات پاک	۵,۷۲۰	(۱۹۵)
پلاسکوکار	۱,۸۱۰	(۶۲)
سیمان فارس نو	۶,۲۲۰	(۲۱۴)
پتروشیمی‌شیراز	۱۱,۱۰۰	(۳۸۲)
دوده صنعتی پارس	۶,۰۶۵	(۲۱۰)
سرمایه‌گذاری‌نوکافولاد(هلدینگ	۴,۴۲۰	(۱۵۶)
بیمه دانا	۱,۶۷۱	(۵۹)
گروه‌بهمن	۲,۴۷۵	(۸۸)
لیزینگ‌صنعت‌ومعدن	۲,۰۸۳	(۷۵)
پست بانک ایران	۸,۳۰۴	(۳۰۱)
بانک‌اقتصادنوین	۳,۱۱۰	(۱۱۵)
پارس دارو	۳۵,۹۵۱	(۱,۳۴۸)
ایران ترانسفو	۵,۰۷۷	(۱۹۱)
سرمایه‌گذاری ملی‌ایران	۴,۶۸۱	(۱۷۸)
سرمایه‌گذاری مسکن	۲,۲۸۱	(۸۸)
صنایع آذرآب	۲,۶۰۰	(۱۰۱)
توسعه صنایع بهشهر(هلدینگ	۳,۷۵۸	(۱۴۹)
پلی‌اکریل	۱,۹۱۱	(۷۶)
زامیاد	۱,۶۵۳	(۶۶)
بیسکویت گرجی	۷,۴۰۲	(۲۹۹)
سیمان تهران	۵,۱۲۱	(۲۰۷)
لابراتواردارو‌سازی دکترعبیدی	۶,۶۵۰	(۲۶۹)
ساپاشیشه	۲,۰۶۹	(۸۴)
کاشی سعدی	۴,۴۸۹	(۱۸۴)
لیزینگ‌ایران	۲,۰۰۰	(۸۲)
فولاد امیرکبیرکاشان	۵,۶۳۰	(۲۳۲)
سرمایه‌گذاری‌نیرو	۲,۳۰۲	(۹۵)
الکتریک خودرو شرق	۲,۳۹۸	(۹۹)
خوراک دام پارس	۱۳,۶۱۰	(۵۶۲)
بین‌المللی‌توسعه‌ساختمان	۲,۳۲۳	(۹۶)
ایران خودرودیزل	۱,۸۶۳	(۷۷)
پگاه‌آذربایجان‌غربی	۲,۲۲۵	(۹۲)
ماشین‌سازی‌نیرومحرکه	۲,۱۵۲	(۸۹)
فنرسازی‌زر	۲,۹۵۰	(۱۲۲)
صنایع‌ریخته‌گری‌ایران	۲,۳۲۰	(۹۶)
سایپاآذین	۳,۵۷۶	(۱۴۸)
موتورسازان‌تراکتورسازی‌ایران	۲,۸۹۹	(۱۲۰)

نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات
سیمان آرتا اردبیل	۱۸,۴۲۹	(۷۶۳)
محورسازان‌ایران‌خودرو	۲,۵۶۰	(۱۰۶)
کشت و صنعت چین چین	۱۶,۱۵۳	(۶۶۹)
مهرکام‌پارس	۲,۵۱۱	(۱۰۴)
کاشی نیلو	۳,۴۲۸	(۱۴۲)
تولیدمحورخودرو	۳,۵۴۸	(۱۴۷)
تراکتورسازی‌ایران	۴,۲۲۲	(۱۷۵)
نوردوقطعات فولادی	۳,۸۳۴	(۱۵۹)
کابل البرز	۲,۵۳۱	(۱۰۵)
تولیدی کاشی تکسرام	۲,۸۶۸	(۱۱۹)
سرمایه گذاری شاهد	۲,۴۱۰	(۱۰۰)
لبنیات‌کالبر	۳,۹۷۶	(۱۶۵)
کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران	۵,۰۶۰	(۲۱۰)
سالمین	۲,۸۴۳	(۱۱۸)
نوسازی‌وساختمان‌تهران	۵,۵۴۱	(۲۳۰)
ملی سرب‌وروی ایران	۲,۶۵۰	(۱۱۰)
رادیاتور ایران	۳,۲۲۸	(۱۳۴)
گروه‌صنعتی‌بوتان	۳,۷۸۲	(۱۵۷)
سرمایه گذاری ساختمان‌ایران	۴,۵۰۴	(۱۸۷)
قطعات اتومبیل ایران	۲,۹۱۴	(۱۲۱)
کف	۵,۲۹۸	(۲۲۰)
گروه مدیریت سرمایه گذاری امید	۴,۷۶۸	(۱۹۸)
حمل و نقل پتروشیمی(سهامی عام	۴,۵۰۳	(۱۸۷)
شهد ایران	۳,۶۸۴	(۱۵۳)
توسعه‌شهری‌توس‌گستر	۳,۲۴۹	(۱۳۵)
سیمان کردستان	۷,۷۹۵	(۳۲۴)
سرما آفرین	۴,۳۰۶	(۱۷۹)
سیمان صوفیان	۴,۷۳۹	(۱۹۷)
کمباین سازی ایران	۲,۲۱۳	(۹۲)
سیمان ایلام	۱۰,۹۲۰	(۴۵۴)
ایران‌دارو	۹,۴۲۸	(۳۹۲)
پارس سرام	۴,۵۶۹	(۱۹۰)
چینی ایران	۷,۵۰۲	(۳۱۲)
لامپ پارس شهاب	۱۲,۹۸۴	(۵۴۰)
فیبر ایران	۶,۰۱۱	(۲۵۰)
شیشه و گاز	۸,۰۳۰	(۳۳۴)
صنایع شیمیایی فارس	۷,۶۹۳	(۳۲۰)
فرآورده‌های نسوز پارس	۶,۷۵۵	(۲۸۱)
شیشه همدان	۱۰,۵۰۵	(۴۳۷)
کارخانجات‌داروپخش	۱۱,۷۰۵	(۴۸۷)
سیمان‌خاش	۱۱,۴۶۴	(۴۷۷)
سیمان‌ارومیه	۹,۴۲۱	(۳۹۲)
سامان گستراصفهان	۲,۲۵۹	(۹۴)
کاشي وسرامیک حافظ	۷,۵۹۴	(۳۱۶)
پشم‌شیشه‌ایران	۹,۱۸۰	(۳۸۲)
گروه صنعتی بارز	۱۰,۱۴۱	(۴۲۲)
گسترش‌صنایع‌وخدمات‌کشاورزی	۴,۸۳۰	(۲۰۱)
صنایع لاستیکی سهند	۱۲,۵۹۱	(۵۲۴)
کیمیدارو	۸,۳۱۴	(۳۴۶)
بیمه آسیا	۱,۶۸۲	(۷۰)
داروسازی سینا	۱۷,۰۸۲	(۷۱۱)
کاشی پارس	۹,۸۹۸	(۴۱۲)
توسعه معادن روی ایران	۳,۰۵۱	(۱۲۷)
صنایع کاشی و سرامیک سینا	۱۷,۶۳۳	(۷۳۴)
کمک‌فنرایندامین	۲,۱۶۲	(۹۰)
لوله‌وماشین‌سازی‌ایران	۲,۱۳۸	(۸۹)
توریستی ورفاهی آبادگران ایران	۳,۵۳۱	(۱۴۷)
گروه‌صنعتی‌سپاهان	۹,۵۶۰	(۳۹۸)
سیمان بجنورد	۶,۵۳۳	(۲۷۲)
نیروترانس	۱۴,۶۹۹	(۶۱۲)
فولاد خراسان	۱۰,۰۱۵	(۴۱۷)
دارویی رازک	۲۱,۶۱۴	(۹۰۰)
لعابیران	۱۰,۸۰۷	(۴۵۰)
سیمان‌هرمزگان	۱۲,۸۷۲	(۵۳۶)
پتروشیمی‌فارابی	۳۷,۳۴۱	(۱,۵۵۵)
داروسازی کوثر	۵,۵۲۳	(۲۳۰)
داروپخش (هلدینگ	۱۹,۷۱۵	(۸۲۱)
ریخته‌گری تراکتورسازی ایران	۲,۲۸۱	(۹۵)
فرآورده‌های‌نسوزآذر	۹,۱۰۰	(۳۷۹)
پارس‌سویچ	۵,۲۸۲	(۲۲۰)
بهنوش ایران	۱۲,۴۳۷	(۵۱۸)
داروسازی اکسیر	۲۱,۷۵۲	(۹۰۶)
تامین ماسه ریخته‌گری	۸,۴۹۹	(۳۵۴)
سیمان شمال	۳,۵۰۵	(۱۴۶)
رینگ‌سازی‌مشهد	۳,۶۴۹	(۱۵۲)
سیمان‌اصفهان	۱۷,۴۷۶	(۷۲۸)
معادن بافق	۲۹,۶۷۱	(۱,۲۳۶)
فولاد خوزستان	۹,۳۳۸	(۳۸۹)
فراورده های نسوزایران	۲۵,۴۶۹	(۱,۰۶۱)
گروه دارویی سبحان	۷,۹۲۱	(۳۳۰)
جام‌دارو	۱۶,۹۹۴	(۷۰۸)
سیمان قائن	۵۲,۱۰۸	(۲,۱۷۱)
داروسازی فارابی	۲۷,۹۳۸	(۱,۱۶۴)
سیمان‌مازندران	۲۱,۱۲۱	(۸۸۰)
لیزینگ ایرانیان	۱,۷۷۶	(۷۴)
حفاری شمال	۸,۴۴۸	(۳۵۲)
ح .گروه دارویی سبحان	۶,۶۰۰	(۲۹۷)
ح . فراورده های نسوزایران	۲۱,۰۶۶	(۱,۵۲۹)
ح . کمباین سازی ایران	۶۷۷	(۵۸)
ح . کاشی سعدی	۳,۴۱۴	(۲۹۶)
ح . صنایع شیمیایی فارس	۵,۸۰۸	(۵۰۵)

کوتاه از چهار گوشه کشور

اصفهان؛ میزبان همایش بین‌المللی ادیان توحیدی

اصفهان ـ خبرنگار اطلاعات: پنجمین همایش بین‌المللی ادیان توحیدی با عنوان اعتدال گرایی از منظر ادیان توحیدی و نفی خشونت‌های قومی و مذهبی در اصفهان برگزار می‌شود. رئیس دبیرخانه ادیان توحیدی با بیان اینکه این همایش ۱۷ بهمن در مهمانسرای عباسی برگزار می‌شود، افزود: حضور نمایندگان عالی مسیحیان آشوری و نیز صابئین که از پیروان حضرت یحیی(ع) هستند، از ویژگی‌های همایش امسال است.

حجت‌الاسلام حبیب رضا ارزانی، برگزاری این نشست‌ها را سبب نزدیک شدن، دیده شدن و افزایش شناخت ادیان از یکدیگر اعلام کرد و افزود: بسیاری از مشکلات بین ادیان، نداشتن شناخت از یکدیگر است. فریبرز راهدان، دبیر اجرایی همایش هم با اشاره به حضور ۳۰۰ نفر از نمایندگان عالی ادیان و هیات‌های رسمی مذهبی در پنجمین همایش بین‌المللی ادیان توحیدی گفت: در این همایش علاوه بر قرائت پیام آیت‌الله العظمی مظاهری، نمایندگان جامعه ارامنه، آشوریان، کلیمیان، زرتشتیان و صابئین صحبت خواهند کرد.

بهره‌برداری از ۱۷ پروژه آبفای هرمزگان

بندرعباس ـ خبرنگار اطلاعات: در دهه فجر امسال، ۱۷ پروژه آب و فاضلاب هرمزگان با اعتبار ۲۵۳ میلیارد ریال به بهره‌برداری می‌رسد.

حسین خادمی مدیرعامل آبفای هرمزگان گفت: اصلاح و بازسازی شبکه توزیع آب شهرهای بندرلنگه، بندر خمیر، سندرک، پارسیان و میناب (شهرک اندیشه)، بازسازی و تعمیر ایستگاه پمپاژ آب شهر جاسک و احداث خط انتقال آب از فاز دوم تصفیه‌خانه آب بندرعباس به شهرک صنعتی گمبرون و دانشگاه هرمزگان از جمله پروژه‌های قابل افتتاح در بخش آب است که در مجموع ۲۲۹ میلیارد و ۱۵۲ میلیون ریال اعتبار برای اجرای این پروژه‌ها هزینه شده است. وی گفت: در بخش فاضلاب نیز این طرح در شش محله شهر بندرعباس با اعتبار ۲۴ میلیارد و ۷۲۰ میلیون ریال در این دهه به بهره‌برداری می‌رسد. او افزود: این پروژه‌ها شامل؛ خط انتقال فاضلاب بولوار ساحلی (حدفاصل خیابان جهانگردی تا حسین‌آباد به طول ۳ کیلومتر)، اجرای شبکه فاضلاب محله اوزیها و جنوب بولوار امام (حدفاصل سه راه دلگشا تا میدان یادبود)، شبکه فاضلاب شهرک‌های پیامبر اعظم(ص)، مهرآوران از مجموعه پروژه‌های مسکن مهر، شبکه فاضلاب شهرک نبوت شرقی و شبکه فاضلاب محدوده بازار اوزیها، بازار شهاب و خیابان شهید عراقی زاده است که در مجموع به طول ۸۷۰۰ متر است.

معرفی رئیس جدید کتابخانه‌های عمومی آمل

آمل ـ خبرنگار اطلاعات: در مراسمی با حضور مدیرکل کتابخانه‌های استان مازندران، رئیس جدید کتابخانه‌های عمومی آمل معرفی شد.

در این مراسم مدیرکل کتابخانه‌های مازندران گفت: مهمترین شاخص فرهنگی یک کشور میزان مطالعه و کتابخوانی است و پیشرفت یک کشور به میزان دانش افزایی، فضیلت و گسترش دامنه‌های مطالعاتی آن بر می‌گردد.

محمد اسماعیل امام زاده با بیان این که آمل دومین شهرستان پرجمعیت مازندران است یادآور شد این شهرستان به لحاظ شمار اعضای کتابخانه، رتبه اول استان را به خود اختصاص داده است. وی گفت: اگر چه جوانان کشور ما اهل کتاب و کتابخوانی هستند اما در ردیف جهانی عقب هستند و مسئولان اجرایی باید در این امر توجه نشان دهند. او با اعلام این که مهمترین مشکل کشور در زمینه کتابخانه‌ها وضع زیر ساخت‌ها است، افزود: اگر وسیله مطالعاتی و امکانات اولیه برای مردم فراهم نشود چگونه می‌توان به هدایت یک جامعه به سمت مطالعه پرداخت.

وی از ساخت دو کتابخانه عمومی در آمل خبر داد و گفت: دو کتابخانه عمومی در دو روستای وسطی کلا و اسکو محله در دست اجرا است که نیاز به تأمین اعتبار بیشتری دارد. در پایان این مراسم و در حکمی از سوی مدیرکل کتابخانه‌های عمومی مازندران آقابزرگ حسینی به عنوان رئیس جدید کتابخانه‌های عمومی آمل معرفی شد و از زحمات هفت ساله محمد بهرستاقی رئیس سابق این اداره با اهدای لوح قدردانی به عمل آمد.

کشت بادام تلخ در عرصه‌های منابع طبیعی گچساران

گچساران ـ خبرنگار اطلاعات: ۵۰۰ هکتار از عرصه‌های منابع طبیعی گچساران با همکاری مردم زیر کشت بادام تلخ رفت.

رئیس اداره منابع طبیعی و آبخیزداری گچساران با اعلام این خبر افزود: این طرح با اهداف توسعه و احیای رویشگاه‌ها، تقویت پوشش گیاهی و حفاظت از آب و خاک اجرا شد. فرهاد جلیلی گفت: با مشارکت مردم و عشایر این شهرستان ضمن فراهم کردن زیرساخت‌های لازم مانند تأمین زمین، ایجاد گوده، تهیه بذر و دیگر نهال‌ها در مناطق عشایری دریلا و دشت گازال اقدام به کاشت درخت بادام شده است. وی با تأکید بر ضرورت ایجاد فضای سبز و جنگلکاری در اطراف شهر افزود: امسال ۱۰۰ میلیون ریال اعتبار برای خرید نهال مورد نیاز این طرح اختصاص یافت.

۵۱۷ شهر کشور در آستانه تنش آب قرار دارند

قزوین ـ خبرنگار اطلاعات: برای کسانی که مطابق الگوی مصرف در کشور رفتار نمی‌کنند باید محدودیتی در نظر گرفته شود. مدیرعامل شرکت مهندسی آب و فاضلاب کشور که در آیین معارفه مدیرعامل شرکت آبفای استان قزوین سخن می‌گفت، اعلام کرد: در حال حاضر ۵۱۷ شهر کشور در آستانه تنش آب قرار گرفته‌اند.

حمیدرضا جانباز با اشاره به کاهش ۴۸ درصدی روان آب‌های کشور در سال آبی ۹۲ـ۹۱، افزود: الگوی بارش در کشور تغییر کرده به طوری که میزان بارش امسال ۱۰۹ میلیمتر اعلام شده است.

وی با تأکید بر لزوم توجه به کیفیت توزیع آب آشامیدنی، گفت: علیرغم بارش‌های محدود در کشور در سال‌های اخیر، شرکت‌های توزیع آب از خط قرمز توزیع آب با کیفیت عبور نخواهند کرد.

مدیرعامل شرکت مهندسی آب و فاضلاب کشور با تأکید بر لزوم اعمال راهکارهای مصرف بهینه آب، افزود: بر اساس برنامه‌ریزی و اعمال مدیریت صحیح تلاش می‌شود شاهد جیره‌بندی آب در فصل تابستان آینده نباشیم.

جانباز با اعلام این که «چرخه اقتصاد کشور معیوب است»، گفت: بر اساس مستندات مالی قیمت تمام شده آب به ازای هر مترمکعب آب خانگی ۹۰۰ تومان است. به گفته وی متوسط فروش آب در بخش خانگی در شهرها به ازای هر مترمکعب ۲۸۰ تومان است. او گفت: در کشور با مقوله فرهنگی مصرف بهینه آب به خوبی برخورد نشده است و شرکت‌های آب و فاضلاب کشور به لحاظ درآمد هزینه‌ای با مشکل روبرو هستند. جانباز با اشاره به این که «درآمدهای کنونی شرکت جوابگوی حجم فزاینده تقاضا در کشور نیست»، اعلام کرد: بخشی از هزینه‌ها با مدیریت بر مصرف و اعمال تعرفه‌های مناسب عملیاتی خواهد شد.

او با ابراز نارضایتی از نحوه مصرف پساب تصفیه‌خانه فاضلاب قزوین، گفت: باید برنامه‌ریزی شود تا مصرف بهینه‌ای از پساب فاضلاب داشته باشیم.

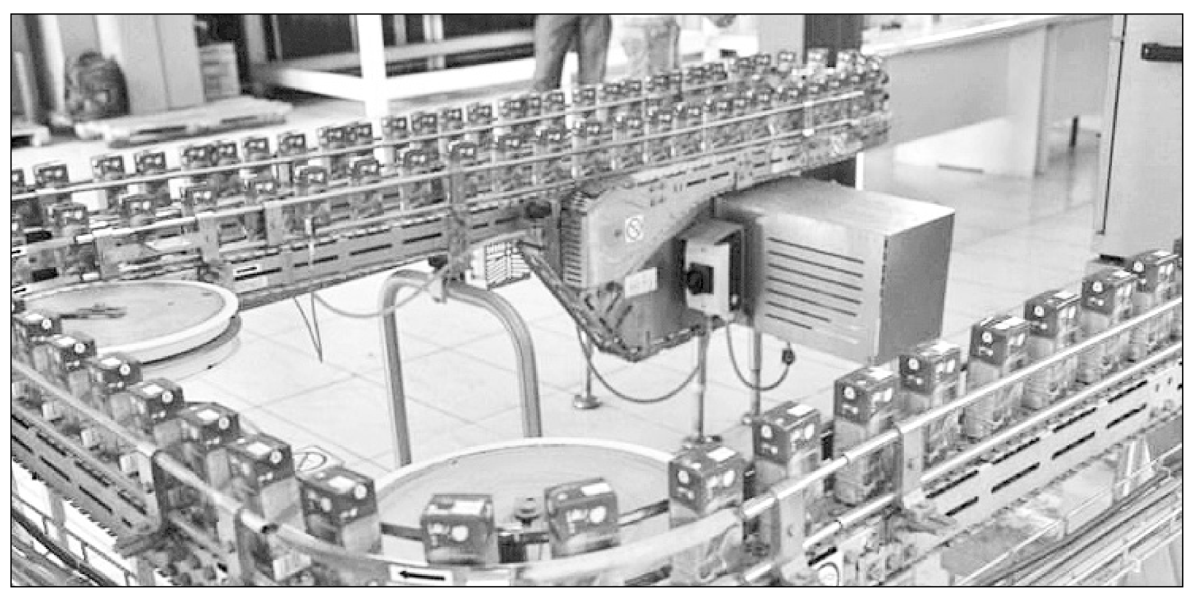
جانباز از مدیرعامل جدید شرکت آب و فاضلاب شهری استان قزوین خواست در ترکیب اعضای هیأت‌مدیره جدید شرکت از نیروهای متخصص و استادان دانشگاهی استان استفاده کند.

استاندار قزوین نیز در این آیین بر لزوم اصلاح الگوی مصرف در جامعه تأکید کرد و گفت: علیرغم تلاش‌هایی که انجام می‌شود هنوز زیرساخت‌های فرهنگی و آموزشی کشور اشکالاتی دارد و آموزش‌ها باید از مقطع پیش‌دبستانی انجام شود.

مرتضی روزبه افزود: همه آحاد جامعه باید با تاسی از آموزه‌های دینی و برقراری ارتباط با رفتارهای اجتماعی، در زمینه اصلاح الگوی مصرف در جامعه همکاری کنند.

در این آیین با قدردانی از خدمات مهندس غلامرضا رضایی‌فر، مهندس احمد هجران‌فر به عنوان مدیرعامل جدید شرکت آب و فاضلاب شهری استان قزوین معرفی شد.

۲۳ کارخانه در آذربایجان شرقی وارد چرخه تولید می‌شود



تبریز ـ خبرنگار اطلاعات: رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت آذربایجان‌شرقی از بهره‌برداری قریب‌الوقوع واحدهای تولیدی جدید در این استان خبر داد.

محمد جعفر عظمایی آذربایجان‌شرقی را قطب صنعتی دانست و افزود: این استان در حوزه صنعت و معدن و همچنین صادرات و واردات جایگاه برجسته‌ای در کشور دارد.

وی با اعلام این که ۲۳ کارخانه به مناسبت دهه فجر در آذربایجان‌شرقی وارد چرخه تولید می‌شود، گفت: اشتغال مستقیم این واحدهای تولیدی بیش از ۷۰۰ نفر است و بیشتر آن‌ها در محدوده شهرستان‌ها واقع شده‌اند و از این نظر در ایجاد اشتغال و کاهش بیکاری در مناطق کمتر توسعه‌یافته مؤثر خواهند بود.

عظمایی با اشاره به این که برخی از این واحدها در حال بهره‌برداری، ایجاد یا توسعه است، افزود: دارو، فرآورده‌های پودری مشتق از شیر، قند، کاغذ تیشو، نئوپان، کاغذ روکش، آبگرمکن گازی، انواع رنگ‌های ساختمانی، پروفیل در و پنجره، پودر لباسشویی، روکش‌های چوبی، آسفالت، انواع روغن موتور و پکیج‌های گرمایشی جزو تولیدات این کارخانه‌ها است و علاوه بر این واحدهایی در حوزه بسته‌بندی و چاپ تولید لباس و محصولات صنایع فلزی به بهره‌برداری می‌رسد.

به گفته عظمایی این واحدهای تولیدی در شهرستان‌های تبریز، مراغه، آذرشهر، هریس، بناب، بستان‌آباد و ملکان ساخته شده‌اند.

واگذاری ۸۰ واحد مسکونی در بخش سامن

ملایر ـ خبرنگار اطلاعات: ۷۰ واحد مسکن روستایی و ۱۰ واحد مسکن مهر در قالب مسکن شهرهای زیر ۲۵ هزار نفر به متقاضیان بخش سامن ملایر واگذار شد.

رئیس بنیاد مسکن و انقلاب اسلامی ملایر در این مراسم گفت: در مجموع، ۵ میلیارد و ۸۲۳ میلیون ریال برای ساخت مسکن روستایی و ۲ میلیارد ریال برای مسکن مهر شهرهای زیر ۲۵ هزار نفر بخش سامن هزینه شده است.

وی اظهار داشت: از هفته دولت پارسال تا دهه فجر امسال، ۲۷۷ واحد مسکن روستایی و شهرهای زیر ۲۵ هزار نفر در بخش سامن به متقاضیان واگذار شد که از این تعداد، ۲۴۷ واحد مسکن روستایی و ۳۰ واحد مسکن شهرهای زیر ۲۵ هزار نفر با میزان تسهیلات ۱۳ میلیارد و ۳۳۰ میلیون ریال است.

رضایی ادامه داد: مسکن مهر بخش سامن در قالب شهرهای زیر ۲۵ هزار نفر، ۲۴۵ متقاضی وجود داشت که از این تعداد، ۱۳۶ واحد عقد قرارداد شد که ۱۱۳ واحد با اعتبار ۲۲ میلیارد و ۶۰۰ میلیون ریال به بهره‌برداری رسیده است. وی یادآور شد: همچنین عملیات بازسازی ۴۲۲۷ واحد مسکن روستایی در بخش سامن ملایر به پایان رسیده است.

رضایی در آیین افتتاح واحد مسکن روستایی، یک واحد که به صورت نمادین در روستای کرتیل آباد انجام شد، گفت: در این روستا ۱۹۶ متقاضی مسکن روستایی بود که از این عده ۱۹۰ نفر به بانک معرفی شدند و ۱۶۷ واحد با میزان تسهیلات ۱۴ میلیارد و ۲۰۰ میلیون ریال افتتاح شده است.

وی اضافه کرد: بخش سامن ۳۵ درصد از مسکن روستایی و ۱۷ درصد از مسکن مهر شهرهای زیر ۲۵ هزار نفر شهرستان ملایر را به خود اختصاص داده است. رئیس بنیاد مسکن ملایر از برنامه‌ریزی و اجرای طرح هادی در ۱۶ روستای بخش سامن خبر داد و افزود: میزان اعتبار پیش‌بینی شده برای اجرای این طرح‌ها ۳۵ میلیارد و ۷۶۰ میلیون ریال است.

او همچنین ساماندهی گلزار شهدای روستایی را یکی از فعالیت‌های بنیاد مسکن دانست و گفت: ۹۵ مزار در ۱۹ روستای بخش سامن ملایر با اعتبار ۲ میلیارد و ۲۲۰ میلیون ریال ساماندهی شده است.

افتتاح و کلنگ‌زنی ۵۷ پروژه فضای سبز در قم

قم ـ خبرنگار اطلاعات: ۵۷ پروژه فضای سبز تا پایان دهه مبارکه فجر در قم افتتاح یا کلنگ‌زنی می‌شود.

مدیرعامل سازمان پارک‌ها و فضای سبز شهرداری قم با اعلام این مطلب افزود: این پروژه‌ها به صورت نمادین و به عنوان الگویی از سایر پروژه‌ها افتتاح می‌شوند.

حسین رضایی نسب ساخت سایت ورمی کمپوست، بوستان فدک، بهره‌برداری از بوستان جوان، بهره‌برداری از بوستان کوثر، بوستان شهرداری در بولوار امام موسی صدر، بوستان صدف در انتهای بولوار حاجی‌زاده، بوستان بادیان در حاشیه بزرگراه امام علی(ع)، بوستان ارغوان در بولوار شهید بهشتی، بوستان شیرازی ـ در بزرگراه امام علی(ع)، بوستان نارون در انتهای توانیر، بوستان سنا در خیابان عدالت، کمپینگ بوستان علوی، بوستان حضرت رقیه(س)، بوستان بهار و بوستان شهید گمنام فاز ۲ را بخشی از پروژه‌های قابل بهره‌برداری در این مدت برشمرد.

ایجاد بانک اطلاعاتی کرمان

کرمان ـ خبرنگار اطلاعات: بانک اطلاعاتی کرمان با عنوان کرمان مجازی در ۶ ماه آینده ایجاد می‌شود. استاندار کرمان در نشست خبری گفت: در این طرح تلاش داریم تا از همه کرمانی‌ها در سراسر دنیا برای آبادانی کرمان استفاده کنیم وی افزود: بدین منظور تمام کرمانی‌های با تجربه داخل و خارج از کشور را شناسایی و بانک اطلاعاتی کرمان را تهیه کنیم و برای انجام کار و فناوری جدید از نظرات آنان بهره بگیریم. علی‌رضا رزم حسینی درباره برنامه‌های خود برای تولید ثروت در استان کرمان، گفت: من یکی از افرادی هستم که می‌توانم وسیله را برای تولید ثروت از خاک استان کرمان فراهم کنم و برای تحقق این هدف همه باید دست به دست هم دهیم و برای آن تلاش کنیم و در این میان رسانه‌ها می‌توانند کمک مؤثری باشند.

وی با تاکید بر مشارکت مردم در رفع مشکلات جامعه، گفت: آب، خاک و هوای استان کرمان با همکاری مردم به ثروت تبدیل می‌شود. وی با اشاره به این که برای تولید ثروت در جامعه باید اعتماد سرمایه‌گذاران را جلب کنیم، گفت: به دنبال جذب سرمایه‌گذاران خارجی هستیم. استاندار کرمان با اشاره به گرفتن مجوز مجتمع پتروشیمی کرمان اعلام کرد: اجرای این طرح ۵ سال طول خواهد کشید و با بهره‌برداری از آن تحولی بزرگ در شرق کشور ایجاد خواهد شد. رزم حسینی افزود: برای این طرح بودجه‌ای معادل یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار نیاز است که در صورت به نتیجه رسیدن آن برای ۵۰۰۰ نفر به صورت مستقیم و ۲۴۰ هزار نفر به صورت غیر مستقیم ایجاد شغل می‌کند. وی در مورد پروژه‌های نیمه تمام استان کرمان، گفت: دولت و مجلس تصویب کرده‌اند که پروژه‌های با پیشرفت بالای ۸۰ درصد با تخصیص اعتبار تکمیل شوند. استاندار کرمان افزود: تکمیل پروژه‌های نیمه تمام زیر ۵۰ درصد پیشرفت فیزیکی نیز با تخفیف ۹۰ درصدی در اختیار بخش خصوصی و نیکوکاران قرار می‌گیرند. رزم حسینی در مورد انتخاب مشاور رسانه‌ای، گفت: اهالی رسانه کرمان با برگزاری انتخابی آزاد چندنفر را به عنوان مشاور رسانه‌ای معرفی کنند تا بتوانیم از حضور یک فرد لایق و کاربلد در این زمینه بهره ببریم. وی وجود رشته خبرنگاری را یک امر لازم برای استان کرمان دانست و گفت: با توجه به تعدد نشریات در استان برای داشتن رشته خبرنگاری در دانشگاه‌های کرمان پیگیری لازم را انجام می‌دهیم. او همچنین درباره تغییر مدیران استان گفت: تغییرات همراه با عدالت، تدریجی و با اجتناب از استفاده از افراد ناکارآمد انجام خواهد شد و این امر در پست‌های مهم تاثیرگذار استان به تدریج و بعد از گذارندن مراحل قانونی انجام می‌گیرد.

خط ارتباطی مردم با اطلاعات

تلفن ۲۲۲۲۶۰۹۰

ایمیل خط ارتباطی: ertebat@ettelaat.com

بقیه از صفحه ۱۳

بدهی دولت به بیمه‌شدگان تأمین اجتماعی

از یک سو دولت میلیاردها تومان به صندوق تأمین اجتماعی بدهکار است و از سوی دیگر بسیاری از کارگران و بازنشستگان این سازمان به دلیل اعلام شرط وزارت صنعت، معدن و تجارت در اهدای سبدکالا به بیمه شدگانی که زیر ۵۰۰ هزار تومان حقوق ماهانه دریافت می‌دارند، از دریافت آن، محروم می‌مانند. ظاهراً از نظر مسئولان ذی‌ربط پولدارتر از بازنشستگان و کارگران تأمین اجتماعی پیدا نشده است که از دریافت سبد کالا کنار گذاشته شوند!

تلفن‌های مشابه به خط ارتباطی

ازدحام گربه‌ها در پارک لاله

پس از خرید یک ساندویچ برای خوردن آن و قدری استراحت به پارک لاله رفتم. اما هجوم گربه‌ها به محض خوردن ساندویچ در اطراف نیمکت پارک، مانع از دقیقه‌ای آرامش من شد!

شهروند تهرانی

عدم پرداخت حق بیمه ایثارگر متوفی

پس از فوت عضو ایثارگر خانواده‌مان در مهرماه ۹۱، هنوز بنیاد شهید و امور ایثارگران سرپل ذهاب (کرمانشاه) در مورد پرداخت حق بیمه ایثارگر متوفی به بازماندگان، اقدامی انجام نداده است، تقاضای رسیدگی داریم.

سرپل ذهاب ـ از خانواده‌های ایثارگران

سبد کالا به کارکنان شهرداری تعلق می‌گیرد؟

لطفاً مسئولان ذی‌ربط پاسخ دهند که آیا سبد کالا به کارکنان و به ویژه کارگران شهرداری‌ها هم تعلق می‌گیرد؟

کمیجان (استان مرکزی) ـ کاظمی‌نژاد

ضرورت ذکر نشانی چیست؟

در تماس با پلیس ۱۱۰ قصد داشتم چند نفر از جوانان کم سن و سالی را که در کوچه به خرید و فروش موادمخدر و استعمال آن مبادرت می‌کنند، معرفی کنم. اما با اصرار پلیس برای ذکر نشانی و شماره تماس به عنوان شرط رسیدگی به گزارش، از ارائه آن منصرف شدم. ضرورت اعلام آدرس منزل برای چنین گزارش‌هایی چیست و آیا این شرط مانع از گزارش‌های مردمی برای اعلام جرائم و تخلفات اجتماعی نمی‌شود؟

تبریز ـ یک شهروند

نمونه‌ای از هدر رفت بودجه شهرداری

شهرداری منطقه ۷ سال گذشته در ضلع شمالی خیابان دماوند، تعداد زیادی گلدان‌های سیمانی بزرگ در پیاده‌رو نصب کرد که پس از سوخت گل‌های فصلی کاشته شده، آنها را برداشت. پس از آن استوانه‌های سیمانی به ارتفاع یک متر و قطر نیم متر با حفاظ نرده‌های چوبی به جای آنها تعبیه شد که آنها هم پس از مدتی از جا کنده شد. نمونه‌های زیادی از این دست در سطح شهر مشاهده می‌شود که مصداق هدررفت بخشی از بودجه شهرداری است.

از ساکنان خیابان دماوند

غرض‌ورزی، ریشه برخی بدحجابی‌ها است!

با تجربه‌ای که از سال‌ها در میان مردم بودن به عنوان افسر بازنشسته نیروی انتظامی دارم، معتقدم که ریشه برخی از بدحجابی‌ها در غرض‌ورزی برخی از بانوان و به‌ویژه دخترانی است که قصد دارند از این طریق اعتراض خود را به توزیع ناعادلانه امکانات و به ویژه مشاغل دولتی، به مسئولان ذی‌ربط اعلام کنند!

تبریز ـ یک شهروند

بهره‌مندی بیشتر از مقالات استاد باستانی پاریزی

امیدواریم استاد باستانی پاریزی هر چه بیشتر بنویسند تا علاقه‌مندان به نوشته‌های ایشان نیز هر چه بیشتر از وجودشان بهره‌مند شوند.

تنگستان (بوشهر) ـ خواننده روزنامه اطلاعات

هدیه‌ای با ارزش برای تولد فرزندان

اگر برای تولد فرزندانمان در کودکی به آنان مسواک و خمیردندان هدیه دهیم، زمینه‌ساز کاسته شدن از هزینه‌های بالای دندانپزشکی در بزرگسالی آنان خواهیم شد.

تلفن به خط ارتباطی

نگهداری ۳۷ هزار نسخه خطی در سازمان اسناد

کرمان ـ خبرنگار اطلاعات: ۳۷ هزار نسخه خطی در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران نگهداری می‌شود.

این خبر را معاون پشتیبانی امور حقوقی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران در جمع خبرنگاران کرمان اعلام کرد وگفت: اداره کل نسخه خطی این سازمان با ۳۲ هزار نسخه خطی کار خود را آغاز کرد.

شهرام نورمحمدی با اشاره به این‌که میراث مستند کشور در حال از بین رفتن است، گفت: برای حفظ آثار مستند در کشور نهضت دیجیتال‌سازی را در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران آغاز کردیم که این نهضت موجب حفظ میراث مستند ایران می‌شود.

وی تاکید کرد: بسیاری از نسخ خطی موجود آثار بسیار گرانبهایی هستند و حتی برای بعضی از آنها نمی‌توان قیمتی تعیین کرد.

نورمحمدی با اشاره به برخی برنامه‌های سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران گفت: نهضت دیجیتال‌سازی در بخش‌های پایان‌نامه، آثار خطی، نفایس و کودک و نوجوان فعال است که بخش آثار خطی تمام شده و چاپ سنگی، کودک و نوجوان هم در حال اتمام است و فشار سازمان بیشتر در بخش پایان‌نامه است.

وی شناسایی اسناد و کتاب‌های نفیس موجود در ایران را یکی دیگر از برنامه‌های سازمان اسنادملی و کتابخانه ملی برشمرد و افزود: شناسایی مجموعه‌داران یکی از وظایف سازمان است.

او افزود: سازمان اسناد و کتابخانه ملی به سه روش اهدا، امانت و خرید در راستای حفظ میراث مستند ایران گام برمی‌دارد.

به گفته نورمحمدی تالار دیجیتال سازمان اسناد و کتابخانه ملی در استان کرمان ماه آینده به بهره‌برداری می‌رسدو پژوهشگران می‌توانند بصورت همزمان آثار موجود در سازمان کشور را در کرمان مشاهده کنند.



موفقیت نمایش «بی‌بری» از هرمزگان در چهار بخش جشنواره تئاتر فجر

بندرعباس ـ خبرنگار اطلاعات: نمایش بی‌بری از هرمزگان در چهار بخش جشنواره تئاتر فجر عناوین برتر را کسب کرد و همچنین خیام مویدی از هرمزگان در این جشنواره نفر اول بخش پوستر شد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی هرمزگان، مهدی نیرومند معاون هنری و سینمایی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی هرمزگان با اشاره به افتخار آفرینی هنرمندان هرمزگانی در سی و دومین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر، گفت: در بخش مسابقه مرور تئاتر ایران جشنواره فجر نمایش «بی‌بری» کاری از گروه تئاتر آینه به کارگردانی علیرضا داوری از شهرستان رودان استان هرمزگان توانست در بخش‌های موسیقی، طراحی صحنه، بازیگری نوجوان، و بازیگری زن عناوین برتر و برگزیده را کسب کند.

وی ادامه داد: حامد علیزاده برای موسیقی نمایش «بی‌بری» توانست عنوان برگزیده این بخش را در جشنواره فجر کسب کند و علیرضا داوری طراح صحنه این نمایش نیز عنوان برگزیده بخش طراحی صحنه را کسب کرد.

معاون هنری و سینمایی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی هرمزگان افزود: ساجده حاجی‌زاده برای بازی در نمایش «بی‌بری» در بخش بازیگری نوجوان مورد تقدیر قرار گرفت و مریم سالاری نیز برای بازی در نمایش «بی‌بری» در بخش بازیگری زن جشنواره فجر تقدیر شد.

نیرومند در ادامه از کسب عنوان نخست بخش مسابقه پوستر جشنواره تئاتر فجر توسط خیام مویدی از هرمزگان خبر داد و بیان داشت: خیام مؤیدی از استان هرمزگان برای طراحی پوستر نمایش «من خدا را دوست دارم» توانست عنوان نخست بخش مسابقه پوستر جشنواره تئاتر فجر را کسب کند.

وی با اشاره به حضور پنج گروه تئاتر از استان هرمزگان در سی و دومین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر، اظهار داشت: گروه نمایشی تی تووک از هرمزگان با نمایش «بی استخوان» به کارگردانی ابراهیم پشتکوهی و همچنین نمایش «یرما با تشت خالی» به کارگردانی مهران محمودزاده دهبارزی از رودان در بخش مسابقه بین‌الملل جشنواره تئاتر فجر شرکت کردند.

او افزود: در بخش نمایش‌های خیابانی این جشنواره نیز نمایش‌های «چوک بوموسی» به کارگردانی حسن سبحانی و «خلیج فارس» به کارگردانی باقر رمضان‌زاده از میناب به اجرا در آمدند.

وی افزود: نمایش «بی‌بری» به کارگردانی علیرضا داوری از رودان نیز که رتبه برتر جشنواره استانی و منطقه‌ای را کسب کرده بود در بخش مسابقه مرور تئاتر ایران جشنواره فجر حاضر شد.وی یادآور شد: سی و دومین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر از ۲۴ دی تا ۱۲ بهمن برگزار شد.

بهره‌برداری از ۱۸۱ پروژه جهاد کشاورزی در استان اصفهان

اصفهان ـ خبرنگار اطلاعات: ۱۸۱ پروژه جهاد کشاورزی با هزینه ۶۶۲ میلیارد ریال و ایجاد ۲۲۰۰ فرصت شغلی در استان اصفهان به بهره‌برداری رسیده است و حرکت در مسیر عملگرایانه مهم‌ترین اولویت ما در بخش کشاورزی است.

مهندس قدرت‌الله قاسمی رئیس سازمان جهاد کشاورزی استان اصفهان با بیان این مطلب افزود: بخش کشاورزی استان اصفهان با توجه به محدودیت‌هایی مانند بارش نزولات و خشکسالی، به لحاظ دارا بودن کشاورزان سختکوش سهم تاثیرگذاری در تولید ناخالص ملی و تولیدات کشاورزی کشور دارد.

او با اشاره به فعالیت سال‌های ۹۰، ۹۱ و ۹۲ که ۳ سال برنامه پنجم توسعه اقتصادی را شامل می‌شود، ادامه داد: در این ۳ سال قرار بود ۱۸ میلیون و ۲۹۳ هزار تن محصول کشاورزی تولید کنیم که به واسطه تنگناها توانستیم ۱۵ میلیون و ۶۸۴ هزارتن از این رقم را تحقق ببخشیم.به گفته وی اگر نتوانیم از ظرفیت‌هایی که در اختیار داریم متناسب با توان تولید استفاده کنیم، با مشکلات جدی روبرو می‌شویم که مهمترین برنامه وزارت جهاد کشاورزی استفاده از امکانات کشور برای تولید در شرایط تنش و کمبود است و افزایش بهره‌وری و حفظ سطح تولید اولویت ما است و این برنامه‌ها عملگرایانه است و به دور از آرمانگرایی حرکت می‌کنیم.

ارائه آمار صحیح

مهندس صفی معاون برنامه‌ریزی و امور اقتصادی سازمان جهاد کشاورزی استان اصفهان با بیان اینکه در گذشته سعی ما بر این بود براساس واقعیت‌ها حرکت کنیم، افزود: بعضی از وظایفی از سطح ملی، برای ما تکلیف می‌شد که در توان و ظرفیت استان نبود اما ما سعی می‌کردیم منطقی عمل کنیم و آمار صحیح ارائه می‌کردیم.

او با تاکید بر اینکه همه پروژه‌های اجرا شده در استان قابلیت افتتاح داشته است ادامه داد: اگر میزان تولید که الان داریم تحقق نمی‌یافت امروز با مشکلاتی روبرو می‌شدیم.

وی با بیان اینکه اولویت استان تکمیل سرمایه‌گذاری‌هااست اضافه کرد: میزان خسارت وارده به بخش کشاورزی در ۶ سال گذشته ۵۶۰۰ میلیارد تومان بوده است و پیش‌بینی می‌کنیم امسال نیز به لحاظ زراعی وضع خوبی نداشته باشیم و میزان خسارت امسال را نیز ۷۰۰ میلیارد تومان پیش‌بینی می‌کنیم.

چشم انداز توسعه شهر مراغه

مراغه ـ خبرنگار اطلاعات: چشم‌انداز توسعه شهر مراغه تدوین شده است و این شهر با بودجه ۴۳۰ میلیارد و ۹۷۰ میلیون ریالی به شکوفایی خواهد رسید.

نادر ابراهیمی شهردار منتخب شورای شهر مراغه که عملکرد خوب چهار ساله‌اش مورد توجه شهروندان است، افزود: ۱۰ پروژه مهم شهری مراغه در نیمه نخست ۹۳ به اتمام خواهد رسید.

وی گفت: بودجه ۹۳ در مقایسه با بودجه ۹۲ معادل ۶۰ درصد افزایش دارد که خود یک شاخص بزرگ است. به گفته ابراهیمی در بودجه ۹۳ اولویت در تملک و مسیرگشایی، آسفالت‌ریزی، خیابان‌کشی در شهرک، ساخت پارکینگ طبقاتی در مرکز شهر است.

شهردار مراغه با اشاره به این‌که برای بهسازی مناطق محروم بودجه ویژه‌ای اختصاص یافته است، افزود: ترافیک شهری و بهبود وضع حمل و نقل عمومی نیز در اولویت قرارداد و ساخت باشگاه ورزش‌های باستانی در دست اقدام است.ابراهیمی اعلام کرد: در نیمه نخست سال آینده از ۱۲ پروژه مهم در دست اجرا ۱۰ پروژه به اتمام خواهد رسید که از آن جمله کمربندی غربی، فاز چهارم صوفی چای، سایت شهدای گمنام، بازار آرد و غلات و ساختمان‌های جام‌جم است.وی با اشاره به این‌که امسال ٤ ماه بیش از ۱۲ میلیارد تومان قرارداد عمرانی به انجام رسید، افزود: از جمله این قراردادها فرهنگسرا و کتابخانه شهدای بهرآباد و پل عابر پیاده است. به گفته شهردار مراغه طرح جامع شهر سال ۹۱ ابلاغ شده و قرارداد طرح تفصیلی نیز بزودی بسته خواهد شد و با اجرای آن بسیاری از مشکلات مردم در شهرداری برطرف خواهد شد.

وی با تأکید بر این که باغ شهر مراغه را باید حفظ کنیم، افزود: در سال ۹۳ تمام باغ‌های مراغه شناسنامه‌دار خواهد شد تا کسی نتواند بدون اجازه شهرداری حتی یک درخت را در باغ خود قطع کند.

او با اشاره به این‌که پروژه ساختمان گلشن زهرا بزودی به پایان می‌رسد، اعلام کرد: بودجه ۹۳ در ۱۰ حوزه از جمله حوزه فرهنگی، اجتماعی، خدمات شهری، فرهنگی ورزشی و حمل و نقل تدوین است.

ابراهیمی افزود: ۶۲/۵ درصد بودجه۹۳ به هزینه‌های عمرانی و ۳۷/۵ درصد به هزینه‌های جاری اختصاص دارد. به گفته وی ۳۰ میلیارد و ۹۷۰ میلیون ریال به سازمان‌های زیرمجموعه شهرداری شامل اتوبوسرانی، تاکسیرانی اختصاص یافته است. ابراهیمی گفت: برای سایت مقبره اوحدی ۷۰۰۰ مترمربع مسیرگشایی خواهد شد. وی یادآور شد: این پروژه در حال طراحی است و این سایت تبدیل به مجموعه گردشگری به نام اوحدیه مشابه حافظیه خواهد شد. او از شهروندان خواست هرگونه پیشنهاد و انتقاد سازنده برای شکوفایی مراغه را به روابط عمومی شهرداری ارائه دهند تا مراغه به جایگاه واقعی خود برسد.

بهره‌برداری از ۶۰ پروژه جهاد کشاورزی گلستان

گرگان ـ خبرنگار اطلاعات: ۶۰ پروژه جهاد کشاورزی استان گلستان در دهه فجر به بهره‌برداری رسید.

رئیس سازمان جهاد کشاورزی گلستان با اعلام این خبر افزود: برای این طرح‌ها ۳۳۴ میلیارد ریال اعتبار هزینه شده است.

دکتر مختار مهاجر گفت: پروژه‌های مورد افتتاح شامل ۱۶ پروژه عمرانی در زیر بخش‌های آب و خاک ۸ پروژه، منابع طبیعی و آبخیزداری ٤ پروژه، تعاون روستایی ۲ پروژه و باغبانی و شیلات هرکدام با یک پروژه و با اعتبار ۲۰ میلیارد ریال از محل اعتبارات تملک و دارایی‌ها به بهره‌برداری رسید.

وی افزود: ٤٤ پروژه تولیدی و اشتغالزایی از محل جذب تسهیلات بانکی، در زیر بخش‌های تامین آب زراعی با ۱۹ پروژه، دام و طیور ۱۷ پروژه، شیلات ٦ پروژه و صنایع تبدیلی و تکمیلی کشاورزی با ۲ پروژه و با اعتباری بیش از ۳۱٤ میلیارد ریال از محل صندوق توسعه بخشی کشاورزی، استانی و ملی به بهره‌برداری رسیده است.

وی گفت: این پروژه‌ها در شهرستان‌های آق‌قلا ٤ پروژه، بندر ترکمن ۲ پروژه، بندر گز ٤ پروژه، رامیان ۳ پروژه، علی‌آباد ٥ پروژه، کردکوی ۳ پروژه، کلاله ٤ پروژه، گرگان۹ پروژه، گمیشان ۲ پروژه، گنبد ۲۱ پروژه و گالیکش ۳ پروژه ایجاد شده‌اند و با افتتاح این ٦٠ پروژه ۹۱٤ خانوار از نعمت آن‌ها بهره‌مند شده‌اند و برای ۲٦٠ نفر فرصت شغلی جدید به صورت مستقیم فراهم شده است.

وی گفت: از ابتدای امسال و در مناسبت‌هایی چون بزرگداشت هفته جهاد کشاورزی، هفته دولت و دهه فجر مجموعاً ۲٦۸ پروژه عمرانی و تسهیلاتی این سازمان با اعتبار ٦۸٦ میلیارد ریال و با بهره‌مند شدن ٦۳۲۹ خانوار و فراهم شدن شغل برای ۷۳۳ نفر در استان محقق شده و مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

افتتاح ۱۷ پروژه برق منطقه‌ای سمنان در دهۀ فجر

سمنان ـ خبرنگار اطلاعات: همزمان با دهه مبارک فجر ۱۷ پروژه شرکت برق منطقه‌ای سمنان که با اعتبار ۳۳ میلیارد ریال در سمنان ایجاد شده است مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

مهندس سیدعلی اکبر صباغ رئیس هیأت مدیره و مدیرعامل شرکت برق منطقه‌ای سمنان در نشست خبری مدیران ارشد صنعت آب و برق استان سمنان با اعلام این خبر گفت: تا پایان دهه فجر ۱٦ پروژه در بخش دیسپاچینگ و مخابرات و اصلاح و بهینه‌سازی تأسیسات انتقال و فوق توزیع برق در استان افتتاح می‌شود و با بهره‌برداری از آنها شاهد توسعه و بهبود سیستم‌های مخابرات، حفاظت و کنترل و همچنین تجهیزات مربوط به پست‌ها و خطوط انتقال و فوق توزیع خواهیم بود.

وی همچنین با اشاره به بهره‌برداری از پروژه نصب و راه‌اندازی پست سیار ٦۳ کیلوولت البرز شاهرود افزود: این پروژه با اعتبار ۱٥ میلیارد ریال و برای افزایش قابلیت اطمینان شبکه، برق‌رسانی مطمئن به مشترکین خانگی به ویژه مسکن مهر شاهرود، کاهش تلفات و افزایش قابلیت مانور انجام شده است که در دهه فجر رسماً مورد افتتاح قرار خواهد گرفت.

وی همچنین ساخت دو نیروگاه تولید برق در استان سمنان را از مهمترین دستاوردهای صنعت برق پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی برشمرد و با اشاره به خدمات صنعت برق استان به مردم پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران گفت: بخش گاز نیروگاه‌های قدس (شهید باکری) سمنان و شهید بسطامی شاهرود هر یک به ظرفیت اسمی ۳۲٤ مگاوات و در مجموع ٦٤۸ مگاوات قابلیت تولید برق دارند که انرژی الکتریکی تولیدی آنها وارد شبکه سراسری برق کشور می‌شود.

وی با اشاره به توسعه استان سمنان گفت: پیش‌بینی‌های لازم در این باره توسط شرکت برق منطقه‌ای سمنان انجام شده است و برای تأمین برق متقاضیان جدید بویژه در سطوح ولتاژی ٦۳، ۲۳۰ و ٤۰۰ کیلوولت و جذب سرمایه‌گذار در این زمینه مشکلی وجود ندارد و در صورت رفع موانع مالی و تأمین اعتبار و ساخت پروژه‌های پیش‌بینی شده، در آینده نیز مشکلی وجود نخواهد داشت.

او همچنین اظهار امیدواری کرد با توجه به پیگیری‌های انجام شده و با تأمین مالی و تسهیلات لازم شاهد ساخت هر چه سریع‌تر بخش بخار نیروگاه‌های تولید برق در استان سمنان باشیم.

برگزاری همایش علمی تحقیقی مذاهب اسلامی در زاهدان

زاهدان ـ خبرنگار اطلاعات: بیست و پنجمین همایش علمی تحقیقی مذاهب اسلامی با حضور اندیشمندان، علما و روحانیون اهل تشیع و تسنن در زاهدان برگزار شد.

در آیین گشایش این همایش، آیت‌الله مقتدایی رئیس شورای سیاستگذاری حوزه‌های علمیه خواهران با اشاره به عامل وحدت و همدلی مردم در پیروزی انقلاب اسلامی، گفت: پیامبر گرامی اسلام(ص) نیز با تبعیت از دستورات الهی و قرآن کریم و با عقد اخوت بین مردم قلمرو تمدن بزرگ اسلامی را بسط و گسترش داد.نائب رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به چالش‌های جامعه مسلمانان از جمله قرائت‌های غلط از احکام و شریعت اشاره کرد و افزود: وجود جریان‌های سلفی و تکفیری مسیر جامعه اسلامی را با معضلاتی روبرو کرده که نیازمند هوشیاری اندیشمندان جهان اسلام و جوانان است.

همچنین نماینده ولی فقیه در امور اهل سنت استان سیستان و بلوچستان و امام جمعه زاهدان گفت: وجود تمدن و فرهنگ بزرگ اسلامی که از اندیشه ناب پیامبر اعظم(ص) نشأت می گیرد، مایه مباهات و افتخار جامعه مسلمین به شمار می رود. آیت‌الله سلیمانی افزود: با وجود این فرهنگ غنی و سرشار همه ما به عنوان ناصحان، علما و مبلغان دینی وظیفه داریم چالش‌ها را شناسایی و با مشورت، دیدگاه‌های مشترک خویش را برای رفع معضلات جامعه اسلامی به کار گیریم.

در این همایش هاشمی استاندار سیستان و بلوچستان نیز با گرامیداشت سی و پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران به ساماندهی اقوام و طوایف گوناگون توسط پیامبر اکرم(ص) اشاره کرد و افزود: پیامبر اکرم(ص) با وضع قانون که همان شریعت اسلام بود توانست حسن اخوت و برادری را بین افراد و پیروان خود بوجود آورد و اسلام را به قدرتی بزرگ تبدیل کند.

مولوی عبدالحمید اسماعیل زهی امام جمعه مسجد مکی زاهدان گفت: همه مسلمانان در جوامع اسلامی باید در سایه وحدت و همدلی چالش‌های پیش روی جامعه اسلامی را برطرف کنند.وی اجرای قوانین اسلامی و شریعت اسلام را بهترین راهکار برای رسیدن به نقطه مشترک مسلمانان اعلام کرد و از علما و اندیشمندان خواست با وحدت و برگزاری همایش‌ها در بیداری اسلامی بکوشند.در این همایش بنافی دبیر بیست و پنجمین همایش علمی، تحقیقی مذاهب اسلامی نیز با اشاره به ارسال ۱۶۰ مقاله از ۸ استان کشور گفت: ۱۳۳ مقاله پذیرفته شده این همایش منتشر خواهد شد.

اختصاص بودجه ویژه به شهرهای بهارستان و رباط کریم

رباط کریم ـ خبرنگار اطلاعات: نماینده مردم رباط کریم و بهارستان در مجلس شورای اسلامی از اختصاص بودجه ویژه‌ای برای دو شهرستان رباط کریم و بهارستان در سال آینده خبر داد.

محمد ابراهیم نکو گفت: بخش درآمدی بودجه سال ۹۳ در دو بخش تنظیم شده که یک قسمت درآمدهای نفتی است که محقق شدنی است و بخش دیگر مالیات‌هاست که اگر به درستی اخذ شود، این درآمدها نیز محقق خواهد شد.

وی افزود: دراین زمینه مناطقی که در بودجه سال آینده، اعتبارات و بودجه‌های ویژه‌ای برایش تعریف شده، شهرستان‌های رباط‌کریم و بهارستان هستند. وی گفت: طرح آبرسانی الغدیر ۲ که موجب افزایش کیفیت و بی‌نیاز کردن شهروندان به پمپ‌های افزایش فشار آب می‌شود، طرح تصفیه فاضلاب شهری بهارستان که اعتبار آن در بودجه هم لحاظ شده است و اختصاص اعتبار ویژه به مترو پرند و نیز پیگیری اتصال خط ۳ مترو تهران از اسلامشهر به بهارستان و شهرهایی مانند نسیم‌شهر، گلستان و رباط کریم از جمله اقدام‌های مهمی است که در حال پیگیری است. وی همچنین در گفتگو با اطلاعات با اشاره به این که در بودجه سال آینده سهم قابل توجهی عاید بهارستان و رباط‌کریم شده است، اظهار داشت: تلاش‌های انجام شده نشان می‌دهد که در آینده شاهد اتفاقات و تحولات خوبی در این شهرستانها خواهیم بود.

وی افزود: اگر بخواهیم مشکلات در کمترین فرصت و زمان ممکن حل شود، نیازمندمعجزه هستیم ولی باید مسئولان با کمک و همدلی و تعامل مشکلات را رفع کنند. عضو هیأت رئیسه کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی به ویژگی‌های بودجه سال آینده کشور اشاره کرد و افزود: خوشبختانه دولت یازدهم بودجه را در زمان مقرر تقدیم مجلس کرد و مجلس هم با دقت و اهتمام بیشتری بودجه را بررسی می‌کند.

نشانی جدید اینترنتی سرویس اخبار شهرستانهای روزنامه اطلاعات
ettelaat@ostan.org از این پس برای هرگونه ارتباط اینترنتی و یا ارسال خبر به نشانی جدید مراجعه شود.

راوی صدیق دفاع مقدس

اشاره

شناسایی استعداد و لیاقت افراد موضوعی است که همواره از سوی مدیران هر مجموعه مورد توجه است که انجام آن، به بررسی‌های لازم، نیازمند است. دفاع مقدس یکی از صحنه‌هایی بود که رزمندگان در آن حضور یافتند و براســاس توانایی‌هایشـــان، در جایگاه‌های مختلف مشغول انجام وظیفه می‌شدند. یکی از افرادی که توانست با به رخ کشاندن استعدادهای خود نزد فرماندهان، اقدام‌های موثری را برای بسترسازی پیروزی رزمندگان در عملیات مختلف فراهم کند، شهید حاج احمد سیاف‌زاده بود.

وی پس از پایان جنگ علاوه بر مجروحیتی که به افتخار آن نائل آمده بود، به روایت‌گری دفاع مقدس در کاروان‌های راهیان نور پرداخت و همچنین با ادامه تحصیلاتش، به تدریس مشغول شد.این سردار بی‌ادعا سرانجام پس از سال‌ها خدمت به وطن و دفاع از آرمان‌های انقلاب، بهمن ۱۳۹۰ در شب وفات حضرت رسول اکرم(ص) و شهادت امام حسن مجتبی(ع) به علت عارضه‌های شیمیایی دعوت حق را لبیک گفت و به یاران شهیدش پیوست.نقطه عطف فعالیت‌های شهید سیاف‌زاده در عملیات خیبر بود که از طرف فرمانده وقت کل سپاه ماموریت روشن کردن هور برای هدایت رزمندگان و هلی‌کوپترها را داشت که این حرکت حاج احمد، مورد تحسین قرار گرفت و به همین دلیل موفق به اخذ مدال فتح شد.تدوین و بررسی تاکتیکی و عملیاتی دستاوردهای دفاع مقدس (مرکز مطالعات جنگ) از دیگر فعالیت‌های اثرگذار این شهید بوده است.

زندگینامه

شـهید حاج احمد سـیاف‌زاده سردار رشید اسلام در اردیبهشـت ۱۳۳۵ در شهر اهواز دیده به جهان گشود و تحصیلات ابتدایی و دبیرسـتان را با نمرات عالی پشت سرگذاشت.

احمد در کنار تحصیل، به همراه پدر که یکی از قاریان و نمازگزاران بنام و مورد وثوق محل بود در محافل مذهبی سخنرانی، کلاس‌های قرآن و مناجات حضور پیدا می‌کرد. احمد به تدریج و با داغ شدن مبارزات ضدرژیم شاهنشاهی از فعالان سیاسـی شهر شد و در صف مبارزه مردم فهیم و انقلابی به رهبری حضرت امام(ره) قرار گرفت و با بسیاری از مبارزان سرشناس انقلاب آشنا شد.

وی در پی دستور حضرت امام(ره) مبنی بر ترک خدمت سربازی در دوران حکومت ستمشاهی، از خدمت متواری شد و تحت نظر ساواک به مشهد مقدس هجرت کرد.

احمد مبارزه را در شهر مشهد ادامه داد و در آنجا هم با انقلابیون سرشناسی از جمله آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مقام معظم رهبری) آشنا شد.بعد از پیروزی انقلاب و شکست رژیم منحوس پهلوی، در سـنگر دفاع از نظام به عضویت سپاه پاسداران درآمد و بعد از طی دوره آموزشی در پادگان سعدآباد تهران به اهواز بازگشت. در دوران ابتدای انقلاب، تحرکات بسـیاری در زمینه ناامن کردن شـهرها توسـط ضدانقلاب از جمله گروه‌های خلق عرب در اهواز، منافقین و کمونیسـت‌ها انجام می‌شـد. حاج احمد به عنوان مربی تخریب برای مبارزه و خنثی کردن توطئه این گروهک‌ها در انفجارهای مراکز حساس مثل راه‌آهن، مراکز شهر، شرکت نفت و.... ایفای نقش کرد و در برنامه تلویزیون اهواز روش خنثی کردن بمب‌ها را آموزش می‌داد.

بعد از مدتی به دلیل لیاقتی که از خود نشان داد، توسط فرمانده سپاه خوزستان به سمت مسئول و بنیانگذار عملیات سپاه اهواز منصوب شد.

وی ظـرف مدت کوتاهی در مبـارزه با ضد انقلاب توانسـت همه این تحرکات را سـرکوب و تحت کنترل درآورد.

با شـروع جنگ تحمیلی و نبودن یک سازمان دفاعی منسـجم، جوانان خوزستانی با انجام شبیخون‌های شبانه، سـعی در عقب‌راندن دشمن داشتند. یکی از این مسئولان حاج احمد سیاف بود که با سازماندهی گروه‌های چند نفره، سبب عقب‌نشینی دشمن در محور بستان شدند.

بعـد از تشـکیل تیپ‌ها و قرارگاه‌های لشـکری در ابتدای جنگ و استقرار نیروهای ارتش و عراق در خطوط و برنامه‌ریـزی برای انجام عملیات، حاج احمد به عنوان فرمانده طرح و عملیات قرارگاه کربلا منصوب شد.

واحد طرح و عملیات به عنوان رکن سـوم، براساس داده‌ها و تحلیل‌های واحد اطلاعات، وظیفه طراحی عملیات را برعهده داشت و بازوی مهم فرماندهی بود. حاج احمد توانست با پشتکار و ظرافت، تحت نگاه مدبرانه و خلاقانه خـود طی مدت کوتاهی این واحد را جا بیاندازد و مورد وثوق همه فرماندهان شـود. به طوری که گزارش عملیاتی وی به عنوان سند توسط همه مسئولان پذیرفته می‌شد.

حاج احمد سـیاف را می‌توان جـزو موثرترین افراد در مسـیر انجام عملیات جنگ دانسـت. طراحی خلاقانه ایشان در هدایت رزمندگان در مسیرهای عملیاتی در شب عملیات خیبر یکی از شـاهکارهای وی شمار می‌آید که موجـب موفقیت عملیات نیز شـد. همچنین چندین ماه شناسایی و بررسی در منطقه عملیاتی والفجر۸ برای عبور از اروند، عملیات پیروزمندانه فاو را به ارمغان آورد.

اینگونه رشـادت‌ها، موجب شـد که حـاج احمد سیاف‌زاده مفتخر به اخذ مدال فتح از دست مبارک فرمانده معظم کل قوا شود.در سال‌های دفاع مقدس، بارها تا آستانه شـهادت پیش رفت و چندین بار مجروحیت و شیمیایی شـدن حاکی از عزم جزم وی در مجاهده با دشـمن بعثی بود.

وی با پایان جنگ سـنگر آموزشی را انتخاب کرد و با عهده‌گیری مسـئولیت دانشـگاه فرماندهی و ستاد سپاه (دامـوس) همه توان علمـی و عملیاتی خود را معطوف به انتقال تجربیات دوران طلایی دفاع مقدس به فرماندهان جدید کرد.

حـاج احمد همچنین همزمان بـا کار، مدارج عالی تحصیلی را در سه رشته جغرافیا، علوم سیاسی و مدیریت نظامی تا مقطع کارشناسی ارشد پشت سر گذاشت.

وی ۸ سال آخر عمر خود را صرف روایت دوران دفاع مقدس برای نسـل حاضر کرد و در تربیت راویان و تنظیم متون درسی دفاع مقدس نقش موثر و بسزایی داشت. حاج احمـد چنان با مخاطب خود ارتباط گرفته بود که همواره از او بـه عنوان یکی از مهمتریـن راویان در عرصه راهیان نور نام برده می‌شد و مورد استقبال قشر تحصیل کرده قرار می‌گرفت.

در پایـان مـدال خدمـت در هیـات عـزاداری اباعبدالله‌الحسین(ع) بر سینه حاج احمد سیاف‌زاده نشست و عاقبت در شـامگاه ۲۸ صفر ۱۳۹۰ پس از چندین سـال تحمل رنج عوارض شیمیایی، به یاران شهیدش پیوست.

بر بال خاطرات

آیت‌الله شـفیعی (نماینده مردم خوزستان در مجلس خبـرگان رهبری) ـ بنده با پدر ایشـان یعنی مرحوم حاج عبدالحسین سیاف‌زاده آشنایی خوبی داشتم. حاجی فردی متدین، آگاه و مسأله‌دان و می‌توان گفت یکی از افراد اهل تقوای حقیقی این شهر بود. بنده ارتباطی صمیمی و معنوی با آن مرحوم داشتم و مرتب با یکدیگر گفتگو داشتیم؛ چرا که ایشان فردی بسیار خوب بود و دارای خانواده‌ای متدین و مذهبی و اهل قرآن و مسـجد بود. همین امر هم سـبب ارتباط بنده با فرزندان ایشـان، به ویژه مرحوم حاج احمد شد تا آنجا که محل مراجعه برای پرداخت وجوهات شرعیه ایشان ما بودیم.

بعد از پیروزی انقلاب اسـلامی به رهبری حضرت امام(ره) پیرو فعالیت‌های حزبی که داشتیم با حاج احمد که ایشـان هم از مبارزان فعال و جوان شـهر بود ارتباط یافته بودیم. تا این که ایشان به عضویت سپاه درآمد و بنده هم به مسئولیت ریاست سازمان عقیدتی سیاسی لشکر ۹۲ زرهی ارتش منصوب شدم. روزهای اول انقلاب روزهای بسیار سختی بود تا انقلاب قالب خود را به دست آورد و تثبیت شود.

دقت مثال‌زدنی

دکتر محسن رضایی (دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام) ـ احمد یکی از فرزندان امام و جوان پاکدل و فدایی اسـلام و قرآن بود که به خیل بسیاری از این جوانان عزیز بدون ادعا پیوست که ملت ایران و اسلام عزیز را از تنهایی نجات دادند. وی انسـان مجاهـدی بود. از زمانی که هنوز انقلاب پیروز نشـده بود و امام(ره) دستور دادند خدمت در ارتش شاه مشـروعیت ندارد و سربازان باید بیرون بیایند، ایشـان از خدمت فراری بود و در صف نیروهای انقلابی فعالیت می‌کرد.

ایشـان در همه سالهای جنگ کردسـتان و حوادث مختلف با مجاهدت کامل و فی سبیل‌الله زحمت کشید و پیش آمد. در حقیقت ایشان یکی از جوانان تحول یافته نَفَس امام(ره) بود. امام خمینی(ره) خیلی از جوانان کشور را متحول کرد. آقای سیاف یکی از آنها بود.

بنده خاطرات زیادی از ایشان دارم که به بیان یکی از آنها می‌پردازم. جنگ در سـال ۶۲ و ۶۳ به بن‌بست رسیده بود. یعنی ضمن این که بسـیاری از سـرزمینها آزاد شـده بود، اما وضع به شـکلی درآمـده بود که راهی برای انجام عملیات‌های موفق نمی‌دیدیم. منطقه‌ای به نام هورالهویزه که سـرزمینی آب گرفته در وسـعت ۹۰ کیلومتر در سی و چند کیلومتر که دریاچه‌ای باتلاقی بود را انتخاب کردیم تا از این منطقه وارد شویم، بلکه بتوانیم دروازه‌ای باز کنیم و این جبهه به بن‌بست رسیده را جلو ببریم.

معمولاً هر عملیاتی بخش‌های مختلف مانند عملیات، اطلاعات، بهداری، مهندسی و لجستیک دارد که همه این‌ها می‌باید دست در دست هم دهند تا عملیات شکل بگیرد و هر کدام که نقص داشته باشد همان نقص روی قوت‌های دیگر اثر می‌گذارد و حتی قوتهای دیگر را ناکام می‌کند.

در این عملیات هم به جایی رسیدیم که باید عملیات شـروع می‌شد و همه چیز هم آماده بود، ولی گرفتاری این بـود که چگونه از بین این نهرها و زمین باتلاقی که از نظم خاصی هم برخوردار نبود عبور کرد. به طوری که اگر کسی مسلط نبود پیچیدگی نهرها بعد از چند ساعت حرکت، او را به جای اول خود بر می‌گرداند. باید راهی برای حل این مشـکل پیدا می‌کردیم. چرا که این لشـکرها اولاً نباید راه را گم می‌کردند و غیر از آن شـروع به موقع و سرسـاعت عملیات بود که اگر کسی عقب یا جلو لشکری عمل می‌کرد دشمن بیدار و آماده می‌شد و تمامی لشکرها با خطر مواجه می‌شدند.

لذا هماهنگی عمل لشکرها و هدایت در مسیر، کمتر از شناسایی، هواپیما و توپخانه نبود. بعد از مدتی آقای سیاف آمدند و گفتند ما می‌توانم کاری بکنیم. فانوس‌هایی در شب می‌گذاریم تا از آن طریق قایق‌ها بتوانند مسیر را تا سر خط دشمن پیش ببرند.

کار دشواری بود. اولاً نصب ۳۰ کیلومتر فانوس و دوم این که دشـمن هم متوجه موضوع نشـود. همه با ناباوری طـرح را نگاه می‌کردیـم و می‌گفتیم غیر از این طرح آقای سیاف، طرح دیگری را هم دنبال کنیم.

بعـد از ۲ یا ۳ روز احمد سـیاف‌زاده آمـد و طرح را توضیـح داد و گفت که این طور عمل می‌کنیم و وسـایل آورده شده تا نصب کنیم.

آن قـدر بنده و همه فرماندهان و برادران خوشـحال شدیم که گویی یک هدیه آسمانی به ما دادند و همینطور هم شد. شب عملیات همین فانوس‌ها، نیروهای ما را درست تا سـر خط دشـمن بردند؛ یک قایق گم نکردیم و یک نفر هم گم نشد.

آقای سـیاف زحمات بسیاری کشیدند. ایشان انسان خسـتگی ناپذیری بود و فردی بدون ادعا و انسـان بسیار دقیقـی بود. بین ما و برادران ارتشـی، بـرادران ارتش در جزئیات خیلی دقیق بودند. اما من فکر می‌کنم اگر مسابقه‌ای ترتیـب می‌دادیم بین آقای سـیاف‌زاده و برادران ارتش، از لحاظ دقت از آنها جلوتر بود.

قدرت تحول در دانشگاه

سردار سرتیپ احمد غلامپور (فرمانده قرارگاه کربلا در دوران دفاع مقدس)

ـ نخسـتین سابقه همکاری بنده با سردار سیاف‌زاده مربـوط بـه عملیات فتح‌المبیـن بود که بعـد از عملیات طریق‌القـدس ما می‌بایسـت قرارگاهی را بـرای هدایت عملیات بیت‌المقدس راه‌اندازی می‌کردیم. باتوجه به سبقه آشـنایی با ایشان، به نخسـتین فردی که برای کمک فکر می‌کردم آقای سیاف‌زاده بود.

دشـمن در محور چزابه حمله سنگینی را آغاز کرده بود. همراه یکدیگر برای شناسایی به منطقه رفتیم. در همان حضور اول، ایشـان زخمی شـدند. چنان تحت تأثیر قرار گرفتم که با خود گفتم شـخصی که در نخستین شناسایی زخمی شود، حتماً شهید خواهد شد و دیگر کنارم نخواهد بود. ولی ایشـان بلافاصله بعد از مداوا به سـمت جبهه و قرارگاه برگشـت و همکاری خود را دوباره از سر گرفتیم. با توجه به قابلیت‌های آقای سیاف‌زاده، ایشان را به سمت مسئولیت طرح و عملیات قرارگاه منصوب کردم. مسئولیتی بسیار مهم و مشکل که دست راست فرماندهی و هماهنگی تام عناصر شرکت‌کننده در عملیات را بر عهده داشت.

در نخستین مأموریت که آماده‌سازی منطقه عملیاتی بیت‌المقدس برای آزادسازی خرمشهر بود، بسیار راهگشا عمل کرد. طوری که در امور محول به ایشان ما کاملاً مطمئن بودیم. بعـد از آن در عملیات‌های دیگر هم به همین نحو بود.

یکی از بهترین عملکردهای ایشان در عملیات خیبر بود. سرزمینی با عوارض گوناگون و ناشناختگی جغرافیایی که واقعاً رزم را مشـکل کرده بود. آقای سـیاف‌زاده بعد از جنگ هم راه زندگی معمولی را پیش نگرفت و با ادامه دادن راه خود و گرفتن مسـئولیت‌های مهم، اثرگذار ظاهر شـد و در هر دو مسـئولیت معاونت عملیات سپاه و فرماندهی دانشـکده فرماندهی و ستاد اثرات ماندگاری از خود به جا گذاشت.

وقتی وارد دانشـکده فرماندهی و سـتاد شدیم، فکر نمی‌کردیم چنین جایگاه مهم و حساسـی باشـد؛ چرا که فرماندهان ارشد سپاه می‌بایست در آن جا آموزش می‌دیدند که بعضاً از لحاظ درجه و جایگاه سـازمانی خیلی بالاتر از مسئولان دانشـکده بودند. در مدتی کوتاه با ارتقای وضع آموزشـی دانشـکده و تصویب مدرک در سـطح مدارک دانشـگاهی معتبر وزارت علوم، چنان شـرایط و ضوابط منظمی را نهادینه کرد که همه را تحت تأثیر خود قرار داده بود و واقعاً با مسئولیت ایشان به فرماندهی دافوس در این دانشکده شاهد تحولی ویژه بودیم. آقای سیاف بعد از دوران مسـئولیت خود هم در جایگاه روایت دوران دفاع مقدس ظاهر شـد و به سـرعت جایگاه خود را در این عرصه باز کرد. به طوری که هر وقت سراغ ایشان را می‌گرفتی در سفر بـود و در منطقه به تربیـت راوی و انتقال تجربیات دوران دفاع مقدس مشغول بود و در این راه خدمات شایانی ارائه کرد.

> *** سیاف‌زاده بعد از جنگ، راه زندگی معمولی را پیش نگرفت و با ادامه دادن راه خود و گرفتن مسئولیت‌های مهم، اثرگذار ظاهر شد و در هر دو مسئولیت معاونت عملیات سپاه و فرماندهی دانشکده فرماندهی و ستاد اثرات ماندگاری از خود به جا گذاشت**

هوش باورنکردنی شهید سیاف

سـردار سـرتیپ یعقوب زهدی (فرمانده توپخانه سپاه در دوران دفاع مقدس ـ شهید سیاف انسان فوق‌العاده باهوش و دارای قوت تحلیل و فهیم بود. با بیان نخسـتین جملات موضوع را می‌فهمید. قدرت تحلیل بالای ایشان از مسائل وی را تبدیل به یک شخصیت کم‌نظیر کرده بود. به همین دلیل تا آخر جنگ و بعد از آن، در مسئولیت‌هایی که برعهده داشـت، فردی موفق جلوه کرد. حاج احمد خیلی شوخ طبع بود. خیلی وقت‌ها در جلسات وقتی جو سنگین و پرکار بود، جلسـه را به سـمت مزاح می‌برد و روحیه را عوض می‌کرد. شهید سـیاف اهل تربیت نیرو بود و اجازه می‌داد دیگران در کنار وی رشد کنند. بستر را برای آنها باز می‌کرد. وسـعت میدان به آنها می‌داد و دیدشان را تقویت می‌کرد و چه بسا مسئولان و فرماندهانی در کنار ایشان رشد کرده و مسئول شدند.

اهل مطرح کردن خود نبود، در صورتی که در خیلی از کارها موثر بود و البته اغلب فرماندهان موفق دفاع مقدس چنین بودند.

در عملیات والفجر ۸ که عملیات مطالعه شده‌ای بود که از ماه‌ها قبل طرح آن مورد بررسـی قرار گرفت، بنده و شـهید شفیع‌زاده از طرف فرماندهی کل به آقایان سیاف و محرابی که مسئولان قرارگاه جنوب بودند معرفی شدیم که در راه شناسایی از اطلاعات عزیزان استفاده کنیم و در واقع بیشترین تعامل را ما با ایشان داشتیم. بنده زحمات و تأثیرات ایشـان را از نزدیک می‌دیدم. به همین دلیل این عملیات از موفق‌ترین عملیات‌های دفاع مقدس شد. به نظر بنده امثال ایشان و فرماندهان دیگر که زحمات زیادی کشیدند و موثر بودند دین خود را به دفاع مقدس اداء کردند.

بعد از جنگ هم فرماندهـی بالاترین مرکز آموزش نظامی در سپاه و انتقال تجربیات مفید دوران دفاع مقدس، یکی دیگر از تأثیرات ایشـان بود. به خاطر وجود ایشان و تیم قرارگاه کربلا در دافوس خیلی از فرماندهان سپاه که در جنگ سابقه تعامل با این عزیزان را داشتند به واسطه همان اعتماد و شناخت برای شـرکت در کلاس‌ها ابراز آمادگی کردند و در زمان ایشـان تشـکیل کلاس‌های آموزشی به حداکثر رسید و قوام گرفت و به بهبود سازماندهی جدید سـپاه کمک شد. حاج احمد نمی‌خواست از فضای جبهه فاصله بگیرد. به همین خاطر وارد بحث روایتگری شده بود و سالی چند مرتبه در قالب کاروان‌های راهیان نور به مناطق دفاع مقدس سفر می‌کرد و به عنوان یک فرد و راوی ساده، متواضعانه ایفای نقش می‌کرد.

نقطه اوج فعالیت‌های شهید سیاف

سـردار سرتیپ فتح‌الله جعفری (فرمانده زرهی سپاه در دوران دفاع مقدس) – سـال ۵۹ که وارد اهواز شـدیم مرتب نام آقای سیاف‌زاده را به عنوان مسئول واحد عملیات سپاه خوزستان می‌شنیدیم. دوست داشتم در موقعیتی ایشان را ملاقات کنم. نخسـتین باری که احمـد را دیدم مربوط به بمباران ایسـتگاه راه‌آهن شـهر اهواز بود. دیدم جوانی دارد صحنـه را مدیریت می‌کند. زخمی‌ها را می‌فرسـتاد بیمارستان. خیلی مشغول بود. گفتند ایشان آقای سیاف‌زاده هسـتند. بار دیگر هم زمانی بود که در همان اوایل جنگ، قرار بود کانال آبی از شـمال و غرب شـهر اهواز به منطقه رب‌الحردان کشـیده شود تا با این سد آبی، از نفوذ دشمن جلوگیری شـود. در جاده حمیدیه و سوسـنگرد در حال حرکت بودیم که مشـاهده کردیم بلدوزرها جاده را قطع کرده‌اند و مشـغول حفر کانالی هستند که بعدها «سلمان» نام گرفت. پیاده که شدیم دیدیم شهید حسن باقری، احمد سیاف‌زاده و مهندس سرداری مشغول صحبت هستند که این نخستین دیدار من و احمد بود و این ملاقات و جلسات بیشتر، بعدها در قرارگاه‌ها مداوم و منظم شد.

بنده مسـئول زرهی قرارگاه خاتم‌الانبیـا(ص) بودم و ایشان مسئول طرح و عملیات قرارگاه کربلا. احمد فردی خوشفکر و دارای برنامه‌ریزی، نظم و خلاقیت در کار بود. یعنی ویژگی‌های اصلی یک طراح عملیات را با خود داشت و ایـن ویژگی‌ها را به مرور زمـان و در خلال انجام کاری بزرگ، با پشـتکار و تلاش به دست آورده بود. یادم هست با این که منزل ایشان در شهر اهواز بود و می‌توانست شب از منطقه به‌عقب برگردد. هیچ‌وقت این کار را نمی‌کرد. یک شـب که در منطقه بودم، به‌قرارگاه رفتم. ایشان بود. گفتم: احمد چرا منزل (اهواز) نرفتی؟ گفت من دوست ندارم فقط موقع عملیات در منطقه باشم و شب برگردم. باید در همه مراحل عملیات حضور داشـت و واقعـاً این کار را انجام می‌داد. همان شب به من گفت امشب در قرارگاه باش و من ماندم و دیدم چطور تا نیمه شـب در حال گزارشگیری از یگانه است. مسئولیت احمد بسیار مهم بود. هماهنگی چند لشـکر تابع قرارگاه، در آن وسعت زیاد زمین، کار سختی بود ولی با شـناخت خوب حاج احمد از منطقه و یگان‌ها و تعیین خط حدهای مناسب، یکی از منظم‌ترین خطوط، منطقه قرارگاه کربلا بود که تحت تاثیر فعالیت‌های ایشان به سرانجام رسیده بود. این بود که در عملیات بیت‌المقدس هماهنگی بسیار خوبی از همان یگان‌ها مشاهده شد. یکی از نقش‌های موثر سردار حاج احمد سیاف‌زاده، ابتکار ایشان در ایجاد مسیر برای عبور یگان‌های هوانیروز و قایق‌ها در عملیات خیبر بود. طرحی خلاقانه که هلیکوپترها و قایق‌ها توانستند برای گذر از هور و طی کردن مسیر ۱۴ کیلومتری، انبوه نیزار را تا رسـیدن به جزایر بدون خطا در شب و روز بپیمایند. و این البته غیر از نقش بی‌بدیل ایشان در هماهنگی یگان‌های تابعه در عملیات خیبر بود.

اما نقطه اوج فعالیت‌های ایشان را می‌توان در عملیات والفجر ۸ و عبور از اروند دانسـت. تلاشـی که حاج احمد و یـاران وی در مطالعه چندماهه قبل از عملیات داشـتند، آگاهی مفیدی برای طرح‌ریزی منظم و مناسب به فرماندهان جنگ داد و این عملیات را به عملیاتی منحصر به فرد تبدیل کرد. نقش پررنگ ایشان قبل، حین و بعد از عملیات بسیار چشمگیر و اثرگذار بود.

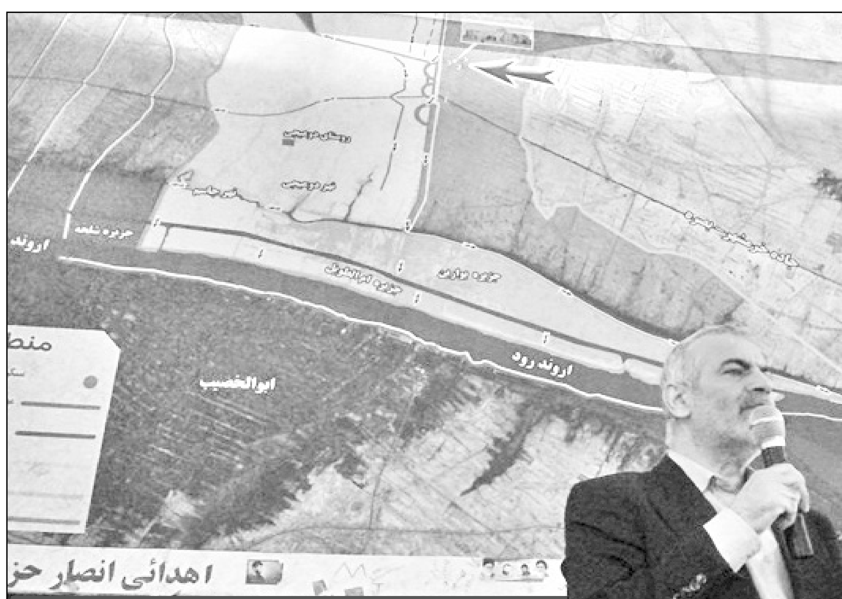
نحوه آشنایی سردار صفوی و شهید سیاف زاده

مصاحبه سردار سرلشکر سیدیحیی صفوی (فرمانده وقت کل سـپاه پاسداران) – راجع به سردار مومن و بزرگ دفاع مقدس، شهید احمد سیاف‌زاده، کمتر سخن گفته شده اسـت. ماه‌های اول جنگ بود، مهر و آبان ۵۹ بنده به اتفاق ۱۰۰ نفر از پاسداران و بسیجیان از منطقه کردستان به اهواز رفتیم.

حاج احمد سیاف مسئول عملیات سپاه اهواز بود. با تشکیل سـتاد عملیات جنوب در پایگاه منتظران شهادت یکی از چهره‌هایی که بسـیار مورد توجـه بنده بود، که با یکدیگر مرتبط شدیم آقای سیاف بود. جوانی بسیار نورانی، خوش چهره و با آرامشـی ستودنی که با تبسمی دائمی، به دقـت کارها را دنبال می‌کرد. در آن روزهای ابتدایی جنگ که بحران جنگ همه را نگران کرده بود، آرامش این جوان عزیـز مثال زدنی بود که اتفاقا تا پایان جنگ و در روزهای بسیار سخت هم آن را همراه داشت. با توجه به این‌که وی در طول هشت سال دفاع مقدس مسئولیت فرماندهی عملیات قرارگاه کربلا را برعهده داشـت، با هم ارتباط نزدیکی پیدا کرده بودیم و کار می‌کردیم.

آقای سـیاف‌زاده با خوشفکری که از خود نشان داد سال‌های جنگ را در سمت مسئول عملیات قرارگاه کربلا طی کرد و همواره دسـت راسـت فرماندهی قرارگاه یا به قولی نفر موثر دوم قرارگاه به شـمار می‌رفت و میدان‌دار و تعیین‌کننده اداره آن بود.

احمد سـیاف انسـانی خردمند و دارای فکر و تدبیر بود و در بسیاری از عملیات‌های دوران دفاع مقدس منشا اثر بود. همچنین شـجاعتی برآمده از نور ایمان داشت و به همین خاطر با این‌که سمت فرماندهی عملیات یک قرارگاه را برعهده داشت، اما علاوه بر طراحی و هدایت عملیات، شـخصا و به عنوان نخسـتین نفر در خطوط مقدم حاضر می‌شـد و در صحنه قـرار می‌گرفت. به همین خاطر همه فرماندهان تیپ‌ها و لشکرها ایشان را قبول داشتند و به هر یگانی که سرکشی می‌کرد مورد استقبال قرار می‌گرفت.



شهید سیاف زاده در حال روایت فعالیت رزمندگان در دفاع مقدس

«ژنو-۲»؛ راه طولانی به سوی صلح

بخش اول

سرویس خارجی: حدود سه سال از آغاز اقدامات اعتراضی در سوریه که در مسیری تناوبی به سوی یک جنگ داخلی شدید و وحشیانه پیش رفته و منطقه وفرا سوی آن رادر معرض تهدید قرار داده است،می گذرد واکنون دولت سوریه و مخالفان مذاکرات صلح خود را آغاز کرده‌اند،با این امید که به پایان درگیری‌ها کمک کند.«کیم سنگوپتا» در گزارشی در روزنامه «ایندیپندنت» نوشت: «مذاکرات رو در رو پس از مطرح شدن اختلافات در دقیقه ۹۰ ،که از ابتدا برای این مذاکرات مزاحمت ایجاد کرده بود، ۲۴ ساعت به تعویق افتادو مخالفان گفتند دولت سوریه باید ابتدا اعلامیه‌ای را که در مذاکرات ژنو-۱ منتشر و خواستار برکناری بشار اسد، رئیس جمهوری سوریه از قدرت شده است، امضا کند.

به دنبال این مساله،«ولید معلم»، وزیر امور خارجه سوریه نیز تهدید کرد که اگر مذاکراتی جدی برگزار نشود، به دمشق باز می گردد.اما پس از یک روز سخت از دیپلماسی رفت و برگشت، سازمان ملل که نقش میانجی گر را برای این مذاکرات به عهده دارد، گزارش داد که هر دو طرف آماده دیدارند و مذاکرات آغاز شد.«اخضر الابراهیمی»، فرستاده مشترک سازمان ملل و اتحادیه عرب برای بررسی مسائل سوریه گفت:«ما مدت طولانی است که تلاش کرده‌ایم این مذاکرات آغاز شود و هیچکس فکر نمی کند که این یک روند بسیار آسان باشد. هیات‌های مخالفان و دولت سوریه که در اینجا حضور دارند، می دانند که کشورشان در وضعیت بدی است و در خطر است.

ما در حال حاضر موافقت کرده‌ایم که در یک اتاق با یکدیگر دیدار کنیم. مذاکراتی که با هر دو طرف داشتم، بسیار دلگرم کننده و امیدبخش بود.»اگر چه این حقیقت که مذاکرات مستقیم کمی پس از لغو مذاکرات اولیه از نو برنامه‌ریزی شد، یک دلیل و گواه قابل ملاحظه برای آنهایی است که برای یک توافق مذاکره شده تلاش می کنند، اما اختلافات عمیق بر سر مسائل اساسی به ویژه در مورد سرنوشت بشار اسد، همچنان باقی است.

اخضر الابراهیمی تاکید می کند: «هر کس در این مذاکرات حضور می یابد، باید بدون تعیین پیش شرط و براساس اطلاعیه رسمی ۳۰ ژوئن سال ۲۰۱۲ میلادی کنفرانس ژنو-۱ شرکت کند، اما نکته مهم این مساله، تشکیل یک دولت انتقالی با توافق دو طرف است. مخالفان سوری و متحدان بین‌المللی آنها تاکید دارند که اسد و افراد بسیار نزدیک به وی نمی توانند در این مساله هیچ نقشی داشته باشند. دولت سوریه نیز بارها اعلام کرده هر گونه اقدام برای برکناری بشار اسد به منزله عبور از خط قرمز است و تایید نمی‌شود.شدیدا بعید به نظر می‌رسد که دولت سوریه به این درخواست‌ها برای دادن ضمانتی کتبی در راستای تبعیت و پیروی از مفاد ژنو-۱ تن دهد؛ مساله‌ای که نمایندگان سیاسی مخالفان سوری بر آن به عنوان موضوعی ضروری برای پیشرفت این مذاکرات تاکید دارند. اخضر الابراهیمی درباره این مسائل می گوید:«به نظر می‌رسد که تعابیر مختلفی از برخی از این مسائل وجود دارد. فکر می کنم که هر دو طرف این مساله را به خوبی می دانند و آن را قبول دارند.» مخالفان سوری ضمن حمایت از این تمهیدات، ادعا می کنند، این مساله نشان می‌دهد که دولت سوریه در حال حاضر مفاد ژنو-۱ را تایید کرده است.

«انس عبده» یکی از اعضای هیات مخالفان سوری می گوید:«ما از بیانیه اخضر ابراهیمی و اینکه دولت سوریه ژنو-۱ را پذیرفته، بسیار خوشحال شدیم. به‌همین خاطر ما با هیات نمایندگان بشار اسد دیدار کردیم. نخستین دیدار ما یک جلسه بسیار کوتاه بود که تنها اخضر ابراهیمی در آن صحبت کرد و جلسه بعد ازظهر ما نشستی طولانی‌تر بود.»برخی با ناکامی برگزاری مذاکرات مستقیم ، به عنوان شکست روند مذاکرات صلح ژنو-۲ برخورد کردند، اما بیانیه‌های مختلف از سوی هر دو طرف، ژست و قیافه بود. مشاوران دور از وطن حکومت سوریه اذعان می کنند که تهدید ولید معلم، یک اقدام تاکتیکی با هدف وادار کردن مخالفان برای تمرکز بر وظایف پیش رو بوده است.

یکی ازمشاوران دولت سوریه که تبعه آلمان است، می گوید:«انتخابات برگزار خواهد شد، ما احساس می کنیم که باید به مردم سوریه اجازه داده شود تا درباره سرنوشت بشار اسد تصمیم بگیرند. چرا برای این مساله منتظر نمی مانید؟ شاید به طور صحیح صحبت‌های ولید معلم ترجمه نشده باشد، اما سخنانش به آن معنایی که منتشر شده، نیست. دولت سوریه نمی خواهد این مذاکرات شکست بخورد، افراد دیگری نیز هستند که نمی‌خواهند مذاکرات ژنو-۲ ناکام بماند. گفته شده که روس‌ها به هیات دمشق نسبت به کناره‌گیری از مذاکرات هشدار دادند. مخالفان سوری نیز از سوی حامیان غرب تحت فشار قرار گرفتند تا این روند را به مخاطره نیندازند.

درست چند ساعت پس از تحریم مذاکرات رو دررو برنامه ریزی شده، «برهان غلیون» یکی از اعضای هیات مخالفان سوری گفت: تا زمانی که خواسته‌های مردم سوریه تحقق نیابد، ما از ژنو خارج نخواهیم شد.«لویی صافی» سخنگوی مخالفان سوری نیز افزود:« ما خواستار تعهدی از سوی دولت سوریه درخصوص ژنو-۱ هستیم، اما صبور خواهیم بود.»نهایتا مخالفان تصمیم گرفتند با نمایندگان دولت سوریه در یک اتاق بنشینند، اما اعلام کردند که مذاکرات را تنها با حضور شخص ثالث ادامه خواهند داد.

نمایندگان هر دو طرف در یک مسیر بودند، آنها یک لحظه یکدیگر را در محوطه محل برگزاری نشست دیدند، اما هیچ صحبتی بین آنها برقرار نشد. «احمد جربا» رئیس ائتلاف مخالفان سوری در آستانه این مذاکرات، پس از نکوهش متعارف دولت سوریه، بر راه طولانی پیش رو برای رسیدن به یک توافقنامه تاکید کرد. این مساله در پایان کنفرانس بین‌المللی مقدماتی که در «مونترو» برگزار شد، توسط ولید معلم بازگو شد. او در این روز شروع به انتقاد از مخالفان سوری، غرب، کشورهای حوزه خلیج فارس و ترکیه کرد و گفت همگی آنها در توطئه جنایی علیه دولت سوریه دست دارند.

دیپلمات‌های غربی تاکید می کنند که دولت سوریه برای واکنش به عصبانیت معلم، مجبور به متعادل ساختن موضع خود شد و حتی متحدانش همچون روسیه و چین و کشورهای با نفوذ که با دولت سوریه همدردی می کنند، خودشان را از این سخنان دولت سوریه دور نگه داشتند.اما در مورد این مذاکرات که همواره در حال تغییر است، مشخص نیست که چه چیزی دچار تغییر و چه چیزی طراحی شده و پیش‌بینی این مساله بسیار دشوار است که پی ببریم چه کسی از مذاکرات ژنو-۲ در آینده سود خواهد برد.

*** تلاش‌های ناکام**

«دوست ندارم بگویم شکست خوردیم، اما راهی سخت در پیش داریم.» اخضر ابراهیمی، نماینده سازمان ملل در بحران سوریه، هر پنج روز این جمله را در پایان مذاکرات در ساختمان ملل متحد در ژنو تکرار می کرد. ابراهیمی دوست دارد نامش در انتهای بحران نظامی و آغاز راه سیاسی در سوریه نگاشته شود و چه افتخاری بالاتر از این برای سیاستمداری که در صبر شهرت دارد و معروف است وارد هیچ پرونده‌ای نشده، مگر آنکه آن را به سرانجامی رسانده باشد.

اما این بار کار او بسیار سخت تر از هر زمان دیگری است و هر بار جلوی پای او را برای جلوگیری از رسیدن به راه حلی مرضی‌الطرفین، مین گذاری می کنند.

آخرین آن، تصویب ارسال کمک‌های بشر دوستانه و غیر نظامی برای مخالفین نظام سوریه در شمال و ارسال مخفیانه سلاح به جنوب این کشوراز طریق اردن، برای گروه‌های مسلح درمنطقه «درعا» توسط آمریکا است؛ امری که گویای آشکار این نکته است که واشنگتن همزمان با مذاکرات ژنو، نگاهی جدی به تغییر معادله نظامی در داخل سوریه دارد؛ تنها راهی که به اعتقاد آمریکا می تواند سقف مطالبات دولت سوریه در مذاکرات ژنو را پایین آورد.اما کار فقط به این سناریو ختم نمی‌شود.

تیم ۲۰ نفری مشاوران آمریکا به ریاست «رابرت فورد» سفیر امریکا در سوریه که دوراز دمشق،در بین ائتلاف مخالفان نظام انجام وظیفه می کند، هدایت سیاسی و مذاکرات مخالفان با نمایندگان حکومت سوریه را درهتل «اینتر کنتیننتال» ژنو به عهده داشت.

هنگامی که هیئت نمایندگان دولت سوریه در آغاز گفت‌وگوی سیاسی در روز چهارم مذاکرات، پیشنهاد مبارزه با تروریسم، مجموعه‌های تکفیری و وهابی را در قالب بند اول بیانیه ژنو-۱ ،مبنی بر پایان خشونت ارائه کردند، دو تن از اعضای ائتلاف مخالفان، با اجازه اخضر ابراهیمی از جلسه خارج شدند و پس از بازگشت و اعلام مواضع به دیگر همرانشان در مذاکرات، با پیشنهاد هیئت دولت سوریه مخالفت کردند، با این توجیه که بند اول و آخر بیانیه ژنو-۱، فقط تشکیل دولت انتقالی با همه صلاحیت‌های قانونی،ازجمله تسلط کامل بر امور امنیتی، نظامی، اقتصادی و سیاسی، بدون حضور بشار اسد و همه همکاران او در حکومت است.

منابع مطلع در ساختمان سازمان ملل متحد گفتند که



* اگر چه این حقیقت که برنامه ریزی مجدد مذاکرات مستقیم میان نمایندگان دولت سوریه ومعارضان، کمی پس از لغو مذاکرات اولیه ، دلیلی قابل ملاحظه برای آنهایی است که برای یک توافق مذاکره شده تلاش می‌کنند، اما اختلافات عمیق بر سر مسائل اساسی، به ویژه درمورد سرنوشت بشاراسد،همچنان باقی است

این دو پس از خروج از اتاق مذاکرات، با رابرت فورد تماس گرفتند و براساس همین تماس تلفنی، با پیشنهاد هیئت دولت سوریه مخالفت کردند.از صبح روز چهارم مذاکرات، این حقیقت که مرکز فرماندهی مذاکرات ائتلاف مخالفان، در جایی خارج از مقر سازمان ملل متحد در ساختمان هتل اینتر کنتیننتال ژنو است، بیش از پیش خودنمایی کرد.

هیئت دولتی سوریه هیچگاه کتمان نکرده است که در هماهنگی کامل با روسیه بوده و خواهد بود و رسما قبول دارد که بانی مذاکرات ژنو-۲ توافق قبلی روسیه و آمریکا است.اما هیئت مخالفان نظام سوریه به رغم اعتراف به وجود چتر توافق روسی آمریکایی بر سر مذاکرات ژنو-۲ ، ارتباط با اینتر کنتیننتال ژنو را نمی‌پذیرد و معتقداست مستقل و فقط در چهارچوب مصالح مردم سوریه و برکناری نظام و استقرار دموکراسی اقدام می کند.

رابرت فورد مسیر جدیدی برای خلع سلاح دولت سوریه در پیش گرفت تا ضد حمله‌ای علیه طرح دولت سوریه آغاز کند. طرح ارائه شده از سوی دولت سوریه، توقف ارسال سلاح برای مجموعه‌های مسلح تروریستی و تکفیری بود؛ نکته‌ای که به آمریکا و همپیمانانش اشاره می‌کرد؛ طرف‌هایی که پمپاژ سلاح به سوریه را طی دوسال اخیر به عهده داشته‌اند. دولت سوریه می گفت، بدون توقف خشونت و پایان دادن به عملیات گروه‌های تکفیری و تروریستی که اساسا حاضر به قبول مذاکرات ژنو-۲ نیستند، چگونه می توان به مذاکرات ادامه داد؟رابرت فورد، ضد حمله‌اش را در ژنو، با ارائه اندیشه تشکیل شورای سه گانه ناظر بر دولت انتقالی، به ائتلاف مخالفان نظام آغاز کرد، نظیر همان شورای موقتی که در اواخر بحران بوسنی و هرزگوین تشکیل شد.

منابع مطلع می گویند برخی از اعضای تیم ۲۰نفری آمریکا،همان‌هایی بودند که در جریان حل و فصل سیاسی بحران بوسنی و هرزگوین در بالکان حضور داشتند. هدف مشاوران آمریکایی این بود تا بهانه بقای بشار اسد در مسند قدرت را، در مذاکرات از طرف مقابل بگیرند.برای تکامل چنین اندیشه‌ای، لازم بود ترکیب هیئت ائتلاف مخالفان در مذاکرات ژنو، در مرحله دوم گفتگوها با دولت سوریه، تغییر کند. بر همین اساس دولت فرانسه، پادشاهی سعودی و دولت ترکیه از طریق نمایندگان ریاض، مذاکراتی را با گروه‌های مسلح سلفی و تکفیری همچون «الجبهه الاسلامیه» و «جیش المجاهدین» آغاز کردند تا به عنوان سکانداران نبردهای نظامی در داخل ، به مذاکرات سیاسی ژنو-۲ بپیوندند. بهانه سعودی برای ورود چنین گروه‌هایی، جنگ آنها با نیروهای داعش است، تا پیشینه تروریستی مجموعه مسلح الجبهه الاسلامیه و جیش المجاهدین را پاک کند. با این وصف، با پایان مرحله اول مذاکرات ژنو-۲ و آغاز مجدد آن درمراحل بعدی،احتمال تغییر ترکیب هیئت مخالفان دولت سوریه بسیار زیاد است. درمقابل، دولت سوریه نیز بیکار نخواهد نشست و تغییری اساسی در برنامه مذاکرات با طرف مقابل، ایجاد می کند. این زمان، فرصت مناسبی است تا اخضر ابراهیمی بار دیگر با گفتگو با طرف‌های روسی و آمریکایی، فضای جدیدی برای وصول به توافق در دور دوم مذاکرات ایجاد کند.

*** مذاکرات شکست خورده**

برخی ناظران سیاسی با این خوشبینی به ژنو-۲ نمی نگرند و می گویند،همانطور که از لحظه آغاز نشست و حتی از چند ماه قبل ، از زمان مقدمه‌چینی ها برای برگزاری کنفرانس، شکست آن قابل پیش بینی بود؛ نتایج نهایی مذاکرات میان دو هیات اعزامی دولت و ائتلاف مخالفان سوریه،همه را ناامید کرد .«النشره» در تحلیلی با عنوان «پنج دلیل شکست ژنو-۲» نوشت: شکست این نشست ،چند دلیل اصلی دارد.

۱-هیچ یک از طرف‌های درگیر در سوریه تا به امروز نتوانسته‌اند اوضاع میدانی را به طورقطعی به نفع خود در دست بگیرند. تمام تهدیدهای پیشین مخالفان برای حمله به دمشق ناکام مانده و در مقابل، وعده‌های نظام سوریه نیزبرای بازپس گیری حلب، حمص و القلمون، تاکنون به نتیجه‌ای نرسیده است و بدین ترتیب هریک از طرفین تنها این توانایی را دارد تا دست به حملات مستقیم یا غیرمستقیم بزند و خود را برای جنگ‌های آتی آماده کند.

۲-با وجود این که مذاکرات پیشین آمریکا و روسیه و همچنین مذاکرات میان ایران و آمریکا و گروهی از کشورهای اروپایی در خصوص مسائل مهم خاورمیانه با پیشرفت‌هایی مواجه بوده است، اما پیشنهادها و طرح‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در خصوص بحران سوریه تاکنون پخته و سازماندهی شده نبوده است و تا زمانی که این مذاکرات میان این طرف‌ها طولانی‌تر شود، احتمال این مساله که زمان تصمیم گیری در خصوص مساله سوریه نیز طولانی‌تر شود، قوت می‌یابد.

۳-تعدادی از کشورهای حوزه خلیج فارس به حمایت‌های مالی، تسلیحاتی و انسانی خود به بخشی از مخالفان سوریه ادامه می‌دهند و هیات‌های عربی و خارجی و شخصیت‌های تندرو تاثیر گذار نیز از دیگر گروه‌های مخالف سوریه حمایت می کنند. روسیه نیز به حمایت تسلیحاتی خود از نظام سوریه ادامه می‌دهد و از این کشور در صحنه بین‌المللی حمایت به عمل می‌آورد و این مساله به معنای ادامه حمایت‌ها از طرف‌های درگیر و همچنین ادامه درگیری‌ها تا دوره زمانی غیر مشخصی است.

۴-نظام سوریه به این باور رسیده است که پایداری‌اش در مقابل حملات امنیتی علیه این کشور ظرف سه سال گذشته، باعث شده است تا مساله سرنگونی نظام با توسل به زور به صورت کاملا نهایی از بین برود و در نتیجه حمایت‌های برخی طرف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از دمشق، نظام سوریه به این باور دست یافته که می تواند با موفقیت، سیاست کنترل مناطقی راکه از سوی مخالفان سوری اشغال شده است، ادامه دهد. نظام سوریه همچنین شاهد این مسئله است که شبه نظامیان مخالف، در درگیری‌های شدید، ضعیف‌تر شده‌اند و این نگرش خوشبینانه مسئولان سوریه در گفتار هیات اعزامی دولت سوریه به ژنو، نمود پیدا کرده که چه دراظهارات مطبوعاتی و چه دراتاق‌های مذاکرات، با قدرت تمام از مواضع خود دفاع می کند.

۵-مخالفان مسلح سوریه نیز براین باورند که امکان کنترل مجدد نظام بشار اسد، بر تمامی مناطق این کشور امری غیر ممکن است و آنها برای این نظر خود، این دلیل را ذکر می کنند که نظام سوریه ظرف ماه‌های طولانی درگیری های نظامی وعلی رغم استفاده از تمام تجهیزات نظامی خودهمچون هلیکوپترها، جنگنده‌ها و تانک‌ها، نتوانسته است این هدف را محقق سازد. مخالفان سوریه همچنین براین باورند که حمایت‌های بین‌المللی از نظام بشار اسد کمرنگ شده است که این رویکرد خوشبینانه مخالفان،در تندروی‌ها و سخت گیری‌های هیات مذاکره کننده آنها نیزدر ژنو نمود پیدا کرده است.

در مقابل درخواست مخالفان سوریه برای کناره‌گیری بشار اسد و تشکیل دولت انتقالی به عنوان تنها راه برای پایان دادن به بحران خونین سوریه، نظام سوریه می گوید که این درخواست‌ها توهمی بیش نیست. در سایه عدم حضور یک قدرت بین‌المللی که بتواند پذیرش حل و فصل را بر همگان تحمیل کند، فرصت ژنو-۲ از بین رفته و راه برای دور جدیدی از خشونت‌ها در این کشور باز شده است.بهترین چیزی که مذاکرات ژنو می تواند دربر داشته باشد، وارد کردن مقادیری از کمک‌های انسانی به برخی مناطق و شهرهای محاصره شده، یا آزادی گروهی از بازداشت شدگان و زندانیان یا خالی کردن برخی مناطق و اردوگاه‌های تخریب شده است، نه بیشتر.

*** آتشی که آمریکا بر افروخت**

با پایان راند اول مذاکرات میان مخالفان و دولت سوریه، به نظر می‌رسد آمریکا در رسیدن به اهداف و برنامه‌هایی که برای آنها از طریق این مذاکرات نقشه کشیده بود، ناکام ماند و بیشتر برنامه‌ریزی‌هایی که انجام داد، باعث تضعیف مخالفان سوری شد و نتیجه عکس داد.روزنامه السفیر لبنان در مطلبی با عنوان «دود آتشی که آمریکا برافروخت به چشم دوستانش رفت»، به تحلیل ابعاد گوناگون نشست ژنو-۲ پرداخت ونوشت: هیچ کس تصور نمی کرد که هیات رسمی مذاکره‌کننده سوریه در ژنو، با گروهی مذاکره کند که افراد آن را آمریکا در زمان کوتاهی متحد کرده و نام «ائتلاف ملی سوریه» را بر آن گذاشت.

گروهی که از آن با عنوان نمایندگی مخالفان سوریه یا به شکل پرطمطراق‌تر، نمایندگان رسمی سوریه یاد می کند، چرا که این مسئله، امری دور از ذهن و غیرواقعی به نظر می‌رسید.سوریه در ژنو۲- با خود آمریکا مذاکره کرد،چرا که رابرت فورد، سفیر آمریکا در دمشق هدایت گروه موسوم به ائتلاف مخالفان سوریه را در مذاکرات بر عهده داشت.آمریکا به عنوان رهبر جریان «دشمن جهانی سوریه» مجبور به شرکت در این مذاکره شد و این امر منجر به آن شد که بار دیگر واشنگتن با شکست مواجه شود و در این عرصه ناکام بماند و پیامدهای پیچیده آن را متحمل شود.آمریکا پیش از نشست ژنو-۲ نیز به روش‌های مختلفی برای اعمال دشمنی متوسل شده بود. از جمله این روش‌ها می توان به آنچه که از آن به عنوان رهبری میدانی در سوریه یاد می‌شود و همچنین استفاده از دشمنان سوریه از قطر گرفته تا عربستان، اشاره کرد.

با توجه به انجام این اقدامات از سوی آمریکا، عدم حضور ولید معلم، وزیر خارجه سوریه در سالن مذاکرات، همانند رابرت فورد که هیات مخالفان را بدون حضور در سالن مذاکرات رهبری می کرد، اقدام درستی محسوب می‌شود.آمریکا با تکیه بر سلسله مذاکراتی که با نظارت اخضر ابراهیمی برگزار شد، در ژنو-۲ شرکت کرد و معتقد است با شرکت در این نشست، یکی از اهداف و آرزوهای سه گانه‌اش در سوریه محقق می‌شود که این اهداف عبارتند از:

۱-اعمال فشار و در تنگنا گذاشتن سوریه و به حاشیه راندن آن از طریق دام‌هایی که از همان ابتدا بر سر راه دمشق ایجاد شده، که از مصادیق آن می توان به تفسیر به رای آمریکا از دستور کار نشست ژنو-۱ و اتخاذ اقداماتی که سوریه با آن مخالف بود، اشاره کرد.همچنین از جمله این اقدامات می توان به دعوت از ایران برای شرکت در نشست ژنو-۲، سپس انصراف از این دعوت و در مرحله بعد، اقدام بان کی مون و تلاش‌های وی برای در تنگنا قرار دادن هیات سوری در آغاز کنفرانس اشاره کرد. آمریکا تصور می کرد که اگر این چنین سوریه را در تنگنا قرار دهد، مقامات دمشق نشست ژنو-۲ را نخواهند پذیرفت و به تبع آن، می تواند سوریه را به عنوان طرف مخالف با راهکار مسالمت‌آمیز برای حل بحران در این کشور جلوه داده و دمشق را مسئول اصلی شکست طرح صلح معرفی کند.

۲-دومین هدفی که آمریکا به دنبال تحقق آن در نشست ژنو-۲ بود، تغییر نظام سیاسی سوریه و تبدیل این نظام به عروسک خیمه شب بازی است که آن را بازیچه دست خود قرار داده و از طریق آن، طرح استراتژیک خود را در منطقه و سوریه پیاده کند و این امر در صورتی تحقق می یافت که می توانست نقشه خود را از طریق تفسیر بیانیه ژنو-۱ پیاده کند. آمریکا سعی دارد بیانیه ژنو-۱ را همسو با خواسته‌ها و آرمان‌های مخالفان تفسیر و وظیفه ژنو-۲ را اجرای معاهده ژنو-۱ به عنوان یک سند اصلی برای تغییر کامل و همه جانبه نظام سوریه، قلمداد کند.

۳-سومین هدف آمریکا، وقت‌کشی و خریدن زمان از طریق گفت‌وگو و روی آوردن به چیزی است که آن را با عنوان «اوضاع انسانی» یاد می کند.این کار، برای فرصت دادن به گروه‌های مسلح در سوریه، جهت بازیابی توان خود در میدان جنگ و توقف قدرت‌گیری ارتش و ممانعت از پیشروی‌های پی در پی نیروهای دولتی صورت می گیرد. همچنین آمریکا با وقت‌کشی سعی دارد از انجام برنامه‌های آشتی ملی که با نظارت سوریه و حامیانش در حال اجراست، جلوگیری کرده و گروه‌های مسلح را سازماندهی کند و نیز به جنگ‌های داخلی آنان پایان داده و به این شکل، برگ برنده‌هایی را در عرصه عملی به آنان اعطا کند.در مقابل، سوریه و همپیمانان این کشور در محور مقاومت به ویژه ایران، از نقشه آمریکا آگاه هستند و اهداف واشنگتن در اجرای سیاست‌هایش را به خوبی دریافته و در هر مسئله‌ای، سعی در ناکام گذاشتن طرح‌های فریبکارانه آمریکا داشته‌اند. کسانی که دام‌هایی را برای در تنگنا گذاشتن سوریه و مسؤل دانستن دمشق در مساله شکست نشست ژنو-۲ ایجاد کرده بودند، خود گرفتار آن دام‌ها شده و دود این آتش که برای سوریه برافروخته بودند، به چشم خودشان رفت. این امر به منزله فرصت گرانبهایی است که به سوریه اعطا شد تا به عنوان یک کشور متحد در تمام زمینه‌ها از جمله سیاسی و دیپلماتیک و نظامی، در مقابل چشم تمام جهان جلوه کند و باعث شد که همه جهان بدانند که سوریه در عملیات دفاعی خود، درست عمل کرده است.اقدام آمریکا در انتقال قدرت به دست‌نشانده‌هایش، امری محال و غیر ممکن است.

هیچ قدرتی در دنیا نمی تواند خواسته خود را به سوریه تحمیل کند و اگر معاهده ژنو-۱ آن گونه تفسیر شود که آمریکا در نظر دارد، از نظر دوستان سوریه این معاهده غیرقابل اجرا و مردود خواهد بود و حتی یک حرف از آن هم قابل اجرا نیست.

بیشترین شانسی که دولت به مخالفان اعطا کرده و امکان اجرایی شدن آن وجود دارد، موافقت با تشکیل دولت وحدت ملی است که بشار اسد با در نظر گرفتن اختیارات کامل و طبق قانون، کادر اجرایی آن را تعیین کند و امکان دارد در این دولت، نمایندگان مخالفان نیز در کنار نمایندگان مردم سوریه حضور داشته باشند.

اعطای فرصت به گروه‌های تروریستی برای سازماندهی کردن آنان امری اجرایی نیست، چرا که توطئه ایجاد گذرگاه‌های امن و عملیات امدادرسانی، آن هم درست در زمانی که مسؤلان در طول بیش از سه سال، کاملا بر ادعاهای دروغ و توطئه‌های آمریکا واقف شده‌اند، در کشور مستقلی مثل سوریه، عملی نیست و این گمانه‌زنی‌ها از سوی برخی‌ها، زمینه را برای ورود سلاح و مهمات به منطقه فراهم کرده و دستاوردهای استراتژیک نظام سوریه را در جنگ «القصیر» با ناکامی مواجه می کند، همچنان که اخضر ابراهیمی نیز به آن اذعان کرده بود.

ادامه دارد

جشن میلاد حضرت عبدالعظیم حسنی(ع) در مصلای ری برگزار شد

شهرری-همزمان با فرارسیدن سوم ربیع‌الثانی سالروز ولادت با سعادت حضرت عبدالعظیم حسنی(ع)؛ مراسم جشن باشکوهی در مصلای شهر ری با حضور قشرهای مختلف مردم برگزار شد.

در این آیین، آیت‌الله محمدمحمدی ری شهری تولیت آستان، حجت‌الاسلام و المسلمین سیدعلی شاهچراغی، امام جمعه شهر ری و هدایت‌الله جمالی‌پور فرماندار شهرستان ری حضور داشتند.

پیش از این مراسم مردم ولایتمدار شهرری با حضور بر سر مرقد مطهر حضرت عبدالعظیم(ع) حرم منور آن حضرت را به مناسبت فرا رسیدن سوم ربیع‌الثانی گلباران کردند.

شیطان زورگیر در زندان شناسایی شد



سرویس حوادث: مرد تبهکاری که پس از ورود به خانه‌ها در شرق تهران و اصفهان علاوه بر زورگیری، زنان را مورد تعرض قرار می‌داد، در زندان بابل شناسایی شد.

نخستین شکایت در این باره ۸ آبان امسال به کلانتری ۱۴۴ جوادیه تهرانپارس اعلام شد و با ارسال پرونده از سوی بازپرس شعبه ۱۴ دادسرای ناحیه ۴ به پایگاه چهارم پلیس آگاهی تهران شاکی به کارآگاهان گفت: در حال باز کردن در ورودی خانه بودم که ناگهان مردی حدود سی ساله، جلو دهانم را گرفت و با تهدید چاقو داخل خانه شد و پس از سرقت گوشواره طلا، دوربین، لپ‌تاپ و ۶۰۰هزار تومان وجه نقد، سوئیچ خودرو پراید همسرم را برداشت و اتومبیل را از داخل پارکینگ سرقت کرد.

با صدور دستور توقیف خودرو، ۲ ماه قبل ماموران تجسس ویژه کلانتری ۱۴۴ تهرانپارس مطلع شدند که یکی از مجرمان سابقه‌دار منطقه خاک سفید به نام مهدی که معتاد بوده و شغل مشخصی هم ندارد، با خودرو سرقتی پراید تردد می‌کند که ماموران برای دستگیری او وارد عمل شدند اما متهم اقدام به فرار کرد که در نهایت پلیس او را دستگیر کرد.

مهدی در بازجویی مدعی شد خودرو را یکی از دوستانش به نام مسعود به وی داده است که با بررسی سوابق مسعود معلوم شد که او نیز از سابقه‌داران در زمینه موادمخدر، زورگیری، سرقت موتورسیکلت و سرقت داخل خودرو است و تصویر وی مورد شناسایی شاکی پرونده قرار گرفت. با ردیابی پلیس معلوم شد که مسعود به اتهام دهها فقره سرقت داخل خودرو از سوی پلیس آگاهی بابل دستگیر و به زندان منتقل شده است که با انتقال به تهران متهم به سرقت به عنف از منزل شاکی و سرقت‌های مشابه اعتراف کرد. مسعود اعتراف کرد: در چند فقره از سرقت‌ها با وجود سرقت اموال با ارزش داخل خانه‌ها، با تهدید سلاح سرد اقدام به آزار و اذیت زنان کرده است.

از جمله در یک فقره از سرقت‌ها در شهر اصفهان، متهم پس از سرقت طلا و جواهر، زن جوانی را در خانه مورد تعرض قرار داده بود.

شمار دیگری از شکات و مالباختگان در مناطق و شهرک‌های حاشیه شرق تهران هم شناسایی و پس از مواجهه حضوری با متهم، مسعود را به صورت کامل مورد شناسایی قرار دادند.

سرهنگ محمدیان رئیس پلیس آگاهی تهران در این باره گفت: با توجه به اعترافات صریح متهم به ارتکاب سرقت‌های متعدد و احتمال افزایش تعداد جرائم ارتکابی و تعداد شکات و مالباختگان، دستور انتشار بدون پوشش تصویر متهم از سوی مقام قضایی صادر شده است.

به همین خاطر از تمام شکات دیگر دعوت می‌شود تا برای طرح و پیگیری شکایات خود به پایگاه چهارم پلیس آگاهی تهران در سیدخندان خیابان ابوذر غفاری جنب کلانتری ۱۲۰ سیدخندان مراجعه کنند.

مرگ خاموش ۴ کودک در شهرضا

اصفهان: مسمومیت با گاز منواکسیدکربن، جان چهار کودک را در شهرضا گرفت و چهار نفر دیگر را راهی بیمارستان کرد.

مدیر حوادث و فوریت‌های پزشکی استان اصفهان در این باره اظهارداشت: در این حادثه که در شهرک منظریه شهرضا رخ داد، دو دختر یک و دو ساله و دو پسر چهار و پنج ساله از اعضای یک خانواده که ظاهرا تبعه افغانستان یا پاکستان بودند، جان خود را از دست دادند.

وزیر دفاع: ایرانیان، متجاوزان را به شدت تنبیه می کنند



سرویس خبر: نیروهای مسلح در برابر پاسخگویی به جسارت گستاخانه آمریکا یا طفل صغیرش اسرائیل آمادگی کامل دارند، اما با این حال به آنها نصیحت می کنیم که به عزم و اراده ایرانیان احترام بگذارند، چرا که ایرانیان ملتی متجاوز نیستند، اما متجاوزان را به شدت تنبیه می کنند. سردارحسین دهقان وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح در حاشیه مراسم افتتاح شبکه رادیو «ترانک دیجیتال تترا» بومی (طوبی) ناجا با بیان این مطلب، تهدیدات آمریکا را موضوعی تکراری دانست و اظهارداشت: این روز اولی نیست که آمریکا ملت ایران را تهدید می‌کند. سردار دهقان اضافه کرد: آمریکایی‌ها یک بار گزینه جنگ خود را روی میز گذاشتند و با پشتیبانی قدرت‌های بزرگ، ۸سال جنگ به راه انداختند و تمام تجهیزات نرم افزاری و سخت افزاری خود را بکار گرفتند تا اراده مردم را در هم بشکنند اما در آخر پیروز نهایی، ملت ما بود. وزیر دفاع درباره شبکه طوبی ناجا گفت:

این شبکه به صورت آزمایشی ابتدا در شهرستان کرج استفاده شد که قادر است خدمات بسیار زیادی ارائه دهد. وی با بیان این که ارتباطات پیش از این به صورت آنالوگ بود، افزود: این سیستم می‌تواند اطلاعات را به صورت صوت، تصویر و دیتا منتقل و برای کاربران امکانات بسیار زیادی فراهم کند. سردار دهقان با اشاره به امن بودن این شبکه، افزود: به دلیل امنیت پایدار این شبکه، امکان ایجاد اختلال در آن وجود ندارد. وزیردفاع با اشاره به برنامه وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح برای حمایت از نیروی انتظامی در پایش مرزها، گفت: وزارت دفاع وظیفه تامین تجهیزات و ابزار تمام نیروهای مسلح را از جمله در این بخش بر عهده دارد و در بحث پایش مرزها نیز ارائه سیستم‌های اُپتیکی و راداری را در دستور کار داریم.

*** پیشتاز در حوزه فناوری**

وی با بیان این که با تکیه برظرفیت‌های خودی و بومی به موفقیت‌های بیشتری در حوزه‌های دانشی دست می‌یابیم افزود: بارونمایی از شبکه ارتباط بی سیم پلیس (تترا)، امروز شاهد شکوفایی بخشی از توانمندی‌های علمی کشور در نیروی انتظامی هستیم. راه‌اندازی طرح طوبی نشانگر اراده و عزم ناجا و شناخت دقیق از یک نیاز است.

***رونمایی از بی سیم دیجیتال**

فرمانده ناجا هم در این مراسم گفت: نیروی انتظامی تنها سازمان امنیتی مجهز به سیستم بی‌سیم دیجیتال در کشور است که با استفاده از این سیستم همه ماموران از طریق دیتا به هم متصل می‌شوند. سرداراحمدی مقدم با بیان این که این رادیو ترانک دیجیتال از پیشرفته‌ترین سیستم‌های ارتباطی بی سیم است، افزود: از این پس می‌توانیم نسبت به انتقال پیام صوتی و تصویری اقدام کنیم که این موضوع به سرعت در حال عملیاتی شدن است. وی تاکید کرد: ۵۰هزار ایستگاه کاری پلیس در کشور فعال است و با این سیستم همه ماموران حتی آنهایی را که سیار هستند یا در کمین نشسته‌اند تحت شبکه ارتباطی بیاوریم.

رئیس پلیس کشور با اشاره به این که اساس استقلال کشور بر دانش استوار است و استقلال سیاسی از مسیر استقلال علمی، اقتصادی می‌گذرد افزود: نباید به دستاوردها فقط به چشم تکنولوژی نگاه کرد، چرا که برخی دستاوردها، تراز علمی کشور را در مقایسه با دیگر کشورها به ثبت می‌رسانند.

وی با اشاره به شعار انقلاب مبنی بر این که «ما می‌توانیم» گفت: امروزه دانش کشور منبع تمام نشدنی است که ضامن تمدن سازی است.

در این مراسم سیستم بی سیم دیجیتال بومی ناجا که به دست متخصصان داخلی ساخته و طی یکسال گذشته به صورت آزمایشی در تهران و کرج استفاده شده است با حضور وزیردفاع و فرمانده ناجا به دست فرزند یکی از شهدای انقلاب اسلامی رونمایی شد.

وزیر دادگستری: اموال بابک زنجانی کفاف بدهی‌اش را نمی‌دهد

سرویس خبر: وزیر دادگستری درباره بدهی بابک زنجانی و تهاتر اموال وی با وزارت نفت گفت: طبق بررسی‌های انجام شده تاکنون ۸۵۰۰ میلیارد تومان بدهی ایشان به وزارت نفت است.

حجت الاسلام والمسلمین پورمحمدی دیروز در نشست با خبرنگاران، درباره بدهی بابک زنجانی افزود: وقتی می‌گوییم ۸۵۰۰ میلیارد تومان بدهی وجود دارد، یعنی این که به هر نفر از ایرانی‌ها ۱۱۰ هزار تومان پول بدهیم.

وزیر دادگستری گفت: آن چیزی که ما فهمیده‌ایم این است که اموال ایشان کفاف بدهی اش را نمی‌دهد و باید بررسی دقیق‌تری صورت گیرد.

*** توبه سران فتنه**

پورمحمدی در پاسخ به خبرنگاری که پرسید آیا این که گفته شده اگر مسببین فتنه ۸۸ توبه کنند می‌توانند به جامعه باز گردند و این امر شامل کروبی و میرحسین موسوی هم می‌شود و اینکه چرا این دو نفر دادگاهی نمی‌شوند، گفت: نظام برای کسی استثنا قائل نیست.

این که کسانی که محکوم شدند بخواهند توبه کنند می‌توانند به جامعه باز گردند و بگویند که ما قانونمند هستیم و به آرامش کشور پایبندیم و اگر چنین چیزی را اعلام کنند می‌توانند مشمول عفو شوند.

وزیر دادگستری ادامه داد: نسبت به محاکمه این افراد صحبت‌های زیادی مطرح شده و نظام این موضوع را سبک و سنگین کرده است و تا الان نیز شاهد آثار آن هستیم. نظام هوشمندانه تلاش می‌کند تا از فتنه جدیدی جلوگیری کند.

پورمحمدی درباره نوع توزیع سبد کالا و مغایرت آن با تدبیر گفت: ما متاسفیم از اتفاقاتی که افتاد و رئیس‌جمهوری هم اظهار تاسف کردند. وی ادامه داد: قرار نبود توزیع سبد کالا به این شکل رخ بدهد و این اتفاقات بیفتد هر چند که ما در مسیر هدفمندی یارانه‌ها هم مشکل داریم و آن را هم درست نمی‌دانیم.

وزیر دادگستری گفت: اگر فقط دو دهک استحقاق نداشته باشند یعنی ۸۰۰ میلیارد تومان ماهانه صرفه جویی کرده‌ایم و اگر سه دهک از گرفتن یارانه حذف شوند یعنی ۱۲۰۰ میلیارد تومان صرفه جویی خواهد شد.

او گفت: این ادبیاتی که برخی‌ها در این زمینه استفاده کردند و دولت را آماج حملات خود قرار دادند ادبیات انتقام گیرانه است و هدفشان کمک به دولت نیست.

حجت‌الاسلام والمسلمین پورمحمدی در ادامه نشست درباره توافق ژنو گفت: بحث هسته‌ای موضوع بسیار مهمی است که سالیان سال با آن درگیر هستیم و در واقع سخت‌ترین موضوع ما در دهه گذشته پرونده هسته‌ای بوده است، اما مهم این است که باید این پرونده را به سمت حل شدن پیش ببریم و در کنار آن عزت و اقتدار کشور را نیز حفظ کنیم.

فرار کردن، گوشه‌گیری، محل نگذاشتن و بی توجهی نسبت به این موضوع به ضرر ملت است.

وزیر دادگستری در پاسخ به سوال خبرنگاری مبنی بر این که، برخی از مسئولان دولت فهرست اموال خود را ارائه نداده‌اند، گفت: مجلس شورای اسلامی به این موضوع پرداخته و لیست بزرگی از کسانی که باید اموال خود را معرفی کنند، ارائه داده ولی با مشکل قانون اساسی روبرو شده است.

وی افزود: برخی از حقوقدانان و نیز برخی فقهای شورای نگهبان نظر مخالفی در مورد طرح مجلس شورای اسلامی در ارائه لیست اموال دیگر مسئولان دارند، ولی با اصرار مجلس شورای اسلامی این طرح قرار است نهایی شود ولی متاسفانه با مخالفت شورای نگهبان روبه‌رو شده و اکنون طرح مذکور به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارائه شده است و مجمع نیز روی این طرح کار کرد تا به دولت جدید رسید.

وزیر دادگستری ادامه داد: دولت جدید رسما اعلام کرد که ما مدافع طرح مجلس شورای اسلامی هستیم و همه مسئولان باید فهرست اموال خود را اعلام کنند.

مجمع تشخیص مصلحت به کلیت این طرح رای داد، ولی در مورد جزئیات این طرح کارها را به کمیته ویژه‌ای واگذار کرده است که نمایندگان دولت و مجلس شورای اسلامی در این کمیته حضور دارند. ما اکنون منتظر رای مجمع تشخیص مصلحت هستیم.

وی با اشاره به بازداشت ۱۲ نفر از مدیران سازمان تعزیرات ادامه داد: سازمان تعزیرات در حیطه کاری بنده است و من نیز در زمینه شناسایی مدیران متخلف این سازمان بسیار پیگیر بودم و با مقامات قضایی مذاکره کردم و نهایتا منجر به دستگیری برخی از مدیران متخلف این سازمان شد و اولین محصول حضور بنده در وزارت دادگستری این بود که توانستم در این زمینه شفاف‌سازی کاملی را انجام دهم و تاکنون ۱۲ نفر از مدیران متخلف این سازمان دستگیر شدند و ظاهرا هم ادامه دارد.

وی درباره عمده تخلفات مدیران سازمان تعزیرات که بازداشت شده‌اند، گفت: عمده تخلفات آنها رشوه، اخذ مال به باطل، دخل و تصرف در اموال دولت به اشکال مختلف بوده است.

وزیر دادگستری با بیان این که تغییر آقای ملکی مدیرکل تعزیرات حکومتی استان تهران ارتباطی به بازداشت مدیران متخلف این سازمان نداشت، گفت: این موضوع از مدت‌ها قبل بوده است و خبر دستگیری این مدیران همزمان با جابه‌جایی مدیرکل تعزیرات حکومتی شد.

وزیر دادگستری درباره زندانیان ایرانی در خارج از کشور گفت: همکاری و معاضدت قضایی و تبادل زندانیان میان کشورها نیازمند تشریفات قانونی زیاد است.

او ادامه داد: اکنون ما با چندین کشور در این زمینه توافقنامه داریم، البته قوانین قضایی کشورها با هم متفاوت است و باید مقامات سیاسی و امنیتی کشورها با هم موافقت کنند و به تصویب مجالس هر کشور برسد.

وزیر دادگستری در ادامه نشست خبری خود با اصحاب رسانه اظهار کرد: مساله اصلی دولت، دولت الکترونیک است چرا که بدون اجرای کامل دولت الکترونیک نمی‌توانیم خدمات خوبی را به مردم ارائه دهیم.

همچنین بدون اجرای این طرح نیز نمی‌توانیم با فساد مبارزه کنیم.

وی ادامه داد: رئیس‌جمهوری در جلسه دولت در چند روز گذشته تاکید کردند که این دولت با هیچ کس رو در بایستی نخواهد داشت و هر کس تخلف کند بدون هیچگونه پنهان‌کاری با آن برخورد خواهیم کرد.

وی در پاسخ به سوال خبرنگار دیگری در مورد اختلاف بین کانون وکلا و مشاورین قوه قضائیه گفت: برای حل این موضوع لایحه جامع وکالت را آماده می‌کنیم و امیدواریم تا پایان سال لایحه جامع وکالت از مجلس به دولت برود.

همچنین در لایحه جامع وکالت دو کانون نخواهیم داشت و یک مجموعه یکپارچه‌ای را به وجود خواهیم آورد.

رکورد تولید گاز در پالایشگاه بیدبلند شکست

سرویس شهرستانها- مدیرعامل پالایشگاه گاز بید بلند گفت: به دنبال افزایش مصرف گاز در فصل سرما و لزوم تأمین نیاز شهروندان، تولید گاز در این پالایشگاه از مرز ۳۰ مترمکعب در روز گذشت.

فرشید ابدالی دهدزی گفت: ظرفیت پالایشگاه تاکنون ۲۷ میلیون و ۲۰۰ هزار متر مکعب در روز بود که این تولید در ۲ روز گذشته از مرز ۳۰ میلیون متر مکعب گذشته است. وی افزود: این حجم تولید از آغاز فعالیت پالایشگاه از سال ۱۳۴۹ تاکنون صورت نگرفته بود. او گفت: تمام ظرفیت پالایشگاه در زمان حاضر در سرویس بوده و برای تامین نیاز گاز کشور در فصل سرما هیچ گونه مشکلی در تولید وجود ندارد. وی اضافه کرد: گاز در پالایشگاه با بهترین کیفیت و در نظر گرفتن تمام پارامترهای لازم و رعایت استاندارد و ایمنی، تولید و به خط لوله سراسری انتقال داده می‌شود.

ریشه تمام اصلاحات به کار انداختن اندیشه‌هاست

سرویس خبر: ریشه تمام اصلاحات فرد و اجتماع به کارانداختن اندیشه‌هاست و مادامی که فکر ملتی در خواب باشد مورد هجوم دزدان و سارقان دین و آزادی و فرهنگ و استقلال قرار می‌گیرد.

اما هنگامی که افکار اجتماعی بیدار و آزاد باشد از هجمه فرهنگی و اجتماعی دشمن مصونیت پیدا می‌کند و به زندگی آزادانه و سرافرازانه خود در پرتو عدالت ادامه می‌دهد.

آیت‌الله محسنی کرگانی رئیس دیوان عالی کشور در جلسه هیأت عمومی اصراری کیفری دیوان با تبریک فرارسیدن دهه فجر و بیان این مطلب افزود: بهمن سال ۱۳۵۷ آزادی و استقلال ایرانیان با قیام تاریخی و ورود حضرت امام(ره) به میهن اسلامی رقم خورد و نظام فاسد به نظام دینی و مردمی تبدیل شد و ارزش‌های الهی در جامعه رواج پیدا کرد و افکار بلند امام راحل ملت ایران را از تاریکی و انزوا خارج کرد.

او تاکید کرد: امام(ره) ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ که از هواپیما پیاده شدند نه تانکی داشتند و نه مسلسلی.

امام با دست خالی و با حمایت اراده و دل‌های مردم توانست بر حکومت ستمشاهی پیروز شود. امروز هم ولایت فقیه یک نماد نیرومند برای استمرار حکومت اسلام است که با رهبری مقام معظم رهبری، سی و پنجمین سالگرد نظام دینی را با اقتدار پایدار و ماندگار و با نشاط جشن می‌گیرد.

خط ارتباطی مردم با اطلاعات

تلفن ۲۲۲۲۶۰۹۰

ایمیل خط ارتباطی: ertebat@ettelaat.com

چند نکته در خور توجه خوانندگان گرامی

توجه خوانندگان محترم را در ارتباط با پیام‌های تلفنی به نکات زیر جلب می‌کنیم:
* موضوع پیام ها جنبه های خصوصی، حقوقی و یا قضایی نداشته باشد.
* پیام ها مختصر و دقیق باشد و از تکرار آن ها خودداری شود.
* خوانندگان محترم شهرستانی در پیام هایشان، نام شهرستان مربوطه را بیان فرمایند.
* چاپ پیام ها بر اساس نوبت است.

با تشکر ـ سرویس ارتباطات مردمی

کم‌رنگ شدن فرهنگ مراعات

یادداشت «فرهنگ» سردبیر روزنامه اطلاعات در بخش‌هایی کم‌رنگ شدن و حتی بیرنگ شدن فرهنگ مراعات حال دیگران را در جامعه یادآوری می‌کند. متأسفانه گسترش فرهنگ خودخواهی و یکه‌تازی، رعایت فرهنگ مراعات را که در دستورات دینی نیز بسیار برآن تاکید شده، به حاشیه رانده است و تأسف انگیزتر آنکه این فرهنگ در سال‌های اخیر و در پی ترجیح منافع حزبی و گروهی بر منابع همگان از سوی برخی مسئولان کشور، مورد غفلت واقع می‌شود و به جامعه تسری می‌یابد.

تبریز ـ خواننده روزنامه اطلاعات

مردم، یقه سفیدان را مجازات کنند

به نقل از رئیس سازمان بازرسی کل کشور در مطبوعات درج شده که تعقیب مجرمان کلان مالی (موسوم به یقه سفیدان) با موانع جدی روبرو است. به نظر من بهترین راهکار ممکن برای مجازات آنان، فاش کردن اسامی‌شان و واگذاری مجازات آنان به مردم است! چون مردم به خوبی می‌دانند که چگونه تکلیفشان را با مجرمان کلان مالی و غارت کنندگان بیت‌المال مشخص کنند. همچنین در مورد وقوع پی‌درپی جرایم توسط اراذل و اوباش، باید مجازات‌هایی برای آنان تعیین شود که پس از آزادی حتی تصور تکرار جرم‌هم به ذهن‌شان خطور نکند.

کرمانشاه ـ فرهنگی بازنشسته

درخت افکن بود کم زندگانی!

مشاهده تصویر کشتار ۷ قلاده روباه در رسانه‌ها، دلم را به درد آورد. مادرم همیشه می‌گفت که عمر شکارچی کوتاه است و ای کاش شکارچیانی که بدون ضابطه تیشه به ریشه حیات وحش می‌زنند و شایسته بدترین مجازات‌ها هستند، گرفتار عذاب الهی شوند! همچنین در مورد کسانی که درختان و منابع طبیعی را از بین می‌برند نیز گفته‌اند که «درخت افکن بود کم زندگانی»!

قزوین ـ مصطفی

تهران، کانون سفرهای دیپلماتیک

خوشحالیم که پس از چند سال، بازهم تهران شاهد سفر مقامات بلندپایه اروپایی و سایر کشورهای جهان است. از رئیس جمهوری و مسئولان دستگاه دیپلماسی به دلیل تلاش برای بهبود روابط تجاری و سیاسی با دیگر کشورها، سپاسگزاریم.

خانم هموطن

فرهنگ آپارتمان نشینی

یادداشت: «فرهنگ» سردبیر روزنامه اطلاعات به رسم و معمول، دلنشین و بر حق نگاشته شده بود. امیدوارم ایشان در خصوص فرهنگ آپارتمان نشینی و لزوم پایبندی به آن در میان شهروندان نیز یادداشتی بنویسند.

خانم خواننده روزنامه اطلاعات

سیاستی مشخص برای تعطیلی پنج‌شنبه‌ها وضع شود

در حالی که بسیاری از مراکز دانشگاهی هم در روزهای پنج‌شنبه تعطیل است، تعطیل نبودن مدارس منطقه ۱۲ آموزش و پرورش برای والدین مشکلاتی را به دنبال دارد. گفتنی است دانش‌آموزان در این روز بدون خواندن دروس، برخی فعالیت‌های خارج از برنامه را انجام می‌دهند.

از این رو با توجه به تعطیل بودن برخی از مدارس، انتظار می‌رود سیاستی مشخص در این مورد وضع شود تا ضمن جلوگیری از برخوردهای سلیقه‌ای برخی مدیران مدارس، والدین هم از بلاتکلیفی خارج شوند.

از والدین دانش‌آموزان

بلندگوی مساجد مخصوص اذان است

با وجود تأکید حجت‌الاسلام والمسلمین قرائتی بر این که «غیر از صدای اذان، هیچ صدایی نباید از مساجد پخش شود»، بسیاری از متولیان مساجد بدون توجه به رعایت حقوق همسایگان، باکار گذاشتن بلندگوهای متعدد در خیابان‌های اطراف و در ایام مختلف مانند ماه مبارک رمضان، محرم و صفر، ایام فاطمیه و دیگر مناسبت‌های مذهبی، دعا و نیایش‌ها را با صدای بلند و به مدت طولانی پخش می‌کنند و باعث آزار همسایگان بیمار می‌شوند.

بروجرد ـ ایمیل به خط ارتباطی

ورود هنرمندان دوبلور به عرصه تبلیغات

هنرمندانی که در عرصه دوبله سال‌ها به جای بازیگران تراز اول سینمای جهان سخن گفته‌اند، برای گذران زندگی وارد عرصه تبلیغات کالاهای مصرفی شده‌اند. در حالی که هنر دوبله موفق ایران دارای پیشکسوتانی است که باید برای حفظ شأن آنان هم که شده، مسئولان ذی‌ربط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نسبت به تأمین زندگی آنان اقدام کنند تا نیازی به حضور هنرمندان دوبلور در عرصه تبلیغات نباشد.

بیژن

اعضای شورا ساکن روستا نیستند

در برخی از روستاهای گیلان و به ویژه روستاهای شهرستان فومن، اعضای شوراهای روستا، ساکن محل نیستندو با نادیده گرفتن قوانین، در خارج از روستا زندگی می‌کنند و صرفاً برای ریاست در روستاها حضور می‌یابند که در نتیجه حل مشکلات اهالی با تأخیر انجام می‌گیرد.

فومن ـ از ساکنان روستای لادمخ

افراط و تفریط بلای عمومی است

در اوایل انقلاب که دولت رأسا اغلب اقلام مورد نیاز مردم را وارد و توزیع می‌کرد، شعار و نهضتی علیه اقتصاد دولتی به راه افتاد و آنقدر تکرار شد که سپردن امور به بخش خصوصی تقریباً حالت تقدس به خود گرفت. البته که واگذاری امور در شکل مناسب به بخش خصوصی باید مورد توجه قرار گیرد، اما نتیجه آن افراط، سپردن واردات اقلامی مانند چای یا موز به چند نفر خاص بود که شاید روزانه میلیاردها تومان از محل واردات آنها سود نصیبشان می‌شود. امیدواریم دولت با تصمیمی قاطع، واردات این کالاها را به وزارت صنعت، معدن و تجارت بسپارد تا سود ناشی از آن نصیب دولت و در نهایت مردم شود و دست چند نفر واردکنندگان انحصاری کالا نیز از اقتصاد، کوتاه شود.

تلفن به خط ارتباطی

ترافیک سنگین در شهرضا

یکی از معضلات شهرضا (اصفهان) ترافیک سنگین در نقاط مختلف شهر است که متأسفانه حمل و نقل درون شهری را فلج کرده است.

شهرضا ـ سعید عزیزتولی

جایگزینی سست برای نرده‌های آهنی

دور میدان و حاشیه‌های بسیاری از خیابان‌های تهران دارای نرده‌های آهنی مقاوم و بلند بود که اکنون معلوم نیست به چه دلایلی با نرده‌های سست و بی‌کیفیت شبیه به مفتول، جایگزین شده است؟

ایمیل به خط ارتباطی

ابتدا آیات قرآن کریم پخش شود

شبکه اول سیما، پیش از پخش اخبار ساعت ۱۴، ابتدا برنامه بر بال اندیشه‌ها و سپس یک آیه از قرآن کریم را پخش می‌کند. با توجه به مقدم بودن آیات شریف الهی، شایسته است این آیات پیش از برنامه بر بال اندیشه‌ها پخش شود.

بیننده تلویزیون ـ ایمیل به خط ارتباطی

پاسخ مسئولان

پاسخ شرکت پست جمهوری اسلامی ایران درباره نرخنامه ارسال مرسولات به ژاپن

احتراماً در پی درج مطلبی درآن روزنامه در ستون خط ارتباطی مردم با اطلاعات مورخ ۹۲/۱۱/۱ با عنوان «هزینه ارسال یک بسته آجیل به ژاپن»، جوابیه‌ای به شرح ذیل تهیه شده است، خواهشمند است نسبت به درج آن در همان ستون اقدام لازم صورت پذیرد.

بر اساس نرخ‌نامه پستی در سال ۹۲، هزینه پستی ارسال مرسولات به مقصد ژاپن تا یک کیلوگرم ۷۵ هزار تومان، تا ۲ کیلوگرم ۹۵ هزار تومان و تا ۳ کیلوگرم ۱۹۵ هزار تومان می‌باشد.

شایان ذکر است تعرفه‌های خدمات پستی در سایت این شرکت به آدرس www.post.ir برای اطلاع عموم هموطنان موجود بوده و می‌توانند جهت اطلاع از نرخ مرسوله خود از سرویس محاسبه قیمت مرسوله استفاده نمایند.

محمد حسن ترابی
مدیرکل روابط عمومی

بقیه در صفحه ۹

تجلیل از ۳۵ سال تلاش محمود خسروی وفا درعرصه ورزش



جمعی از مسئولان سازمان قهرمانان ملی ورزش ایران با همراهی پیشکسوتان ورزش کشور از محمود خسروی وفا، رئیس فدراسیون ورزش های جانبازان و معلولان تجلیل کردند.

سعید حق وردی، رئیس سازمان قهرمانان ملی ورزش ایران با همراهی حسن روشن ملی پوش اسبق فوتبال، سیدعلی اکبر حیدری پیشکسوت و قهرمان کشتی، هوشنگ نصیرزاده کارشناس داوری، فضل الله احمدی پیشکسوت رسانه، محسن کرمی معاونت فرهنگی سازمان قهرمانان ملی ورزش ایران و جمعی از مسئولان این سازمان با حضور در فدراسیون ورزش های جانبازان و معلولان از محمود خسروی وفا به پاس ۳۵ سال تلاش درعرصه ورزش کشور تجلیل کردند.

محمود خسروی وفا در آیین تجلیل از مدیران برتر کشور- که چندی پیش برگزار شد - به عنوان یکی از مدیران برتر ورزش کشور معرفی شد.

تیم ملی هندبال ایران از صعود به فینال جام ملت های آسیا بازماند

تیم ملی هندبال ایران با شکست مقابل قطر، از صعود به فینال جام ملت های آسیا باز ماند.

تیم ملی هندبال ایران در مرحله نیمه نهایی شانزدهمین دوره رقابت های جام ملت‌های آسیا که در شهر منامه برگزار می شود، به مصاف تیم چند ملیتی هندبال قطر رفت و با نتیجه نزدیک ۲۳ – ۲۲ شکست خورد و از صعود به فینال این رقابت‌ها باز ماند. تیم ملی هندبال ایران، پیش از این صعود خود را به رقابت های جهانی – ۲۰۱۵ قطر، قطعی کرده بود. تیم ملی هندبال ایران در بازی رده بندی به مصاف بازنده دیدار تیم های بحرین و امارات می رود.

مصاف مدعیان لیگ برتر والیبال؛امروز



نمایندگان مشهد و آمل در حساسترین بازی هفته بیستم لیگ برتر والیبال باشگاه‌های کشور، برای کسب رتبه سوم جدول رده‌بندی به مصاف هم می‌روند.

هفته بیستم لیگ برتر والیبال، امروز در حالی برگزار می‌شود که در مهمترین دیدار، تیم‌های میزان خراسان و کاله آمل به مصاف هم می‌روند. این دو تیم که ۳۷ امتیازی هستند به خاطر معدل امتیازات خود در رده‌های سوم و چهارم جدول ایستاده‌اند. میزان خراسان با حمایت هواداران، بدنبال تثبیت جایگاه سومی است. اما تیم کاله آمل که به روزهای خوب بازگشته است، روز سختی را برای میزان رقم خواهدزد. در دیگر دیدارهای مهم هفته، تیم صدرنشین متین ورامین در بندرعباس، مهمان آلومینیم این شهر است. متین ورامین، برای حفظ صدر جدول، چاره‌ای جز پیروزی در این بازی ندارد. باریج اسانس کاشان، این هفته پذیرای سایپای البرز است و می خواهد دومین برد خانگی خود را جشن بگیرد. برنامه دیدارهای امروز لیگ برتر والیبال – که در ساعت ۱٦ برگزار می شود – به این شرح است:

پیکان تهران – شهرداری زاهدان در خانه والیبال
باریج اسانس کاشان – سایپا البرز در سالن کتابچی
آلومینیوم المهدی بندرعباس – متین ورامین در سالن فجر
شهرداری تبریز – نوین کشاورز در سالن شهید اقدمی
میزان مشهد – کاله مازندران در سالن مهران
بازرگانی جواهری گنبد – شهرداری ارومیه در سالن المپیک

صعود مس کرمان و تراکتور سازی تبریز به فینال جام حذفی



تیم مس کرمان با برتری مقابل استقلال تهران در دومین دیدار مرحله نیمه نهایی جام حذفی فوتبال باشگاه های کشور به فینال راه یافت و حریف تراکتورسازی تبریز شد.

«لوسیانو ادینیو» که هفته گذشته در لیگ برتر، دروازه استقلال را باز کرده بود، دیروز نیز دو گل به ثمر رساند تا یکی از عوامل اصلی حذف آبی پوشان تهران از جام حذفی باشد.

دیدار تیم‌های استقلال و مس در زمین برفی ورزشگاه آزادی تهران برگزار شد و تیم مس کرمان با حساب ۲ – یک از سد استقلال گذشت. لوسیانو ادینیو در دقایق ۷ و ۸٦ برای مس گلزنی کرد و امیر حسین صادقی در دقیقه ۱۲ گل تیم استقلال را به ثمر رساند.

استقلال، خیلی زود در این بازی دروازه خود را گشوده دید. دقیقه هفتم بازی، مس پشت محوطه جریمه استقلال صاحب ضربه کاشته شد و ادینیو با ضربه ای دقیق، دروازه رحمتی را باز کرد. استقلال، دو دقیقه بعد می توانست به گل تساوی دست یابد، ولی ضربه سر نیکبخت با فاصله‌ای اندک، از کنار دروازه مس به بیرون رفت.

آبی ها در دقیقه ۱۲ به گل تساوی دست یافتند. ضربه کاشته آندرانیک تیموریان را صادقی در دهانه دروازه حریف با یک پرش بلند، درون دروازه مس جای داد. بازی دو تیم، پس از این گل در میانه میدان در جریان بود که بار دیگر استقلال، صاحب ضربه کاشته شد؛ اینبار توپ صادقی را رودباریان در دو مرحله روی خط دروازه مهار کرد.

استقلال که برتری نسبی در این دقایق داشت، روی شوت‌های بیک‌زاده و اولادی، شانس خود را امتحان کرد، ولی در نتیجه بازی تغییری حاصل نشد. بازی دو تیم در میانه های میدان پی گرفته شد تا اینکه شوت ادینیو در دقیقه ٤٣ یخ ورزشگاه را آب کرد. رحمتی با کف دست، این شوت زمینی را دفع کرد تا نیمه نخست با تساوی یک – یک پایان یابد.

بازی با آغاز نیمه دوم، افت کرد و توپ بیشتر در میانه میدان ضربه می‌خورد. قلعه‌نویی، بعد از گذشت ۱۳ دقیقه از این نیمه، آرش برهانی را جایگزین مهرداد اولادی کرد تا تحرک خط حمله تیمش افزایش یابد.

برهانی در دقیقه ٦٨ از راست فرار کرد، ولی ضربه نه چندان محکم او را رودباریان به راحتی مهار کرد.

تیم مس از اوسط نیمه دوم، میدانداری کرد و استقلال را به عقب نشینی وا داشت؛ شاگردان لوکا در ایجاد فرصت، خوب کار نکردند و حملات آنها به پشت محوطه جریمه استقلال، ختم می‌شد. موج حملات مس تا دقیقه ۸۰ ادامه داشت و پس از آن شاگردان قلعه‌نویی، میداندار بازی شدند.

مس در دقیقه ۸٦ روی یک حمله برق آسا به گل دست یافت. درست مثل بازی هفته گذشته در لیگ برتر و بار دیگر توسط ادینیو. این بازیکن از گوشه سمت راست با شلیکی دیدنی، دروازه رحمتی را باز کرد.

استقلال، نتوانست کار را به تساوی بکشاند و از جام حذفی، کنار رفت تا مس کرمان حریف تراکتورسازی تبریز در فینال جام حذفی شود. میزبان دیدار فینال – که ۲۵ بهمن برگزار خواهد شد – از سوی سازمان لیگ، مشخص می‌شود.

حذف فولاد

تیم فوتبال تراکتورسازی با پیروزی مقابل تیم فولاد خوزستان به فینال مسابقات جام حذفی رسید.

این پیروزی در شرایطی رقم خورد که «تونی اولیویرا»، سرمربی تراکتورسازی، پس از بازگشت به جمع سرخپوشان تبریزی، موفقیتی دیگر را در پرونده تراکتورسازان ثبت کرد. تبریزی ها، منتظر استقلال و مس کرمان هستند تا برای قهرمانی در جام حذفی مبارزه کنند.

تیم فوتبال تراکتورسازی در یکی از دیدارهای مرحله نیمه نهایی جام حذفی فوتبال، دیروز در ورزشگاه یادگار امام تبریز به مصاف تیم فولاد خوزستان رفت و با نتیجه یک – صفر به پیروزی رسید. سعید دقیقی در دقیقه ۷٦ برای تراکتورسازی گلزنی کرد.

نیمه نخست این بازی، کیفیت مطلوبی نداشت و زمین لغزنده ورزشگاه یادگار امام تبریز، برعملکرد هر دو تیم تاثیر زیادی گذاشته بود. در حالیکه تیم فولاد خوزستان، روی ضد حملات برنامه داشت، تیم تراکتورسازی نیز فرصت زیادی روی دروازه حریف ایجاد نکرد تا هر دو تیم بدون به ثمر رساندن گل به رختکن بروند.

در نیمه دوم، دو تیم کار خاصی نکردند. البته بازیکنان تراکتورسازی در چند صحنه، فرصت گشودن دروازه فولاد را بدست آوردند، ولی مهاجمان این تیم در گلزنی ناکام بودند؛ تا اینکه سعید دقیقی در دقیقه ۷٦ روی پاس علی کریمی، موفق شد با ضربه سر، تک گل مسابقه را به ثمر رساند و یخ بازی را بشکنند.

تلاش بازیکنان فولاد، برای جبران گل خورده، نتیجه ای در بر نداشت تا تیم فوتبال تراکتورسازی تبریز، راهی فینال جام حذفی فوتبال باشگاه های کشور شود. دیگر فینالیست جام حذفی، بعد از دیدار دیروز تیم‌های استقلال تهران با مس کرمان مشخص شد.

اعزام تیم ملی دوومیدانی به مسابقات داخل سالن چین



ششمین دوره مسابقات دوومیدانی داخل سالن آسیا، ۲٦ و ۲۷ ماه جاری با حضور ۱۱ ورزشکار ایرانی در شهر «هان جو» چین برگزار خواهد شد و ملی پوشان کشورمان، ۲۳ بهمن راهی این کشور می شوند.

۱۱ دوومیدانی کار ایران، بامداد ۲۳ بهمن، کشورمان را به مقصد چین ترک خواهند کرد تا در مسابقات داخل سالن آسیا حضور یابند و آخرین شانس خود را برای کسب رکورد ورودی رقابت‌های داخل سالن جهان در لهستان بیازمایند. رقابت های دوومیدانی داخل سالن آسیا به مدت دو روز (۲٦ و ۲۷ بهمن ماه) و در دو نوبت صبح و عصر برگزار خواهد شد.

نمایندگان کشورمان در مسابقات داخل سالن دهه مبارک فجر، موفق به کسب حد نصاب های تعیین شده از سوی کمیته فنی فدراسیون، برای حضور در مسابقات آسیایی شده‌اند.

تیم دوومیدانی داخل سالن کشورمان، متشکل از علی فهیمی و حسین کیهانی (دوندگان ۱۵۰۰ متر)، هادی رحیمی و مهدی زمانی (دوندگان ٤۰۰ متر)، میلاد سیار (دونده ٦۰ متر با مانع)، هادی سپهرزاد و عبدالجلیل توماج (ورزشکاران هفتگانه)، محمد ارزنده (پرش طول)، رضا قاسمی (دونده ٦۰متر)، مریم طوسی (دونده ٦۰ متر) وسپیده توکلی (ورزشکار پنجگانه) است.

در بین دوومیدانی کاران اعزامی به رقابت های داخل سالن آسیا، فقط رضا قاسمی با زمان ٦ ثانیه و ٦۰ صدم ثانیه، رکورد ورودی مسابقات جهانی (٦۰ ثانیه و ٥ صدم ثانیه) را کسب کرده است. لیلا رجبی و حسن تفتیان نیز از ورزشکارانی هستند که موفق به کسب رکورد ورودی مسابقات داخل سالن جهانی شده‌اند، ولی تیم ملی کشورمان را در رقابت‌های آسیایی همراهی نخواهند کرد. لیلا رجبی با پرتاب ۱۸ متر و ۱۸ سانتی متر، رکورد ورودی جهان (۱۷ متر و ۸۰ سانتی متر) را بدست آورده است. حسن تفتیان با زمان ۱۰ ثانیه و ۱٥ صدم ثانیه در ماده دو ۱۰۰ متر، مجوز رقابت های داخل سالن جهان را کسب کرده است. ملی‌پوشان کشورمان را تیمور غیاثی به عنوان سرمربی و افشین داوری به عنوان سرپرست، همراهی خواهند کرد.

همگروهی بسکتبال ایران با بزرگان جهان



تیم ملی بسکتبال ایران در جام جهانی بسکتبال – ۲۰۱٤ اسپانیا با بزرگان و قدرت‌های برتر جهان همگروه شد.

قرعه کشی جام جهانی بسکتبال در بارسلونای اسپانیا، برگزار شد و تیم ملی بسکتبال ایران همراه با تیم‌های اسپانیا، مصر، صربستان، برزیل و فرانسه در گروه A قرار گرفت.

تیم ملی بسکتبال ایران که با قهرمانی در قاره کهن، بلیت اسپانیا را بدست آورده است، باید خود را برای رقابت با قدرت های برتر جهان بسکتبال آماده کند. جام جهانی بسکتبال، شهریور سال آینده برگزار می‌شود و تیم ملی زیر نظر «مهمد بچیروویچ» از اوایل سال آینده، وارد اردو خواهد شد. گروه بندی جام جهانی بسکتبال به این شرح است:

گروه A: اسپانیا – ایران – مصر – صربستان – برزیل – فرانسه

گروه B: آرژانتین – سنگال – فیلیپین – پورتوریکو – یونان – کرواسی

گروه C: آمریکا – فنلاند – نیوزلند – ترکیه – جمهوری دومینیکن – اوکراین

گروه D: لیتوانی – آنگولا – کره جنوبی – مکزیک – استرالیا – اسلوونی

خوشحالی بچیروویچ!

سرمربی تیم ملی بسکتبال ایران، از اینکه هیچکس شانسی برای صعود ایران به مرحله بعد رقابت‌های جام جهانی قائل نیست، خوشحال است.

مهمد بچیروویچ، سرمربی تیم ملی بسکتبال ایران در واکنش به قرعه ایران در جام جهانی بسکتبال، گفت: خیلی ها، ایران و مصر را تیم های کم شانس، این گروه تلقی می کنند که این به سود ماست؛ خیلی ها برای ما، شانس صعود قائل نیستند. ما تیم خوبی داریم و دو ماه و نیم وقت داریم که خود را برای مسابقات جهانی آماده کنیم. تیم ملی بسکتبال ایران در تورنمنت بلگراد شرکت می کند تا برای جام جهانی آماده شود.

بچیروویچ که از سال ۲۰۱۲ هدایت تیم ملی بسکتبال کشورمان را بر عهده داشته است، ایران را در سال ۲۰۱۳ به قهرمانی آسیا رساند.

برپایی اردوی تیم ملی فوتبال در آفریقای جنوبی

دبیر کل فدراسیون فوتبال با رد شایعات توافق کارلوس کی روش با تیم ملی آفریقای جنوبی، گفت: او تا سال ۲۰۱٥ هدایت تیم ملی فوتبال ایران را بر عهده خواهد داشت.

رسانه های خبری در چند روز گذشته از توافق سرمربی تیم ملی فوتبال ایران با آفریقای جنوبی، پس از جام جهانی – ۲۰۱٤ برزیل خبر داده بودند. مهدی محمد نبی در پاسخ به این سوال که ممکن است با کی‌روش در جام جهانی نباشیم، گفت: کی‌روش تا پایان جام ملت های آسیا – ۲۰۱٥ استرالیا، حتما در تیم ملی فوتبال ایران خواهند ماند. دبیرکل فدراسیون فوتبال با بیان این مطلب، گفت: در آخرین جلسه با کفاشیان و کی‌روش، تصمیم گرفتیم که هر سه اردو برگزار شود. اردوی آفریقای جنوبی هم برگزار خواهد شد و همه تلاشمان را خواهیم کرد تا جواد نکونام، مجتبی جباری و پژمان منتظری را در این اردو داشته باشیم.

۱٦ کماندار در اردوی تیم ملی ریکرو



چهره ملی پوشان راه یافته به اردوی تیم ملی تیراندازی با کمان در رشته ریکرو، پس از برگزاری مسابقات انتخابی مشخص شد.

۱٦ کماندار، پس از برگزاری مسابقات انتخابی تیم ملی تیراندازی با کمان در رشته ریکرو به اردوی تیم ملی راه یافتند. مسابقات رشته کامپوند نیز در دو بخش آقایان و بانوان در سایت تیراندازی با کمان آزادی تهران برگزار شد تا ملی‌پوشان این رشته نیز مشخص شوند. نتایج روز دوم مسابقات در بخش‌های مختلف به ترتیب رتبه اول تا هشتم به این شرح است:

بخش آقایان: ۱– اسماعیل عبادی (قزوین)، ۲– مجید قیدی (مازندران)، ۳– حمزه نکوئی (کرمان) ٤– امید طاهری (اصفهان)، ٥– جبرئیل عبادی (قزوین)، ٦– مجید کیان‌زاد (اصفهان)، ۷– علی مجازی (کرمان)، ۸– امیر کاظم‌پور (یزد)

بخش بانوان: ۱– شبنم سرلک (مرکزی)، ۲– مینو عابدی (اصفهان)، ۳– سارا تبیان (فارس)، ٤– مریم رنجبر (تهران)، ٥– مهتاب پارسا مهر (تهران)، ٦– سکینه قاسم‌پور (خراسان رضوی)، ۷– پریسا براتچی (زنجان)، ۸– افسانه شفیعی (اصفهان)

یعقوبیان، قهرمان مسابقات شمشیربازی اپه جام فجر

سومین و آخرین روز از مسابقات شمشیربازی جایزه بزرگ دهه فجر – که با شعار مصرف بهینه در مصرف آب برگزار شد – به رشته اپه اختصاص داشت که با قهرمانی علی یعقوبیان به پایان رسید.

این بخش از رقابت ها با حضور ٦۲ شمشیرباز از ۱٦ استان کشور برگزار شد که پس از ۱۲ ساعت رقابت و ۱۸۳ دیدار در مرحله مقدماتی و ٥۷ دیدار در مرحله حذفی، نفرات برتر مشخص شدند. علی یعقوبیان از استان خراسان رضوی، بازیکنی بود که عنوان قهرمانی مسابقات شمشیربازی جایزه بزرگ دهه فجر در رشته اپه را به خود اختصاص داد. میرسالار کامجو، از استان آذربایجان غربی دوم شد و عنوان سوم مشترک به محمد اسماعیلی از استان زنجان و عبدالله سراجیان از استان خراسان رضوی رسید. پیش از یعقوبیان، عابدینی و طلوعی در رشته های سابر و فلوره، قهرمان مسابقات شمشیربازی جایزه بزرگ دهه فجر شده بودند.

حضور رکابزن ایرانی مقیم انگلیس در تیم ملی بانوان

رییس فدراسیون دوچرخه‌سواری، از حضور یک دوچرخه‌سوار ایرانی مقیم انگلیس در تیم ملی بانوان خبر داد.

خسرو قمری در این باره گفت: تخصص اصلی زهرا محسنی که در انگلیس اقامت دارد، در بخش پیست و در رشته سرعت است. او به ایران آمد و تست داد که نتیجه آن راضی کننده بود. او، زیر نظر مربیان خوبی تمرین کرده است و می تواند یک حریف تمرینی برای دوچرخه‌سواران خانم باشد و تجربیاتش را در اختیار آنها قرار دهد. او را به اردوی تیم ملی دوچرخه‌سواری، دعوت خواهیم کرد.

واکنش شورای شهر به گزارش آتش نشانی ازحادثه خیابان جمهوری

گزارش سازمان آتش نشانی از حادثه آتش سوزی خیابان جمهوری دیروز در شورای شهر قرائت شد، اما اعضای شورا به آن اعتراض کردند و خواستار پاسخ شهردار تهران شدند.

به گزارش ایسنا، محمد سالاری رئیس کمیسیون شهرسازی و معماری شورا خطاب به خوشزاد رئیس سازمان آتش نشانی، گفت: شما مدتی قبل در صحن شورا اعلام کرده بودید که نیازمند به روزرسانی و اورهال نیستید.

او تاکید کرد: در عین حال آتش نشانان با تمام توان و نیروی خود کار می کنند و ما هم جایگاه آنان را می‌دانیم که چگونه از جان مایه می گذارند و این تلاش نیازی به دفاع ندارد و کاملا گویاست.

احمد دنیامالی، رئیس کمیسیون عمران و حمل و نقل شورا هم با اشاره به این که این گزارش در حد جلسه شورای شهر تهران نیست، افزود: باید گزارشی که همه جنبه‌های حادثه را در نظر می گیرد، ارائه شود.

پس از اعتراض این دو عضو شورا، احمد مسجدجامعی، رئیس شورای شهر با اشاره به این که عملکرد نیروهای آتش‌نشانی برای همه مشخص است و در سال‌های گذشته نیز توفیقاتی داشته‌اند، افزود: یک بحث خود نیروهای آتش‌نشان و منش آنان است که بر کسی پوشیده نیست. یک بحث هم تجهیزات سازمان آتش نشانی است که در صورت قبول موارد موجود در گزارش کمیته ایمنی باز هم از سازمان اتش نشانی سلب مسئولیت نمی شود.

او ادامه داد: با توجه به جایگاه و زمانی که این حادثه در آن اتفاق افتاده است و همزمانی سخنرانی مقام معظم رهبری در نزدیکی محل وقوع حادثه، سازمان آتش نشانی بایددر بالاترین میزان آمادگی خود می‌بود. همچنین حادثه در یک روز تعطیل به وقوع پیوست و نیروهای آتش‌نشانی باید در سریع ترین زمان ممکن به محل حادثه می‌رسیدند. باز نشدن نردبان خرابی یا اتمام گارانتی آن، از سوی اعضای شورای شهر تهران پذیرفته نیست.

رئیس شورا تاکید کرد: نکته حائز اهمیت دیگر در گزارش، سهل انگاری‌های شرکت فروشنده تجهیزات و عمل نکردن به تعهداتش است که در صورت پذیرفتن این موضوع، باز هم از مسئولیت سازمان آتش‌نشانی چیزی کم نمی‌شود.

در ادامه این جلسه اسماعیل دوستی، عضو کمیسیون عمران و حمل و نقل شورای شهر تهران با تقدیر از نیروهای آتش‌نشانی افزود: گزارش ارائه شده آقای خوشزاد اصلا پذیرفتنی نیست.

او تاکید کرد: من یقین دارم آقای قالیباف در موضوع خیابان جمهوری از من جدی‌تر است، اما گزارش سبکی ارائه شد. بهتر است شهردار تهران گزارشی کتبی از این حادثه به شورا ارائه کند، و نباید توپ را در زمین قوه قضاییه‌بیندازیم.

اعضای شورا در این جلسه همچنین با استعفای مسعود سلطانی فر موافقت کردند. سلطانی‌فر به‌عنوان رئیس جدید سازمان میراث فرهنگی منصوب شده است.

بخشنامه بازنشستگی متناسب با سنوات پرداخت حق‌بیمه ابلاغ شد

مدیر عامل سازمان تأمین اجتماعی گفت: بخشنامه قانون بازنشستگی متقاضیانی که ۱۰ سال و کمتر سابقه پرداخت حق‌بیمه دارند، برای اجرا به تمامی واحدهای تامین اجتماعی ابلاغ شد.

به گزارش اداره کل روابط عمومی سازمان تأمین اجتماعی، دکتر سید تقی نوربخش افزود: این سازمان به افرادی که دارای حداقل ٦۰ سال تمام سن برای مردان و ٥٥ سال تمام سن برای زنان و حداقل ۱۰ سال تمام سابقه پرداخت حق‌بیمه باشند یا طبق آرای کمیسیون‌های پزشکی موضوع ماده ۹۱ قانون تأمین اجتماعی، ازکارافتاده کلی شناخته شده ولی شرایط دریافت مستمری را ندارند و سن متقاضیان مرد کمتر از ٦۰ سال و زن کمتر از ٥٥ سال باشد، متناسب با سنوات پرداخت حق‌بیمه، مستمری بازنشستگی پرداخت می‌کند.

وی گفت: چنانچه سابقه پرداخت حق‌بیمه این افراد کمتر از ۱۰ سال باشد، متقاضیان برقراری مستمری می توانند با پرداخت حق‌بیمه سنوات کمتر از ۱۰ سال سهم بیمه‌شده و کارفرما از مزایای بازنشستگی بهره‌مند شوند.

نوربخش افزود: پرداخت حق‌بیمه بر مبنای حداقل دستمزد مصوب شورای عالی کار در سال تقاضای بازنشستگی محاسبه شده و پس از وصول به صورت یک جا، امکان صدور حکم برقراری مستمری از تاریخ وصول حق‌بیمه مربوطه یا قطع بیمه‌پردازی وجود خواهد داشت.

وی اضافه کرد: حداقل مستمری قابل پرداخت به متقاضیان بازنشستگی افرادی که ۱۰ سال یا کمتر حق‌بیمه پرداخت کرده‌اند از طریق حاصل ضرب سنوات پرداخت حق‌بیمه در حداقل دستمزد سال تقاضا تقسیم بر ۳۰ به دست می‌آید. مدیر عامل سازمان تامین اجتماعی اظهار داشت: همچنین مبنای تعیین متوسط دستمزد در مواردی که کسری سابقه موجب دریافت حق بیمه‌شده حداقل دستمزد سال تقاضا و درصورت کسری مدت آن تا ۲٤ ماه، باقی‌مانده از آخرین سابقه پرداخت حق‌بیمه قبلی فرد جبران خواهد شد.

نوربخش گفت: درصورت فوت مستمری‌بگیر بازنشسته مشمول این قانون، بازماندگان حائز شرایط فرد از مستمری و سایر مزایای متعلقه به نسبت سنوات پرداخت حق‌بیمه متوفی برخوردار خواهند شد.

وی تصریح کرد: برای جلوگیری از تبعات ناشی از ناآگاهی متقاضیان، واحدهای اجرایی این سازمان مکلف شده‌اند چگونگی تعیین میزان مستمری و مزایای جانبی قابل پرداخت را به متقاضی بازنشستگی یادآور شده تا درصورت تمایل و اعلام کتبی، حکم بازنشستگی فرد صادر و به مرحله اجرا درآید.

مدیر عامل سازمان تامین اجتماعی تاکید کرد: تأمین هزینه‌های ناشی از اجرای قانون بازنشستگی افرادی که ۱۰ سال یا کمتر حق‌بیمه پرداخت کرده باشند، برعهده دولت است.

بسیج همگانی برای مقابله با پیامدهای برف سنگین در ۲٦ استان

سرویس شهرستانها ـ در پی دستور رئیس جمهوری برای امدادرسانی به محاصره شدگان در برف، تمام دستگاه‌های اجرایی مرتبط با این موضوع، امکانات و تجهیزات خود را به مناطق برفگیر و بحران‌زده شمال کشور بسیج کردند.

اسحاق جهانگیری معاون اول رئیس جمهوری دیروز در تماس تلفنی با استاندار گیلان؛ پس از اطلاع از وضع مناطق برف گرفته و دچار مشکل؛ بر لزوم شتاب در کمک‌رسانی به مردم تاکید کرد.

وزیر کشور؛ معاون پارلمانی رئیس جمهوری؛ معاون برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهوری و وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح هم در تماس‌های تلفنی جداگانه با استاندار گیلان برای کمک رسانی هرچه بیشتر به مناطق برفی گیلان اعلام آمادگی کردند.

از جمعه گذشته تا نیم روز سه‌شنبه (دیروز) در شهرستان انزلی در مناطق شهری و نزدیک ساحل بیش از یک متر و در مناطق غرب و جنوب غرب و روستاهای این نواحی حدود ۲ متر برف بر زمین نشسته است.

دراین راستامحسن بحیرایی مدیرارشد وزارت دفاع در استان گیلان از دستور اکید سردار حسین دهقان وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح برای بسیج امکانات و کمک به شهرستان برف گرفته انزلی خبر داد.

بحیرایی یادآور شد: وزارت دفاع امکانات مجتمع اقامتی «سفید کنار متین» را برای اسکان مسافران و در راه ماندگان مهیا کرده‌است و تامین امکانات تغذیه‌ای آنان نیز با کمک جمعیت هلال‌احمر و فرمانداری انجام می‌شود.

ذخیره‌سازی گندم و آرد

مدیرعامل شرکت غله و خدمات بازرگانی منطقه۷ گفت: ذخیره‌سازی گندم و آرد برای مدت ۱۰ روز در واحدهای خبازی گیلان انجام شده است.

رمضان کامران‌پی افزود: هیچ مشکلی در زمینه ذخیره‌سازی گندم و آرد در استان گیلان وجود ندارد و این مهم؛ پیشتر صورت گرفته بود و به اندازه کافی ذخیره‌شده است.

وی همچنین از آمادگی شرکت غله و خدمات بازرگانی منطقه۷ برای پاسخگویی به تمام واحدهای خبازی گیلان خبر داد و گفت: اولویت ارسال آرد و گندم به شهرستان‌هایی تعلق دارد که بیشترین مشکل را دارند.

همچنین رئیس صنعت؛ معدن و تجارت رودسر از توزیع بیش از ۱۷هزار کیسه آرد از این شهرستان به مناطق مختلف استان گیلان از یکشنبه تا دیروز خبر داد.

محمدعلی حسین‌نیا گفت: همزمان با بارش برف در استان ۱۷هزار و ۲۲۷ کیسه آرد از این شهرستان در مناطق مختلف استان توزیع شده است.

توزیع ۱۸تن مواد غذایی

معاون امداد و نجات جمعیت هلال‌احمر گیلان گفت: ۱۸ تن موادغذایی از هلال‌احمر تهران و چهار استان کشور؛ برای توزیع بین افراد گرفتار در برف وارد گیلان شد. سیاوش غلامی افزود: این میزان موادغذایی از جمعیت هلال‌احمر استان‌های تهران؛ قزوین؛ اردبیل و همدان وارد استان گیلان شده است.

بارش ۲/٥ متر برف

رشت ـ خبرنگار اطلاعات: ارتفاع برف در برخی مناطق از جمله املش، صومعه‌سرا و رضوانشهر گیلان تا ظهر دیروز به ۲/٥ متر و در لاهیجان، آستارا، لنگرود به نیم متر رسید.

در همین حال نیروهای انتظامی، هلال‌احمر و راه و ترابری در جاده‌های کوهستانی و بین شهری مستقر شدند و مشغول امدادرسانی هستند.

سپاه قدس گیلان نیز با ۷۰ دستگاه ماشین آلات سبک و سنگین برای امدادرسانی عازم مناطق برفگیر رشت، لاهیجان، رودسر، فومن، صومعه‌سرا، سیاهکل، املش و شفت شد.

همچنین رئیس‌جمهوری در حکمی وزیر کشور، وزیر راه و شهرسازی و وزیر نیرو را موظف کرد که روند کمک‌رسانی به ماندگان در مناطق برفی را تسریع کنند.

استاندار گیلان نیز از روز گذشته با حضور در منطقه انزلی از نزدیک عملیات امدادرسانی به مردم گرفتار شده در برف را هدایت می‌کند، اما به دلیل بارش سنگین برف در شهرها و مناطق منتهی به انزلی کار کمک‌رسانی بویژه در جاده صومعه‌سرا به پونل و رضوانشهر با کندی انجام می‌شود.

قطع آب و برق ۱۲۰ روستا

تنکابن ـ خبرنگار اطلاعات: معاون عمرانی استانداری مازندران گفت: برای ادامه امدادرسانی و رفع مشکلات مردم تمام دوایر ذیربط اعم از راه و راهداری، هلال‌احمر و امداد و نجات، شهرداری‌ها با کمک نیروهای انتظامی و بسیج در تلاش هستند تا نیازهای اولیه مردم را برطرف کنند. علی نبیان در گفتگو با خبرنگار اطلاعات در شهرداری تنکابن که محل استقرار مدیریت بحران مازندران است، افزود: بارش مجدد برف که از عصر دوشنبه آغاز شد، سرعت امدادرسانی و بازگشایی مسیرهای شهری و روستایی را کند کرد.



وی گفت: در حال حاضر هیچگونه گزارشی ناشی از تلفات انسانی نداشتیم اما گزارش‌هایی در خصوص فروریختن سقف برخی از منازل که بافت فرسوده و عمدتاً دارای سقف‌های بام چوبی و حلبی هستندداشته‌ایم.

معاون عمرانی استانداری مازندران در خصوص کندی اقدامات برای کمک و امدادرسانی گفت: با هماهنگی های لازم ماشین آلات برف‌روب از تهران و البرز در غرب مازندران سرگرم فعالیت هستند.

وی بارش برف در غرب مازندران را در ٥۰ سال اخیر بی‌سابقه دانست و اظهار داشت: برق اکثر شهرها وصل شده‌اند اما بسیاری از روستاها هنوز برق ندارند و با توجه به قطع برق جریان آب آنها هم قطع شده است و حدود ۱۲۰ روستای منطقه آب و برق ندارند. وی اضافه کرد: با توجه به شرایط موجود هریک از شهرستان‌های شرق مازندران معین یک شهرستان غرب استان شده‌اند و نیروها و تجهیزات خود را به منطقه اعزام کرده‌اند.

از طریق هلال‌احمر در اکثر شهرها برای راه‌اندازی نانوایی‌ها تعدادی موتور برق داده شده است و این نانوایی‌ها به تناوب در نقاط مختلف شهری اقدام به پخت نان می‌کنند تا بخشی از نیازهای مردم تأمین شود.

خسارت بخش کشاورزی مازندران

ساری ـ خبرنگار اطلاعات: میزان خسارت اولیه کشاورزی ناشی از سرما به غرب مازندران ۳هزار میلیارد ریال است. سخنگوی جهاد کشاورزی مازندران با اعلام این خبر افزود: میزان خسارت تا ۱۰هزار میلیارد ریال هم برآورد می‌شود که روزهای بعد با تداوم سرما میزان خسارت افزایش بیشتری خواهد داشت.

مهدی خلیلی گفت: قطعی برق به بیش از ۱۰۰ هکتار از گلخانه‌های غرب مازندران خسارت وارد کرد و سقف پنج واحد از گلخانه‌های غرب استان براثر بارش سنگین برف فرو ریخت.

وی ازوارد شدن خسارت به ۷۰درصد از مرکبات نوشهر اشاره کرد و افزود: با توجه به این که تنها ۳۰درصد از مرکبات نوشهر برداشت شده بود، برداشت اولیه حکایت از وارد آمدن خسارت به بیش از ٥۰هزار تن مرکبات این شهر دارد.

راه ٤۰۰ روستای کردستان بسته شد

مدیر راهداری اداره کل راه و شهرسازی کردستان از بسته شدن راه ٤۰۰ روستای این استان براثر بارش برف سنگین و کولاک شدید خبر داد و گفت: تمام راهدارخانه‌های استان در حال آماده باش هستند.

رئیس اداره راه و شهرسازی هشترود هم گفت: راه ارتباطی ۱٥۰ روستای این شهرستان بر اثر کولاک مسدود شده است. کولاک شدید از ۳ روز پیش در این منطقه حاکم شده و به‌رغم تلاش گروه‌های راهداری برای بازگشایی این راه‌ها، کولاک مانع از این کار می شود.

٦ ایرانی زیر بهمن

شش ایرانی در منطقه مرزی «شمدینلی» در مرز ترکیه و ایران زیر بهمن گیر افتادند و گروه‌های امداد ترکیه با اطلاع از موضوع برای نجات ایرانیان گرفتار شده در بهمن، به منطقه اعزام شدند.

توزیع بسته‌های غذایی در ۲٦ استان

رئیس سازمان امداد و نجات جمعیت هلال‌احمر از توزیع ۱۰هزار و ٦۰۰ بسته غذایی شرایط اضطراری بین متاثرین از برف و یخبندان ٤ روز گذشته در ۲٦ استان کشور خبر داد.

پیرحسین کولیوند افزود: نیروهای امدادرسان هلال‌احمر در حال ارائه خدمات امدادی به‌هموطنان در استان‌های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، اصفهان، خراسان رضوی، خراسان شمالی، خراسان جنوبی، زنجان، قزوین، قم، سمنان، کرمان، گلستان، گیلان، لرستان، مازندران، مرکزی، یزد، سیستان و بلوچستان، کردستان، چهار محال و بختیاری، فارس، ایلام و کرمانشاه هستند

وی از اسکان اضطراری و موقت بیش از ٦۰۰۰ مسافر زمستانی گرفتار در بارش برف و یخبندان سطح جاده‌ها در ۲٦ استان برفگیر کشور خبر داد و افزود: این شمار خدمات اسکان اضطراری و موقت از سوی امدادگران هلال‌احمر در پایگاه‌های امداد و نجات جاده‌ای و بین‌شهری، مساجد بین‌راهی و راهداری‌ها انجام شده است.

او افزود: با تلاش نیروهای امدادرسان در جاده‌ها و مسیرهای سخت‌گذر و کوهستانی استان‌های یاد شده از (دهم تا پایان چهاردهم بهمن) به ۱۸هزار و ٤۰۰ نفر از مسافران زمستانی امداد رسانی شد.

امدادرسانی بسیج و سپاه

فرمانده کل سپاه هم به فرماندهان سپاه استانها دستور داد که برای امدادرسانی به مردم استان‌های گیلان و مازندران که مشکلات بیشتری دارند، وارد عمل شوند.

بعد از مشخص شدن ابعاد گسترده بحران بارش برف در استان‌های گیلان و مازندران و لزوم حضور گسترده و منسجم سپاه و بسیج در این امر، سردار سرلشکر جعفری دستور ویژه برای کمک به مردم و دستگاه‌های مسئول را به فرماندهان سپاه‌های این دو استان صادر کرد.

به گفته سردار شریف مسئول روابط عمومی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تاکنون ۱۸ گردان در استان گیلان و ۱۲ گردان در استان مازندران کار امدادرسانی به مردم و کمک به دستگاه‌های مسئول را انجام می‌دهند.

وی تاکید کرد: ۷۰ دستگاه مهندسی مانند لودر در اختیار مجموعه‌های امدادرسان و ۱۸۰ دستگاه خودرو کمک‌دار برای ارسال مایحتاج به مردم منطقه از سوی سپاه مشغول فعالیت هستند.

شریف ادامه داد: سردار جعفری به واحدهای مستقر در گیلان و مازندران و قرارگاه خاتم الانبیاء(ص) دستور داده است تا تحت امر فرماندهان سپاه این دو استان به مردم کمک کنند.

وی گفت: نیروی هوافضای سپاه هم برای پشتیبانی هوایی و رفع نیازهای احتمالی سپاه‌های استانی و ستاد بحران اعلام آمادگی کرده است.

تعطیلی مدارس

مدارس شماری از شهرهای کشور از جمله برخی شهرهای استان‌های تهران، اصفهان، کرمان، یزد، سیستان و بلوچستان، همدان، گیلان، مازندران، مرکزی، لرستان، کرمانشاه، چهارمحال و بختیاری و البرز با توجه به ادامه بارش‌ها دیروز تعطیل شدند. در این میان مدارس، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی گیلان نیز روز سه‌شنبه (دیروز) برای چهارمین روز متوالی تعطیل بودند.

خودروها را رها کردند

مدیرعامل جمعیت هلال‌احمر مازندران گفت: ۹٦۰ نفر از افرادی که خانه آنها در محاصره برف مانده بود از آن نجات یافتند و ۱۰۹۷ راننده و سرنشین که خودرو خود را به دلیل سرما رها کرده بودند، توسط امدادگران نجات داده شدند.

وی به عملیات نجات در ارتفاعات جنگلی رامسر اشاره کرد و افزود: امدادگران هلال‌احمر با جستجوی یک ساعته با یک دستگاه بالگرد موفق شدند ۷ نفر را که در محاصره برف بودند نجات دهند.

روحانی وزرای نیرو و راه و شهرسازی را موظف به حضور در گیلان و مازندران کرد

رئیس جمهوری، وزرای نیرو و راه و شهرسازی را موظف به حضور در مناطق برف گیر گیلان و مازندران برای حل هرچه سریعتر مشکلات مردم این مناطق کرد.

به گزارش ایسنا، حجت‌الاسلام والمسلمین حسن روحانی طی دستوری به وزرای راه و شهرسازی و نیرو، آنها را موظف کرد هرچه سریعتر در راستای رفع موانع و حل مشکلات مردم غرب مازندران و گیلان در این منطقه حاضر شوند.

درخواست وزیر کشور از نیروهای مسلح

وزیر کشور در نامه‌ای به رئیس ستادکل نیروهای مسلح، فرمانده کل ارتش و وزیر دفاع، خواستار امدادرسانی به مردم مناطق غرب استان مازندران شد.

رحمانی فضلی برای مساعدت نیروهای مسلح در امر امدادرسانی به مردم مناطق غرب استان مازندان، در نامه‌های جداگانه ای از رئیس ستادکل نیروهای مسلح، فرمانده ارتش و وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح خواست تا همکاری لازم را با مسئولان استان به عمل آورند.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی دولت، در نامه وزیر کشور خطاب به نیروهای مسلح آمده است: با ایفاد تصویر نامه استاندار مازندران در باره بارش برف سنگین و بی‌سابقه در سطح استان مزبور، با عنایت به اهمیت موضوع و ضرورت امدادرسانی هرچه سریعتر به هموطنان، مزید امتنان خواهد بود دستور فرمایید نیروهای مسلح مستقر در استان نسبت به واگذاری تجهیزات مورد نیاز همراهی و مساعدت لازم را به عمل آورند. وزیر کشور همچنین در جلسه شورای عالی مدیریت بحران کشور، از مسئولان امر خواست تا خسارات ناشی از بارش شدید برف در استان مازندران را برای جبران خسارت بررسی کنند. به گزارش پایگاه اطلاع رسانی دولت، رحمانی فضلی همچنین دراین جلسه از عملکرد وزارتخانه نیرو و رسانه ها به خاطر اقدامات مناسب در امداد رسانی و اطلاع رسانی پیرامون آسیب دیدگان استان مازندران قدردانی کرد.

ترحیم

«انالله و انااليه راجعون»

باکمال تأثر و تأسف درگذشت شادروان مرحوم پروفسور **حسین حکمت** استاد ممتاز دانشگاه تهران و استاد ممتاز دانشگاه شهید بهشتی ـ جزو چهره‌های برتر دانشگاه‌های پزشکی ایران و رئیس سابق انجمن علوم تشریحی ایران و عضو افتخاری فرهنگستان علوم پزشکی ایران را به اطلاع دوستان و آشنایان و وابستگان می‌رساند. مجلس ترحیم آن فقید سعید در تاریخ ۹۲/۱۱/۱۸ از ساعت ۱۴ الی ۱۵/۳۰ در مسجد جامع شهرک قدس واقع در میدان صنعت ـ بلوار فرحزادی ـ روبروی مرکز تجاری میلاد نور منعقد می گردد.
حضور شما سروران گرامی موجب تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.
فرزندان: رضا و نوشین حکمت
خانواده‌های عزادار: حکمت ـ بهرامی ـ خویلو ـ یمینی ـ نور ـ برجسته ـ استکانچی ـ دهدشتی ـ جهانشاد ـ میرفخرائی نائینی ـ غیاثوند ـ فهیمی ـ معاونی ـ بهروزمهر ـ صدر ـ مدرسی ـ احسان

پروانه به گل نشست و رودخانه به دریا پیوست
و تو از آن خدا بودی و بسوی او بازگشتی

با نهایت تأثر و تأسف درگذشت مادری با ایمان، صبور و فداکار مرحومه **فاطمه سادات (نیکو) مینای هاشمی** فرزند مرحوم سید منصور و همسر آقای مسعود عصارپور را به اطلاع کلیه بستگان، دوستان و آشنایان می‌رساند.
مجلس ترحیم آن مرحومه روز جمعه هجدهم بهمن ماه از ساعت ۱۰/۳۰ الی ۱۲ در مسجد الغدیر واقع در بلوار میرداماد برگزار می‌شود.
حضور عزیزان ارجمند باعث شادی روح آن مرحومه و تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.
مادر: اعظم تقی‌بیک
فرزندان: علیرضا و سارا عصارپور
خواهر: ندا مینای هاشمی
خانواده‌های: عصارپور، مینای هاشمی، تقی‌بیک، مکری، رزاقی، پورمشیر، شاه‌حسینی، مسئله‌دان، خانواده‌نظر، کاشانی، تدبیر، استادآقاجانی، بهبهانی، افشار، کلاهدوز، دریز، عظیمی و حسن‌تاش

با نهایت تأسف و تأثر درگذشت شادروان **حسین مهدی‌زاده** وکیل پایه یک دادگستری را به اطلاع می‌رساند. مجلس ختم از ساعت ۱۴/۳۰ تا ۱۶ روز پنجشنبه ۹۲/۱۱/۱۷ در مسجد الجواد(ع) واقع در میدان هفتم تیر برگزار می گردد.
کانون وکلای دادگستری مرکز

به نام اهورامزدا

پرسه

بااندوه فراوان درگذشت روانشاد **مهین‌دخت بهرام جوانمردیان** را به آگاهی خویشاوندان دوستان و آشنایان گرامی می‌رساند. آئین پرسه آن بهشتی روان روز اردایزد بهمن ماه ۳۷۵۱ دینی زرتشتی برابر با شنبه ۹۲/۱۱/۱۹ از ساعت ۴ الی ۶ پسین در تالار ایرج واقع در خیابان جمهوری اسلامی، خیابان میرزاکوچک خان، کوچه زرتشتیان، شماره ۶ برگزار می گردد.
خسرو ـ پرویز ـ آرمین ـ سپند ـ سیما و راشین روزبه‌زاده
افلاطون ـ پوراندخت و آذرمیدخت جوانمردیان
خانواده‌های: روزبه‌زاده ـ جوانمردیان ـ کشاورزی ـ خسروی ـ آزاده ـ خدیو پارسی و خانواده‌های وابسته و پیوسته

با نهایت تأسف و تأثر درگذشت مرحوم **آقای میرباقر سیدی** را به اطلاع کلیه اقوام، دوستان و همشهریان محترم می‌رساند.
به همین مناسبت مراسم ترحیمی روز پنجشنبه ۹۲/۱۱/۱۷ از ساعت ۳ تا ۴/۳۰ بعدازظهر در مسجد نور شبستریها واقع در میدان دکتر فاطمی، اول خیابان یکم برگزار می گردد.
حضور سروران گرامی موجب شادی روح آنمرحوم و تسلای خاطر بازماندگان خواهد بود.
خانواده‌های: سیدی ـ باقرزاده ـ خرم ـ قلعی ـ مهدی پور ـ جواهرپرده ـ افشار ـ بری ـ غلامی ـ رجایی ـ دباغی ـ دانش ـ قربانی ـ حسن‌زاده ـ دین‌دوست ـ رادمنش ـ محمدی ـ یزدانی ـ جعفرقلی‌زاده ـ پورلطفعلی ـ قاسمیان ـ علیرضالو ـ خدایی و سایر بستگان سببی و نسبی.

انالله و انااليه راجعون

باکمال تأثر و تأسف درگذشت عالم ربانی مرحوم **آیت‌الله حاج سیدحسین موسوی کرمانی** را به اطلاع می‌رساند. مجلس ترحیم آن فقید سعید در تاریخ یکشنبه ۱۳۹۲/۱۱/۲۰ ساعت ۱۶ الی ۱۷/۳۰ در مسجد نور واقع در میدان فاطمی برگزار می گردد.
خانواده‌های: موسوی کرمانی ـ حائری کرمانی ـ دعوتی ـ ارومیه‌ای ـ محمدعلی مکارم ـ کلانتری و سایر خانواده‌های وابسته

بسمه تعالی
جناب مستطاب آقای مهندس مکارم (دام عزه)

درگذشت ابوالزوجه گرامیتان، مرحوم **آیت‌الله آقای حاج سیدحسین موسوی کرمانی** را به حضر تعالی و خانواده مکرمه تسلیت عرض نموده و علو درجات آن مرحوم را از خداوند بزرگ خواستاریم.
ضمنا از عموم مردم متدین خاصه روحانیت معزز دعوت می گردد جهت تعظیم شعائر دینی در مجلس ترحیم این عالم ربانی که در روز یکشنبه مورخ ۹۲/۱۱/۲۰ از ساعت ۴ الی ۵/۳۰ بعدازظهر در مسجد نور تهران منعقد می گردد شرکت فرمایید.
دفتر حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله) تهران

با نهایت تأسف و تأثر درگذشت عالم ربانی **آیت‌الله حاج سیدحسین موسوی کرمانی** ابوی گرامی جناب آقای مهندس محمدرضا موسوی کرمانی از مدیران شرکت ساختمانی پرهام را به اطلاع کلیه دوستان و همکاران می‌رساند. ضمن عرض تسلیت و همدردی به خانواده و بازماندگان محترم ایشان مجلس یادبود آن شادروان روز یکشنبه مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۲۰ از ساعت ۱۶ الی ۱۷/۳۰ در مسجد نور واقع در میدان فاطمی منعقد می گردد.
شرکت ساختمانی پرهام

با نهایت تأسف و تأثر درگذشت عالم ربانی **آیت‌الله حاج سیدحسین موسوی کرمانی** ابوی گرامی جناب آقای مهندس محمدرضا موسوی کرمانی رئیس هیئت مدیره شرکت کشاورزی پیوند پرهام را به اطلاع کلیه دوستان و همکاران می‌رساند. ضمن عرض تسلیت و همدردی به خانواده و بازماندگان محترم ایشان مجلس یادبود آن شادروان روز یکشنبه مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۲۰ از ساعت ۱۶ الی ۱۷/۳۰ در مسجد نور واقع در میدان فاطمی منعقد می گردد.
شرکت کشاورزی پیوند پرهام

جناب آقای مهندس مکارم

درگذشت ابوالزوجه گرامیتان، مرحوم آیتا... **حاج سیدحسین موسوی کرمانی** را به جنابعالی و خانواده محترم تسلیت گفته، ضمن طلب مغفرت برای آن مرحوم همراه با سایر اقشار در مجلس ترحیمی که به همین مناسبت روز یکشنبه مورخ ۹۲/۱۱/۲۰ در مسجد نور تهران برگزار می گردد، شرکت می نمائیم.
هیئت مدیره و کارکنان شرکت پارس پترو مروارید

بدینوسیله درگذشت شادروان مرحوم **سیدمحمد ارزاقی** را به اطلاع دوستان و آشنایان می‌رساند. به همین مناسبت مجلس ترحیمی در روز جمعه مورخ ۹۲/۱۱/۱۸ ساعت ۱۰ الی ۱۱/۳۰ صبح در مسجد حجت‌بن‌الحسن (عج) واقع در خیابان سهروردی شمالی منعقد می‌باشد.
خانواده ارزاقی

یادبود

خوشبختی چیست؟ خوشبختی یعنی قلب مادرت بتپد.



۱۱ سال است که وسعت صبرمان را به اندازه‌ی دریای غممان کردیم.
مرحومه **نیره مددی ماهانی (آفاق)** شعله‌ای از مهر خدا بود که رفت. نبودن‌هایی هست که هیچ بودنی جبرانشان نمی‌کنند و آدمهایی هستند که هرگز تکرار نمی‌شوند و او آنگونه بود. هنوز هم رنگین‌کمان وارستگی و صفایش دیدنی ترین افق برای دل‌های ماست.
یاد سبزش در خاطره‌ها باقی و مهربانیش در وجود ما جاودانه
خانواده اردلانی

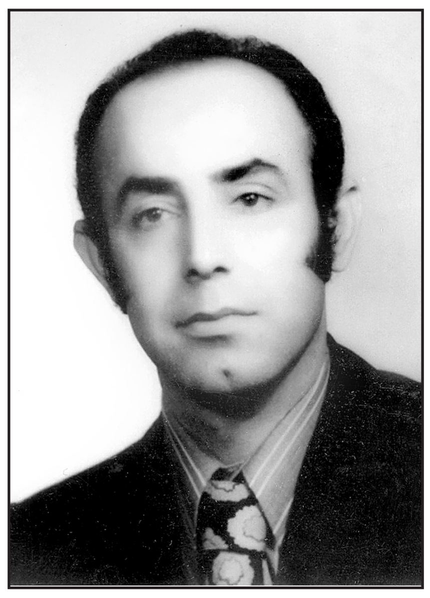
هوالباقی



با قلبی آکنده از غم و اندوه، ناباورانه اولین سالگرد رحلت ملکوتی مادر فداکار و عزیزتر از جانمان مرحومه مغفوره **حاجیه خانم دکتر مهین محمدزاده** (همسر زنده‌یاد مهندس اسلام واکف) را به اطلاع بستگان، دوستان و آشنایان محترم می‌رسانیم.
به همین مناسبت مجلس یادبودی در روز جمعه مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۱۸ از ساعت ۱۰/۳۰ الی ۱۱/۳۰ برسر مزار مطهر آن مرحومه بهشتی برگزار می گردد.
فرزندان همیشه داغدار: دکتر رزا واکف، مهندس رضا واکف

نامت سپیده دمیست که بر پیشانی آسمان می گذرد
مُتبرک باد نام تو

۱۶ بهمن ۱۳۹۰ روز تلخی بود که همسر بزرگوار و عزیزم
زنده‌یاد بانو مطّهرهٔ مطیع
از این سرای خاکی به سوی معبود و محبوب خود پر کشید.
جایش همیشه سبز و یادش همواره بهاری است.
شیراز: سیدمحمود سجادی و فرزندان



چگونه باور کنیم که نیستی وقتی صدای گرم و مهربانت در گوشمان شنیده می شود.
باور نمی‌کنیم چراکه در لحظه، لحظه‌هایمان حضور داری.
تو در زلال آبشاران جاری هستی و در لطافت عشق به چشم می خوری. هنوز هستی و همیشه خواهی بود.
در هفتمین سالروز سفر کرده عزیزمان **عزیزاله فرهنگی** یادش را گرامی می‌داریم.
آمل ـ همسر و فرزندان

تسلیت

همکار گرامی جناب آقای مجتبی چنگی آشتیانی

با نهایت تأثر و تاسف درگذشت مادر بزرگ گرامی تان را به شما و خانواده محترمتان تسلیت عرض نموده و رحمت و آمرزش برای آن مرحومه و صبر و سلامتی برای شما و بازماندگان از درگاه خداوند مسئلت داریم
واحد چاپ روزنامه موسسه اطلاعات

همکار ارجمند سرکار خانم دکتر عفت رازقی

بااندوه فراوان مصیبت وارده را تسلیت عرض نموده، از خداوند منان برای آن مرحوم علو درجات و برای جنابعالی و بازماندگان محترم صبر جمیل و اجر جزیل مسئلت می نمائیم.
هیئت مدیره، مدیریت و کارکنان بیمارستان بهمن

همکار ارجمند سرکار خانم دکتر عفت رازقی

با نهایت تأسف و تأثر مصیبت وارده را تسلیت عرض نموده از درگاه خداوند متعال صبر و بردباری برای کلیه بازماندگان آرزومندم.
دکتر محور ـ مدیرعامل بیمارستان بهمن

جناب آقای مهندس صابری

با تأسف فراوان مصیبت وارده را تسلیت می گوییم ما هم در غم شما شریک هستیم.
مهری ـ مهران عدنانی

همکار گرامی جناب آقای هادی احدزاده

با نهایت تأسف و تأثر درگذشت برادر گرامیتان را به شما و خانواده محترم تسلیت گفته، از خداوند متعال برای آنمرحوم علوّ درجات و جهت بازماندگان صبر و شکیبائی آرزو می‌کنیم.
دفتر فنی ـ سفارشات ـ کامپیوتر ـ تصحیح ـ گرافیک ـ طراحی ـ ایمیج‌ستر ـ اسکنر ـ عکاسی رتوش ـ مونتاژ ـ کپی افست ـ افست رتاتیو ـ افست ورق ـ کماندر ـ کمپکتا ـ صحافی ـ مکانیکی ـ انبارفنی ـ برق ـ تاسیسات

همکار گرامی جناب آقای هادی احدزاده

با نهایت تأسف و تأثر درگذشت برادر گرامیتان را به شما و خانواده محترم تسلیت گفته، از خداوند متعال برای آنمرحوم علوّ درجات و جهت بازماندگان صبر و شکیبائی آرزو می‌کنیم.
همکاران شما در بخش حروفچینی کامپیوتر

جناب آقای دکتر محسن تدین‌فر

فوت ابوی گرامی را تسلیت گفته، بقای عمر شما را خواستاریم.
دکتر هوشنگ زادانفرخ و بانو

انا الی ربک الرجعی

ضایعهٔ اندوهناک فقدان استاد فرزانه و پژوهشگر برجستهٔ معماری و شهرسازی، **دکتر رضا سیروس صبری** را به جامعهٔ دانشگاهی معماری ایران تسلیت گفته شادی روح پاک آن مرحوم را از درگاه خداوند حکیم خواستارم.
دکتر محمد ایرانمنش
رئیس دانشکده هنر و معماری دانشگاه شهید باهنر کرمان

هوالباقی
جناب آقای دکتر قنبر عباسی

بانهایت تأسف و تأثر مصیبت وارده را به جنابعالی و خانواده‌ی محترمتان تسلیت می گوییم، برای آن مرحومه علو درجات و برای بازماندگان صبر و شکیبایی از خداوند متعال مسئلت داریم.
هیئت مدیره، پزشکان و پرسنل
بیمارستان شهریار

هوالباقی

دوست و همکار ارجمند جناب آقای دکتر قنبر عباسی
مصیبت وارده را به جنابعالی و خانواده‌ی محترمتان تسلیت عرض نموده و از خداوند متعال بقای عمر بازماندگان را خواستاریم.
ما را در غم خود شریک بدانید.
دکتر حریقی ـ دکتر حسن‌زاد ـ دکتر صدر ـ دکتر زواره ـ دکتر فقیهی

هوالباقی

دوست و همکار ارجمند جناب آقای دکتر قنبر عباسی
بانهایت تأسف و تأثر مصیبت وارده را به جنابعالی و خانواده‌ی محترمتان تسلیت عرض نموده و بقای عمر بازماندگان را از خداوند متعال خواستاریم.
دکتر علی اصغر حیدری ـ دکتر عشرت اربابی
دکتر عطاء حیدری ـ دکتر سمیرا حیدری و سارا حیدری

خاندان معزز و محترم فرزانه‌فر

بانهایت تأسف درگذشت بزرگ خاندان، شادروان جناب آقای حاج رضا فرزانه‌فر را تسلیت عرض نموده، ما را در غم خود شریک بدانید و از درگاه خداوند متعال برای آن مرحوم علو درجات و برای بازماندگان صبر و شکیبایی آرزومندیم.
مهندس محمّد فرهید و بانو

جناب آقای دکتر مهدی حفیظی

متخصص محترم جراحی عمومی بیمارستان کسری تهران
بانهایت تأسف، درگذشت خواهر گرامیتان را به جنابعالی تسلیت عرض نموده، برای آن مرحومه طلب مغفرت و برای جنابعالی صبر و شکیبایی خواستاریم.
مدیریت و کارکنان شرکت سخت‌ابزار پارس

دوست محترم، جناب آقای دکتر مهدی حفیظی

درگذشت خواهر گرامیتان را تسلیت عرض نموده، از خداوند متعال برای آن فقیده سعیده شادی روح و برای حضرتعالی و خانواده محترمتان، سلامتی خواستاریم.
دفتر حقوقی علی نوری و همکاران

دوست و همکار عزیز
جناب آقای دکتر محسن تدین فر

بانهایت تأسف و تأثر درگذشت پدر عزیزتان را خدمت جنابعالی و خانواده محترم تسلیت عرض نموده و از پیشگاه ایزد متعال برای آن مرحوم علو درجات و آمرزش الهی و برای شما و بازماندگان صبر و سلامتی آرزو می نمائیم.
دکتر لیدا شاهین، دکتر تهمتن یلدا، دکتر مهرداد میرهاشمی، دکتر کامران بدیع زاده، دکتر علی اکبر سلیمانی، دکتر عباس محتشمی، دکتر حسین سالور، دکتر فرهاد گرجی، دکتر بهرام بشر، دکتر خسرو مجیر شیبانی، دکتر پرویز پوردانش، دکتر حسین نجمی، دکتر خسرو روستائیان، دکتر خسرو خطیبی، دکتر سهراب اعظم زنگنه، دکتر مجتبی علوی، دکتر حسین مدنی، دکتر فرخ لنگرلو، دکتر ناصر کنی، دکتر بیژن حاتمیان، دکتر بهروز شفقی، دکتر محمد جهاندیده، دکتر رضا جهرودی، دکتر محمد اسمعیل پور ارباب، دکتر حسن فرید، دکتر احمد علم پور، دکتر همایون حیدری، دکتر علی اکبر اکبریه، دکتر پرویز مافی، دکتر محمد سدهی، دکتر کوروش نیک نیائی، دکتر علیرضا میرشمیرانی، دکتر عبدالحسین عامری نائینی، دکتر فریدون وزیری، دکتر ایرج روئین دژ، دکتر احمد تهامی، دکتر مهرداد رضائی، دکتر حسین مقبل زاده، دکتر سعید خصوصی، دکتر امین حسن مظهری.

همکار ارجمند جناب آقای علی اکبر شریف

باکمال تأسف و تأثر درگذشت شادروان **آقای فرشاد محتشمی** را به جنابعالی و خانواده محترمتان تسلیت عرض نموده و از درگاه ایزدمنان برای آن فقید سعید آمرزش و برای بازماندگان صبر و شکیبایی مسئلت می نماییم.
شرکت پشنگ نوین

استاد گرامی، سرکار خانم دکتر عفت رازقی

با نهایت تأثر و تأسف درگذشت پدر گرامیتان را به شما و خانواده محترمتان تسلیت عرض نموده و رحمت و آمرزش برای آن مرحوم و صبر و سلامتی برای شما و بازماندگان از درگاه خداوند مسئلت داریم.
اعضای هیئت علمی بیمارستان سینا

همکار و دوست گرامی، سرکار خانم دکتر عفت رازقی

با نهایت تأثر و تأسف درگذشت پدر گرامیتان مرحوم **سیدعبدالرحیم رازقی** را به شما و خانواده داغدارتان تسلیت عرض نموده و رحمت و آمرزش برای آن مرحوم و صبر و سلامتی برای شما و بازماندگان از درگاه خداوند مسئلت داریم.
اساتید بیمارستان سینا خانم‌ها، دکتر:
آرزو احمدی ـ ساناز احمدی ـ اخضری ـ اعتصام ـ افتخار جوادی ـ اقصایی فرد ـ بخت‌آور ـ تقاء ـ حدادی ـ حیدریان ـ دائمی ـ سوده رازقی ـ رهبر ـ سادات ناصری ـ گرانپایه ـ مرادی ـ مقدسی ـ منتظری ـ ناصح‌زاده

آگهی تغییرات شرکت پلی‌پروپیلن جم شرکت سهامی خاص
به شماره ثبت ۲۳۲۲۴۸ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۷۳۲۷۲۷

به استناد صورتجلسه هیئت‌مدیره مورخ ۱۳۹۲/۰۴/۱۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: مرکز اصلی شرکت به واحد ثبتی عسلویه به آدرس منطقه ویژه اقتصادی پارس جنوبی (الفین دهم) صندوق پستی ۳۹۸ـ۷۵۳۹۱ تغییر و شعبه شرکت در واحد ثبتی تهران به آدرس تهران شهرک قدس بلوار فرحزادی بلوار ایوانک خیابان فلامک شمالی پلاک ۵ کدپستی ۱۴۶۷۷۱۵۱۷۱ تأسیس و ماده مربوطه به شرح فوق اصلاح گردید.
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری
۲۲۴۵۲۲۶ـ۷۷۸۷۷/م‌الف **سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**

* * * * * * * * * * * * * * * * * * *

آگهی تغییرات شرکت رهیاب پیام گستران سهامی خاص
به شماره ثبت ۳۲۰۸۸۳ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۶۰۱۹۳۰

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۲/۰۷/۱۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: محل شرکت در واحد ثبتی تهران به: خیابان شیراز جنوبی ـ خیابان بیست متری زرتشتیان پلاک ۴۲ و کدپستی: ۱۴۳۶۹۱۸۳۸۱ تغییر یافت و ماده مربوطه در اساسنامه به شرح فوق اصلاح گردید.
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری
۲۸۸۶۴۷۴ـ۸۸۶۰۶/م‌الف **سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**

آگهی تغییرات شرکت کارا ساز شرکت سهامی خاص
به شماره ثبت ۱۳۰۶۵۵ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۷۳۹۶۸۸

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۲/۰۶/۳۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: محل شرکت در واحد ثبتی تهران به آدرس تهران میدان آرژانتین خیابان الوند پلاک ۲۸ طبقه ۳ واحد ۲ جنوبی کدپستی ۱۵۱۴۹۳۶۵۱۳ تغییر یافت و ماده مربوطه در اساسنامه به شرح فوق اصلاح گردید.
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری
۲۸۸۵۲۶۲ـ۸۸۶۰۵/م‌الف **سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**

* * * * * * * * * * * * * * * * * * *

آگهی تغییرات شرکت استودیو فیلمساز سهامی خاص
به شماره ثبت ۱۱۳۹۷ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۴۵۰۶۶۵

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۲/۰۴/۱۹ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی منتهی به سال ۱۳۹۱ به تصویب رسید. خانم مینا پرنگ به شماره ملی ۰۰۴۳۲۳۵۳۰۱ به سمت بازرس اصلی و آقای اصغر مشهدیان به شماره ملی ۰۰۴۳۲۶۲۹۳۷ به سمت بازرس علی‌البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب شدند. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت آگهی‌های شرکت انتخاب گردید.
اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
۲۷۴۹۱۴۹-۸۸۵۹۹/ م الف **سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**

آگهی تغییرات شرکت گل‌زا شرکت سهامی خاص
به شماره ثبت ۱۰۳۸۵۱ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۴۷۷۶۱۳

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۲/۰۷/۰۳ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین شد. مهدی ناصری به شماره ملی ۰۰۶۵۹۹۸۳۷۵ به عنوان بازرس اصلی و خانم زهره مجمع صنایع به شماره ملی ۰۰۵۱۹۶۲۶۲۴ به عنوان بازرس علی‌البدل برای یک سال مالی انتخاب گردید. اعضا هیئت مدیره به قرار ذیل برای مدت۲ سال انتخاب گردیدند: ایرج نجمی به شماره ملی ۰۰۴۴۳۹۷۰۷۰ و معصومه برزگر به شماره ملی ۰۰۵۱۰۰۳۸۴۸
اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
۲۷۵۲۸۶۴-۸۸۶۰۰/ م الف **سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**

* * * * * * * * * * * * * * * * * * *

آگهی تغییرات شرکت گل‌زا شرکت سهامی خاص
به شماره ثبت ۱۰۳۸۵۱ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۴۷۷۶۱۳

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۲/۰۷/۰۳ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: معصومه برزگر به شماره ملی ۰۰۵۱۰۰۳۸۴۸ به سمت رئیس هیئت مدیره و ایرج نجمی به شماره ملی ۰۰۴۴۳۹۷۰۷۰ به سمت مدیرعامل و نایب رئیس هیئت مدیره تعیین گردیدند. کلیه اسناد و اوراق بهادار و اسناد تعهدآور شرکت از قبیل چک‌ها، سفته‌ها، بروات و غیره با امضاء مدیرعامل به اتفاق رئیس هیئت مدیره همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد.
اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
۲۷۵۲۷۵۹-۸۸۶۰۱/ م الف **سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**

آگهی تغییرات شرکت ساماندهی مطالبات معوق شرکت سهامی خاص
به شماره ثبت ۳۳۳۷۸۲ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۷۱۴۲۴۸

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۲/۰۴/۳۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات برای درج آگهی‌های شرکت انتخاب شد. ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی ۹۱ تصویب شد. مؤسسه حسابرسی هشیار بهمند شناسه ملی ۱۰۱۰۰۱۶۸۷۴۶ به سمت بازرس اصلی و آقای عباس هشی کدملی ۱۲۸۸۵۶۹۹۷۱ به سمت بازرس علی‌البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب شدند.
اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
۲۷۵۴۵۵۶-۸۸۶۰۲/ م الف **سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**

* * * * * * * * * * * * * * * * * * *

آگهی تغییرات شرکت فارماشیمی شرکت سهامی خاص
به شماره ثبت ۸۶۳۵ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۳۶۹۲۲۴

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۲/۰۴/۱۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی ۱۳۹۱ بتصویب رسید. صادق ادیبی بشماره ملی ۴۸۳۹۳۸۸۴۵۸ به عنوان بازرس اصلی و محمدحسن واحدی بشماره ملی ۱۲۴۹۴۴۳۵۷۱ به عنوان بازرس علی‌البدل برای یکسال تعیین گردیدند. اعضاء هیات مدیره برای دو سال به شرح زیر انتخاب گردیدند: شرکت سرمایه‌گذاری بیمه خدمات درمانی با شناسه ملی ۱۰۱۰۲۰۲۳۸۴۸ سازمان بیمه خدمات درمانی با شناسه ملی ۱۰۳۲۰۷۲۱۳۸۵ شرکت خدر رایانه با شناسه ملی ۱۰۱۰۲۲۰۷۹۵۴ شرکت بازرگانی خدمات درمانی با شناسه ملی ۱۰۱۰۲۱۹۶۳۶۹ شرکت درمان سازه ایمن با شناسه ملی ۱۰۱۰۲۱۰۹۵۵۰ روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات درج آگهی‌های شرکت تعیین شد.
اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
۲۷۵۵۶۶۴-۸۸۵۹۰/ م الف **سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**

آگهی تغییرات شرکت آلیاژگستر هامون شرکت سهامی خاص
به شماره ثبت ۴۴۱۰۲۷ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۸۸۳۷۱۸

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۲/۰۴/۲۳ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: رضا دانش فهیم کدملی ۰۰۴۲۰۶۲۱۱۱ به جای رسول بهمنی اسکوئی به سمت مدیرعامل شرکت برای بقیه مدت تصدی انتخاب گردید کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور شرکت با امضا رئیس هیات مدیره و یا نایب رئیس هیات مدیره همراه با امضا یکی از اعضا هیات مدیره و با مهر شرکت معتبر خواهد بود کلیه مکاتبات عادی و اداری به امضا مدیرعامل با حق توکیل به غیر و همراه با مهر شرکت معتبر خواهد بود هیات مدیره کلیه اختیارات خود را در بند۴ ـ ۱ ماده ۳۹ اساسنامه به مدیرعامل تفویض نمود.
اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
۲۳۰۱۱۹۵-۷۷۸۶۴/ م الف **سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**

* * * * * * * * * * * * * * * * * * *

آگهی تغییرات شرکت توسعه خدمات الکترونیکی آدونیس شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۴۲۶۱۳۷ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۷۷۳۵۲۷

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۱۶ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: تعداد اعضای هیأت مدیره را از ۵ الی ۷ نفر تصویب نموده و بدینوسیله ماده مربوطه در اساسنامه اصلاح گردید.
اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
۲۲۹۹۴۷۰-۷۷۸۶۲/ م الف **سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**

اطلاعات

سال هشتاد و هشتم

صاحب امتیاز: شرکت ایرانچاپ مؤسسه اطلاعات
مدیر مسئول: سیدمحمود دعائی
سردبیر: علیرضا خانی
نشانی: تهران - بلوار میرداماد - خیابان نفت جنوبی - ساختمان اطلاعات - کد پستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱ (تهران)
پست تصویری تحریریه ۲۲۲۵۸۰۲۲
تلفن: ۲۹۹۹۹
نمابر آگهی ها ۲۱ و ۲۲۲۵۸۰۱۹
تلفن پذیرش آگهی ها ۱۸-۲۲۲۵۸۰۱۴
نشانی اینترنت: http://www.ettelaat.com
پست الکترونیکی: ettelaat@ettelaat.com

تقویم اطلاعات

چهارشنبه ۱۶ بهمن ۱۳۹۲
۵ ربیع الثانی ۱۴۳۵ ـ ۵ فوریه ۲۰۱۴

ظهر شرعی	۱۲ و ۱۸ دقیقه
غروب آفتاب	۱۷ و ۳۶ دقیقه
اذان مغرب	۱۷ و ۵۵ دقیقه
نیمه شب شرعی (پایان وقت ادای نماز عشا)	۲۳ و ۳۵ دقیقه
اذان صبح (فردا)	۵ و ۳۵ دقیقه
طلوع آفتاب (فردا)	۷ و ۰۰ دقیقه

رئیس جمهوری اوکراین انتخابات زودهنگام برگزار می کند

سرویس خارجی: رئیس جمهوری اوکراین ضمن مخالفت صریح با سناریوی نظامی حل بحران در کشورش، با برگزاری انتخابات پیش از موعد پارلمانی و ریاست جمهوری در صورت عدم توافق با مخالفان، بعنوان آخرین راه‌حل دموکراتیک، موافقت کرد.

رئیس دفتر ریاست‌جمهوری اوکراین با اعلام این مطلب گفت: ویکتور یانوکوویچ به صراحت اعلام کرده اگر در مذاکرات با رهبران مخالفان نتواند با آنها به توافق برسد، تنها راه دموکراتیک برای حل و فصل بحران در این کشور، انتخابات پیش از موعد خواهد بود.

به گفته وی، رئیس جمهوری اوکراین بشدت با بکارگیری سناریوی نظامی برای حل و فصل اوضاع مخالف است و چنین مسئله‌ای اصلا مورد بررسی قرار ندارد. وی افزود: یانوکوویچ معتقد است دولت امکان نظامی لازم برای آزاد سازی ساختمان‌های دولتی به تصرف درآمده و حتی پاکسازی کامل میدان استقلال از دست مخالفان را دارد، ولی دست به چنین اقدامی نخواهد زد.

رئیس دفتر ریاست‌جمهوری اوکراین یادآور شد: یانوکوویچ در دیدار با رهبران مخالفان نگرانی شدید خود از افزایش خشونت و تمایلات تند در کشور را ابراز کرده و بر لزوم جلوگیری از این تهدیدات و حل و فصل دیپلماتیک مشکلات تاکید کرده است. گفته می شود یانوکوویچ اعلام کرده برای پاکسازی خیابان‌ها از اعتراضات علیه دولت خود از زور استفاده نخواهد کرد و در عین حال وعده داده اگر مخالفان وی نتوانند به توافق دست پیدا کنند، آنها را در انتخابات زودهنگام به چالش خواهد کشید.

با این وجود یک نظرسنجی نشان داد که یانوکوویچ و حزب سیاسی وی، با حدود ۲۰ درصد حمایت در نظام سیاسی چند دسته اوکراین در صدر همه گروه‌های سیاسی قرار دارند و این موضوع خیال آنها را برای انتخابات راحت می کند. وزیر دفاع اوکراین نیز اعلام کرد ۸۷ درصد نظامیان این کشور از یانوکوویچ حمایت می کنند. پاول لبدف افزود: هفت درصد نظامیان اوکراینی مخالفت خود را با رییس جمهوری اعلام و شش درصد نیز اعلام بی طرفی کرده اند.

درچنین شرایطی خبرگزاری ایتارتاس از سفر دو روزه کاترین اشتون مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا به پایتخت اوکراین با هدف ترغیب یانوکوویچ و مخالفان درباره توقف خشونت و آغاز گفتگوهای مسالمت آمیز برای حل بحران خبر داد.

ازطرفی وزیر امور خارجه آلمان گفت: تحریم‌ها باید به عنوان تهدیدی علیه دولت اوکراین اعمال شوند مگر آنکه دولت اوکراین یک راه حل سیاسی برای خروج از این بحران بیابد.

حمله خونین به اتوبوس حامل نظامیان یمنی در صنعا



سرویس خارجی: انفجار در مسیر اتوبوس حامل سربازان وزارت دفاع یمن در صنعا به کشته و زخمی شدن ۱۶ سرباز یمنی انجامید. در این انفجار سه سرباز کشته و ۱۳ تن دیگر زخمی شدند.

شاهدان عینی اظهار داشتند که این انفجار در خیابان «الثلاثین» در جنوب صنعا رخ داد و ساکنان این منطقه افراد مجروح را به بیمارستان منتقل کردند. گفته می شود در این اتوبوس ۱۸ سرباز بودند که در جریان این انفجار دست کم سه تن از آن‌ها کشته شدند.

در این حال، وزارت دفاع یمن ورود تفنگداران دریایی آمریکا به استان «مارب» را تکذیب کرد. یک مقام مسئول در وزارت دفاع یمن صحت اخبار منتشر شده مبنی بر فرود تفنگداران دریایی آمریکا در استان مارب را رد کرد و گفت: تفنگداران دریایی نه در مارب و نه در هیچ استان دیگر یمن حضور ندارند اما شماری نیروی نظامی یمن برای مبارزه با تروریسم و انجام عملیات‌های ویژه و سپری کردن دوره‌های آموزشی وارد مارب شده‌اند.

*بحرین

منابع بحرینی اعلام کردند که دستگاه قضایی این کشور ۱۱ شیعه بحرینی را به اتهام تلاش برای کشتن چند تن از نیروهای پلیس به ۱۵ سال حبس محکوم کرد. همچنین این دادگاه دو متهم دیگر را به دو سال حبس محکوم کرد. بر اساس برآورد اتحادیه جهانی حقوق بشر از آغاز اعتراضات و تظاهرات در بحرین از سال ۲۰۱۱ دست‌کم ۸۹ تن در این اعتراضات کشته شدند. از سوی دیگر، دستگاه قضایی بحرین با آزادی نبیل رجب، رئیس مرکز حقوق بشر بحرین مخالفت کرد.

این درخواست از سوی محمد الجشی، وکیل نبیل رجب صورت گرفت اما دادگاه با آن مخالفت کرد. به گفته محمد الجشی دادگاه مذکور تصمیم در خصوص صدور حکم نهایی در این باره را به ۱۷ مارس آتی موکول کرده است. این در حالی است که، «طالب الشایب»، فعال و معارض بحرینی با اشاره به اینکه معارضان هیچ‌گاه به طرح ولیعهد برای گفت‌وگو و مذاکره دل نبسته‌اند، تاکید کرد که انحلال مجلس علمای بحرین ما را در تحقق مطالبات و خواسته‌هایمان مصمم‌تر می‌کند. وی درباره توان شیخ «سلمان بن حمد آل خلیفه»، ولیعهد بحرین جهت حل بحران حاکم بر این کشور ابراز تردید کرد و گفت که ولیعهد بحرین پیش از هر چیز نیاز به اصلاح خویش پیش از اصلاح امور کشور دارد. وی سیاست ولیعهد بحرین را همچون سیاست دیگر مسئولان این کشور دانست و تاکید کرد که نیروها و جریان‌های معارض بحرینی هیچ‌گاه امیدی به حل بحران بحرین توسط ولیعهد ندارند.

*امارات

شیخ «محمد بن زاید آل نهیان» ولیعهد ابوظبی تأکید کرد که در پی اظهارات اخیر «یوسف القرضاوی» و هجمه وی علیه امارات، هیچ اختلافی میان امارات و قطر ایجاد نشده است. وی افزود که روابط کشورهای دوست و برادر در شورای همکاری خلیج فارس عمیق تر از آن است که تحت تأثیر اظهارات مغرضانه قرار بگیرد. شیخ محمد گفت: ما تنها با تجاوز به تمامیت و ارزش‌ها و رویکرد دولت امارات از سوی افرادی که خیرخواه امارات و قطر نیستند، مقابله خواهیم کرد.

قرضاوی رئیس سازمان موسوم به علمای مسلمان در خطبه نماز جمعه گفته بود که امارات با دولت‌های اسلامی مقابله می کند و حامیان آنها را بازداشت و زندانی می کند.

«سیسی»: هیچ کودتایی در مصر رخ نداده است

سرویس خارجی: وزیر دفاع مصر اعلام کرد: هیچ گونه کودتای نظامی در مصر رخ نداده و هر کس که از این امر سخن بگوید دچار توهم شده است. عبدالفتاح السیسی، وزیر دفاع مصر در دیدار با اعضای دو مجلس اعیان و عوام انگلیس تصریح کرد: این مردم مصر بودند که دست به انقلاب ۳۰ ژوئن زدند و در انقلاب ۲۵ ژانویه نیز ارتش از مردم مصر حمایت کرد.

منابع مصری اعلام کردند که عبدالفتاح السیسی در جریان این دیدار گفته که مصر وارد جنگی واقعی علیه تروریسم شده است و طرح‌های خارجی برای مصر ثبات را نمی خواهد و این طرح‌ها با هدف آشوب افکنی مداوم در مصر جهت تجزیه در این کشور است. عبدالفتاح السیسی اظهار داشت: دستگاه‌های امنیتی مصر کاملا از این طرح‌ها باخبرند و برای خنثی کردن این طرح‌ها تلاش می کنند. وی در پاسخ به این سوالی در خصوص سیاست‌های خارجه‌اش در صورت رئیس جمهور شدن گفت: زود است که بخواهیم در مورد این مسائل صحبت کنیم و من همچنان وزیر دفاع هستم و پست دیگری ندارم. در همین راستا منابع نظامی در ارتش مصر اعلام کردند که نیروهای ارتش به همراه نیروهای پلیس دست به بزرگترین عملیات امنیتی علیه گروه‌های تروریستی در جنوب رفح و الشیخ زوید زدند که در این عملیات از پنج هلی کوپتر آپاچی و تعداد زیادی از تجهیزات نظامی استفاده شد. منابع تاکید کردند که در این عملیات موفقیت چشمگیری حاصل شد چرا که هلی کوپترها بیش از ۱۲ کانون تروریستی در دو روستای «الوادی الخضر» واقع در جنوب الشیخ زوید و «جوز ابو رعد» واقع در جنوب رفح منهدم کردند. منابع نظامی اظهار داشتند که این عملیات به کشته و زخمی شدن حدود ۳۰ فرد مسلح انجامید و ۱۸ تن از آن‌ها کشته و ۱۲ تن دیگر زخمی شدند و نیروهای ارتش ۱۷ تن از آن‌ها را بازداشت کردند. خبر دیگر اینکه، نخست‌وزیر موقت مصر در رأس هیأتی دولتی برای دیدار و گفت‌وگو با مقامات سعودی، وارد عربستان شد. حازم الببلاوی به همراه وزیر سرمایه گذاری، وزیر برنامه ریزی و تعاون، وزیر حمل و نقل، وزیر مسکن و وزیر نفت برای رایزنی و دیدار با مقامات عربستانی وارد این کشور شده است.

ادامه تظاهرات هواداران اخوان

جمعی از طرفداران اخوان المسلمین بار دیگر با برگزاری تظاهرات و تشکیل زنجیره‌های انسانی در قاهره و چند استان دیگر این کشور کودتای نظامی مصر و اقدامات نیروهای امنیتی علیه تظاهرکنندگان را محکوم کردند و خواهان آزادی بازداشت شدگان و محاکمه عاملان کشتار تظاهرکنندگان شدند. دانشجویان دانشگاه‌ها و دانش آموزان مدارس شهر الشیخ زاید در قاهره نیز با برگزاری تظاهراتی خواهان آزادی بازداشت شدگان و سرنگونی دولت کودتا شدند. دانشجویان با سر دادن شعار «ملت خواهان اعدام عبدالفتاح السیسی و آزادی عمل دانشجویان است» بر لزوم محاکمه عاملان کشتار تظاهرکنندگان در تظاهرات اعتراض‌آمیز اخیر تاکید کردند. در این حال، وزارت خارجه مصر کاردار قطر در قاهره را فرا خوانده بود و از وی خواسته که مقامات قطری رئیس سازمان موسوم به علمای مسلمان را به مصر تحویل دهد.

از سویی دست کم ۲۰ هزار افسر و سرباز مصری برای تأمین امنیت محاکمه مرسی در پرونده کاخ اتحادیه در اطراف دادگاه مستقر شدند و حامیان اخوان نیز همزمان با برگزاری جلسه دادگاه تظاهرات کردند.

وزارت کشور مصر اعلام کرد رئیس‌جمهور برکنار شده مصر و ۱۴ تن از رهبران اخوان برای چهارمین جلسه محاکمه در پرونده موسوم به حوادث کاخ اتحادیه وارد آکادمی پلیس قاهره شدند. این در حالی است که، جلسه محاکمه مرسی به امروز موکول شده است.

جبهه النصره مسئولیت انفجار «شویفات» بیروت را پذیرفت

سرویس خارجی: گروه تروریستی جبهه النصره با صدور بیانیه ای ضمن به عهده گرفتن مسئولیت انفجار در منطقه شویفات بیروت، بر ادامه حملات خود علیه شیعیان و کشتار آنها تاکید کرد.

این گروه تروریستی مدعی شده که این انفجار با هدف حمله به یکی از ایست های بازرسی حزب الله لبنان انجام شد. النصره در ادامه بیانیه خود اهالی منطقه جنوب بیروت را تهدید کرده و از انجام عملیاتهای جدید علیه شیعیان به علت حمایتشان از حزب الله خبر داده است. گفتنی است انفجار دو روز قبل شویفات ۲ کشته و چندین مجروح برجا گذاشت. ازسویی شبکه خبری المیادین گزارش داد یک بمب صوتی در محل تخلیه زباله محله «الطیونه» در جنوب بیروت منفجر شد.

این چندمین بار است که حومه جنوبی بیروت هدف حملات تروریستی و انفجار قرار می گیرد. خبر دیگر اینکه برخی منابع نزدیک به گروه تروریستی جبهه النصره گفتند: مجری حمله انتحاری اخیر در شهر هرمل یک تبعه سوری است. این منابع فاش کردند که این عامل انتحاری فردی ملقب به ابوعمر الانصاری است. دراین حال رئیس جمهوری لبنان از دستگاههای امنیتی این کشور خواست تروریستها و کسانی را که در راستای تشویق و تحریک به اقدامات تروریستی حرکت می کنند، تحت پیگرد قرار دهند. میشل سلیمان از دستگاههای نظامی و امنیتی و قضایی خواست تحریک کنندگان و عاملان انفجارهای تروریستی در خاک لبنان را تحویل دستگاه قضایی دهند.

سخنگوی وزارت خارجه آمریکا نیز حملات تروریستی اخیر در لبنان را محکوم کرد و خواستار خویشتنداری همه طرف ها در لبنان شد. درتحولی دیگر نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل متحد و مسئول روابط بین الملل حزب الله در دیدار با یکدیگر ضمن محکوم کردن انفجارهای تروریستی در لبنان تاکید کردند هیچ توجیهی برای ارتکاب این جنایات پذیرفتنی نیست.

در دیدار عمار الموسوی با دیریک بلامبلی انفجارهای زنجیره ای تروریستی در لبنان محکوم شد.

پیشنهاد جدید آمریکا برای مشارکت ایران در مذاکرات حل بحران سوریه

سرویس خارجی: وزیرخارجه آمریکا پیشنهاد جدیدی را به همتای روس خود ارائه کرد که بر مبنای آن ایران در دور بعدی مذاکرات ژنو درباره سوریه مشارکت خواهد داشت. این پیشنهاد در دیدار جان کری و سرگئی لاوروف در حاشیه نشست امنیتی مونیخ به وزیرخارجه روسیه ارائه شد و بر مبنای آن روسیه، آمریکا، ایران، عربستان سعودی و ترکیه به عنوان بازیگران اصلی در دور بعدی مذاکرات ژنو درباره سوریه نقش آفرینی خواهند کرد.

در این پیشنهاد صحبتی از حضور نمایندگان اتحادیه اروپا نشده که این امر باعث ابراز نگرانی برخی پایتختهای اروپایی شده است. گفته می شود مسکو از این راهکار استقبال کرده است. همچنین یک منبع در وزارت خارجه آمریکا این خبر را تایید کرد. دراین حال روزنامه کومرسانت چاپ روسیه نوشت: هدف آمریکا و روسیه از تلاش برای برگزاری این نشست رسیدن به توافق میان کشورهای بزرگ خاورمیانه به ویژه ایران و عربستان جهت پایان دادن به بحران سوریه است. گفتنی است دور جدید مذاکرات ژنو درباره سوریه دهم فوریه (۲۱ بهمن) آغاز می‌شود. دور قبلی این مذاکرات به علت کارشکنی آمریکا در عدم دعوت از ایران به نتیجه نرسید.

دراین حال سناتورهای آمریکایی می‌گویند وزیر خارجه این کشور در یک جلسه غیرعلنی با تعدادی از اعضای کنگره به شکست سیاست دولت آمریکا در سوریه اذعان کرده است. جان کری گفته است فرآیند گفت‌وگوهای ژنو-۲ نتیجه‌بخش نبود و نیاز به رویکردی جدید دارد. این نکته را «جان مک‌کین» و «لیندسی گراهام»، سناتورهای آمریکایی که یکشنبه گذشته با کری جلسه داشتند اعلام کردند. روزنامه واشنگتن پست در گزارشی با اشاره به اظهارات کری در جمع تعدادی از سناتورهای آمریکایی می‌نویسد: اینکه سیاست دولت اوباما در قبال سوریه شکست خورده است، موضوعی محرمانه نیست. این درحالی است که دولت آمریکا با دفاع از استراتژی خود در سوریه اعلام کرد جان کری در رابطه با تغییر سیاست آمریکا و مسلح کردن شورشیان سوری در کنفرانس مونیخ اظهار نظر نکرده و این گفته‌ها نادرست است. خبر دیگری حاکیست سازمان سیا فرمانده عملیاتی آمریکا در سوریه را به دلیل عملکرد ناموفق فراخواند و مورد بازخواست قرار داد. ژنرال «جان رایت» که پیشتر از سوی سیا به عنوان فرمانده عملیاتی آمریکا در آموزش و هدایت نیروهای مسلح معارض سوری در اردن انتخاب شده بود، مورد نکوهش و بازخواست این سازمان قرار گرفته و به همین دلیل با یک هواپیمای نظامی به واشنگتن فراخوانده شد.

وی علت اصلی عدم موفقیت در مأموریتش را دو موضوع بی انگیزگی نیروهای مخالف اسد در عملیات‌های طراحی شده و نیز عدم انجام تعهدات مالی و لجستیکی عربستان سعودی نسبت به این عملیات‌ها اعلام کرد. سیا ضمن توبیخ جان رایت مهلتی سه ماهه برای وی در نظر گرفته تا در مورد به سرانجام رساندن مأموریتش اقدام کند.

پیشنهاد روسیه

معاون وزیرخارجه روسیه از پیشنهاد مسکو به دولت و مخالفان سوری برای تشکیل گروههای کارشناسی باهدف بررسی موضوعات اساسی در جریان مذاکرات خبر داد. گنادی گاتیلوف اظهار داشت: هدف از تشکیل این گروههای کارشناسی باید بررسی موضوعات اساسی و مهم در جریان مذاکرات ژنو باشد. وی افزود: رسیدن به توافق در موضوعاتی نظیر آتش بس، مسائل بشردوستانه، تشکیل کمیته انتقالی و دیگر مسائل مهم به تشکیل گروههای کاری ویژه آنها نیاز دارد. گاتیلوف تاکید کرد: دولت و مخالفان سوری تاکنون به توافقی در زمینه تبادل اسیران نرسیده اند. وی افزود: مسکو امیدوار است دور بعدی مذاکرات میان دولت و مخالفان سوری، آخرین دور از مذاکرات نباشد و این گفتگوها در آینده نیز ادامه یابد. میخائیل بوگدانوف نماینده ویژه رئیس‌جمهوری روسیه در مسائل خاورمیانه نیز اعلام کرد نمایندگان دولت سوریه در دور دوم کنفرانس ژنو-۲ شرکت می کنند. وی در دیدار با سفیر سوریه در مسکو، خواستار تلاش بیشتر مقامات دمشق و سرعت بخشیدن به روند حل و فصل ابعاد مختلف مناقشه سوریه شد. در چنین شرایطی «ناصر القدوه» معاون اخضر ابراهیمی فرستاده ویژه سازمان ملل در امور سوریه از سمت خود استعفا کرد. بان کی مون دبیر کل سازمان ملل از استعفای معاون فرستاده ویژه‌اش در امور سوریه خبر داد ولی به علت استعفای وی اشاره نکرد. درتحولی دیگر رئیس سرویس مبارزه با جاسوسی کانادا به حضور دهها تبعه این کشور در سوریه در کنار گروههای تروریستی اذعان کرد. میشل کلمب به حضور حداقل ۳۰ تبعه کانادایی که اصلیت خاورمیانه ای دارند در کنار گروههای تروریستی افراطی در سوریه اذعان کرد. کلمب با اشاره به اینکه این افراد تحت لوای گروه تروریستی القاعده فعالیت می کنند، افزود: آنها پس از بازگشت به کانادا، تهدید و خطری واقعی برای امنیت ملی کشور محسوب می شوند.

همکاری ایران، سوییس و سوریه

مدیرکل کمک‌های بشردوستانه سوییس با معاون عربی و آفریقای وزارت امور خارجه کشورمان دیدار و درباره همکاری سه‌جانبه ایران، سوییس و سوریه در موضوع کمک‌های انسان‌دوستانه‌به‌مردم‌سوریه گفت‌وگو و تبادل نظر کردند. «امانوئل بسلر» که جهت برگزاری سومین دور گفتگوهای سه جانبه جهت ارسال کمک‌های انسان دوستانه به مردم سوریه در راس هیاتی وارد تهران شده است، اولین دور گفتگوهای خود را با حسین امیرعبداللهیان آغاز کرد. طی این دیدار پیرامون همکاری سه جانبه ایران، سوییس و سوریه در موضوع کمک‌های انسان‌دوستانه به مردم سوریه گفتگو و تبادل نظر صورت گرفت. بسلر ضمن تشکر از ابتکار عمل جمهوری اسلامی ایران برای برگزاری این نشست‌ها، با اشاره به تلاش‌های کشورش برای ارسال کمک به سوریه اظهار داشت: این مساله کاملاً ماهیت انسان‌دوستانه دارد. امیرعبداللهیان نیز در این دیدار از تلاش‌های انسان‌دوستانه دولت سوییس در قبال مردم سوریه تشکر کرد و موفقیت این ابتکار عمل سه جانبه را دارای اهمیت دانست.

انتقال تسلیحات شیمیایی

معاون وزیر امور خارجه روسیه گفت: دولت سوریه آماده تکمیل روند انتقال سلاح‌های شیمیایی خود تا یکم ماه مارس است و دمشق درصدد است بخش بزرگی از سلاح‌های شیمیایی خود را در ماه جاری به خارج از سوریه منتقل کند. خبرگزاری رویترز هم اعلام کرد: این ماه قرار است محموله بزرگی از مواد شیمیایی سمی از سوریه خارج شود. این خبر چند روز پس از آن منتشر می‌شود که رسانه‌های آمریکایی از حرکت یک کشتی باری این کشور به سمت سواحل سوریه خبر دادند. این کشتی مجهز که احتمالا هفته آینده به سوریه می‌رسد، قرار است در عملیات امحای مواد شیمیایی سوریه مشارکت داشته باشد. قرار است مواد شیمیایی سوریه بعد از خروج از این کشور روی عرشه چند کشتی و تحت نظارت سازمان منع تسلیحات شیمیایی در آب‌های بین‌المللی امحا شود.



دیدار الجربا و لاوروف در مسکو

احمد الجربا، رئیس ائتلاف مخالفان سوریه در دیدار با سرگئی لاوروف، وزیر خارجه روسیه در مسکو با اشاره به عدم موافقت دمشق با مفاد معاهده ژنو-۱ در دور نخست مذاکرات ژنو-۲ گفت: این ائتلاف در دور دوم مذاکرات ژنو-۲ که با هدف حل و فصل بحران سوریه برگزار می‌شود، مشارکت خواهد کرد.

لاوروف نیز در این دیدار تصریح کرد مشارکت ائتلاف مخالفان سوریه در ژنو-۲ تاکیدی بر این امر است که ائتلاف مخالفان راهکارهای مسالمت آمیز و سیاسی برای حل و فصل درگیری‌ها در سوریه انتخاب کرده است.

وزیر خارجه روسیه گفت: این تصمیم ائتلاف مخالفان سوریه آسان نبوده، چراکه همچنان طرف‌های بسیاری روی سناریوی نظامی در سوریه حساب باز می کنند.

اخبار ضد و نقیض از کشته شدن سرکرده داعش در عراق

سرویس خارجی: یک منبع امنیتی از پیدا شدن جنازه‌ای خبر داد که احتمال دارد متعلق به سرکرده «داعش» در عراق باشد. یک منبع امنیتی گفت که طی یک عملیات لشکر «فرات الاوسط» شماری از عناصر داعش کشته شده‌اند که احتمال دارد «ابوبکر البغدادی» سرکرده داعش، در میان آنها باشد. وی افزود که این جنازه به پزشکی قانونی منتقل شده تا با آزمایش‌های لازم هویت جنازه مشخص شود. پایگاه اطلاع‌رسانی مجلس اعلای اسلامی عراق نیز این خبر را منتشر کرد. «السومریة نیوز» نوشت: یک منبع امنیتی بلند پایه گزارش داد که داماد و معاون «ابوبکر البغدادی» سرکرده دولت اسلامی عراق و شام، موسوم به داعش در درگیری با نیروهای عراقی در مرکز رمادی کشته شدند. بر اساس این خبر معاون بغدادی «ابو حفصه» نام دارد و یک تروریست عرب است و داماد او نیز «ابوطلحه چچنی» است که در بعقوبه کشته شده است. این منبع تأکید کرد که تروریست‌های وابسته به داعش در تعدادی از ساختمان‌های مسکونی منطقه «الملعب» در مرکز رمادی مستقر شده‌اند و تعدادی از ساختمان‌های مسکونی که خانواده‌های عراقی در آن سکونت دارند را بمب‌گذاری کرده‌اند.

در چنین شرایطی، معاون کمیسیون امنیتی و دفاعی پارلمان عراق اعلام کرد: تمامی سلاح‌هایی که داعش از آن‌ها برای جنگ در استان الانبار استفاده می‌کند، ساخت اسرائیل هستند و اسرائیل از داعش حمایت مالی و نظامی می‌کند. قاسم الاعرجی، معاون کمیسیون امنیتی و دفاعی پارلمان عراق اعلام کرد: سلاح‌هایی که گروه داعش در استان الانبار برای جنگ علیه ارتش استفاده می‌کند ساخت اسرائیل بوده و از طریق مرزهای سوریه و عراق به الانبار می‌رسد. وی در ادامه افزود: روابط آشکاری میان اسرائیل و گروه تروریستی داعش وجود دارد. پیشتر نیز روزنامه‌های اسرائیلی اذعان کردند که ۷۰۰ تن از اعضای داعش که در سوریه زخمی شده‌اند در تل آویو درمان شده‌اند و این نشان دهنده حمایت اسرائیل از این گروه است.

الاعرجی ادامه داد: اسرائیل با سلاح، تجهیزات، پول و هرگونه ابزار دیگری از داعش در عراق و سوریه حمایت مالی به عمل می‌آورد. این در حالی است که، یک مقام امنیتی عراقی نحوه رسیدن دلارهای نفتی شیوخ عرب منطقه به دست «داعش» را فاش کرد. «موفق الربیعی»، مشاور سابق امنیت ملی عراق در بغداد با تاکید بر اینکه کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از تروریسم در منطقه به طور عام و عراق به طور خاص حمایت مالی می‌کنند، گفت: به خوبی می‌دانم که این پول از یکی از بانک‌های این کشور عربی به بانک «اچ اس بی سی» در عمان ریخته و در فلوجه خرج می‌شود. الربیعی تصریح کرد: آشکار است که این اموال برای حمایت از تروریسم در عراق و به ویژه استان الانبار هزینه می‌شود.

در تحولی دیگر، رئیس ستاد ارتش عراق انتخاب گزینه حمله نظامی برای حل بحران فلوجه را بعید دانست. «بابکر زیباری»، رئیس ستاد ارتش عراق گزینه حمله نظامی برای حل بحران فلوجه را بعید دانست و تاکید کرد: نیروهای امنیتی عراق بسیار بر روی نقش عشایر جهت بیرون راندن گروه‌های مسلح حساب باز کرده‌اند. در همین راستا، «محمد العسکری»، سخنگوی وزارت دفاع عراق اظهار داشت: مسئولان نظامی در مقر عملیات الانبار در الرمادی طرح‌های جایگزینی را برای وارد شدن به فلوجه مورد بررسی قرار می‌دهند. وی تصریح کرد: برخی از این طرح ها بر این اساس است که گذرگاه‌های جدیدی به مرکز فلوجه ایجاد شود تا بدین ترتیب ارتش از مقابله با مقرهای ایجاد شده توسط افراد مسلح در ورودی‌های شهر اجتناب ورزد. در همین حال، علی الموسوی، مشاور نخست وزیر عراق گفت: حمله به فلوجه گزینه‌ای نیست که دولت به آن تمایل داشته باشد و اولویت ما حل‌وفصل این مساله از طریق عشایر و ساکنان با پشتیبانی ارتش است. وی اظهار داشت: در حملات هوایی مقرهای تروریست، هدف قرار می‌گیرند تا قدرت افراد مسلح تضعیف شده و فضا برای حملات ساکنان علیه افراد مسلح فراهم شود. از سوی دیگر صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل یونیسف اعلام کرد که ۳۸ تا ۴۰ هزار کودک به دلیل نابسامان بودن اوضاع امنیتی در استان الانبار مهاجرت کرده‌اند. «مارزیو بابیلی»، نماینده یونیسف در عراق اظهار داشت: درگیری‌های مسلحانه در شهرهای استان الانبار به کشته و زخمی شدن شمار زیادی کودک انجامیده است. ما می‌دانیم که به دلیل درگیری‌ها تعدادی کودک کشته و تعداد زیادی کودک نیز زخمی شده‌اند. تعداد کودکان کشته شده زیاد نیست. اما تعداد زخمی‌شدگان رو به افزایش بوده و ۱۰ برابر شده است.

سفر نجیفی

«اسامةالنجیفی» رئیس پارلمان‌عراق امروز در سفری رسمی به ترکیه می‌رود تا با مقامات ارشد این کشور دیدار کند. بر اساس این گزارش، پیش بینی می‌شود که دو طرف درباره روابط دوجانبه و شیوه‌های تحکیم و تقویت آن رایزنی و درباره پرونده سوریه و پیامدهای بحران این کشور بر منطقه گفت‌وگو کنند. نجیفی پس از ترکیه در پاسخ به دعوت «مصطفی بن جعفر» رئیس مجلس موسسان تونس به این کشور خواهد رفت تا در مراسم جشن تصویب قانون اساسی جدید جمهوری تونس حضور یابد.

خبر دیگر اینکه، اتحادیه اروپا اعلام کرد قصد دارد مبلغ ۲۲ میلیون یورو برای کمک به انتقال عناصر گروهک تروریستی منافقین از عراق به کشور ثالث اختصاص دهد. «یانا هیباشکووا» رئیس هیئت نمایندگی اتحادیه اروپا در عراق در دیدار اخیرش با «محمد شیاع السودانی» وزیر حقوق بشر عراق، به وی گفت که این اتحادیه در صدد اتخاذ تصمیمی برای تخصیص مبلغ ۲۲ میلیون یورو برای انتقال اعضای گروهک منافقین به کشور ثالث است تا به درخواست‌های دولت عراق برای پایان دادن به این پرونده پاسخ داده باشد.



انفجار بغداد

انفجار یک خودروی بمب گذاری شده در بازار «ابو دشیر» واقع در جنوب پایتخت عراق، پنج کشته و ۱۶ زخمی برجای گذاشت. این گزارش حاکی است که پس از این انفجار نیروهای امنیتی عراق محل حادثه را محاصره کرده و کشته شدگان را به پزشکی قانونی و مجروحان را به بیمارستان منتقل کردند.

واشنگتن حملات اسرائیل علیه جان کری را غیر قابل قبول خواند

سرویس خارجی: مشاور امنیت ملی آمریکا از حملات مقامات اسرائیلی علیه جان کری وزیر خارجه آمریکا انتقاد کرده و آن را بی‌پایه و غیرقابل قبول خواند.

در ادامه حملات لفظی اخیر مقامات آمریکایی و اسرائیلی علیه یکدیگر، سوزان رایس مشاور امنیت ملی کاخ سفید هم وارد این قضیه شد و انتقادات اسرائیلی‌ها علیه جان کری را غیرقابل‌قبول خواند. تنش تازه در روابط تل‌آویو-واشنگتن پس از آن آغاز شد که کری در جریان نشست امنیتی مونیخ، تلویحا اسرائیل را به تحریم‌های بین‌المللی در صورت شکست مذاکرات سازش تهدید کرد. وی گفت اکنون تلاش‌هایی آغاز شده تا مشروعیت اسرائیل زیر سوال برود و اگر مذاکرات سازش شکست بخورد، بسیاری آماده بایکوت کردن اسرائیل هستند. کری همچنین گفته بود وضعیت کنونی پایدار نیست و کسانی که تصور می‌کنند می توان به همین وضعیت ادامه داد، متوهم هستند. اشاره او به اظهارات چند هفته قبل «موشه یالون» وزیر جنگ رژیم‌صهیونیستی بود که در یک نشست خصوصی کری را متوهم و آخرالزمانی خوانده بود. این اظهارات کری با واکنش تند مقامات اسرائیلی مواجه شد. بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر، «نفتالی بنت» وزیر دارایی رژیم‌صهیونیستی و یالون از جمله مقاماتی بودند که به سرعت به انتقاد از اظهارات کری پرداختند. بلافاصله سخنگوی وزارت خارجه آمریکا هم به اظهارات مقامات اسرائیلی پاسخ داد و گفت کری سابقه ۳۰ سال خدمت به اسرائیل را دارد و نباید اظهارات او را نادرست تفسیر کرد. رایس هم پس از سخنگوی وزارت خارجه به حملات مقامات رژیم صهیونیستی واکنش نشان داد. خبر دیگر اینکه سخنگوی وزارت خارجه آمریکا گفت: دور بعدی آزادی اسرای فلسطینی، پایان ماه مارس خواهد بود.

جن ساکی در خصوص بازه زمانی ۹ ماهه فرایند سازش خاورمیانه گفت: این چارچوب زمانی باقی است و هیچ چیز تغییر نکرده است. این درحالی است که روزنامه هاآرتص نوشت: تحریم جهانی علیه اسرائیل یک واقعیت است، اما دولت اسرائیل گزینه انکار واقعیت را انتخاب کرده است.

مرگ افسر اسرائیلی

سخنگوی ارتش رژیم صهیونیستی با صدور بیانیه ای اعلام کرد: یک افسر ارتش در پی تیراندازی اشتباهی نیروهای خودی در نزدیکی نوار غزه کشته شد.

این افسر ارتش رژیم صهیونیستی در حال عملیات گشت زنی در نزدیکی غزه بود که از سوی برخی نیروهای دیگر ارتش این رژیم هدف تیراندازی قرار گرفت و کشته شد. درتحولی دیگر ارتش رژیم اشغالگر صهیونیستی ۱۸ فلسطینی را در کرانه باختری بازداشت کرد. از سوی دیگر وزارت خارجه آمریکا به اتباع خود که به سرزمین‌های اشغالی فلسطین، کرانه باختری و نوار غزه سفر می کنند هشدارهایی داده و در همین حال کارکنان سفارت خود در تل آویو را از جابجایی با اتوبوس‌های حمل و نقل عمومی در فلسطین اشغالی برحذر داشت.

انفجار پیشاور ۵ کشته و ۱۲ زخمی برجای گذاشت

سرویس خارجی: انفجار در سینمای شهر پیشاور پاکستان ۵ کشته و ۱۲ زخمی بر جای گذاشت. انفجار پیاپی در منطقه «رازق خان» شهر پیشاور واقع در مرکز ایالت خیبر پختونخواه پاکستان رخ داد. منابع پلیس گزارشی درباره جزئیات این انفجار منتشر نکرده درحالی که گروه «جندالله» مسئولیت این انفجار را بر عهده گرفت.

گروه تروریستی جندالله با انتشار اطلاعیه‌ای ضمن پذیرفتن مسئولیت انفجار در سینمای پیشاور از مردم پاکستان خواست تا از رفتن به سینما که مرکز فساد است خودداری کنند در غیر اینصورت هدف حملات بیشتر این گروه قرار می گیرند. برخی از شاهدان ادعا کردند که چند نفر ۲ نارنجک را به داخل سینما پرتاب کردند. همچنین رسانه‌های پاکستانی نیز گزارش دادند که تروریست‌ها بمب‌های دست‌ساز و نارنجک را در دستار خود پنهان کرده بودند. در تحولی دیگر دادگاه ویژه محاکمه پرویز مشرف ۷۰ ساله، رئیس جمهوری سابق پاکستان به اتهام خیانت به کشور برای وی حکم بازداشتی با وثیقه ۲،۵ میلیون روپیه‌ای صادر کرد. پرویز مشرف از زمان آغاز محاکمه به اتهام خیانت به کشور در مقابل دادگاه حاضر نشده است. مشرف اکنون در بیمارستان قلب نیروهای مسلح هند در شهر راولپندی بستری است.

از سویی نخستین جلسه مذاکرات صلح نمایندگان دولت پاکستان و گروه طالبان که قرار بود برگزار شود به تعویق افتاد. عمران خان، رئیس تحریک انصاف پاکستان و فضل الرحمن، رئیس جماعت علمای اسلام، از نمایندگی طالبان در مذاکرات صلح با دولت اسلام آباد خودداری کرده و گفتند که مذاکره کنندگان باید از اعضای گروه طالبان انتخاب شوند.

نمایندگان دولت پاکستان از نمایندگان طالبان خواستند تا قبل از شروع مذاکرات، بعضی مسایل را روشن کنند. اما «راحیل شریف»، فرمانده کل ارتش پاکستان که پیشتر این مذاکرات را بی‌نتیجه خوانده بود در یک تماس تلفنی با نواز شریف، نخست‌وزیر پاکستان دراین خصوص گفت‌وگو کرد.

کوتاه از سراسر جهان

اردوگاه مسلمانان میانمار در آتش سوخت

ایرنا: اردوگاه ۱۰۰ هزار نفری مسلمانان میانماری در استان « تاک» واقع در شمال تایلند در آتش سوخت. آوارگان مسلمان میانماری که در این اردوگاه زندگی می کردند پس از وقوع آتش سوزی به دنبال سرپناهی امن هستند. بیش از ۲۰ پناهگاه در این اردوگاه به طور کامل در آتش سوخته و ۲۴ پناهگاه دیگر نیز به منظور جلوگیری از گسترش آتش تخریب شده است. تحقیقات اولیه نشان می دهد آتش سوزی درپی آتش بازی یک پسربچه در پناهگاهی آغاز شده است. پناهگاه های این اردوگاه از برگ درختان ساخته شده بود. این آتش سوزی تلفات جانی در پی نداشته است.

چامسکی و معضلات جهانی



ایسنا: نوام چامسکی در گفت‌وگو با رادیو صدای روسیه در خصوص مسائلی همچون اشاعه تسلیحات هسته‌ای و آسیب‌های زیست محیطی سخن گفت. این نظریه پرداز برجسته سیاسی درخصوص راه حلی برای حل مشکلات عمده بشر عنوان کرد که آثار آنارشیسم (هرج و مرج طلبی) در همه جا پراکنده شده است و این قابل قبول نیست. اگر آنارشیست‌ها نتوانند مشروعیت خود را ثابت کنند، باید سرنگون شوند.

افزایش فساد در ساختار اتحادیه اروپا

ایسنا: کمیسر امور داخلی اتحادیه اروپا در گزارش جدیدی اعلام کرد که هزینه‌های فساد در اتحادیه اروپا با بودجه سالانه این اتحادیه برابری می کند. «سیسیلیا مالمستروم»، کمیسر امور داخلی اتحادیه اروپا با فاجعه بار خواندن گستردگی فساد در این اتحادیه گفت: بیش از سه چهارم از کسانی که مورد مطالعه قرار گرفتند، فساد را در کشورهای خود گسترده توصیف کردند و همچنین بیش از نیمی از آن‌ها، روند این فسادها را فزاینده خواندند.

«جورج گالووی»: اولین نخست‌وزیر اسکاتلند مستقل می شوم

«جورج گالووی» اسکاتلندی و نماینده پارلمان انگلیس اعلام کرد که چنانچه همه پرسی استقلال اسکاتلند در ۱۸ سپتامبر برگزار شود، وی تمایل دارد که اولین نخست‌وزیر اسکاتلند به عنوان یک کشور مستقل شود. قانونگذار حزب «تکریم» در مجلس عوام انگلیس این اظهار نظر را در جریان کمپین خود علیه همه پرسی استقلال اسکاتلند موسوم به کمپین «فقط بگویید نه» در شهر ادینبرگ ایراد کرد. در جریان سخنرانی گالووی پلیس اسکاتلند تظاهرکنندگان را متفرق می کرد.

حضور بان کی‌مون درمراسم افتتاحیه المپیک «سوچی»

ایسنا: سخنگوی دبیرکل سازمان ملل متحد اعلام کرد، قرار است بان کی‌مون در مراسم افتتاحیه بازی‌های المپیک زمستانی سوچی شرکت کند. بان کی‌مون قرار است در جریان سفرش به سوچی در روسیه ملاقات‌هایی جداگانه با دیگر رهبران سیاسی حاضر در مراسم افتتاحیه این بازی‌ها داشته باشد. بازی‌های المپیک زمستانی سوچی از هفتم فوریه (۱۸ بهمن) آغاز و تا بیست و سوم فوریه ادامه خواهد داشت.

«ماندلا» چقدر ثروت داشت؟



ایسنا: رهبر فقید ضدآپارتاید آفریقا حدود ۴/۱ میلیون دلار املاک و دارایی دارد که بنابر وصیت نامه‌اش به همسر، اعضای خانواده، کارمندان و مدارس وی می‌رسد. دو ماه پس از فوت نلسون ماندلا، رهبر فقید و ضدآپارتاید آفریقای جنوبی در سن ۹۵ سالگی، وکلای وی اعلام کردند که حق تالیف و امتیاز کتاب‌های ماندلا و سایر پروژه‌های وی به همراه خانه‌هایش در ژوهانسبورگ و کونو متاتا در آفریقای جنوبی به خانواده‌اش رسیده است.

درخواست شورای امنیت از دولت مالی و شورشیان

فارس: شورای امنیت از دولت مالی و شورشیان خواست تا مذاکرات خود را در سریعترین زمان ممکن تکمیل کنند. این شورا هشدار داد که شکست مذاکرات دستاوردهای شکننده امنیتی را از بین خواهد برد. بیش از ۷۰ نفر در جریان نبردها بین مسلمانان و مسیحیان در شهر بودا در آفریقای مرکزی کشته شده و دهها خانه در آتش سوخته است. درهمین حال، «ادوار گیبو»، رئیس ستاد ارتش فرانسه در بانگی گفت: آتش بس جزئی در آفریقای مرکزی بعد از گذشت دو ماه برقرار شده است. وی همچنین به دشواری ماموریت نیروهایش دراین کشور اشاره کرد.

پوتین قانون پلیس نظامی روسیه را امضا کرد

فارس: ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه قانون مربوط به فعالیت پلیس نظامی نیروهای مسلح این کشور را امضا کرد. هدف این قانون دفاع از حقوق نیروهای مسلح، رعایت قوانین و اصول نظامی در ارتش و تامین امنیت در تاسیسات نظامی است. رهبری پلیس نظامی روسیه بر عهده شخص وزیر دفاع این کشور است و ساختار آن جزء ترکیبات نیروهای مسلح ارتش بشمار می رود. این قانون به تصویب دومای دولتی و شورای فدراسیون روسیه نیز رسیده است.

رهبر کره شمالی نامزد انتخابات پارلمانی شد

ایسنا: کره شمالی تایید کرد که رهبر این کشور در انتخابات پارلمانی ماه آینده شرکت خواهد کرد. با اینکه مجمع ملی کره شمالی، نهادی با اختیاراتی محدود است، اما بسیاری از مقامات ارشد این کشور عضو آن هستند و پدر رهبر فعلی کره شمالی، کیم جونگ ایل نیز وقتی قدرت را در دست داشت در انتخابات آن شرکت کرد. این اولین انتخاباتی است که تحت رهبری «کیم جونگ اون» برگزار می شود، در حالیکه او دائما به دنبال گسترش کنترل خود بر قدرت در این کشور کمونیستی است.

«شینزو آبه»؛ هیتلر آسیا



مهر: کره شمالی تحرکات نظامی نخست وزیر ژاپن را به باد انتقاد گرفت و تاکید کرد که هیچ تفاوتی میان شینزو آبه و هیتلر وجود ندارد. اظهارات نخست وزیر ژاپن در خصوص بازبینی بر توان نظامی این کشور تا سال ۲۰۲۰ با توجه به محدود شدن توان نظامی این کشور پس از جنگ جهانی دوم باعث شد تا کره شمالی، شینزو آبه را «هیتلر آسیا» بنامد. همچنین کره شمالی از آمریکا به خاطر تأخیر در برگزاری مذاکرات هسته‌ای انتقاد کرد.

کشف دستگاه های شنود در دفتر کار اردوغان

ایرنا: نهاد نخست وزیری ترکیه پس از تسلیم گزارش بازرسان در مورد کشف تجهیزات شنود در محل کار رجب طیب اردوغان، نخست وزیر این کشور ۲۳ نفر از محافظان نخست وزیری را برکنار کرد. خانه تکانی در دستگاههای قضایی و شهربانی ترکیه پس از افشای برخی از اسناد فساد مالی در دستگاههای دولتی و کشف تجهیزات شنود در محل کار اردوغان نخست وزیر ترکیه همچنان ادمه دارد.

مذاکرات تلفنی پوتین و کامرون

فارس: ولادیمیر پوتین، رئیس جمهوری روسیه و «دیوید کامرون»، نخست وزیر انگلیس در جریان مذاکراتی تلفنی به بررسی اوضاع اخیر جهان پرداختند. رهبران دو کشور در جریان این مذاکرات در مورد برخی مسائل مربوط به روابط دوجانبه مسکو ولندن به تبادل نظر پرداخته و همچنین موضوعات مهم بخصوص بحران سیاسی اخیر در اوکراین، روند حل و فصل مناقشه در سوریه، با توجه به برگزاری کنفرانس بین‌المللی ژنو و تحولات پیرامون برنامه هسته‌ای ایران را مورد بررسی قرار دادند.

«نیویورک تایمز» از تماس محرمانه کرزی با طالبان خبر داد

سرویس خارجی: روزنامه نیویورک تایمز از تماس محرمانه حامد کرزی رئیس‌جمهوری افغانستان با طالبان و افزایش بی اعتمادی میان کابل-واشنگتن در نتیجه این ارتباط خبر داد. به گفته مقامات غربی و افغان، این تماس ها به توضیح مجموعه اقدامات اخیر حامد کرزی که خشم مقامات آمریکا را برانگیخته کمک می کند. در هفته‌های اخیر حامد کرزی به امتناع خود از امضای پیمان امنیتی با واشنگتن ادامه داده، شماری از شبه نظامیان طالبان را از زندان آزاد کرده و بر شواهدی در زمینه جنایات جنگی آمریکا تاکید کرده است. تماس محرمانه کرزی با طالبان نتیجه چندانی دربر نداشته اما این مساله اعتماد باقیمانده میان واشنگتن و کابل را تضعیف و پایان بازی جنگ افغانستان را مبهم‌تر کرده و منجر به افزایش بی ثباتی و بلاتکلیفی در این کشور شده است.

هشدار واشنگتن نسبت به وقوع کودتا در تایلند

سرویس خارجی: وزارت خارجه آمریکا نسبت به مداخله ارتش در تحولات سیاسی تایلند هشدار داد و خواستار حل و فصل اختلافات از طرق سیاسی و دموکراتیک شد.

«جن ساکی» سخنگوی وزارت خارجه آمریکا افزود: در بیشتر حوزه‌های رای گیری در تایلند شاهد برگزاری انتخابات مسالمت آمیز بودیم، اما بی نظمی هایی نیز در این انتخابات رخ داده است. ما تاسف خود را از بروز خشونت و وقوع درگیری در انتخابات اعلام می کنیم و از همه طرف ها می خواهیم از خشونت خودداری کنند.

وی تاکید کرد: واشنگتن از هیچ گروهی در تایلند حمایت نمی کند. ما گفت‌وگو میان دولت و مخالفان برای حل اختلافات موجود را خواستاریم.

وی در پاسخ به این سئوال که آیا آمریکا نتیجه انتخابات را معتبر می‌داند یا نه، گفت: من فکر نمی کنم مساله خاصی درباره آن داشته باشیم، اما نگرانی هایی در این زمینه وجود دارد، به ویژه اینکه عده ای قادر نبودند رای بدهند و نیاز به روند جدیدی برای پیشبرد مسیر وجود دارد.

جن ساکی درباره احتمال مداخله ارتش در تحولات سیاسی تایلند گفت: ما نمی خواهیم شاهد وقوع کودتا در تایلند باشیم. ما با همه عناصر ذی‌نفوذ در تایلند مستقیما صحبت و بر اهمیت حل و فصل اختلافات براساس قانون اساسی و ابزارهای دموکراتیک، تاکید کردیم.

ویژهٔ فرهنگ، تاریخ و تمدن ایران و جهان

فرهنگی ۱۶۱

چهارشنبه ۱۶ بهمن ۱۳۹۲ / ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات/شماره ۲۵۸۰۳

آموزه



لارشفوکو:
کبر در همگان به تساوی است. تمایز فقط در شیوه و طرز اظهار آن است.

سرسخن / کریم‌فیضی

از باد صبا تا اینترنت

حافظ در بیتی بسیار رسا و روشن می‌گوید:

من ای صبا! ره رفتن به کوی یار ندانم
تو می‌روی به سلامت، سلام ما برسانی

در غزلی دیگر می‌گوید:

ای صبـــا! گر بگذری بر ساحل رود ارس
بوسه زن بر خاک آن وادیّ و مشکین کن نفس

توجه باید داشـــت که مخاطب قرار دادن باد صبا و تمنا از او برای رســـاندن و آوردن پیام صرفاً به حافظ محدود و منحصر نمی‌شود و در دیوانهای شاعران قبل از حافظ نیز به گســـتردگی می‌توان آن را دید. غزلیات سعدی، در ابیات زیادی، محل درخواست و تمنا از باد صباســـت که اگر بخواهیم نمونه‌هایی را ذکر کنیم، این سخن به درازا خواهد کشید.

جز ســـعدی و حافظ، سیف فرغانی از معاصران ســـعدی، در غزلـــی از باد صبـــا می‌خواهد که تنها یک نفس با او همراهی کند، تا او به قصد و مقصود خویش نایل شود:

ای صبا! با دم من کـــن نفسی همراهی
به سوی شاه بر از من سخنی گر خواهی
قدوه و عمده شاهان جهـــان غازان را
از پریشانی این ملک بـــــده آگاهی

با توجه به دو نمونه استمداد از ماه و تمنا از باد صبا برای رساندن حدیث دل و سخن جان برای مخاطب، فـــرض کنید که در زمان حافظ و در زمان گذشـــته‌ای مانند ۸۰سال پیش، موبایل وجود داشت و هر شخصی، مانند امروز می‌توانست به محض اراده حرف خودش را خطاب به کسی که می‌خواست، بگوید. در صورت وجود موبایل و اینترنت، آیا لازم بود که مادری در پیوند عاطفی با فرزند خودش به ماه متوســـل شـــود و حال و روز پسرش را از او جویا شود؟ پاسخ منفی است و دلیل موضوع بیش از حد روشن است: پایان فاصله‌ها.

واقعیـــت این اســـت که لوازم جدیـــد ارتباطی با ســـهولت و ســـرعت خویش و بـــا همگانی بودن خودشان، صرفاً دور را نزدیک نمی‌کنند بلکه فاصله‌ها را از میـــان برمی‌دارند و هر بخـــش از زمین را با تمام بخش‌هـــای دیگـــر آن در ارتباط قـــرار می‌دهند و در همین ارتباط، همه انسانها با همدیگر پیوند می‌یابند. این پیوند چنان است که نباید از ارتباط در شگفتی و تعجب بود بلکه آنچه موجب شگفت و تعجب است، عدم ارتباط است!

با توجه به رسوخ رو به رشد اینترنت در جای جای عالـــم و نفوذ شـــبکه‌های ارتباطی در تمام خانه‌ها، اگر کســـی ادعا کند کـــه دیگـــر فاصله‌ای وجـــود ندارد، حرف بی‌ربـــط و اغراق‌آلودی نزده اســـت. وقتی پیام صوتی و تصویری و حتی پیام مکتوب قبل از سریع‌ترین وســـیله‌های نقل‌وانتقال در دســـترس و منظر و مرئای مخاطب اســـت، چگونه می‌تـــوان از فاصله‌ها و دوری حرف زد؟ به عبارت دیگر، رشد و گسترش ارتباطات، فاصله‌ها را از میان برداشـــته و دوری را بی‌معنی کرده است. دیگر هیچ‌کس و هیچ‌چیز و هیچ‌جا دور نیست بلکه نزدیک اســـت و این به ســـبب ارتباط‌های تام و شـــدیدی است که ممکن است. با برقرار شدن ارتباط، دیوارهای فاصله‌ها فرو می‌ریزد و انسان‌ها دقیقاً در کنار هم زندگی می‌کنند و اجازه بدهید بگویم: در درون هم و در هم زندگی می‌کنند.

وقتـــی فاصلـــه یک مـــادر چینـــی بـــا فرزندش درهنـــد یا آمریکا برای شـــنیدن صدا و دیدن تصویر و خوانـــدن نامه‌اش کمتر از یک ثانیه اســـت، آیا می‌توان از وجودکمترین فاصله‌ای ســـخن گفت؟ نکتهٔ بسیار جالب این اســـت که امـــروزه نزدیک‌ترین رابطه‌های ممکن، بیشـــتر در میان دو انســـانی ممکن است که از هم دورترند!

ادامه دارد

با یاد مرحوم رضا مافی
از چشم برادر



صفحات ۴و۵

هنر اسلامی
به روایت آرتور پوپ



«کتاب شاهکارهای هنر ایران ترجمه و اقتباس از کتابی است که در سال ۱۹۴۵، در نیویورک منتشـــر شـــده است. ترجمه کتاب، سال‌ها پیش آغاز شد. اما همین که به کار پرداختم به‌وســـیلهٔ بنگاه فرانکلین خبر رسید که مؤلف درصدد است که در نسخهٔ چاپی تجدید نظر کند و بهتر است که دســـت نگه دارم تا متـــن جدید آماده شود».

چندی بعد نسخهٔ کتاب با تجدید نظر مؤلف دانشـــمند رسید و در دسترش من قرار گرفت. در این نسخهٔ تغییرات بسیار داده شده بود. مؤلف بعضی مطالب و عبارات را حذف کرده و قسمت هایی به متن افزوده و در مطالب دیگر نیز کم و بیش تصرفاتـــی کرده بـــود. در تصاویر کتاب نیز تغییر و اضافه و نقصان به‌وجود آمده بود آنچه در اینجا نقل شد، سخن دکتر پرویز ناتل خانلری است.

مقدمه: در ســـال‌های اخیر چندین نمایشگاه از آثار هنرهای ایرانـــی در کشـــورهای اروپا و امریکا ترتیب یافت. از آن جمله نمایشگاه‌های فیلادلفی (۱۹۲٦) و لنـــدن (۱۹۳۱) و لنینگـــراد (۱۹۳۵) و نمایشـــگاهی کـــه در نیویورک تشـــکیل شد (۱۹۴۹). میان این نمایشگاه‌ها معروف‌تر از همـــه نمایش هنرهـــای ایران توسط آکادمی سلطنتی لندن بود که در ســـال ۱۹۳۱ منعقد شـــد و در آن آثار فراهم آمد که به ۳۱کشـــور تعلق داشـــت و ارزش تمام آن‌ها به هشت میلیون لیره بالغ می‌شد. اما کتاب حاضر یاد بود نمایشگاه هنرهای ایران است که انستیتوی ایرانی از آوریل تا ژوئیه ســـال ۱۹۴۰ در نیویورک برپا کرده بود. این نمایشگاه از همهٔ نظایر خود جامع‌تر و پرمایه‌تر بود. تمام اشیائی که عکس آن‌ها در این کتاب آمده است در نمایشگاه سال ۱۹۴۰ نیویورک به معرض نمایش گذاشته شده بود، به جز قریب بیست قطعه که برای تکمیل فایده یا نشان دادن نمونهٔ کشفیات مهم بعدی در این مجموعه گنجانده شده است.



توصیف خصایص و جزئیات اشـــیا البته لازم و سودمند اســـت. هر اثر هنری باید حاکی از ارزش خود باشـــد و جنس و اعتبار واقعی و اصلی آن اســـت که اهمیت دارد. اما این نکات را با ذکر مشـــخصات ظاهری آن بیـــان نمی‌توان کرد. مادام که تاریخچهٔ آثار هنری را ندانیم و قصد و غرض هنرمند را در نیابیم، بسا که در قضاوت راجع به آن اشتباه کنیم. به این سبب در این کتاب بحث‌های کلی و تفســـیر و توضیح نکات بر ذکر خصایص اشیا ترجیح داده شده است.

همهٔ اشیای مذکور در این کتاب از جملهٔ شاه کارهای هنـــر به شـــمار نمی‌آیند، بلکه بعضـــی از آن‌ها برای توجیه مطلب و به ســـبب پرتوی که بر آثـــار گران‌بهاتر می‌افکنند انتخـــاب شـــده‌اند. همچنین ناچار در این کتـــاب از آوردن صدها قطعهٔ زیبا و مشهور خودداری شده است. علاقه‌مندان می‌تواننـــد آن‌ها را در کتاب‌های دیگر، مخصوصاً در کتاب بررسی هنرهای ایران بیابند. این کتاب تألیف آرثر آپم پوپ و چاپ دانشـــگاه آکســـفرد است که در سال ۱۹۳۸ در شش جلد شامل ۵۰۰۰ تصویر (از آن جمله ۲۰۰ تصویر رنگین) منتشـــر شده است و متن محققانه‌ای دارد که بیش از ۳۰۰۰ صفحه را فراگرفته و شامل آثار قریب هفتاد نفر متخصص اســـت. کتاب مذکور، تاریخ هنر ایران را به طور کامل بیان می‌کند و چنین کوششی هرگز برای معرفی هنر کشورهای دیگر انجام نگرفته است. در کتاب حاضر، به ندرت موضوع یـــا نکتـــه‌ای می‌توان یافت که برای توضیـــح کامل آن نتوان به کتاب بررســـی هنرهای ایران مراجعه کرد.

نمایشگاه نیویورک (سال ۱۹۴۰) یا ســـقوط فرانســـه، که یکـــی از تاریک‌تریـــن لحظات تاریخ اســـت، مصادف شد و به این سبب آثاری که در آن فراهم آمد منحصراً از اشیای موجود در ایالات متحده و کانادا تشـــکیل یافته بـــود. این امر ثابت کرد که در امریکا گنجینهٔ گران بهایی از آثار هنر ایران موجود اســـت که در ظرف ٦۰ ســـال اخیر جمع‌آوری و اندوخته شـــده است. با این حال، مجموعهٔ ملی امریکا برای شـــناختن مقام عالی هنر ایران و تأثیر آن در تاریخ هنر جهان مکفی نیست و این نقص از آنجا حاصل شـــده اســـت که امریکاییان دیر به این امـــر توجـــه کرده و در جمع نمونه‌های هنـــر ایرانی از روی نظم و نقشه مرتبی اقدام نکرده‌اند و اکنون دیگر جبران این نقیصه میسر نیست.

نفیس‌تریـــن مجموعه دنیا از هنرهـــای ایران در موزه متروپولیتن نیویورک است. بسیاری از موزه‌های اروپا دارای شاهکارهایی بی‌نظیرند، مانند موزهٔ ارمیتاژ در لنینگراد که در قســـمت‌های مخصوصی، مثلاً در هنرهای فلزی ساسانیان، رقیـــب ندارد. اما بـــا وجود این که موزه متروپولیتن در چند مورد نواقص آشـــکار و تأســـف‌آور دارد، در نظم و ترتیب و حســـن تناســـب از ســـایر موزه‌ها پیش افتاده است. موزه هنرهای زیبا در بســـتن نمونه‌های برجســـته‌ای دارد و موزهٔ فاگ در کیمبریج، به اســـتثنای هنر نســـاجی، دارای بهترین مجموعه جهان است.

ادامه در صفحه۲

نگاه

ادامه از صفحه اول

موزهٔ فیلادلفیا دارای قالی‌های بسیار خوب و مشهور و مجموعهٔ معماری بی‌مانند است. نگارخانهٔ فریر در داشتن زیباترین مینیاتورها و ظروف سفالی بی‌نظیر است. در نمایشگاه آثار هنری والترز در بالتیمور و موزه سینسیناتی قطعات عالی و بسیار کمیاب دیده می‌شود. موزه‌های کلولند، شیکاگو، دیترویت، سن لوئی، کانساس سیتی، پرویدنس، مینیاپولیس، وسیاتل هم اشیای زیبایی دارند. هرچند که در هیچ یک از آنها اشیا از روی قاعده و اصول مرتب نشده است. نمونه‌های مهم را باید در بنگاه شرق شیکاگو و موزه دانشگاه فیلادلفیا مشاهده کرد، و موزهٔ تاریخ طبیعی شیکاگو، مخصوصاً در نمونه‌های آثار ساسانیان غنی است.

جامع‌ترین مجموعه‌هنرنساجی ایران که تابه‌حال فراهم شده در مجموعه هوبارت مور مموریال در دانشگاه بیل و مجموعه موزه هنرهای بافندگی در ایالت کلمبیا موجود است و این دو مجموعه تقریباً نصف آثار باقی مانده هنرهای بافندگی دوران آل بویه و سلجوقیان را شامل است.

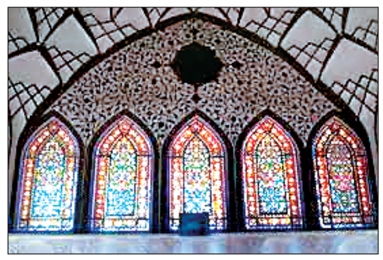
اما برای شناسایی کامل هنرهای ایران هر کس باید موزه ملی تهران را نیز ببیند. هر چند که از تاریخ تاسیس این موزه بیش از چندسال نمی گذرد ولی از چندین جهت بر سایر موزه‌ها برتری دارد. در نتیجه حفاری‌هایی که هیئت‌های اعزامی خارجی هم در آن شرکت داشته‌اند، این موزه دارای کامل‌ترین ظروف سفالی ماقبل تاریخ و ظروف سفالی متعلق به قرون وسطا و بزرگ‌ترین مجموعهٔ پیکرسازی مربوط به زمان هخامنشیان است و نمونه‌های آن از نظر زیبایی و گوناگونی بر تمام نمونه‌های سایر کشورها برتری دارد. در قسمت‌های دیگر هم از قبیل ظروف لعابی و منبت‌کاری سرآمد همه است.

دکتر آکرمن در قسمت مربوط به صنعت کوزه‌گری ماقبل تاریخ و صنایع مفرغی لرستان و نقره‌کاری زمان ساسانیان با مؤلف این کتاب همکاری کرده و در تالیف قسمت هنر بافندگی شریک بوده است و علاوه بر این نسخهٔ خطی تمام متن را تدوین کرده است و آقای اریک شرودر قسمت‌های مربوط به صنعت کتاب و خوش‌نویسی و مینیاتورسازی را نوشته است.

هنر اسلامی

به روایت آرتور پوپ

بحث شاهکارهای هنر ایران بدون ذکر هنر معماری ناقص است. در حقیقت، وجود و کمال بسیاری از هنرهای دیگر وابسته به هنرمعماری است. ازآغاز کار (مثلاً در شهر کشف شده واقع در تپهٔ گوره در حدود ۴۰۰۰سال ق.م.) توقع مردم از هنر معماری بیش از جنبهٔ فایده آن بوده است. از جمله تزیین به وسیله رنگ‌آمیزی موجب زیبایی



خاص معابد می‌شده، و مقام عالی این گونه بناها را مشخص می‌کرده است.

ساختمان‌های پیش از زمان هخامنشیان به‌وسیله کنده‌کاری و زینت‌های مختلف رنگین آراسته می‌شد. در دورهٔ هخامنشیان پیکرسازی در ایوان‌ها و ساختمان‌های تخت جمشید به زیباترین جلوهٔ خود رسید. بعدها طراحان زیرک نقشه‌هایی برای ساختمان‌های آجری کشیدند که در نمای ساختمان‌های قرون پنجم و ششم هجری (یازدهم و دوازدهم م) دیده می‌شود.

تا مدت ۶۰۰ سال گچبران به ساختن محراب‌های عالی مشغول بودند و بعد از ایشان کاشی‌سازان تمام سطح داخلی زیارتگاه و مسجد را با رنگ‌های گوناگون و دلپذیر آراستند. نقاشان زمان ساسانیان مجالس نقاشی بزرگ را بر دیوارها نگاشتند و هنر خود را با گچبری تلفیق کردند و تا امروز هم این شیوه دنباله‌دارد. برای ساختن درها و منبرها و صندوق‌های گور بهترین منبت‌کارها به کار گماشته می‌شدند. حتی شیشه‌گران و کسانی که آلات مفرغی می‌ساختند وظایف مخصوصی از قبیل ساختن چراغ و پنجره‌های مشبک و ناودان‌های زیبا داشته‌اند. خلاصه آن که معماری، فرمانروای هنر بوده و بسیاری از هنرهای دیگر را به خدمت می‌گماشته یا حمایت می‌کرده است.

اما هنر معماری ایران هم از طریق ابداعات اساسی و ماهرانه و هم از نظر انواع مختلف کمال زیبایی که از مدت‌ها قبل به آن نایل شده است، ارزش خود را ثابت می‌کند. در ساختن گنبدهای آجری، ایران مقام اول را حایز است. ایران مسئله پیچیده و غامض ساختن گنبد بر پایهٔ چهارگوش را حل کرده است و حال آن که حل این معما برای مهندسان و معماران رم میسر نشده بود. این امر باعث شد که طاق‌های زشت و ناهنجار زمان اشکانیان و ساسانیان بر اثر ساختن گنبدهای باشکوه دورهٔ سلجوقیان مبدل به ساختمان‌های آراسته و شاعرانهٔ زمان صفویه شود.

آثار قدیمی ساده‌ای که دل‌انگیز است ترکیباتی ملایم و با یکدیگر هم آهنگ دارد و با گچبری زینت شده است. نقش‌های برجستهٔ رنگی یا کاشی‌های رنگارنگ آن در درخشندگی و خوش‌نقشی از همهٔ انواع دیگر برتر است و بهترین معرف هنر معماری ایران به شمار می‌رود. تخت‌جمشید در شکوه و عظمت توام با ظرافت و وضوح به درجه‌ای رسید که رم با تمام کوشش‌های عظیم خود از آن عقب افتاده است. گنبد قابوس از نظر سادگی کامل و استحکام همتا ندارد. گنبد کوچک مسجد جامع اصفهان که بر اجزای آن وحدتی کامل حکمفرماست بی‌مانند است. مقبره باشکوه و وسیع اُلجایتو که بی‌باکانه در معرض قوای طبیعی قرار گرفته است، حتی در حال ویرانی هم با عظمت است و یکی از بناهای مجللی است که تا به حال ساخته شده است. مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان در ظرافت و کمال با بهترین شعر همانند است.

جوانان و پیران ایرانی اگر در ردیف ایرانیان واقعی هستند باید با بناهای پرارزش خود همان‌قدر آشنایی داشته باشند که با فردوسی و حافظ دارند.

بحث هنر معماری از متن اصلی شاه کارهای هنر ایران به علت گنجایش نداشتن این نوشته و به امید این که نشریهٔ جداگانه‌ای در خصوص شاهکارهای معماری انتشار یابد ناچار حذف شد.

نوشت

ترجمه: دکتر همایون‌پور

دنیایی که در آن زندگی می کنیم

بلای شیطانی



ویلی‌برانت: سوءاستفاده از قدرت بلایی شیطانی است که در تمام مناطق جهان وجود دارد. یک بار، بنا به درخواست من، کارشناسان فهرستی در اختیارم گذاشتند که به خوبی نشان می‌داد چه بسا کشورها که از این لحاظ گوی سبقت را از دیگران ربوده‌اند. تجمل‌پرستی و فساد، سوءاستفاده از قدرت، و افزایش توانایی نظامی به خاطر پاسداری از گروه حاکم، پدیده‌هایی است که در نواحی بسیاری از دنیا می‌توان مشاهده کرد و به کشورهای جنوبی منحصر نیست. کشورهای صنعتی را نمی‌توانیم از این بابت، یکسره پاک و منزه بشماریم و به الگوی نمونه آن‌ها دل خوش داریم. یک گفت و شنود بی‌پرده میان شمال و جنوب بدین معناست که هیچ مطلبی از دایره شمول آن خارج گذاشته نشود: نه فشاری که برخی از دولت‌های نیرومند وارد می‌کنند، نه زدوبند شرکت‌های بزرگ تجارتی، و نه سوءاستفاده‌ای که طبقه به اصطلاح برگزیده از قدرت خود می‌کند. چنانچه بخواهیم مطابق منشور ملل متحد عمل کنیم، بینوایی پناهندگان، بدرفتاری با اقلیت‌ها، و نادیده گرفته شدن پایه‌ای‌ترین اصول حقوق بشر نیز نباید در چنین گفتگویی از نظرها دور بماند.

در عین حال، به این واقعیت نیز باید توجه داشته باشیم که دولت‌های نوپا ـ و به ویژه آن‌هایی که فرهنگی کهن دارند ـ به شدت بر حاکمیت خویش پافشاری می‌کنند. باید آگاه باشیم که بی‌اعتنایی به این امر، همیشه می‌تواند گناهان گذشته «شمالی‌ها» را دوباره در خاطره‌ها زنده کند. از شمار این گناهان باید به چیزهای ناگواری اشاره کرد که ما به این کشورها سوغات برده‌ایم. البته، سرزنش کردن سادهٔ یک طرف، هیچ گاه گرهی از کارهای فروبسته نمی‌گشاید. نکته مهم آن است که مسئولیت‌های فردی و گروهی بزرگی را که هم‌اکنون و در آینده فراراهمان قرار دارند بشناسیم و دولت‌های کوچک و متوسط و بزرگ، خط مشترکی میان منافع خود و دیگران بیابند و از همین راه به پاسداری از منافع خود برخیزند.

به این پرسش که توسعه واقعاً به چه معناست، و ما از رشد و توسعه چه کسی صحبت می‌کنیم، پاسخ‌های متعدد می‌توان داد. دست‌کم اکنون نمی‌توان با همان اطمینانی در این باره سخن گفت که نسل پیش از ما شرط پیشرفت را در این می‌دانست که کشورهای «توسعه‌نیافته» چندان پیشرفت کنند که از لحاظ مادی به سطح معیارهای مادی ما (یا آمریکایی‌ها) برسند، و دیگر آنکه تمام جهان از الگوی جوامع پیشرفته صنعتی پیروی کند.

امروزه روز، بسیاری گرفتار این تردید موجه شده‌اند که آیا هر نوع رشدی را باید به معنای توسعه دانست؟ گو این که توسعه به آسانی نمی‌تواند فارغ از رشد به تصور درآید، اما اگر از پیشرفت به معنای واقعی کلمه نیز چشم بپوشیم، باز هر نوع رشدی لزوماً به توسعه رهنمون نمی‌شود. بنابراین، پرسش را شاید به این صورت باید مطرح کرد: رشد چه چیزی را خواهانیم، چگونه، و برای چه کسانی؟ حتی در نیم‌کره غربی نیز شمار روزافزونی از مردم هستند که از خود می‌پرسند آیا بالاترین هدف بشر همین بوده که در خانه‌هایی مملو از جمعیت زندگی کند، انرژی زیاده از حدی به هدر دهد، و به غذاهای فوری سق بزند؟ کشورهای رو به رشد باید به راه خود بروند. به مردمان آن‌ها باید اجازه داد تا خودشان تصمیم بگیرند که چه نوع توسعه‌ای را می‌خواهند و مایل به نگاهداری از چه بخش‌هایی از میراث فرهنگی خویش هستند.

روایت / زهیر رضوی

خاطرات استاد ادیب برومند/۲۱

زبان فرانسه



یک کار خوب پدرم را هیچ وقت فراموش نمی‌کنم زیرا فرا گرفتن زبان فرانسه را بر من آسان کرد و در دورهٔ دبیرستان در این درس قوی بودم. هم‌اکنون نیز هر گاه به پاریس می‌روم به راحتی به این زبان مکالمه می‌کنم.

پس از یک سال و چند ماه که نزد ملاقنبر درس خواندم به دبستان سه کلاسهٔ «انوری» رفتم. این دبستان تنها مدرسه‌ای بود که در گز به وسیلهٔ اداره معارف اصفهان تأسیس شده و مدیر آن «محمدباقر انواری» نام داشت که از انواری‌های «دستگردخیار» اصفهان و مردی فرهنگ‌دوست و روشنفکر بود. این مدیر در سال دوم و سوم تدریس می‌کرد و یک معلم اصفهانی هم در سال اول درس می‌داد.

صبح و عصر کلاس‌ها دایر بود، پس از اذان ظهر، دانش‌اموزان، نمازدسته‌جمعی می‌خواندند و بعد به اتفاق هم نوبت سرودخوانی بود و مدرسه تا دو ساعت بعدازظهر تعطیل می‌شد، از آن ساعت دوباره کلاس‌ها آغاز به کار می‌کرد. ساعت ورزش هم در هفته جزو برنامه بود و یک نفر از اهالی گز به نام «فروتن» که سابقاً نظامی بود در حیاط مدرسه به شاگردان مشق می‌داد.

محمدباقر انواری که سال‌هاست به جوار رحمت حق پیوسته است مدیری دلسوز بود و با عدم امکانات؛ عده‌ای از نوجوانان گز را از نعمت سواد بهره‌مند ساخت و ترتیب تازهٔ آموزش را در گز آغاز کرد. خدایش بیامرزاد.

همبازی من در روزهای تعطیل، برادرم ابوالفتح خان بود و گاهی نیز برادر بزرگترم مهدی قلی خان که با برادران دیگر روزهای تعطیل از شهر به گز می‌آمدند؛ به آلات آتشبازی مخصوصاً ترقه علاقه داشتیم و بدون این که مناسبتی از قبیل عروسی برای آتش‌بازی باشد اکثر به کارکنان زراعتی که به شهر رفت و آمد داشتند سفارش فشفشه و ترقه می‌دادیم. از تفریحات بعدازظهر ما سواری با چوب‌های پشه‌بند بود که با هم در حیاط خانه مسابقه می‌دادیم.

در سن پنجاه سالگی غزلی سروده‌ام که یک بیت آن یادآور این بازی کودکانه است:

به هرزه‌کاری طفلان نی سوارم بین
که جز فریب در این عرصه همعنانم نیست

تغییر سلطنت

در روزهایی که سال‌های ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ سپری می‌شد و سخن‌ها در عالم بچگی از کنار گوش من می گذشت چنان به یاد دارم که مردم عوام و فرودست مانند کارکنان خانه ما از رفتن «احمدشاه» و آمدن «رضاشاه» ناراضی بودند و او را نفرین می‌کردند ولی مردمان آگاه از اوضاع یعنی اعیان و خان‌ها از آمدن رضاشاه اظهار بدبینی نمی‌کردند و به او بد و بیراه نمی گفتند.

احمدشاه به جهت بی‌آزاری و قیافه مظلوم و زیباچهرگی در میان عامهٔ مردم محبوبیت داشت و رضاخان عکس آن بود ولی روشنفکران و آشنایان به سیاست با این که او را برگزیدهٔ انگلیس‌ها برای «کودتا» و به دست گرفتن زمام حکومت می‌دانستند به لحاظ امنیتی که برای عامه فراهم و اصلاحاتی را در شؤون گوناگون مملکتی آغاز کرده بود نسبت به وی خوشبین بودند. آنچه مسلم است از مطالعه در مسیر تاریخی حیات جامعه ایرانی و ژرف‌نگری در افت و خیزهای شگرف این مملکت چنین بر می‌آید که...

کندوکاو

علیرضا ملایی

تاریخ پست در ایران

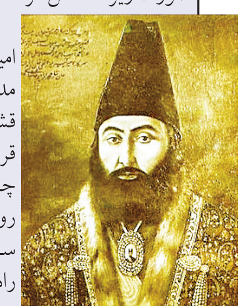
بعد از امیر کبیر

شهرهایی که در مسیر راه‌های چاپاری ایران قرار داشتند و امکان ارتباط مکتوب و استفاده از تسهیلات پستی موجود برای آنها وجود داشت عبارت بودند از:اهواز، اراک، آستارا، استرآباد (گرگان)، تبریز، قزوین، بندرگز، بروجرد، شاهرود، دامغان، شیراز، رشت، همدان، اصفهان، کاشان، مشهد (ارض اقدس)، کرمان، کرمانشاه، سنندج، قم، ساری، سمنان، سیستان، یزد، زنجان.

متأسفانه عمر صدارت امیرکبیر کوتاه بود و با معزول شدن و تبعید وی در تاریخ ۲۸ ماه محرم ۱۲۶۸ هـ‌ق (بعضی منابع ۲۵ محرم و در بعضی ۱۸ ذکر شده) به کاشان، در روز ۱۸ ربیع‌الاول ۱۲۶۸ هـ‌ق در حمام فین به قتل رسید، به طوری که خود موفق به دیدن آخرین خبری که در مورد وضع پست و چاپارخانه صادر کرده بود، نشد.

بعد از برکناری امیرکبیر و قتل وی، پیشرفت تشکیلات پستی و چاپاری نیز به تدریج کند و بالاخره متوقف و بعد از چندی رو به ویرانی نهاد.

ظل السلطان فرزند ناصرالدین شاه در کتابی که از خود باقی گذاشته نظرش را در مورد امیرکبیر به صورت زیر منعکس کرده است:



«میرزا تقی‌خان امیرنظام در اوائل دولت مدرسه برپا کرد و ترتیب قشون داد، در شهرها قراولخانه‌ها ساخت و چاپارخانه‌ها دایر نمود، روزنامه به راه انداخت و سرش را بیچاره در این راه داد.»

سرعت ویرانی تشکیلات ایجاد شده به حدی زیاد بود که در همان اوانی که میرزا آقاخان نوری به جای امیرکبیر صدراعظم شد دستور مجددی صادر و از شفیع‌خان چاپارچی‌باشی مجدداً از نظر مراقبت در امور چاپارخانه و رعایت نرخ‌های تعیین شده التزام گرفت ولی فایده‌ای نبخشید و تشکیلات پستی به تدریج از هم گسیخته و هرج و مرج در آن حاکم شد. به طوری که دکتر پولاک از وضع پست و تشکیلات چاپاری در سال‌های صدارت میرزا آقاخان شدیداً انتقاد کرده و از نبودن اسب در چاپارخانه‌ها و توزیع نامرتب و مغشوش نامه‌های پستی گله کرده است.

در اوایل سال ۱۲۶۹ هجری قمری در ادامه برنامه تجهیز چاپارخانه‌ها و راه‌های چاپاری چاپارخانه‌های ساری و اشرف ساخته شد.

با موقوف شدن اعزام مأمورین به ولایات جهت ارسال و مرسول حکام یا اعزام آن‌ها از ولایات به مرکز، انجام این کار به چاپارهای پست محول گردید:

«چون رفاه و آسایش کافه عباد و عامه مساکین امصار و بلاد همواره منظور نظر اعلیحضرت پادشاهی است و از قراریکه به عرض خاکپای همایون رسید از مأموریت محصلین به حکام جزو و رعیت ولایات ممالک محروسه آزار و اذیت می‌رسد و اخراجات محصلین موجب پریشانی رعایا می گردد لهذا مقرر فرمودند که کلیه مأموریت محصل خواه از دربار همایون به ممالک محروسه و خواه از حکام ممالک محروسه به ولایات ابوابجمعی خود موقوف و متروک باشد و در این باب بر حسب امر همایون به هر یک از حکام احکام صادر شد به این قسم که اگر حکمی از جانب دیوان از قبیل فرستادن قسط مالیات و قشون یا سایر مهام بشود اولیای دولت علیه، حکم آن را با چاپار خواهد فرستاد ...

یاد

زنده یاد یحیی ذکاء و موزه‌داری

مهدی بزاز دستفروش: از میان تألیفات زنده‌یاد یحیی ذکاء کتاب‌های: راهنمای موزه هنرهای تزئینی (۱۳۳۸)، موزه‌های ایران (۱۳۴۵ با همکاری محمدحسن سمسار)، تاریخچه ساختمان‌های ارک سلطنتی تهران و راهنمای کاخ گلستان (۱۳۴۹)، گوهرها (۱۳۵۶)، آثار هنری ایران (۱۳۵۷با همکاری محمدحسن سمسار)، مینیاتورهای مکتب ایران و هند، احوال و آثار محمد زمان (۱۳۷۳)، تاریخ عکاسی و عکاسان پیشگام در ایران (۱۳۷٦)، هنر کاغذبری در ایران (۱۳۷۹)، زندگی و آثار استاد صنیع‌الملک (۱۳۸۲) و... با موضوع موزه‌ها و آثار تاریخی و هنری ایران تألیف شده‌اند.

هنر کاغذبری در ایران (قطاعی) یکی از ارزشمندترین آثار تالیفی ذکاء در حوزه آثار تاریخی و هنری ایران محسوب می‌شود، مولف در پیشگفتار این کتاب می‌نویسد:

«به سال ۱۳۳٦ بیست و یک قطعه کاغذ بریده در دسترسم قرار گرفت که مرا بر آن داشت که درباره خاستگاه و تاریخچه این هنر در ایران به جستجو و پژوهش بپردازم...»

این پژوهش به درجه‌ای اهمیت داشت که استاد محمدحسن سمسار درباره آن می‌نویسد:

«بی‌هیچ دو دلی می‌نویسم که نه درآینده نزدیک و نه دور، از روزگار ما، پژوهشی چنین در یک شاخه هنر نسبتاً ناشناخته ایرانی در دسترس دوستداران هنرایران قرار نخواهد گرفت. این یادداشت را نه از روی احساس و نه به حرمت دوستی و همکاری چهل و اندی ساله با ذکاء می‌نویسم، بلکه طول تجربه یادشده در کار و دلایل عقلی به من جسارت این داوری را می‌دهد.» (سمسار، ۱۳۸۳: ۳۷۵)

یحیی ذکاء آرزو می‌داشت مجموعه کتابخانه و یادداشتهایش در جای مناسبی از شهر تبریز به یادگار نگهداری شود و با دلسوزی و امانت‌داری نوشته‌های چاپ نشده‌اش را چاپ کنند و یاد او را



پایدار نگاه دارند. (افشار، ۱۳۸۰:۳۰۱)

او همواره به زادگاهش تبریز عشق می‌ورزید و همین عشق وی را بر آن داشت تا در واپسین سالهای عمر کتابخانه شخصی خود را به سازمان میراث فرهنگی اهداء کند تا با ایجاد پژوهشکده‌ای در تبریز مورد استفاده پژوهشگران و محققین قرار گیرد ذکاء در جایی دیگر این آرزو و امید را در جملاتی بر آمده از دل بیان کرده است:

«از سالها باز هر جا آگاهی، داستانی درباره آن (تبریز) خوانده‌ام، یادداشت کرده و همه را بر روی هم انباشته‌ام، اینک با بیم از کوتاهی روزهای زندگی و پراکندن گردآورده‌ها و پژوهش‌ها در اندیشه آن افتادم که آنها را بسامان آورده به رشته نوشتن کشم و تاریخی برای زادگاهم پدید آورم تا بدینسان بخشی از وام شهروندی خود را گذارده باشم، تا اثری از خود برای جوانان آذربایگانی بیادگار بماند. امید است پسندیده و گذشته و آینده برای آنان روشن گردد» (بزاز دستفروش،۱۳۸۳: ۱۱٦)

در اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۰ و تنها حدود چهار ماه پس از درگذشت یحیی ذکاء کتاب‌های کتابخانه وی از تهران به تبریز منتقل و در یکی از خانه‌های تاریخی این شهر به نام «خانه لاله‌ای‌ها» که توسط اداره کل میراث فرهنگی تملک و مرمت گردیده است، جای گرفت و نام «دفتر پژوهش‌های تاریخی و فرهنگی یحیی ذکاء» بر سردر آن نقش بست.

مآخذ:

ـافشار، ایرج، (۱۳۸۰)، «یاد یحیی ذکاء»، بخارا، شماره ۱۷، (از ص۲۹۳ تا ص ۳۰۱)

ـ بزاز دستفروش، مهدی، (۱۳۸۳)، «چهارمین سال خاموشی یحیی ذکاء»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۸٦–۸۷، (از ص ۱۱٦ تا ص ۱۱۸)

ـذکاء، یحیی، (۱۳۷٤)، «ماجرای خرید شاهنامه شاهی»، کلک، شماره ٦۸ـ ٦۹ـ ۷۰ ، (از ص ۱۳٤ـ تا ص ۱۵۲)

ـ سمسار، محمدحسن، (۱۳۸۳)، «هنر کاغذبری در ایران»، نامه بهارستان، شماره ۹ـ ۱۰، (از ص ۳۷۵ تا ص۳۷۷)

ـطالبی، فرامرز، (۱۳۸۱)، «مجموعه‌های خصوصی استخوان‌بندی موزه‌های تازه، گفتگو با محمدحسن سمسار»، موزه‌ها، شماره ۳۲، (ص ۲)

ابوالعلاء معری

به روایت ناصرخسرو

... شش فرسنگ دیگر شدیم، معره النعمان بود. باره‌ای سنگین داشت با شهری آبادان و بر در شهر اسطوانه‌ای سنگین دیدم ... در آن مردی بود که ابوالعلاء معری می گفتند. نابینا بود و رئیس شهر او بود. نعمتی بسیار داشت و بندگان و کارگران فراوان و خود همه شهر، او را چون بندگان بودند و خود طریق زهد پیش گرفته بود. گلیمی پوشیده و در خانه نشسته. نیم من نان جوین را تبه کرده که جز آن هیچ نخورد و من این معنی شنیدم که در سرای باز نهاده است و نواب و ملازمان او کار شهر می‌سازند، مگر به کلیات که رجوعی به او بکنند و وی نعمت خویش از هیچ کس دریغ ندارد و خود صائم‌الدهر و قائم‌اللیل باشد و به هیچ شغل دنیا مشغول نشود و این مرد در شعر و ادب به درجه‌ای است که افاضل شام و مغرب و عراق مقرند که در این عصر کسی به پایه او نبوده است و نیست. و کتابی ساخته آن را «الفصول و الغایات» نام نهاده و سخن‌ها آورده است مرموز و مثل‌ها به الفاظ فصیح و عجیب که مردم بر آن واقف نمی‌شوند مگر بر بعضی اندک و آن کسی نیز که بر وی خواند، چنان که او را تهمت کردند که: تو این کتاب را به معارضه قرآن کرده‌ای! و پیوسته زیادت از دویست کس از اطراف آمده باشند و پیش او ادب و شعر خوانند و شنیدم که او را زیادت از ۱۰۰هزار بیت شعر باشد. کسی از وی پرسید که ایزد ـ تبارک و تعالی ـ این همه مال و نعمت تو را داده است. چه سبب است که مردم را می‌دهی و خویشتن نمی‌خوری؟ جواب داد که: مرا بیش از این نیست که می‌خورم و چون من آنجا رسیدم، این مرد هنوز در حیات بود.

سفرنامه ناصرخسرو

انقلاب اکتبر

از خاطرات لئون تروتسکی

وزارتخانهٔ آلمان از این ناراحتیها در امان ماند. در تمامی رایشتاک نماینده‌ای نبود که به حق پناهندگی علاقه‌ای نشان دهد. این واقعیت بویژه از این حیث جالب توجه است که رئیس رایشتاک با کف زدنهای شدید حضار، حتی زمانی که من درخواست پناهندگی نکرده بودم، حق آن را برایم در نظر گرفته بود.

انقلاب اکتبر هیچ‌یک از مفاهیم انتزاعی دموکراسی و نیز حق پناهندگی را اعلام نکرد. دولت شوروی به حق دیکتاتوری انقلابی تکیه می‌زند. این مانع «واندرفلده» و سوسیال دموکراتهای دیگر نشد که به اتحاد شوروی بیایند و حتی در مسکو نقش دفاع از کسانی را بعهده گیرند که قصد جان رهبران انقلاب اکتبر را کرده بودند. وزیران امروزی انگلستان نیز به دیدار ما آمده بودند. من همهٔ آن کسانی را که آمده بودند، بیاد ندارم و منابعی نیز در دسترسم نیست که بتوانم از آن برای این کار استفاده کنم، اما می‌دانم که میان آن مسافران آقای اسنودن و بانو نیز بودند. به گمانم سال ۱۹۲۰ بود. از اینان نه به عنوان جهانگرد بلکه به عنوان میهمان پذیرایی شد که شاید هم لازم نبود؛ در تئاتر بزرگ جای مناسبی برای آنان در نظر گرفته شد. من این را در ارتباط با حادثه‌ای بیاد دارم که می‌خواهم در این‌جا شرح کوتاهی از آن بگویم.

تازه از جبهه به مسکو آمده بودم و افکاری در سر داشتم که از میهمانان انگلیسی سخت به دور بود. حتی نام این مهمانان را نمی‌دانستم، زیرا که روزنامه‌ها را نخوانده بودم و سخت سرگرم گرفتاریهای دیگر بودم.

در رأس هیأتی که مأمور پذیرایی از اسنودن، خانم اسنودن، و به گمانم برتراندراسل، ویلیامز و چند میهمان دیگر بود«لوزوفسکی»قرار داشت. او به من تلفنی خبر داد که آن هیأت خواستار آمدن من به تئاتری است که مهمانان انگلیسی آنجا بودند. خواستم شانه خالی کنم.



لوزوفسکی به اصرار گفت که هیأت او اختیارات همه جانبه از دفتر سیاسی دارد و من باید برای دیگران سرمشق انضباط باشم. علی‌رغم میل خود به آنجا رفتم. در جایگاه مخصوص در حدود ده مهمان انگلیسی نشسته بودند. تالار تماشاخانه پر بود. جبهه آن زمان در اوج پیروزیها بود. و تماشاخانه آن پیروزیها را به شدت مورد تشویق قرار می‌داد. میهمانان انگلیسی دور من حلقه زدند و با دیگران کف می‌زدند، و همراه آنان آقای اسنودن هم بود. حتما امروز از ماجرای آن روز شرمنده است.

اما این زدودنی نیست، اگر چه من نیز از زدودن آن خوشحال می‌شدم، زیرا که«برادری»من با سیاستمداران حزب کارگر نه تنها سوء تفاهمی، بلکه اشتباهی سیاسی نیز بود.

هر چه زودتر خود را از دست مهمانان انگلیسی خلاص کردم و نزد لنین رفتم. مضطرب بود:«راست است که شما خود را در جایگاه مخصوص با این آقایان (لنین لفظ دیگری بکار برده بود) نشان داده‌اید؟»من به لوزوفسکی، به هیأت کمیتهٔ مرکزی، به انضباط، و بیش از همه به این امر استدلال کردم که اصلا نمی‌دانستم میهمانان چه کسانی هستند. لنین از لوزوفسکی و هیأت بطور کلی سخت عصبانی بود. اما من تا دیر زمانی نتوانستم بی مبالاتی خود را بر خویش ببخشم.

بنظر می‌آمد که یکی از این وزیران انگلیسی به کرات به مسکو آمده و دست‌کم در اتحاد شوروی به استراحت پرداخته بود.



با یاد مرحوم رضا مافی

از چشم برادر

رضا مافی به روایت برادر

رضا یک ظرف بلوری داشت که الان هنوز نزد من است. از بیرون که برمی‌گشت، پول خردهای جیبش را در آن ظرف می‌ریخت، اگر بنا به مناسبتی، کسی به او سکه طلا هم می‌داد در همان ظرف می ریخت، بعد از فوتش که پول خردها را برداشتیم تا به سائلی بدهیم ظرف را خالی کردیم و دیدیم که دست کم ده یا دوازده سکه در آن ظرف است یعنی برای او سکه طلا با آن پول خردها هیچ فرقی نداشت اصلاً تمایلی به انجام کارهای مالی نداشت.

قبل از فوتش همین اواخر پیش من آمد و گفت: «یک ماشین دیگر می خواهم، این ماشین من را از اذیت می کند (آن زمان یک هیلمند داشت) یادت باشد ماشینی می خواهم که رنگش طوسی و رنگ آسفالت نباشد چون اگر رنگ آسفالت باشد من را زیر می کنند» مافی از ماشین طوسی بدش می آمد اتفاقاً یک ماشینی برایش خریدیم که طوسی بود ماشین را هرجا که خراب می‌شد و یا مشکلی برایش پیش می‌آمد، پارک می کرد و می‌رفت و حتی گاهی اوقات هم یادش می‌رفت ماشین را کجا پارک کرده است!

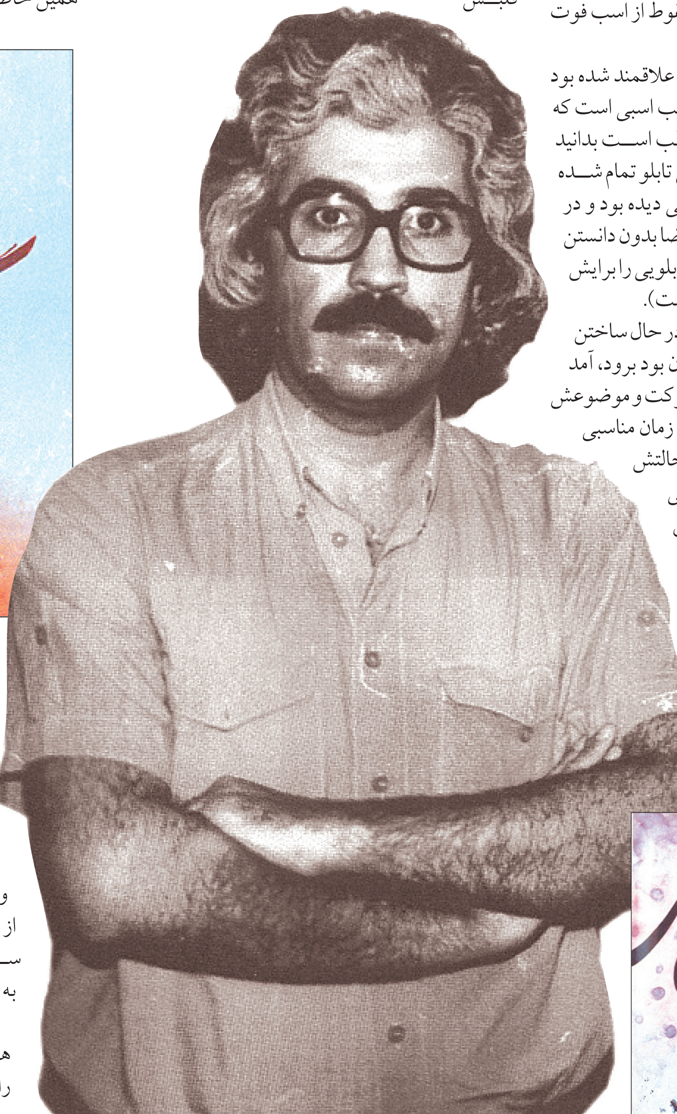
یادم می‌آید همین اتفاق یک‌بار برای رضا افتاد و او فراموش کرد که ماشین را کجا گذاشته است، برایش چندان اهمیتی نداشت، سه روز طول کشید تا ما بگردیم و آن را پیدا کنیم. رضا خیلی کم حرف و کم صحبت بود اما رابطه خیلی خوبی با خانواده داشت به همه اعضای خانواده کمک می کرد و حتی شاید به علت شدت علاقه به مادرم هرگز ازدواج نکرد (البته کارش هم باعث متأهل نشدنش بود) فراموش نمی کنم آن سالی را که به علتی مادر با او قهر کرده بود، شاید ده نفر را واسطه کرد که برنامه‌ای بریزند و آنها را با هم آشتی دهند. مادرم هم بعد از فوت رضا زیاد دوام نیاورد و زود مرد.

مادرم تعریف می کرد و می گفت «در سال ۱۳۲۳ در مشهد مقابل باغ نادری (که آن روز چهارراهی بود) داشتم رد می‌شدم و دست رضا در دستم بود، یکی از این هندی‌های طالع‌بین با دیدن رضا ناگهان شروع به حرف زدن کرد و گفت: «این بچهٔ تو از اسب می‌افتد و می‌میرد» و من گفتم که امروز عصر ماشین است دیگر کسی سوار اسب نمی شود وقتی رضا به خاطر سقوط از اسب فوت کرد مادر، باورش نمی‌شد.

رضا این اواخر شدیداً به اسب علاقمند شده بود و حتی آخرین کاری که ساخت، ترکیب اسبی است که به «لیلا حاتمی» هدیه داده است و جالب است بدانید درست یک روز مانده به مرگ رضا این تابلو تمام شده است در آن زمان «لیلا» کودک بود خوابی دیده بود و در رویایش اسبی را تصور کرده بود که رضا بدون دانستن آن، درست منطبق بر تخیل «لیلا» تابلویی را برایش ترسیم کرد (نمی‌دانم الان آن تابلو کجاست).

قبل از این که پیش علی حاتمی که در حال ساختن شهرک سینمایی برای سریال هزاردستان بود برود، آمد پیش من، در همین هنگام یک نفر آمد شرکت و موضوعش را با رضا مطرح کرد که اصلاً فرصت و زمان مناسبی برای مطرح کردنش نبود، دیدم رضا حالتش عوض شد، حالت گرفته پیدا کرد، خیلی سنگین خداحافظی کرد و رفت، احساس کردم فشارش بالا رفته است (البته مساله فشار در خانواده ما ارثی بود) بعد هم تقریباً یک یا دو ساعت بعد گویا در شهرک سینمایی سوار بر اسب شده و بنابر نظر بعدی پزشک قانونی گویا برروی اسب سکته مغزی کرده و براثر سقوط از آن بصل النخاعش پاره شده بود،





وقتی به من خبر دادند باورم نمی‌شد، آخر رضا دو ساعت قبل پیش من بود ـ بهترین دکترها و جراحان مغز را برای معالجه‌اش خبر کردند اما کسی نمی‌توانست معجزه کند و ما انتظار معجزه نداشتیم بصل النخاعش پاره شده بود و فقط قلبش می‌تپید که به این صورت سه یا چهار روز در بیمارستان بستری بود و بعد از آن فوت کرد.

رضا در مشهد نقاشی می کرد و من هم در تهران نقاش و گرافیست بودم و کارهای تبلیغاتی انجام می‌دادم. به همین خاطر با هم مکاتبه و تبادل نظرهای هنری داشتیم.



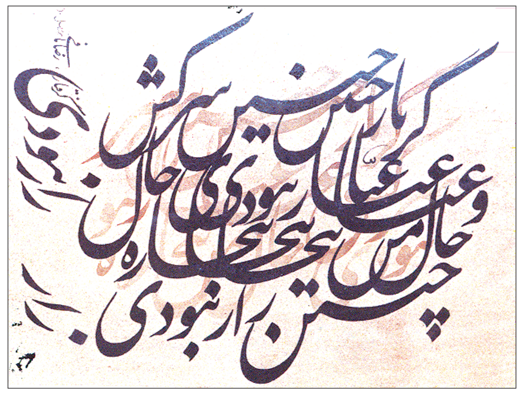
یک روز برای او نوشتم که نقاشی کار خیلی مشکلی است، خط‌بنویس زیرا خط اصول دارد. مثلاً کشیده‌ها و نقطه‌هایش مشخص است، در طراحی می گویند فلان چیز را می‌خواهیم و کشیدنش بسیار مشکل است، لذا تشویقش کردم و خط را شروع کرد. البته نقاش بسیار خوبی هم بود و هیچ زمانی ادعا نداشت که نقاش است، ولی از خیلی نقاش‌ها جلوتر بود، مثلاً جایزه‌ای را که سابق به نام فروغ بود، ایشان به عنوان نقاش سال به خودش اختصاص داد.

«ارگ بم» یکی از کارهای مهم اوست که هنوز از آثار مطرح نقاشی معاصر است. او خط را در خدمت اساتید آستان رضوی شروع کرد و خط‌هایش را برای من می‌فرستاد (هنوز خط‌های اولیه او را دارم).

در آن زمان در تهران در لیتوگرافی‌ای کار می‌کردم که به آن گراورسازی اطلاق می‌شد، آقای عباس اخوین هم از دوستان من بودند که در ابتدای خیابان فردوسی دفتری داشتند خاطره‌ای که تعریف می‌کنم چیزی از شأن استاد اخوین کم نمی‌کند ایشان از بهترین کتاب‌نویسان ایران هستند و در کار خودشان بی‌نظیرند.

من خط‌های رضا را خدمت استاد اخوین می‌بردم و ایشان آنها را تصحیح می‌کردند و نمونه‌ای به عنوان سرمشق می‌نوشتند، آنها را در پاکت می‌گذاشتم و برای رضا پست می‌کردم و این کار به مدت یک‌سال ادامه داشت.

آنقدر رشد رضا سریع بود و استعداد او زیاد که یک روز خطی را که آقای اخوین به صورت سرمشق برای رضا نوشتند، نسبت به خط رضا چنگی به دل نمی‌زد و دارای ایراداتی نیز بود اما من نمی‌توانستم به او بگویم که خط تو از استاد بهتر است، زیرا این کار شایسته‌ای نبود، به همین خاطر نامه‌ای به رضا نوشتم که هنوز آن نامه را دارم، (حالا چرا دارم؟ خودم هم نمی‌دانم.) من در آن نامه نوشتم رضاجان استاد اخوین قلمشان خراب بود و این خطی که نوشته‌اند چیزی نبود که قرار بود برای شما بنویسند (به علت خرابی قلم) این نامه را من سی سال قبل از فوت رضا به مشهد فرستادم ولی یکسال قبل از فوتش به دفترش رفتم دیدم کشوی میز او باز است و در آن تعداد بسیار زیادی نامه است و این نامه برروی تمامی نامه‌ها قرار دارد. من هنوز رمز این کار را نفهمیده‌ام.



خاطره از علی مافی

من و رضا دفتری داشتیم در کوچه برلن که آقای جلیل رسولی و آقای اخوین هم در آن ساختمان بودند اصلاً آنجا بورس خطاطها، نقاشها و کارهای تبلیغاتی بود و «موسسه گام» که آقای آیدین آغداشلو هم آنجا بودند در طبقه ما بود.

رضا صبح زود می‌آمد و فقط دو ساعت آنجا می‌ماند، آنقدر به سرعت و روان می‌نوشت که تمام کارها را زود تمام می‌کرد و می‌رفت.

اولین نمایشگاهی که در بعد از انقلاب دایر شد، متعلق به رضا بود که در خرداد سال پنجاه و هشت در باغ فردوس برگزار شد. او حدود صد اثر خط ـ نقاشی را در آنجا به نمایش گذاشت و با قیمت‌های بسیار پایین هر کدام بین هزار تا هزار و پانصد تومان به فروش رساند. او قصد داشت با پول آنها بنای یادبودی برای شهدا در میدان ژاله بسازد که متأسفانه موفق به انجام آن نشد. سپس من و رضا رفتیم در چهارراه گلوبندک و برای فقراء بُن‌های لباس و کفش خریداری کردیم و در بین مدارس جنوب مشهد و بچه‌های محروم پخش کردیم.

یک روز من رفتم منزل رضا و او هنوز نیامده بود و منتظرش شدم. برحسب اتفاق یک خانم با چند بچه هم در کنار در منتظر او بودند پس از این که پرس و جو کردم متوجه شدم که این خانم هر ماه می‌آید و رضا خرجی خانواده او را می‌دهد و بعداً فهمیدم خانواده‌های فقیر زیادی هستند که رضا به آنها کمک می‌کرد و هزینه زندگی آنها را می‌داد. به صورتی که هیچ کس نمی‌دانست به آنها کمک می‌کند، ما هم نمی‌دانستیم، و بعد از فوت او متوجه آن شدیم.

با اینکه رضا برادر سوم ما بود، در مورد همه ما کاری را انجام می‌داد که فقط یک پدر برای خانواده‌اش انجام می‌دهد و دقیقاً کمک حال تمامی ما بود.

او آنقدر مادرش را دوست داشت که حتی به خاطر او ازدواج هم نکرد و او را تنها نگذاشت و برای همه پدری می‌کرد.

رضا یک انسان به تمام معنی بود، از شعرهایی که انتخاب می‌کرد می‌شود فهمید که چقدر ایمان داشت و همیشه می‌گفت: «گر وا نمی‌کنی گرهی خود گره مباش»

علی مافی

از نگاه پاکباز

مافی، رضا (خوشنویس ایرانی، ۱۳۲۲/۱۹۴۳ ش ـ ۱۳۶۱/۱۹۸۲ ش). از سردمداران جنبش نقاشی ـ خط به شمار می‌آید. او کار خود را در این زمینه با سیاه‌مشقهای رنگین آغاز کرد (۱۳۴٦/۱۹۸۲ ش). چندی به صور طغرایی روی آورد. در کوششهای متاخرش برای کاربرد «نقاشانه» شیوه‌های نستعلیق و شکسته نستعلیق، عمدتاً از آثار سهراب سپهری مایه می‌گرفت. در نمایشگاه‌های متعدد در ایران و خارج از کشور از جمله، جشنواره هنر اسلامی در لندن (۱۹۷٦) کارهایش را معرفی کرد. از جمله آثارش: مرغ بسم‌الله (حدود ۱۳۵۱/۱۹۷٦ ش)؛ ترکیب‌بندی مورب [ف ق ح ن ب] (حدود ۱۳۵٤/۱۹۷٦ ش).

دائره‌المعارف هنر

در مطبوعات...

چینی نازک تنهایی سهراب شکست

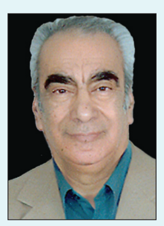
آرامگاه سهراب سپهری، شاعر آب و آینه و طبیعت. نقاش پرآوازه معاصر در جوار بقعه علی‌بن محمدباقر(ع) در مشهد اردهال و در چهل کیلومتری کاشان است. روی سنگ قبر سهراب نوشته شده است: «به سراغ من اگر می‌آیید، نرم و آهسته بیایید مبادا که ترک بردارد، چینی نازک تنهایی من.» این سنگ قبر روی یک مرمر سفید با خط زیبای هنرمند معاصر (زنده‌یاد رضا مافی) نوشته شده که خود یک اثر هنری باارزش به شمار می‌آید. اخیراً در جریان بازسازی و مرمت بقعه امامزاده و البته به دلیل بی‌احتیاطی و گذر کامیونهای سنگین از روی سنگ قبر سهراب، این اثر باارزش و نفیس شکسته و چندپاره شده است.

به گفته یکی از مسئولان اجرایی کاشان، وجود سنگ قبر سهراب در این محل، مشکل‌آفرین شده است. وی گفته است در صورت امکان باید آرامگاه سپهری را به محل دیگری منتقل کنند. این در حالی است که تاکنون گروه‌هایی از ادیبان، هنرمندان و دوستداران سپهری آماده‌اند خود را برای ساخت آرامگاهی در این شاعر و نقاش به مسئولان منطقه یاری رسانند، هر چند که مسئولان معتقدند ساخت آرامگاه در مصلا به دلیل واقع شدن در صحن مقابل امامزاده، امکان ندارد و تنها راه، انتقال قبر شاعر به مکانی دیگر است.

استاد

شهرام‌تقی‌زاده‌انصاری

دکتر غلامحسین مصاحب و دایره‌المعارف



از آنجایی که دایره‌المعارف نویسی به شیوه نوین در زبان فارسی سابقه نداشت، دکتر مصاحب نظامی خاص برای انتخاب‌عناوین، تنظیم‌مقالات، ضبط تلفظ‌ها و اصطلاحات علمی، ضبط فارسی، علوم خارجی و علامات اختصاری، ارجاعات، رسم‌الخط، علائم نقطه‌گذاری و دیگر موارد وضع کرد تا در همه کتاب از آن پیروی شود. قواعد وصل و فصل، فاصله میان کلمات، توجه به کوتاه‌نویسی، کوتاهی و بلندی جمله‌های هر بند و یک دستی شیوهٔ نگارش مقالات از ویژگی‌های ارزنده کتاب است. جدول الفبای صوتی مأخوذ از الفبای لاتینی و جدول اختصارات نیز برای صرفه‌جویی در فضا و حجم کتاب به کار گرفته شده است. دیگر از ویژگی‌های آن، وضع لغات جدید علمی و ترجمه اصطلاحات خارجی است.

چاپ اول جلد اول این کتاب به درازا کشید و باعث اعتراض بعضی شد. ولی چون دکتر مصاحب به کار خود ایمان داشت، محکم و پابرجا بر عقیده خود استوار ماند. آقای دکتر مقربی دربارهٔ شیوهٔ کار او می‌نویسد: هر هفته روز دوشنبه، برای کار جلسه داشتیم، (علاوه بر سه روزی که در دایره‌المعارف کار می کردیم) برای ترجمه، سعی کردیم همه لغات انگلیسی را یا ترجمه کنیم و یا برای آنها لغت بسازیم. هفتصد لغت را به نام «فرهنگ جغرافیائی» به چاپ رساندیم و حدود دو هزار لغت دیگر را در دایره‌المعارف به کار بردیم.

آقای دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی می‌نویسد: «از همان سال‌های اولیه تأسیس دایره‌المعارف، هفته‌ای یک روز از ساعت ۸ تا ۱۲ در منزل دکتر مصاحب، جلسه داشتیم. اعضاء آن در آغاز: مهندس اصفیا، دکتر مصاحب، دکتر مصطفی مقربی و احمد آرام بودند و مهندس ناصح ناطق، دکتر زریاب‌خویی، حسین گل گلاب و بنده هم در آن حضور داشتیم. در این جلسه، لغات یا مفهومی مطرح می‌شد و هر کس نظر خود را اعلان می کرد، و معیار اکثریت آراء بود. حضور در این جلسات از بهترین بهره‌های عمر من بود که در خدمت مردان برجسته‌ای بودم. دکتر مصاحب مرد شگفت‌آوری بود.

هشتادو یک صفحه مدخل کتاب در حد خود حایز اهمیت فراوانی است. این مدخل نه تنها در طرز استفاده از کتاب به خواننده دستورهای مفصل و دقیق می‌دهد بلکه روش تحقیق و تتبع را به چنان دقتی بیان می کند که برای کسانی که بخواهند در کار نویسندگی به مراتب بلند برسند می تواند به منزلهٔ راهنمایی به شمار آید؛ یعنی مبنایی است برای آموزش روش مضبوط و منظم در امر تحقیق.

هوشنگ دولت‌آبادی می‌نویسد: دایره‌المعارف فارسی ناگواری‌هایی هم برای مصاحب به همراه داشت، از جمله این که با تغییر مدیران فرانکلین آن‌چنان موجب دلسردی وی فراهم آمد که مجبور به استعفا شد و کاری را که تقریباً به اتمام رسانده بود در اختیار دیگران گذاشت.

ماجرا از این قرار است: در سال ۱۳٤۵، بعد از ده سال، جلد اول دایره‌المعارف به بازار آمد. مصاحب کار سرپرستی را تا پایان جلد دوم (قسمت اول جلد دوم) ادامه داد ولی، وقتی مدیریت موسسهٔ فرانکلین تغییر کرد و علی اصغر مهاجر مسئولیت مؤسسه را به عهده گرفت، از سرپرستی کناره‌گیری کرد. سپس رضا اقصی سرپرستی جلد سوم (قسمت دوم از جلد دوم) را ـ که فیش‌های آن از پیش آماده شده بود ـ و نیز نظارت بر چاپ دوم را عهده‌دار شد. در همین دوران، وقتی مدیریت مؤسسهٔ فرانکلین تصمیم گرفت امکانات مؤسسه را به وزارت علوم آن زمان واگذار کند، انتشارات امیرکبیر امتیاز چاپ و نشر جلد دوم و سوم دایره‌المعارف را خرید. عبدالرحیم جعفری، مؤسس انتشارات امیرکبیر، در این باره می گوید: امتیاز را به قیمت یک و نیم میلیون تومان خریدم، چون علاقهٔ زیادی به چاپ این کتاب داشتم. البته افراد و مؤسسات دیگری نیز تمایل زیادی به این کار داشتند؛ مثلاً ادارهٔ رادیوی آن زمان، که به سرپرستی رضا قطبی بود، خواستند کار را به آنها واگذار کنم ولی موافقت نکردم. بعد از آنها فخرالدین شادمان از دفتر نخست‌وزیری احضارم کرد و می‌خواست، به بهانهٔ این که کار سنگین است و مؤسسه نمی‌تواند کار را انجام دهد، آن را به دولت واگذار کنم، اما من مقاومت کردم و به هر حال زیر بار نرفتم. برای ادامهٔ کار تشکیلاتی در شرکت خوارزمی (که بیشتر آن را امیرکبیر خریده بود) ایجاد کردم. برای این کار، با علیرضا حیدری، مدیر خوارزمی، قراردادی بستم و قرار شد حروفچینی جلد دوم را قبول کند. بدین ترتیب کار زیر نظر رضا اقصی خاتمه یافت.



رضا اقصی همکاری خود را با امیرکبیر ادامه داد و جلد دوم در سال ۱۳۵٦ منتشر شد. بعد از درگذشت اقصی، سرپرستی کار چاپ به محمود مصاحب، برادر غلامحسین مصاحب، سپرده شد. پس از انقلاب بار دیگر در کار چاپ دایره‌المعارف وقفه افتاد تا سرانجام، پس از نوزده سال، در اواخر سال ۱۳۷۵ با برخی اصلاحات توسط سازمان تبلیغات اسلامی انتشار یافت و به بازار آمد.

عبدالحسین آذرنگ می‌نویسد: امسال، (۱۳۷۵) سی سال از انتشار جلد نخست دایره المعارف فارسی، به سرپرستی و معماری غلامحسین مصاحب، می گذرد. مصاحب و بسیاری از هم‌نسلان و برخی از همکاران او اکنون دیگر در میان ما نیستند و نسل جوانی که اینک در صحنهٔ فرهنگی کشور ما فعال شده است به قراین آشکار با میراث علمی و فرهنگی بی‌همتا و بزرگی که مصاحب غریب برای ما به جای گذارده است زیاد آشنا نیست. بگذرید از تعداد انگشت‌شمار جوانانی که در بعضی سازمان‌های علمی ـ پژوهشی با برخی از کتاب‌های مرجع آشنا شده‌اند یا ممکن است در مراکز دایره‌المعارفی با ویژگی‌های فنی و امتیازات خاص و اخص دایره‌المعارف فارسی اجمالاً آشنایی یافته باشند. گمنامی یا شهرت نه چندان زیاد مصاحب، آوازه‌ای که نه درخور نام او است و نه هم‌شأن دستاوردهای علمی و یادمان سترگ او، از چیست؟ از نادانی‌های ما؟ از تنگ‌نظری‌ها؟ از قضای بد روزگار؟ از بدفرجامی خادمان صدیقی که در جامعهٔ غیرعلمی، یا گاه ضدعلمی، زندگی خود را وقف آرمان‌هایی می کنند که با نیات و هدف‌های جامعه پیوستگی ندارد؟ از جامعهٔ علمی و پژوهشی و دانشگاهی و روشنفکری و چه و چه ی ما که هر حرکت را سرکوب، دفن و لعن و طرد می‌کند؟ از جامعهٔ عمومی ما که با وجدانی آسوده و خاطری بی دغدغه بند نافش را از عالم علم و فرهنگ و دقت و... بریده است.

احمد آرام: شاید هیچ کس به اندازهٔ بنده نداند که در این کار بزرگ که ظاهر کوچکی دارد، چه اندازه عمر و جان خود را مصروف داشته‌اید و نیز نداند که جز با وجود شخص عزیزی چون جناب‌عالی ممکن نبود ـ و تا سال‌های دراز دیگری نیز ممکن نیست ـ که اثری شبیه به این اثر در زبان فارسی پیدا شود.

ایرج افشار: صمیمانه خدمت گرانقدر و کم‌مانند و جاودانی جناب‌عالی (دکتر مصاحب) را تهنیت و تبریک عرض می‌کنم.

علیقلی بیانی: امیدوار است هیئت تحریریهٔ محترم و آن جناب در ادامهٔ این خدمت توفیق کامل حاصل فرمایند تا تمام کسانی که به بقای زبان فارسی علاقه‌مندند بتوانند از خزاین فضل هیئت تحریریهٔ محترم برخوردار شوند.

احمد بیرشک: گنجینه‌ای که به نام دایره‌المعارف فارسی به همت جناب‌عالی و همکاران فاضل و عالیقدرتان زینت‌بخش عالم مطبوعات ایران شده است شایان هرگونه تقدیر و درخور هرگونه حق‌شناسی است. به نام یک فارسی‌زبان و ارادتمند به زبان فارسی از همهٔ بزرگوارانی که در انجام این مهم سهیم بوده‌اند سپاس می گزارم.

دکتر علی‌اکبر سیاسی: لازم می‌دانم برای توفیق بزرگی که به دست آورده‌اید ـ و حدس زده می‌شود که مستلزم چه اندازه همت و زحمت بوده است ـ صمیمانه تبریک بگوید.



نگارستان

ویلیام وایلر به روایت خسرو سینایی

شروع با فیلم صامت



آیا هرگز فیلم صامتی ساختید که بعداً آن را با صدا ساخته باشید؟!

وایلر: نه نه، یک فیلم کامل. در زمانی که تازه کاربرد صدا متداول شده بود، من فیلم ـ باج‌گیری ـ را که درباره بوکس حرفه‌ای بود ساختم. شرکت تهیه کننده در نیویورک فیلم را پس فرستاد و گفت «بیست و پنج درصد صدا به آن اضافه کنید». این به آن معنی بود که از فیلم خوششان آمده بود و می‌خواستند پول بیشتری خرج آن کنند.

من هم چند صحنه را انتخاب کردم و روی آن‌ها دیالوگ گذاشتم.

در آن زمان شما فیلم ـ قهرمانان جهنم ـ را با چارلز بیکفورد، بر اساس رمان ـ سه پدر خوانده ـ ساختید، که بعدها جان فورد همان را با صدا ساخت.

وایلر: او آن را اول ساخت و بعدهادوباره ساخت. آخرین باری که او را دیدم به من گفت: «حالا دوباره نوبت توست که ـ سه پدر خوانده ـ را بسازی»!

فیلم شما صامت بود یا با صدا؟

وایلر: فیلم من کاملاً با صدا بود. اولین فیلمی بود که کمپانی یونیورسال در فضای خارجی و پر از مکالمه می‌ساخت. ما در صحرای «موجلو» در دره «پانامینت» بودیم، درست در نزدیکی «دره مرگ» در ژوییه و اوت ۱۹۳۰، هوای بیرون ۱۲۰ درجه (فاز نهایت) بود؛ و داخل آن قفسهٔ شیشه‌ای که فیلمبردار باید در آنجا کار می‌کرد، به ۱۴۰ درجه هم می‌رسید. گاهی بعد از فیلمبرداری یک صحنه می‌دیدیم که فیلمبردار از حال رفته است. چند نفر بودند که باید قفسهٔ شیشه‌ای را که یک میکروفن هم در یک درخت کاکتوس مقابل آن پنهان کرده بودیم، به این‌سو و آن‌سو هل می‌دادند. یک میکروفن را هم دورتر داخل شن جاسازی کرده بودیم.

شما به عنوان کارگردان با ـ سام گلدوین ـ به‌عنوان تهیه کننده کار می‌کردید. بعدها خودتان تهیه‌کنندهٔ فیلم‌هایتان شدید. آیا این که خودتان تهیه‌کننده هم بودید، کارتان را آسان‌تر می‌کرد.

وایلر: بستگی به این دارد که تهیه‌کنندهٔ شما چه کسی باشد. گاهی این‌که تهیه‌کنندهٔ خودتان باشید خیلی گرفتاری دارد. هرگز احساس نمی‌کردم که کارم را به‌خوبی انجام می‌دهم، چون به‌عنوان تهیه‌کننده بایستی خیلی کارها انجام می‌دادم. تنها دلیلی که می‌خواستم خودم تهیه‌کننده باشم آن بود که می‌خواستم بتوانم دقیقاً آنچه را که مورد نظرم بود انجام دهم. در واقع من با ـ سام گلدوین ـ زیاد گرفتاری نداشتم، جز در چند مورد کوچک که او حرف خودش را به کرسی نشاند. البته حرف آخر با او بود. ولی در بیشتر موارد ـ نه در همهٔ آن‌ها ـ به نظر می‌آمد او به آنچه که من فکر می‌کردم بیش از آنچه که خودش فکر می‌کرد، اعتماد داشت و میگذاشت که کار خودم را بکنم.

اما می‌توان گفت که ارتباط هماهنگ و پرباری بود، اینطور نیست؟

وایلر: پربار، بله. هماهنگ، نه همیشه. برای مثال او از من می‌خواست که چند فیلم بسازم که من نپذیرفتم. من در قرار دادم آزادی کامل برای انتخاب فیلم‌ها نداشتم؛ ولی اگر او از من می‌خواست فیلمی که نمی‌خواستم بسازم خیلی ساده به اروپا می‌رفتم و ناپدید می‌شدم. من یک قرارداد سه ساله داشتم که به خاطر تأخیرها و تعویق‌ها پنج سال طول کشید. مثلاً او به من می گفت «خب بیا، یک فیلمی بساز به نام ـ زنی مردی را تعقیب می‌کند ـ یا فیلمی به اسم ـ کاوبوی و بانو ـ و یا فیلمی دربارهٔ ـ مارکوپولو و من جواب می‌دادم: «نه! من این‌ها را نمی‌سازم. خیلی بدند! از داستانشان خوشم نمی‌آید.» سراین موضوع‌ها دعوایمان می‌شد. اما وقتی که با من موافقت می‌کرد و داستان‌هایی میخرید مثل ـ دادزورث ـ یا ـ بن‌بست ـ یا ـ روباه‌های کوچک ـ؛ یا وقتی که وادارش کردم فیلمنامهٔ ـ بلندی‌های بادگیر ـ را بخرد؛ می گفتم «عالی شد!» و شروع می‌کردیم در یک تفاهم و هماهنگی نسبی با هم کار کنیم!

آنچه همیشه در فیلم‌های شما توجه را جلب می کند قدرت و احساسی است که در اجرای بازیگران وجود دارد. مشخص است که به آنها خیلی اهمیت می‌دهید. با بازیگران چگونه کار می کنید؟

وایلر: وقتی که سرصحنه می‌روم، آن را مطالعه کرده‌ام و یک ایدهٔ کلی در مورد روش اجرای آن دارم.

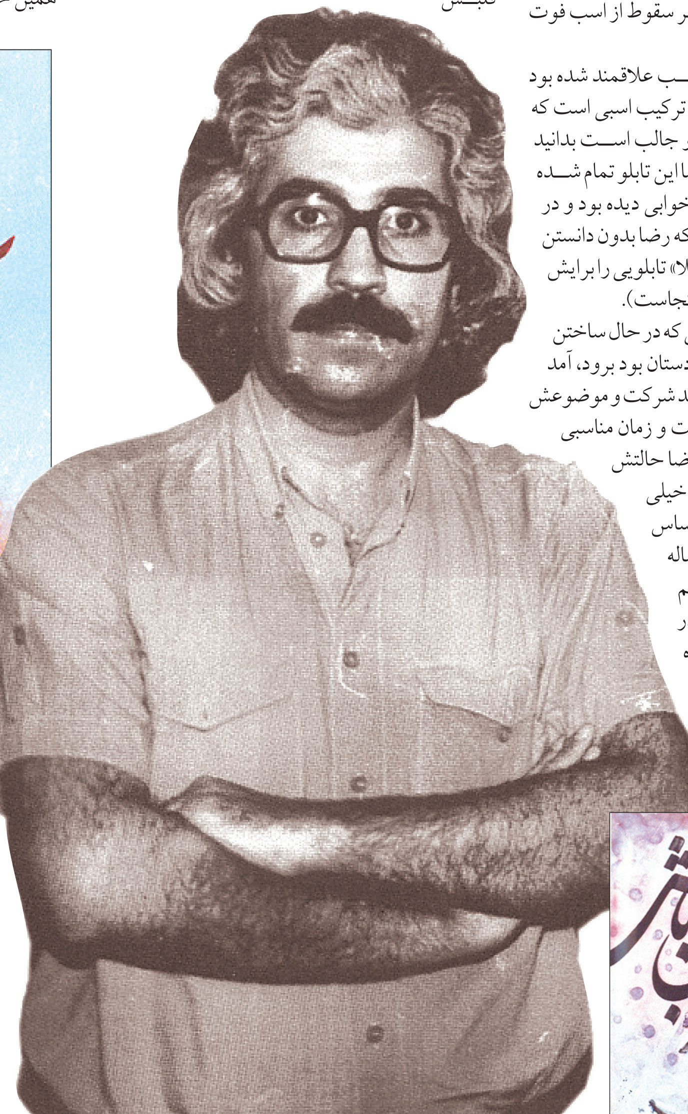
ادامه دارد

با یاد مرحوم رضا مافی

از چشم برادر

وقتی به من خبر دادند باورم نمی‌شد، آخر رضا دو ساعت قبل پیش من بود ـ بهترین دکترها و جراحان مغز را برای معالجه‌اش خبر کردند اما کسی نمی‌توانست معجزه کند و ما انتظار معجزه نداشتیم بصل‌النخاعش پاره شده بود و فقط قلبش می‌تپید که به این صورت سه یا چهار روز در بیمارستان بستری بود و بعد از آن فوت کرد.

رضا در مشهد نقاشی می‌کرد و من هم در تهران نقاش و گرافیست بودم و کارهای تبلیغاتی انجام می‌دادم. به همین خاطر با هم مکاتبه و تبادل نظرهای هنری داشتیم.



یک روز برای او نوشتم که نقاشی کار خیلی مشکلی است، خط‌بنویس زیرا خط اصول دارد. مثلاً کشیده‌ها و نقطه‌هایش مشخص است، در طراحی می‌گویند فلان چیز را می‌خواهیم و کشیدنش بسیار مشکل است، لذا تشویقش کردم و خط را شروع کرد. البته نقاش بسیار خوبی هم بود و هیچ زمانی ادعا نداشت که نقاش است، ولی از خیلی نقاش‌ها جلوتر بود، مثلاً جایزه‌ای را که سابق به نام فروغ بود، ایشان به عنوان نقاش سال به خودش اختصاص داد.

«ارگ بم» یکی از کارهای مهم اوست که هنوز از آثار مطرح نقاشی معاصر است. او خط را در خدمت اساتید آستان رضوی شروع کرد و خط‌هایش را برای من می‌فرستاد (هنوز خط‌های اولیه او را دارم).

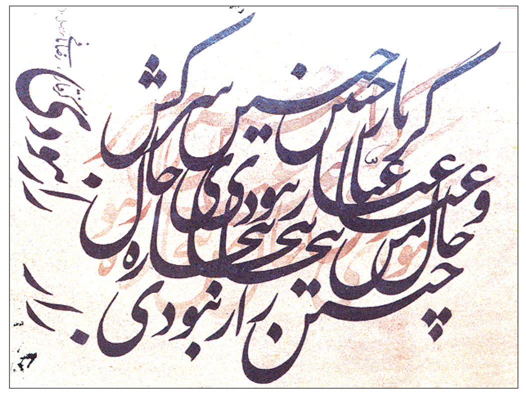
در آن زمان در تهران در لیتوگرافی‌ای کار می‌کردم که به آن گراورسازی اطلاق می‌شد، آقای عباس اخوین هم از دوستان من بودند که در ابتدای خیابان فردوسی دفتری داشتند خاطره‌ای که تعریف می‌کنم چیزی از شأن استاد اخوین کم نمی‌کند ایشان از بهترین کتاب‌نویسان ایران هستند و در کار خودشان بی‌نظیرند.

من خط‌های رضا را خدمت استاد اخوین می‌بردم و ایشان آنها را تصحیح می‌کردند و



نمونه‌ای به عنوان سرمشق می‌نوشتند، آنها را در پاکت می‌گذاشتم و برای رضا پست می‌کردم و این کار به مدت یک‌سال ادامه داشت.

آنقدر رشد رضا سریع بود و استعداد او زیاد که یک روز خطی را که آقای اخوین به صورت سرمشق برای رضا نوشتند، نسبت به خط رضا چنگی به دل نمی‌زد و دارای ایراداتی نیز بود اما من نمی‌توانستم به او بگویم که خط تو از استاد بهتر است، زیرا این کار شایسته‌ای نبود، به همین خاطر نامه‌ای به رضا نوشتم که هنوز آن نامه را دارم، (حالا چرا دارم؟ خودم هم نمی‌دانم.) من در آن نامه نوشتم رضاجان استاد اخوین قلمشان خراب بود و این خطی که نوشته‌اند چیزی نبود که قرار بود برای شما



بنویسند (به علت خرابی قلم) این نامه را من سی سال قبل از فوت رضا به مشهد فرستادم ولی یکسال قبل از فوتش به دفترش رفتم دیدم کشوی میز او باز است و در آن تعداد بسیار زیادی نامه است و این نامه برروی تمامی نامه‌ها قرار دارد. من هنوز رمز این کار را نفهمیده‌ام.

خاطره از علی مافی

من و رضا دفتری داشتیم در کوچه برلن که آقای جلیل رسولی و آقای اخوین هم در آن ساختمان بودند اصلاً آنجا بورس خطاطها، نقاشها و کارهای تبلیغاتی بود و «موسسه گام» که آقای آیدین آغداشلو هم آنجا بودند در طبقه ما بود.

رضا صبح زود می‌آمد و فقط دو ساعت آنجا می‌ماند، آنقدر به سرعت و روان می‌نوشت که تمام کارها را زود تمام می‌کرد و می‌رفت.

اولین نمایشگاهی که در بعد از انقلاب دایر شد، متعلق به رضا بود که در خرداد سال پنجاه و هشت در باغ فردوس برگزار شد. او حدود صد اثر خط ـ نقاشی را در آنجا به نمایش گذاشت و با قیمت‌های بسیار پایین هر کدام بین هزار تا هزار و پانصد تومان به فروش رساند. او قصد داشت با پول آنها بنای یادبودی برای شهدا در میدان ژاله بسازد که متأسفانه موفق به انجام آن نشد. سپس من و رضا رفتیم در چهارراه گلوبندک و برای فقراء بُن‌های لباس و کفش خریداری کردیم و در بین مدارس جنوب مشهد و بچه‌های محروم پخش کردیم.

یک روز من رفتم منزل رضا و او هنوز نیامده بود و منتظرش شدم. برحسب اتفاق یک خانم با چند بچه هم در کنار در منتظر او بودند پس از این که پرس و جو کردم متوجه شدم که این خانم هر ماه می‌آید و رضا خرجی خانواده او را می‌دهد و بعداً فهمیدم خانواده‌های فقیر زیادی هستند که رضا به آنها کمک می‌کرد و هزینه زندگی آنها را می‌داد. به صورتی که هیچ کس نمی‌دانست به آنها کمک می‌کند، ما هم نمی‌دانستیم، و بعد از فوت او متوجه آن شدیم.

با اینکه رضا برادر سوم ما بود، در مورد همه ما کاری را انجام می‌داد که فقط یک پدر برای خانواده‌اش انجام می‌دهد و دقیقاً کمک حال تمامی ما بود.

او آنقدر مادرش را دوست داشت که حتی به خاطر او ازدواج هم نکرد و او را تنها نگذاشت و برای همه پدری می‌کرد.

رضا یک انسان به تمام معنی بود، از شعرهایی که انتخاب می‌کرد می‌شود فهمید که چقدر ایمان داشت و همیشه می‌گفت: «گر وا نمی‌کنی گرهی خود گره مباش»

علی مافی



رضا مافی به روایت برادر

رضا یک ظرف بلوری داشت که الان هنوز نزد من است. از بیرون که برمی‌گشت، پول خردهای جیبش را در آن ظرف می‌ریخت، اگر بنا به مناسبتی، کسی به او سکه طلا هم می‌داد در همان ظرف می‌ریخت، بعد از فوتش که پول خردها را برداشتیم تا به سائلی بدهیم ظرف را خالی کردیم و دیدیم که دست کم ده یا دوازده سکه در آن ظرف است یعنی برای او سکه طلا با آن پول خردها هیچ فرقی نداشت اصلاً تمایلی به انجام کارهای مالی نداشت.

قبل از فوتش همین اواخر پیش من آمد و گفت: «یک ماشین دیگر می‌خواهم، این ماشین من را اذیت می‌کند (آن زمان یک هیلمند داشت) یادت باشد ماشینی می‌خواهم که رنگش طوسی و رنگ آسفالت نباشد چون اگر رنگ آسفالت باشد من را زیر می‌کنند» مافی از ماشین طوسی بدش می‌آمد اتفاقاً یک ماشینی برایش خریدیم که طوسی بود ماشین را هرجا که خراب می‌شد و یا مشکلی برایش پیش می‌آمد، پارک می‌کرد و می‌رفت و حتی گاهی اوقات هم یادش می‌رفت ماشین را کجا پارک کرده است!

یادم می‌آید همین اتفاق یک‌بار برای رضا افتاد و او فراموش کرد که ماشین را کجا گذاشته است، برایش چندان اهمیتی نداشت، سه روز طول کشید تا ما بگردیم و آن را پیدا کنیم. رضا خیلی کم حرف و کم صحبت بود اما رابطه خیلی خوبی با خانواده داشت به همه اعضای خانواده کمک می‌کرد و حتی شاید به علت شدت علاقه به مادرم هرگز ازدواج نکرد (البته کارش هم باعث متأهل نشدنش بود) فراموش نمی‌کنم آن سالی را که به علتی مادر با او قهر کرده بود، شاید ده نفر را واسطه کرد که برنامه‌ای بریزند و آنها را با هم آشتی دهند. مادرم هم بعد از فوت رضا زیاد دوام نیاورد و زود مرد.

مادرم تعریف می‌کرد و می‌گفت «در سال ۱۳۲۳ در مشهد مقابل باغ نادری (که آن روز چهارراهی بود) داشتم رد می‌شدم و دست رضا در دستم بود، یکی از این هندی‌های طالع‌بین با دیدن رضا ناگهان شروع به حرف زدن کرد و گفت: «این بچهٔ تو از اسب می‌افتد و می‌میرد» و من گفتم که امروز عصر ماشین است دیگر کسی سوار اسب نمی‌شود وقتی رضا به خاطر سقوط از اسب فوت کرد مادر، باورش نمی‌شد.

رضا این اواخر شدیداً به اسب علاقمند شده بود و حتی آخرین کاری که ساخت، ترکیب اسبی است که به «لیلا حاتمی» هدیه داده است و جالب است بدانید درست یک روز مانده به مرگ رضا این تابلو تمام شده است در آن زمان «لیلا» کودک بود خوابی دیده بود و در رویایش اسبی را تصور کرده بود که رضا بدون دانستن آن، درست منطبق بر تخیل «لیلا» تابلویی را برایش ترسیم کرد (نمی‌دانم الان آن تابلو کجاست).

قبل از این که پیش علی حاتمی که در حال ساختن شهرک سینمایی برای سریال هزاردستان بود برود، آمد پیش من، در همین هنگام یک نفر آمد شرکت و موضوعش را با رضا مطرح کرد که اصلاً فرصت و زمان مناسبی برای مطرح کردنش نبود، دیدم رضا حالتش عوض شد، حالت گرفته پیدا کرد، خیلی سنگین خداحافظی کرد و رفت، احساس کردم فشارش بالا رفته است (البته مساله فشار در خانواده ما ارثی بود) بعد هم تقریباً یک یا دو ساعت بعد گویا در شهرک سینمایی سوار بر اسب شده و بنابر نظر بعدی پزشک قانونی گویا برروی اسب سکته مغزی کرده و براثر سقوط از آن بصل‌النخاعش پاره شده بود.



از نگاه پاکباز

مافی، رضا (خوشنویس ایرانی، ۱۳۲۲/۱۹۴۳ ش ـ ۱۳۶۱/۱۹۸۲ ش). از سردمداران جنبش نقاشی ـ خط به شمار می‌آید. او کار خود را در این زمینه با سیاه‌مشقهای رنگین آغاز کرد (۱۳۴۶/۱۹۸۲ ش). چندی به صور طغرایی روی آورد. در کوششهای متاخرش برای کاربرد «نقاشانه» شیوه‌های نستعلیق و شکسته نستعلیق، عمدتاً از آثار سهراب سپهری مایه می‌گرفت. در نمایشگاه‌های متعدد در ایران و خارج از کشور از جمله، جشنواره هنر اسلامی در لندن (۱۹۷۶) کارهایش را معرفی کرد. از جمله آثارش: مرغ بسم‌الله (حدود ۱۳۵۱/۱۹۷۶ ش)؛ ترکیب‌بندی مورب [ف ق ح ن ب] (حدود ۱۳۵۴/۱۹۷۶ ش).

دائره‌المعارف هنر

در مطبوعات...

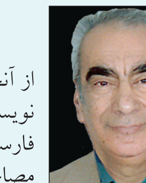
چینی نازک تنهایی سهراب شکست

آرامگاه سهراب سپهری، شاعر آب و آینه و طبیعت. نقاش پرآوازه معاصر در جوار بقعه علی‌بن محمدباقر(ع) در مشهد اردهال و در چهل کیلومتری کاشان است. روی سنگ قبر سهراب نوشته شده است: «به سراغ من اگر می‌آیید، نرم و آهسته بیایید مبادا که ترک بردارد، چینی نازک تنهایی من.» این سنگ قبر روی یک مرمر سفید با خط زیبای هنرمند معاصر (زنده‌یاد رضا مافی) نوشته شده که خود یک اثر هنری باارزش به شمار می‌آید. اخیراً در جریان بازسازی و مرمت بقعه امامزاده و البته به دلیل بی‌احتیاطی و گذر کامیونهای سنگین از روی سنگ قبر سهراب، این اثر باارزش و نفیس شکسته و چندپاره شده است.

به گفته یکی از مسئولان اجرایی کاشان، وجود سنگ قبر سهراب در این محل، مشکل‌آفرین شده است. وی گفته است در صورت امکان باید آرامگاه سپهری را به محل دیگری منتقل کنند. این در حالی است که تاکنون گروه‌هایی از ادیبان، هنرمندان و دوستداران سپهری آماده‌اند خود را برای ساخت آرامگاهی در این شاعر و نقاش به مسئولان منطقه یاری رسانند، هر چند که مسئولان معتقدند ساخت آرامگاه در مصلا به دلیل واقع شدن در صحن مقابل امامزاده، امکان ندارد و تنها راه، انتقال قبر شاعر به مکانی دیگر است.

استاد
شهرام تقی‌زاده انصاری

دکتر غلامحسین مصاحب و دایره‌المعارف



از آنجایی که دایره‌المعارف نویسی به شیوه نوین در زبان فارسی سابقه نداشت، دکتر مصاحب نظامی خاص برای انتخاب عناوین، تنظیم مقالات، ضبط تلفظ‌ها و اصطلاحات علمی، ضبط فارسی، علوم خارجی و علامات اختصاری، ارجاعات، رسم‌الخط، علائم نقطه‌گذاری و دیگر موارد وضع کرد تا در همه کتاب از آن پیروی شود. قواعد وصل و فصل، فاصله میان کلمات، توجه به کوتاه‌نویسی، کوتاهی و بلندی جمله‌های هر بند و یک دستی شیوهٔ نگارش مقالات از ویژگی‌های ارزنده کتاب است. جدول الفبای صوتی مأخوذ از الفبای لاتینی و جدول اختصارات نیز برای صرفه‌جویی در فضا و حجم کتاب به کار گرفته شده است. دیگر از ویژگی‌های آن، وضع لغات جدید علمی و ترجمه اصطلاحات خارجی است.

چاپ اول جلد اول این کتاب به درازا کشید و باعث اعتراض بعضی شد. ولی چون دکتر مصاحب به کار خود ایمان داشت، محکم و پابرجا بر عقیده خود استوار ماند. آقای دکتر مقربی دربارهٔ شیوهٔ کار او می‌نویسد: هر هفته روز دوشنبه، برای کار جلسه داشتیم، (علاوه بر سه روزی که در دایره‌المعارف کار می‌کردیم) برای ترجمه، سعی کردیم همه لغات انگلیسی را یا ترجمه کنیم و یا برای آنها لغت بسازیم. هفتصد لغت را به نام «فرهنگ جغرافیائی» به چاپ رساندیم و حدود دو هزار لغت دیگر را در دایره‌المعارف به کار بردیم.

آقای دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی می‌نویسد: «از همان سال‌های اولیه تأسیس دایره‌المعارف، هفته‌ای یک روز از ساعت ۸ تا ۱۲ در منزل دکتر مصاحب، جلسه داشتیم. اعضاء آن در آغاز: مهندس اصفیا، دکتر مصاحب، دکتر مصطفی مقربی و احمد آرام بودند و مهندس ناصح ناطق، دکتر زریاب‌خویی، حسین گل گلاب و بنده هم در آن حضور داشتیم. در این جلسه، لغات یا مفهومی مطرح می‌شد و هر کس نظر خود را اعلان می‌کرد، و معیار اکثریت آراء بود. حضور در این جلسات از بهترین بهره‌های عمر من بود که در خدمت مردان برجسته‌ای بودم. دکتر مصاحب مرد شگفت‌آوری بود.

هشتادو یک صفحه مدخل کتاب در حد خود حایز اهمیت فراوانی است. این مدخل نه تنها در طرز استفاده از کتاب به خواننده دستورهای مفصل و دقیق می‌دهد بلکه روش تحقیق و تتبع را به چنان دقتی بیان می‌کند که برای کسانی که بخواهند در کار نویسندگی به مراتب بلند برسند می‌تواند به منزلهٔ راهنمایی به شمار آید؛ یعنی مبنایی است برای آموزش روش مضبوط و منظم در امر تحقیق.

هوشنگ دولت‌آبادی می‌نویسد: دایره‌المعارف فارسی ناگواری‌هایی هم برای مصاحب به همراه داشت، از جمله این که با تغییر مدیران فرانکلین آن‌چنان موجب دلسردی وی فراهم آمد که مجبور به استعفا شد و کاری را که تقریباً به اتمام رسانده بود در اختیار دیگران گذاشت.

ماجرا از این قرار است: در سال ۱۳۴۵، بعد از ده سال، جلد اول دایره‌المعارف به بازار آمد. مصاحب کار سرپرستی را تا پایان جلد دوم (قسمت اول جلد دوم) ادامه داد ولی، وقتی مدیریت موسسهٔ فرانکلین تغییر کرد و علی‌اصغر مهاجر مسئولیت مؤسسه را به عهده گرفت، از سرپرستی کناره‌گیری کرد. سپس رضا اقصی سرپرستی جلد سوم (قسمت دوم از جلد دوم) را ـ که فیش‌های آن از پیش آماده شده بود ـ و نیز نظارت بر چاپ دوم را عهده‌دار شد. در همین دوران، وقتی مدیریت مؤسسهٔ فرانکلین تصمیم گرفت امکانات مؤسسه را به وزارت علوم آن زمان واگذار کند، انتشارات امیرکبیر امتیاز چاپ و نشر جلد دوم و سوم دایره‌المعارف را خرید. عبدالرحیم جعفری، مؤسس انتشارات امیرکبیر، در این باره می‌گوید: امتیاز را به قیمت یک و نیم میلیون تومان خریدم، چون علاقهٔ زیادی به چاپ این کتاب داشتم. البته افراد و مؤسسات دیگری نیز تمایل زیادی به این کار داشتند؛ مثلاً ادارهٔ رادیوی آن زمان، که به سرپرستی رضا قطبی بود، خواستند کار را به آنها واگذار کنم ولی موافقت نکردم. بعد از آنها فخرالدین شادمان از دفتر نخست‌وزیری احضارم کرد و می‌خواست، به بهانهٔ این که کار سنگین است و مؤسسه نمی‌تواند کار را انجام دهد، آن را به دولت واگذار کنم، اما من مقاومت کردم و به هر حال زیر بار نرفتم. برای ادامهٔ کار تشکیلاتی در شرکت خوارزمی (که بیشتر آن را امیرکبیر خریده بود) ایجاد کردم. برای این کار، با علیرضا حیدری، مدیر خوارزمی، قراردادی بستم و قرار شد حروفچینی جلد دوم را قبول کند. بدین ترتیب کار زیر نظر رضا اقصی خاتمه یافت.



رضا اقصی همکاری خود را با امیرکبیر ادامه داد و جلد دوم در سال ۱۳۵۶ منتشر شد. بعد از درگذشت اقصی، سرپرستی کار چاپ به محمود مصاحب، برادر غلامحسین مصاحب، سپرده شد. پس از انقلاب بار دیگر در کار چاپ دایره‌المعارف وقفه افتاد تا سرانجام، پس از نوزده سال، در اواخر سال ۱۳۷۵ با برخی اصلاحات توسط سازمان تبلیغات اسلامی انتشار یافت و به بازار آمد.

عبدالحسین آذرنگ می‌نویسد: امسال، (۱۳۷۵) سی سال از انتشار جلد نخست دایره المعارف فارسی، به سرپرستی و معماری غلامحسین مصاحب، می‌گذرد. مصاحب و بسیاری از هم‌نسلان و برخی از همکاران او اکنون دیگر در میان ما نیستند و نسل جوانی که اینک در صحنهٔ فرهنگی کشور ما فعال شده است به قراین آشکار با میراث علمی و فرهنگی بی‌همتا و بزرگی که مصاحب غریب برای ما به جای گذارده است زیاد آشنا نیست. بگذرید از تعداد انگشت‌شمار جوانانی که در بعضی سازمان‌های علمی ـ پژوهشی با برخی از کتاب‌های مرجع آشنا شده‌اند یا ممکن است در مراکز دایره‌المعارفی با ویژگی‌های فنی و امتیازات خاص و اخص دایره‌المعارف فارسی اجمالاً آشنایی یافته باشند. گمنامی یا شهرت نه چندان زیاد مصاحب، آوازه‌ای که نه درخور نام او است و نه هم‌شأن دستاوردهای علمی و یادمان سترگ او، از چیست؟ از نادانی‌های ما؟ از تنگ‌نظری‌ها؟ از قضای بد روزگار؟ از بدفرجامی خادمان صدیقی که در جامعهٔ غیرعلمی، یا گاه ضدعلمی، زندگی خود را وقف آرمان‌هایی می‌کنند که با نیات و هدف‌های جامعه پیوستگی ندارد؟ از جامعهٔ علمی و پژوهشی و دانشگاهی و روشنفکری و چه و چه ی ما که هر حرکت را سرکوب، دفن و لعن و طرد می‌کند؟ از جامعهٔ عمومی ما که با وجدانی آسوده و خاطری بی دغدغه بند نافش را از عالم علم و فرهنگ و دقت و... بریده است.

احمد آرام: شاید هیچ کس به اندازهٔ بنده نداند که در این کار بزرگ که ظاهر کوچکی دارد، چه اندازه عمر و جان خود را مصروف داشته‌اید و نیز نداند که جز با وجود شخص عزیزی چون جناب‌عالی ممکن نبود ـ و تا سال‌های دراز دیگری نیز ممکن نیست ـ که اثری شبیه به این اثر در زبان فارسی پیدا شود.

ایرج افشار: صمیمانه خدمت گرانقدر و کم‌مانند و جاودانی جناب‌عالی (دکتر مصاحب) را تهنیت و تبریک عرض می‌کنم.

علیقلی بیانی: امیدوار است هیئت تحریریهٔ محترم و آن جناب در ادامهٔ این خدمت توفیق کامل حاصل فرمایند تا تمام کسانی که به بقای زبان فارسی علاقه‌مندند بتوانند از خزاین فضل هیئت تحریریهٔ محترم برخوردار شوند.

احمد بیرشک: گنجینه‌ای که به نام دایره‌المعارف فارسی به همت جناب‌عالی و همکاران فاضل و عالیقدرتان زینت‌بخش عالم مطبوعات ایران شده است شایان هرگونه تقدیر و درخور هرگونه حق‌شناسی است. به نام یک فارسی‌زبان و ارادتمند به زبان فارسی از همهٔ بزرگوارانی که در انجام این مهم سهیم بوده‌اند سپاس می‌گزارم.

دکتر علی‌اکبر سیاسی: لازم می‌دانم برای توفیق بزرگی که به دست آورده‌اید ـ و حدس زده می‌شود که مستلزم چه اندازه همت و زحمت بوده است ـ صمیمانه تبریک بگوید.



نگارستان

ویلیام وایلر به روایت خسرو سینایی

شروع با فیلم صامت



آیا هرگز فیلم صامتی ساختید که بعداً آن را با صدا ساخته باشید؟!

وایلر: نه نه، یک فیلم کامل. در زمانی که تازه کاربرد صدا متداول شده بود، من فیلم ـ باج‌گیری ـ را که درباره بوکس حرفه‌ای بود ساختم. شرکت تهیه کننده در نیویورک فیلم را پس فرستاد و گفت «بیست و پنج درصد صدا به آن اضافه کنید». این به آن معنی بود که از فیلم خوششان آمده بود و می‌خواستند پول بیشتری خرج آن کنند.

من هم چند صحنه را انتخاب کردم و روی آن‌ها دیالوگ گذاشتم.

در آن زمان شما فیلم ـ قهرمانان جهنم ـ را با چارلز بیکفورد، بر اساس رمان ـ سه پدر خوانده ـ ساختید، که بعدها جان فورد همان را با صدا ساخت.

وایلر: او آن را اول ساخت و بعدهادوباره ساخت. آخرین باری که او را دیدم به من گفت: «حالا دوباره نوبت توست که ـ سه پدر خوانده ـ را بسازی»!

فیلم شما صامت بود یا با صدا؟

وایلر: فیلم من کاملاً با صدا بود. اولین فیلمی بود که کمپانی یونیورسال در فضای خارجی و پر از مکالمه می‌ساخت. ما در صحرای «موجلو» در دره «پانامینت» بودیم، درست در نزدیکی «دره مرگ» در ژوییه و اوت ۱۹۳۰، هوای بیرون ۱۲۰ درجه (فاز نهایت) بود؛ و داخل آن قفسهٔ شیشه‌ای که فیلمبردار باید در آنجا کار می‌کرد، به ۱۴۰ درجه هم می‌رسید. گاهی بعد از فیلمبرداری یک صحنه می‌دیدیم که فیلمبردار از حال رفته است. چند نفر بودند که باید قفسهٔ شیشه‌ای را که یک میکروفن هم در یک درخت کاکتوس مقابل آن پنهان کرده بودیم، به این‌سو و آن‌سو هل می‌دادند. یک میکروفن را هم دورتر داخل شن جاسازی کرده بودیم.

شما به عنوان کارگردان با ـ سام گلدوین ـ به‌عنوان تهیه کننده کار می‌کردید. بعدها خودتان تهیه‌کنندهٔ فیلم‌هایتان شدید. آیا این که خودتان تهیه‌کننده هم بودید، کارتان را آسان‌تر می‌کرد.

وایلر: بستگی به این دارد که تهیه‌کنندهٔ شما چه کسی باشد. گاهی این که تهیه‌کنندهٔ خودتان باشید خیلی گرفتاری دارد. هرگز احساس نمی‌کردم که کارم را به‌خوبی انجام می‌دهم، چون به‌عنوان تهیه‌کننده بایستی خیلی کارها انجام می‌دادم. تنها دلیلی که می‌خواستم خودم تهیه‌کننده باشم آن بود که می‌خواستم بتوانم دقیقاً آنچه را که مورد نظرم بود انجام دهم. در واقع من با ـ سام گلدوین ـ زیاد گرفتاری نداشتم، جز در چند مورد کوچک که او حرف خودش را به کرسی نشاند. البته حرف آخر با او بود. ولی در بیشتر موارد ـ نه در همهٔ آن‌ها ـ به نظر می‌آمد او به آنچه که من فکر می‌کردم بیش از آنچه که خودش فکر می‌کرد، اعتماد داشت و میگذاشت که کار خودم را بکنم.

اما می‌توان گفت که ارتباط هماهنگ و پرباری بود، اینطور نیست؟

وایلر: پربار، بله. هماهنگ، نه همیشه. برای مثال او از من می‌خواست که چند فیلم بسازم که من نپذیرفتم. من در قرار دادم آزادی کامل برای انتخاب فیلم‌ها نداشتم؛ ولی اگر او از من می‌خواست فیلمی که نمی‌خواستم بسازم خیلی ساده به اروپا می‌رفتم و ناپدید می‌شدم. من یک قرارداد سه ساله داشتم که به خاطر تأخیرها و تعویق‌ها پنج سال طول کشید. مثلاً او به من می‌گفت «خب بیا، یک فیلمی بساز به نام ـ زنی مردی را تعقیب می‌کند ـ یا فیلمی به اسم ـ کاوبوی و بانو ـ و یا فیلمی دربارهٔ ـ مارکوپولو و من جواب می‌دادم: «نه! من این‌ها را نمی‌سازم. خیلی بدند! از داستانشان خوشم نمی‌آید.» سراین موضوع‌ها دعوایمان می‌شد. اما وقتی که با من موافقت می‌کرد و داستان‌هایی میخرید مثل ـ دادزورث ـ یا ـ بن‌بست ـ یا ـ روباه‌های کوچک ـ؛ یا وقتی که وادارش کردم فیلمنامهٔ ـ بلندی‌های بادگیر ـ را بخرد؛ می‌گفتم «عالی شد!» و شروع می‌کردیم در یک تفاهم و هماهنگی نسبی با هم کار کنیم!

آنچه همیشه در فیلم‌های شما توجه را جلب می‌کند قدرت و احساسی است که در اجرای بازیگران وجود دارد. مشخص است که به آنها خیلی اهمیت می‌دهید. با بازیگران چگونه کار می‌کنید؟

وایلر: وقتی که سرصحنه می‌روم، آن را مطالعه کرده‌ام و یک ایدهٔ کلی در مورد روش اجرای آن دارم.

ادامه دارد

ایران

ترجمه: دکتر پرویز رجبی

سفرنامه سون هدین

شاه آینده

در میان اروپاییِ‌ها چند نفر روسی به چشم می‌خورد که اصلاً به خاطر ساختمان راه شوسهٔ جدید، که به روسیه اعتباری نو می‌دهد، در تبریز زندگی می‌کنند. میسیون آمریکایی در اینجا هم مانند ارومیه یک درمانگاه و یک مدرسه دارد. جریان زیر که دو سال پیش از سفر من به تبریز اتفاق افتاده است، می‌تواند برای آشنایی با شرایط زندگی مردم این حوالی حائز اهمیت باشد. یکی از اعضای میسیون آمریکایی اشتباهاً به جای یک دکتر، که مریضی را مسموم کرده بود، به‌دست کردها به قتل رسید. دکتر بی گناه از این موضوع آن چنان وحشت زده شد، که به تب تیفوس مبتلا شده و درگذشت. چون نتوانستند مرتکبین قتل را دستگیر بکنند، دولت مجبور شد مبلغ ۵۰۰۰ تومان خون بها به خانوادهٔ مقتول بپردازد.

تبریز مدتها است که محل اقامت ولیعهد ایران است. یک روز به دیدن این جوانک، که اسمش محمدعلی میرزا بود رفتم. البته بیشتر از کنجکاوی تا حس احترام. او در کاخی نسبتاً ساده مرا به حضور پذیرفت. محوطهٔ این کاخ پر بود از خدمه، که اغلب با این که ظاهراً حقوق خود را – استثنائاً – به‌طور کامل دریافت می‌کنند، لباس‌هایی کثیف و نخ‌نما به تن داشتند. در توپخانه، که دروازه‌اش به محوطه‌ای باز می‌شود، ۱۶ توپ اتریشی با وضعی خوب نگهداری می‌شود، اما این توپها هرگز مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، چون در ایران مردم در صلحی بزرگ و بی‌فکر و خیال زندگی می‌کنند.

پس از این که سربازهای جلوی در، طبق وظیفه‌ای که داشتند، تفنگهایشان را پس و پیش کردند، از میان دو اتاق که درباریان مثل شاخ شمشاد در آنها ایستاده بودند، به اتاق بار هدایت شدم.



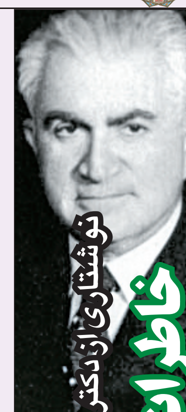
در این اتاق و الاحضرت غرق صحبت با ثروتمندترین مرد شهر تبریز بود. مردی پست فطرت که با شرکت ولیعهد به احتکار ننگین گندم مشغول است و با بی‌شرمی قیمت نان را دو برابر می‌کند، به حدی که مردم بیچاره از گرسنگی هلاک می‌شوند. خوب به من مربوط نیست، مراسم احترام را به جای آوردم و محمدعلی با بلند شدن از جا به آن پاسخ داد و بعد هر دو نشستیم و شروع کردیم به صحبت کردن، که بی‌نهایت پرارزش و عمیق بود.

ولیعهد کوتاه قد و چاق و چله است و زیر چانه‌اش غبغب دارد و چشمهایش نزدیک بین است و بدون عینک کاری از آنها برنمی‌آید. من به جای اینکه با تعریف صورت ظاهر ولیعهد خودم را معطل بکنم، از خواننده خواهش می‌کنم که به دیدن تصویر او قناعت بکند. آن عکس را ولیعهد امضا کرده و با دست خود به من هدیه کرد و این مسئله که امضای او با حروف روسی است خیلی جالب توجه است (شکل ۳۰). با تمام کوششی که کردم نتوانستم در صورت او نشانه‌ای از خصوصیات چهرهٔ پرهیبت یک مرد قاجار، که پدربزرگش ناصرالدین شاه صاحب آن است، به دست بیاورم. زمزمه‌های مودبانهٔ ایرانی دربارهٔ اصل و نسب او چیزهای زیادی تعریف می‌کرد و وقتی دو نفر به تنهایی باهم صحبت می‌کردند، او را فراشباشی می‌خواندند. این موضوع هم به من مربوط نبود، چون سرنوشت این‌طور خواسته بود که او جانشین داریوش و خشایارشا باشد و دبوسش را روی باقیماندهٔ امپراطوری سلوکیها و اشکانیان و پادشاهان ساسانی و حکومت مغولهای چنگیزی بچرخاند و وقتی که موقعش برسد بر تخت شاه‌عباس بزرگ و نادرشاه فاتح تکیه بزند. با این حساب او روزی برسرزمینی حکومت خواهد کرد، که تاریخی توانا و درخشان دارد.

مکتوب

خاطرات دارالفنون

نوشتاری از دکتر نصرت‌الله باستان



یکروز استاد ما یکی از شاگردان را که بایستی بلافاصله بعد از «زولاب» تکلیف خود را پس دهد زودتر از معمول صدا کرد او نیز برای اینکه تکلیف نوشتنی خود را به استاد ارائه دهد جلوی میز قرار گرفت و بدون توجه به نوشته جلو میز بین «زولاب» و صفحهٔ کاغذ مذکور حایل شد. «زولاب» هرچه با پابه‌پای او زد متوجه نشد که کنار برود. معلم بدواً تعجب کرد که زین‌العابدین چطور یکمرتبه ساکت شده است بطوریکه حتی یک کلمه هم نمی‌تواند دنبالهٔ مطلب را ادامه دهد ولی چون شاگردان یکمرتبه شروع به خندیدن کردند برای تنبیه آنها پائین آمد و ناگهان چشم او به کاغذ افتاد.[کاغذی که دانش آموز (زولاب) طوری به میز چسبانده بود که بتواند از روی آن بخواند و ضمناً معلم هم متوجه نشود] آنوقت بود که عرش به لرزه درآمد و استاد پس از داد و فریاد زیاد «زولاب» را برای تنبیه سخت پیش ادیب‌الدوله فرستاد و بعد از آن بیشتر مواظب بود که ما تقلب نکنیم. یکی از عادت‌های دیگر او این بود که اگر از شاگردی درس می‌پرسید و شاگرد خوب جواب نمی‌داد او را نزدیک میز خود سرپا نگاه میداشت تا دیگران هر یک به نوبهٔ خود بیایند و درس را جواب دهند و شاگرد تنبل در نتیجه شنیدن مکرر آن را فرا گیرد و پس از جواب دادن به او اجازه می‌داد به جای خود برگردد و روی نیمکت بنشیند. در آن زمان برعکس امروز حافظهٔ من بسیار خوب بود. اگر این مسأله راست باشد که اشخاص پرحافظه خیلی کم هوش هستند حالا من باید خیلی خوشحال باشم زیرا لابد هوشم خیلی زیاد شده است چون دیگر حافظه‌ای ندارم.

البته در آن موقع به تندی حافظه خود توجهی نداشتم و اکنون که این یادداشت‌های سخنرانیم را رویِ کاغذ می‌آورم متوجه این قسمت می‌شوم مثلاً خوب یاد دارم که همین آقای دکتر محمود نجم‌آبادی که الان پهلوی من نشسته است در آن موقع منزلش بالای منزل ما بود و هر روز صبح سر راه به سراغ من می‌آمد که با هم پای پیاده به دارالفنون برویم. یک روز بارانی که این آقا برحسب معمول به منزل ما آمد و با هم راه افتادیم بنده از ایشان پرسیدم که در ساعت فارسی آیا شعر حفظ کردنی هم داریم یا نه؟ و چون شنیدم که پانزده خط شعر باید حفظ کرده باشیم بی‌اندازه مضطرب شدم زیرا میرزا عبدالعظیم‌خان قریب معلم فارسی ما از آنهائی نبود که بشود با او شوخی کرد و اگر درس او را یاد نمی‌گرفتیم بقدری ما را مورد بیمهری قرار می‌داد و سربسرمان می‌گذاشت و مورد استهزائمان قرار می‌داد که مدتها دستخوش متلکهای سایر شاگردان می‌شدیم و به همین مناسبت من همیشه درس‌های او را شب پیش یاد می‌گرفتم و بنا بر این جزو شاگردان خوب او بودم و همین امر موجب شد که آن روز خیلی ناراحت شوم و چون آن روز باران سختی هم می‌آمد و نمی‌خواستم که جزوه‌ای را که در آن شعرها را نوشته بودم بدست بگیرم و در راه شعرها را حفظ کنم لذا از این آقای دکتر نجم‌آبادی خواهش کردم که شعرها را برای من آهسته بگوید تا من آنها را تکرار کنم شاید بتوانم تا اندازه‌ای آنها را یاد بگیرم ایشان نیز آن پانزده بیت را یکی‌یکی از حفظ می‌خواند و بنده دو سه دور آن را تکرار می‌کردم تا بالاخره به مدرسه رسیدیم و به کلاس وارد شدیم و شاید همین گفتن و تکرار کردن شعرها سبب شده بود که چند دقیقه‌ای هم دیر به کلاس برسیم و معلم پیش از ما آنجا بود و دیر رسیدن ما تا اندازه‌ای موجب نارضایتی استاد شد و برای تنبیه از ما خواست پیش از اینکه به جای خود برویم درسمان را جواب دهیم اول آقای نجم‌آبادی اشعار را با کمی مکث خواند و نمره ۱۷ که نمره خوبی بود گرفت و بلافاصله معلم روی خود را به علامت سؤال متوجه من کرد و من نیز به نوبه خود اشعار را با سرعت و بدون هیچگونه مکث پشت سر هم خواندم و نمره ۱۹ گرفتم. تندی حافظهٔ و گاهی تنبلی من سبب شده بود که درس مسیو ریشار را هم سر کلاس یاد بگیرم چنانکه به عرض خواهم رساند پیش از اینکه از توصیف کلاس مسیو ریشار بگذریم لازم می‌دانم چند کلمه هم راجع به یک شخصیت علمی و اخلاقی به عرضتان برسانم. این مرد پاک‌سرشت و نیک نهاد مرحوم دکتر نصرت‌الله نصیری است که بیشتر عمر خود را صرف خدمت به کشور عزیز ما کرده است و مدارج مختلف را در وزارت فرهنگ طی کرد و مدتها به سمت معاونت و گاهی کفالت در آن وزارت‌خانه مشغول انجام



وظائف فرهنگی بوده است. مرحوم دکتر نصیری نمونه درستی و پاکی و صفا و وفا بود و سالهای سال با بنده در یک نیمکت می‌نشست و برعکس مخلص که هیچ‌وقت جزوه و دفتر مرتبی نداشتم. اول هر سال به تعداد دروس کتابچه‌هائی صحافی شده با جلد چرمی آماده داشت و درس معلمین را مرتب در آنها می‌نوشت زیرا در زمان ما کتاب درسی موجود نبود و معلمین دروس خود را از کتاب‌های اروپائی ترجمه می‌کردند و سر کلاس می‌خواندند و ما در جزوه‌های خود می‌نوشتیم و من چون در نوشتن کند بودم همیشه هر دو سه سطری که می‌نوشتم یکی دو سطر را خالی می‌گذاشتم که بعداً از روی کتابچه سایرین استنساخ کنم که هیچوقت هم نمی‌کردم و مجبور بودم در مواقع امتحانات از جزوه دیگران استفاده کنم و غالباً جزوه‌های مرحوم دکتر اسدالله شیبانی را که یک سال جلوتر از ما بود قرض می‌کردم (خدا او را رحمت کند همانطور که بقیه هم‌کلاسهایم را که نصف بیشترشان برحمت ایزدی پیوسته‌اند.)

باری نصرت‌الله خان نصیری چون خیلی مرتب بود درس‌های مسیو ریشار را هم مثل سایر درس‌ها در منزل یاد می‌گرفت و من برعکس آنها را سر کلاس یاد می‌گرفتم همانطور که عرض کردم مسیو ریشار چون یکی دو بار مرا مجبور کرده بود پهلوی میز او بایستم تا یاد بگیرم عادت کرده بود به محض ورود به کلاس بگوید نصرت‌الله بیا بایست و پس از اینکه یکی دو نفر درس را جواب می‌دادند و من به اشاره انگشت به او میفهماندم که یاد گرفته‌ام درسم را جواب می‌دادم و به جای خود می‌رفتم بنا بر این مسیو ریشار به نصرت‌الله‌خان نصیری محبت زیادتری داشت تا امتحانات آخر سال سر رسید و استاد چند سؤال کتبی داد که جواب دهیم نصیری و بنده هر دو به سؤالات جواب صحیح داده بودیم ولی مسیو ریشار در موقع تصحیح ورقه‌های امتحانی نصیری را که او هم نصرت‌الله نام داشت با من اشتباه کرد و نمره ۱۹ را برای من گذاشت و ۱۲ را برای نصیری و بعدها که به اشتباه خود پی برد همیشه آن را گوشزد می‌کرد و افسوس می‌خورد و مخفی نماند که سال بعد خود بنده او را متوجهٔ اشتباهش کردم خدا هر دوی آنها را غریق رحمت کند.

اما درس نقاشی: روزهائی که ما نقاشی داشتیم جزو روزهای خوب ما بود زیرا کلاس درس نقاشی از هر تآتری برای ما بهتر بود.

معلم نقاشی مرد چهل و چند سالهٔ بلند قدی بود به نام «م... الممالک» با سبیلهای کلفت که هیبت مخصوصی به او می‌داد. لباس‌های او هم همیشه تمیز و آراسته بود و فکل کروات شیک او نیز او را از سایر معلمین که بیشترشان سرداری و شلوار می‌پوشیدند و بعضی از آنها کراوات هم نمیزدند ممتاز می‌ساخت.

این آقا معلم خیلی ساده‌دل و بی‌آزار بود و به همین مناسبت شاگردان در کلاس او از هیچگونه شوخی و خنده و حتی ایذاء و آزار او خودداری نداشتند. مثلاً تا روی خود را برمیگرداند ملخ‌های کاغذی بسر او می‌انداختند و صداهای ناهنجار از خود خارج می‌کردند. گاهی اتفاق می‌افتاد که شاگردی سگ توله‌ای را در زیر لباس خود مخفی می‌کرد و یک مرتبه در کلاس رها می‌کرد خوب یاد دارم روزی که دستور داده بود مجسمه‌ای را از دفتر بیاورند تا شاگردان از روی آن نقاشی کنند شاگردان مرتضی خان اعتماد را که یک پهلوان واقعی بود واداشتند تا از خیابان ناصر خسرو پیرمرد کورگدائی را بغل کرد و از دالان کوچکی که نزدیک اطاق نقاشی بود و دری به خیابان داشت یکسره به کلاس آورد و در وسط اطاق رها کرد و در آن حال مرد نابینای از همه جا بی‌خبر به تصور اینکه هنوز هم در خیابان است با آوازِ بلند عباراتی را که برای جلب توجه عابرین قبلاً در ذهن خود حاضر کرده بود پشت هم تکرار می‌کرد و می گفت «بده بنذر موسی بن جعفر! شب جمعه است و شب برات و شب آمرزش اموات آقایان! من عاجزم، دستگیری کنید! خدا صد در دنیا و هزار در آخرت به شما عوض بدهد!».

البته حالا که این مطالب را به خاطر می‌آورم نه تنها با مزه و خنده‌دار نمی‌یابم بلکه مختصر تبسمی هم نمی‌کنم ولی به خوبی یاد دارم که این کارها در آن روزها برای ما بهترین وسیلهٔ تفریح بود.

مثل اینکه «م. الممالک» هم به اصطلاح تنش میخارید یعنی اگر روزی شاگردان سر بسر او نمی‌گذاشتند کسل می‌شد چنانکه شنیدم یکسال بعد که ما به کلاس بالاتر رفته بودیم و شاگردان سال اول تازه به دارالفنون آمده بودند و هنوز معلم‌ها را نمی‌شناختند و به طرز رفتار آنها آشنائی نداشتند ناظم مدرسه آقای عمیدالملک عموی همین دکتر ادیب خودمان پیش از اینکه معلم نقاشی وارد کلاس اول بشود او را در دفتر خواست و قبلاً حکایت سعدی را که راجع به جدی بودن معلم است برای او شرح داد و شعر شیخ سعدی را هم برای او گوشزد کرد و گفت آقاجان:

استاد و معلم چوبود کم‌آزار
خرسک بازند کودکان در بازار

ادامه دارد

کانت
پانوشت عجیب

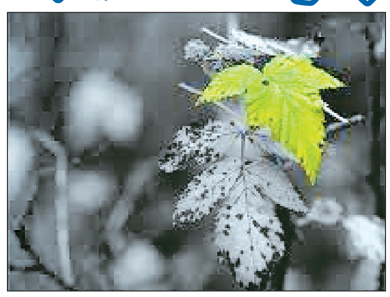
فلسفه

دکتر قوام صفری

پانوشت عجیب کانت برای ۳۹۵B اضطراب او را بهتر نشان می‌دهد. او در این یادداشت که در ویرایش دوم نقد عقل محض افزوده شده است و بنابراین نشان تداوم اضطراب هفت ساله او در این‌باره و نیز حاصل اندیشه او در این هفت سال است می‌نویسد:

موضوع راستین ما بعدالطبیعه در پژوهش‌هایش فقط سه تصور است: خدا و آزادی و نامیرایی-به طوری به هم مربوط‌اند که وقتی مفهوم دوم با مفهوم نخست ترکیب شود می‌بایستی به مفهوم سوم به مثابه نتیجه‌ای ضروری منتهی شود. هر موضوع دیگری که این علم ممکن است به آن بپردازد صرفاً به مثابه ابزاری در خدمت نیل به این تصورات و تثبیت واقعیت آن‌ها است. او به این تصورات، نه به قصد علم طبیعی، بلکه برای فراتر رفتن از طبیعت نیاز دارد. بصیرت در این تصورات می‌باید خداشناسی و اخلاق را، و از راه وحدت این دو، دین را نیز، و در نتیجه برترین اهداف وجود ما را به طور کامل و جامع وابسته به قوهٔ عقل نظری بنماید. در بازنمایی نظام مندانهٔ این تصورات، نظم ذکر شده، یعنی نظم ترکیبی، مناسب‌ترین خواهد بود، اما در پژوهشی که باید ضرورتاً مقدم بر آن باشد، [نظم]تحلیلی، یعنی نظم معکوس، برای هدف کامل کردن طرح ما مقبول‌تر است، چنان که ما را قادر می‌سازد که از آن‌چه در تجربه بی‌واسطه با ما داده می‌شود آغاز کنیم-از آموزه نفس به آموزه جهان و به این ترتیب به معرفت خدا پیش برویم.

بی جهت نیست که از میان کسانی که دربارهٔ کانت و نگاه او به مابعدالطبیعه مقاله یا کتاب نوشته‌اند، به هنگام تعیین موضوع مابعدالطبیعه از دیدگاه او، بعضی نفس و جهان و خدا را نام برده‌اند و بعضی دیگر نفس و آزادی و خدا را. هدف ما از تقدیم ترجمهٔ دقیق آن پانوشت به خواننده تنها جلب توجه او به اضطراب کانت نبود، اگر فقط این بود آوردن فقرات بسیار از کتابی که به عقیدهٔ جاناتان بنت(Jonathan Bennet) «پر از اشتباهات و ابهامات» است و «تقریباً در هر صفحهٔ آن غلط وجود دارد» کاری آسان بود و این کاری است که نورمن کمپ اسمیت قبلاً در تفسیر مهم‌اش بر نقد عقل محض به خوبی از عهدهٔ آن برآمده است، بلکه هدف این است که خوانندهٔ عزیز در باب چگونگی حذف جهان از میان موضوعات سه‌گانهٔ مابعدالطبیعه اندیشه کند. جهان به عنوان مجموعهٔ کل پدیدارها، بر خلاف خدا و نفس، امری حقیقی نیست، بلکه اعتباری است، و این به معنای خروج جهان از میان موضوعات غیر جسمانی مابعدالطبیعه است که مفسران دسته دوم ولف آن را شرط موضوع مابعدالطبیعه دانسته بودند. اصل نظر کانت این بود که بگوید موضوع مابعدالطبیعه از حوزهٔ طبیعت محسوس فراتر است و بنابراین استفادهٔ عقل از مفاهیم فاهمه در باب این موضوعات جایز نیست، و به این ترتیب مابعدالطبیعه به عنوان علم به مجردات ممتنع است. در حقیقت کانت برای مابعدالطبیعه به طور سربسته و اعلام نشده چهار موضوع در نظر داشته است اما چون چهار قسم قیاس نمی‌شناسد تا از راه هریک از آن‌ها عقل را از سربلند پروازی به یکی از آن‌ها برساند، و از سوی دیگر از میان سه موضوع نخست، جهان نمی‌تواند به مثابه یک جوهر مجرد و یک نومن که نتیجهٔ یکی از آن سه قیاس است عرضه گردد، به ناچار گاه به جای آن آزادی را می‌یابد و می‌نشاند. از این رو نویسندگان هم در این‌باره به دو راه مختلف رفته‌اند. به طور مثال کاپلستون در روایت نقد عقل محض می‌گوید؛ موضوع مابعدالطبیعه از دیدگاه کانت سه تصور استعلایی نَفس و جهان و خدا است، اما مایکل جی. لوکس (Michael J. Loux) در کتاب مابعدالطبیعه، درآمدی معاصر می‌گوید؛ به



عقیدهٔ کانت، مابعدالطبیعه می‌کوشد به مسائل موجود دربارهٔ جاودانگی نَفس و وجود خدا و آزادی اراده پاسخ دهد.

به این ترتیب کانت به دو مفهوم از مابعدالطبیعه رسید:

۱. آن‌چه حاصل تفسیر سوم از تعلیمات ولف به دست امثال باومگارتن و استاد کانت، کنوتسن بود و کانت این را به مثابه مابعدالطبیعه‌ای مقبول و ممکن پسندید و پرورش داد و آن را مابعدالطبیعهٔ انتقادی نامید؛

۲. آن‌چه حاصل تفسیر دوم بود، و کانت به غلط آن را مابعدالطبیعهٔ سنتی دانست و کوشید عدم امکان آن را نشان دهد. در واقع او این دو را در مقابل هم می‌نشاند، به این معنا که نشان دادن عدم امکان مابعدالطبیعه به معنای کوشش عقلانی برای یافتن پاسخ مسائل مربوط به واقعیت‌های غیرجسمانی، که کانت آن را ملکهٔ علومی می‌داند که روزگارش به سر آمده است و آن را با هکوبا مقایسه می‌کند، خود در عین حال مابعدالطبیعهٔ انتقادی او است. در این معنای اخیر، مابعدالطبیعه عبارت است از کوشش برای مشخص ساختن کلی‌ترین ویژگی‌ها و خصوصیات اندیشه و تجربهٔ انسان.

روشن است که بین آن چه کانت می‌کوشد به عنوان مابعدالطبیعهٔ سنتی عدم امکان آن را تثبیت کند و آن‌چه مابعدالطبیعهٔ سنتی واقعی، به معنای علم به وجود بماهو وجود، چه اندازه فاصله وجود دارد. کتاب کانت نشان می‌دهد او از این دومی حتی تصور نادرستی هم نداشته است. او در ظلمت نادانی‌اش دربارهٔ هویت مابعدالطبیعه، به مثابه علم به وجود بماهو وجود، به شبحی حمله کرده که ساختهٔ وهم اسلاف فطری‌گرا و بستر فرهنگی او است؛ و به این ترتیب ناخواسته این سخن صدرالمتألهین را بر کرسی نشانده است که هرکس درخصوص وجود نادان باشد، نادانی او به امهات مسائل فلسفی سرایت خواهد کرد؛ معلوم است چنین کسی اگر بخواهد به جای آموختن درست مسائل فلسفی، ناگهان به همهٔ کسانی که در تاریخ بشر برای حل مسائل اصیل مابعدالطبیعی کوشش‌های عقلانی بسیار کرده‌اند بتازد و نسبت به همهٔ آن‌ها از سر نادانی در خصوص کار اصلی آن‌ها بی‌احترامی کند، چه ترهاتی می‌بافد.

یا اگر بخواهد مثلاً برای ایمان جا باز کند، از قضا کارش الحاد را به صورتی نو زنده می‌کند.

نوع نگاه کانت به مابعدالطبیعه و تحدید حدود آن به کوشش برای مشخص ساختن کلی‌ترین ویژگی‌های اندیشه و تجربهٔ انسان، منشأ اصلی هرگونه شکاکیت معرفتی جدید، و نادانی او نسبت به هویت اصلی مابعدالطبیعه و تصور مبهم او از آن به مثابه علم به امور ماوراءالطبیعی (supernatural) و غیرممکن بودن آن به عنوان این علم، و در نتیجه کوشش او برای آوردن ایمان به وجود خدا فقط در حدود میدان مبهم احساس تکلیف اخلاقی، منشأ بی‌دینی جدید در میان کسانی است که همواره از هر جای به سوی او باز می‌گردند و خود را در جایی قرار می‌دهند که از منظر او به این مسائل نگاه می‌کنند. در حقیقت چنان که معلوم است، اصلی‌ترین سبب پیدایش نگاه کانتی ماهیت به شدت انتزاعی و نظر ورزانهٔ مابعدالطبیعهٔ عقل گرایان بوده است. به عقیدهٔ ما فطری گرایی فیلسوفانی مانند دکارت و لایب نیتس عنصر اصلی این ماهیت انتزاعی را تشکیل می‌دهد و بعدها در کانت با اسم پیش‌رفته‌تر امر پیشینی ظاهر می‌شود. کانت تصور می‌کرد هر مابعدالطبیعه‌پرداز چیزی عرضه می‌کند که «از جانب عقل محض» آورده است و مخلوق عقل محض است. این سخن او در حقیقت اعتراضی است به اسلاف فطری‌گرا و عقل گرایش از قبیل دکارت، لایب نیتس، ولف و غیره. این اعتراض، البته، به اصل فطری گرایی نیست، زیرا کانت از این حیث بر همهٔ آن‌ها سبقت جسته، بلکه صرفاً از این جهت است که آن‌ها بی جهت کوشیده‌اند از خود عقل محض و به تنهایی معرفتی دربارهٔ جهان و به ویژه دربارهٔ موجوداتی که فراتر از عالم محسوسات هستند تحصیل کنند. این همان چیزی است که در نظر کانت غیر ممکن است. به عقیدهٔ او، اشتباه اصلی اسلاف عقل گرا در این بود که عقل محض را فی‌نفسه منشأ پاره‌ای از معارف می‌دانسته‌اند. در حالی که دارایی عقل محض، که کانت بیش از این اسلاف عقل گرایش به آن عقیده داشت و از آن‌ها با نام اصول و مفاهیم پیشین یاد می‌کرد، فقط و فقط زمانی به تولید معرفت می‌انجامد که با داده‌های شهود حسی جمع گردد: معرفت از اجتماع این دو، یعنی داده‌های عقل محض از یک سو و داده‌های شهود حسی از سوی دیگر، حاصل می‌آید؛ اما چنین معرفتی فقط بر پدیدارهای حسی قابل اطلاق خواهد بود و بس. امتناع حصول علم مابعدالطبیعه، یعنی علم به امور فراتر از محسوس، دقیقاً از همین تعلیم ناشی می‌شود.

این تعلیم در آینده در دو حوزهٔ معرفتی و دینی دو نتیجه داشته است. در حوزهٔ معرفتی، به ویژه در دورهٔ معاصر، به مفاهیمی از قبیل چارچوب مفهومی و شاکلهٔ مفهومی و چارچوب‌های زبانی و گاه شکل‌های زندگی و نظام‌های فکری و شیوه‌های سخن و از راه این گونه مفاهیم به صور جدید نسبی گرایی و شکاکیت در حوزه‌های مختلف معرفتی منتهی شده است.

مقاله

نامه‌ای از مشیرالدوله

حکایت مرو و هرات

آنچه می‌آید، تلگراف رمز میرزا حسینخان مشیرالدوله (سپهسالار) است به میرزا ملکم‌خان وزیر مختار ایران درلندن برای تعقیب ادعای مالکیت ایران نسبت به هرات و مرو. صورت تلگراف رمز به ناظم‌الملک ۱۳ ذی‌قعدهٔ ۱۲۹۶

تلگراف محرمانهٔ شما رسید. من هم درباب هرات و مرو در اینجا با وزیر مختار انگلیس در مذاکره هستم، لیکن به قدری در شرایط این منظور سختگیری می‌نماید که از هیچ طرف راه اختیار و مفر از برای ما نمی‌گذارد و حال آنکه این معنی بدیهی است که منظور ما از هرات و مرو، مقدمات منظور عمدهٔ ما می‌باشد که جلب مراودهٔ صادقانهٔ تازه و اعادهٔ آن اطمینان حقیقی دولت انگلیس به ایران و رفع شدن این پلوتیک مضر و معوج حالیه و اتحاد با دولت انگلیس است و بلاتردید، ما هرات و مرو را از برای این می‌خواهیم که یک سد و فاصله ما بین روس و افغانستان و هندوستان باشد و در این موقع حالت دوستی حقیقی ایران را نسبت به دولت انگلیس در داشتن هرات و مرو نشان بدهیم که از حمایت و میل ملت انگلیس به ما، صرفه‌های کلی ببریم و اسلحه حفظ پولتیک دولت انگلیس با خودمان بر سایرین نمائیم و هرگز آنجاها را اسلحهٔ پولتیک دیگران نخواهیم کرد.

شما در آنجا به طوری که اقدام کرده‌اید از وزرای آنجا تحقیق نمائید که شرایط این کار را چه قرار می‌دهند وزود به‌من خبر بدهید.

امیدوارم به‌حسن تدابیر شما، منظور حاصل شود. منتظر جواب هستم. رئوس شرایطی که در اینجا وزیر مختار می گوید، امشب به شما تلگراف خواهم کرد.

توضیح: اگر تلگراف ملکم که سپهسالار اشاره کرده است به‌دست می‌آمد، شرایط تصرف مرو و هرات ازطرف ایران و موانعی که انگلیس‌ها ایجاد کرده بودند، به‌خوبی دانسته می‌شد. متأسفانه آرشیو وزارت خارجه به صورتی نیست که بتواند در دسترس پژوهشگران تاریخ قرارگیرد.

شرایط واگذاری هرات به ایران درکتاب روابط سیاسی ایران و انگلیس تالیف محمود محمود چنین یاد شده است: ۱ـ تسلیم هرات به دولت ایران ۲ـ اقامت یک مامور سیاسی انگلیس در هرات.

۳-تعلیم قشون ایران ساخلو هرات به وسیله افسران انگلیسی ٤-منع تأسیس نمایندگی سیاسی سایر دولت‌ها در هرات. ولی دولت ایران تعدیل این شرایط را می‌خواسته است و ما شرایط راجع به تصرف مرو را نمی‌دانیم.

ظاهراً علت بی ثمرماندن مذاکرات راجع به تصرف مرو و هرات، در اثر تغییر دولت انگلیس (دولت لرد بیکانزفیلد) و روی کار آمدن دولت کلادستون و دگرگونی سیاست آن دولت دربارهٔ ایران و افغانستان بوده است.

زبانزد/ جلال دری



* سگ که سیر شد دنبال آدم نمی‌آید.
* سگ که شیر شد سرکش می‌شود.
* سگ حق‌شناس به از آدمی ناسپاس.
* سگ خانه باش کوچک خانه مباش!
* سگ خویشن گرسنه دار تا دنبال تو آید (یا: سگ خود گرسنه دار تا از پی تو دود)
* سگ داده و سگ توله گرفته است.
* سگ دانا زگاو نادان به
* سگ داند و پینه دوز در انبان چیست.
* سگ داند و کفشگر که در همیان چیست.
* سگ در حضور به از برادر دور.
* سگ در خانه خود شیری است.
* سگ درخانه صاحبش شیر است
* سگ در سایه دیوار راه می‌رفت گمان می‌کرد سایه خود اوست!
* سگ را اگر خدمت کنی بهتر که بد بنیاد را!
* سگ را بزنید تا یوزپند گیرد.
* سگ را به خاطر شبان حرمت کنند.
* سگ را به زور به شکار نمی‌توان برد.
* سگ را پاره استخوانی!
* سگ را پیش یوز ادب می‌کند.
* سگ از دکان آهنگر چه خواهد برد؟
* سگ از شستن نجس‌تر می‌شود.
* سگ از گدا بدش می‌آید گدا از کدخدا.
* سگ از مردم مردم آزار به.
* سگ است آن که با سگ رود در جوال!
* سگ استخوان سوخته را بو نمی‌کند.
* سگ اصحاب کهف را چخ نباید گفت و گربه ابوهریره را پیشت نباید کرد!
* سگ اگر بنا بود کله پز باشد یک گوسفند در جهان باقی نمی‌ماند.
* سگ اگر جلد بودی و فربه / یک شکاری نماندی اندر ده
* سگان از ناتوانی مهربانند/ وگرنه سگ کجا و مهربانی؟
* سگ بابا نداشت سراغ حاج عمویش را می‌گرفت!
* سگ با دمش زیر پایش را جاروب می‌کند.
* سگ باش برادر خرد مباش!
* سگ با قلاده زرین همان سگ است.
* سگ به دریای هفتگانه مَشوی/که چو تر شد نجس، نجس تر شد!

چهل سال پیش...

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات روز سه‌شنبه ۱۶ بهمن ۱۳۵۲، (برابر با ۱۲ محرم ۱۳۹۴، ۵ فوریه ۱۹۷۴) نقل شده است

پیکان ۵۳ ظرف چند روز آینده ببازار می آید

پیکان مدل ۵۳ تا چند روز دیگر ببازار عرضه میشود. در پیکان جوانان ۵۳ تغییرات زیاد است و جلو این مدل از انواع پیکان، بکلی تغییر شکل یافته است.

تغییرات قسمت جلو شامل چراغ‌ها و پنجره آن میشود. بدین ترتیب که قسمت جلو پیکان جوانان چهار چراغه با پنجره جدید شده که زیبائی خاصی به آن داده است.

سپر پیکان جوانان مدل ۵۳ پهن‌تر و از نظر ایمنی قدرت بیشتری دارد و شکل آن شبیه به «سپر بنز» منتهی در پهنای کمتر میباشد و صندلی‌های جلو آن هم در دو مدل بلند و کوتاه پیش‌بینی شده و بدنه آن خط‌کشی و طرح تازه دارد.

در مدل‌های پیکان دولوکس و پیکان کار نیز تغییرات تازه‌ای از نظر ایمنی و دوام بیشتر صورت گرفته است و بهمین جهت «ایزولاسیون» (عایق‌بندی) بدنه با ضخامت بیشتر از مدل‌های سابق است. همچنین شبیه جلو اتومبیل، مشابه آخرین مدل اتومبیل‌های خارجی، از شیشه تمام طلق استفاده شده و در نتیجه هنگام تصادفات احتمالی ایمنی زیادی برای راننده و سرنشینان جلوی اتومبیل ایجاد میکند.

ایرج قادری قلابی در اصفهان دزدی میکرد

سیداحمد، سارق با سابقه‌یی که شباهت زیادی به ایرج قادری ـ هنرپیشه فیلم‌های فارسی ـ دارد، همراه با یک دسته دزد در اصفهان دستگیر شد. سیداحمد با استفاده از شباهت خود به ایرج قادری و جعل شناسنامه‌یی بنام این هنرپیشه، به خانه‌ها و فروشگاه‌های اصفهان دستبرد میزد. بدون آنکه کسی به او سوءظن پیدا کند.

مأموران آگاهی اصفهان که زیر نظر سرگرد داوری، سرنخی درباره سرقت‌های گوناگون در اصفهان یافته بودند، به دنبال یک باند سارق می گشتند که به ایرج قادری قلابی رسیدند و علیرغم اعتراضات شدید او، دستگیرش کردند.

سرگرد داوری ـ رئیس اداره آگاهی اصفهان ـ به خبرنگار ما گفت: «سیداحمد، در اداره آگاهی شناسنامه‌یی را که بنام ایرج قادری بود، ارائه داد و دلایلی عنوان کرد تا ثابت کند که برای تهیه یک فیلم جدید به اصفهان آمده است.» اما، تحقیقات ما نشان داد که دلائل او اساسی ندارد و شناسنامه نیز قلابیست.»

هر ۷۸۹ نفر تهرانی یک پزشک دارد

هم‌اکنون ۱۱۷۷٤ پزشک و دندانپزشک در ایران به خدمات درمانی اشتغال دارند. آمار سازمان نظام پزشکی نشان میدهد که در سال گذشته تعداد ۸۹۲ پزشک و دندانپزشک به این گروه افزوده شده‌اند. ارقام تفکیکی این آمار همچنین حاکی است که تا بهمن امسال مجموع پزشکان و دندانپزشکان کشور به یازده هزار و هفتصد و هفتاد و چهار نفر رسیده است که نسبت آنها با جمعیت ساکن کشور یک بر ۲٦۳۲ نفر است. در همین گزارش آماری قید شده است که از این گروه ۱۰۲۸۵ نفر پزشک هستند که به تقریب هر یک مداوا و خدمات درمانی ۳۰۱٤ نفر را بعهده دارند.

تعداد دندانپزشکان کل کشور نیز در این آمار ۱٤۸۹ نفر ذکر شده است و باین ترتیب هر ۲۰۸۱۹ نفر ایرانی یک دندانپزشک در اختیار دارد. آمار نظام پزشکی میگوید هنوز اکثریت پزشکان و متخصصین در محدوده تهران بزرگ ساکن‌اند طبق این آمار در محدوده تهران ٤۸۱۳ پزشک سکونت دارند یعنی در مقابل هر ۷۸۹ نفر یک پزشک میباشد.

تأسیس کارخانه در محدوده بیست و پنج ساله ممنوع است

تأسیس کارخانه و واحدهای صنعتی و تولیدی همچنان در محدوده بیست و پنج ساله شهر تهران ممنوع اعلام شد. امروز شهردار تهران ضمن توضیحاتی که درباره امکان مجاز شن تأسیس کارخانه در محدوده بیست و پنج ساله پایتخت به خبرنگاران داد گفت: ضوابط طرح نقشه جامع در این مورد تغییری نکرده است و ساختن کارخانه در این محدوده مجاز نیست.

طبق ضوابط موجود چون شهرک‌های صنعتی تهران در غرب شهر و شمال و جنوب جاده مخصوص و قدیم کرج و شرق تهران دیگر ظرفیت کافی برای تأسیسات جدید ندارد.

قاب امروز



ساخت مجسمه‌های برفی در سئول / منبع: تلگراف

داستان کوتاه

دوست

پیش خدمت یکی از رستوران‌های معمولی شهر بودم. پیرمرد و پیرزنی ثروتمند برای چهارمین بار طی یک هفته اخیر به رستوران آمدند. آنها اصرار داشتند، من سفارش غذایشان را بگیرم.

کنجکاو شدم و علت این پافشاری را پرسیدم. اشک در چشمان پیرزن جمع شد و با صدای لرزان گفت: دخترم، تو بسیار شبیه نوه من هستی که ٦ ماه پیش او را در یک حادثه از دست دادیم.

هنگامی که پیرزن نام نوه‌اش را به زبان آورد، فهمیدم که این زوج، پدربزرگ و مادربزرگ بهترین دوست من بودند.

* مترجم: آرش میری‌خانی
* منبع: com.marcandangel

سُرایه

دوری که در او آمدن و رفتن ماست
او را نه نهایت نه بدایت پیداست
کس می نزند دمی درین معنی راست
کاین آمدن از کجا و رفتن به کجاست

خیام

پند بزرگان

● وقتی انسان آنقدر ثروتمند شد که بتواند هر چه دلش می خواهد بخرد، می بیند معده اش بیمار است و همه چیز را هضم نمی کند.

شاتوبریان

● تکبر زائیده قدرت مادی است و تواضع زاییده ضعف معنوی.

فردریش نیچه

امروز در تاریخ

قتل سعدالدوله وزیر ارغون خان در مهمانی امیران لشکر

پنجم و به روایتی نهم فوریه سال ۱۲۹۱ میلادی امیران لشکر و اطرافیان ارغون خان ـ ایلخان مغول ایران ـ از فرصت افتادن وی در بستر بیماری استفاده کردند و سعدالدوله بزرگ وزیر او را که مانع سوء استفاده های مالی و اسراف آنان از خزانه کشور بود به مهمانی دعوت کردند و در آنجا اورا کشتند. ارغون خان که در پی خوردن «معجون طول عمر!» که جادوگران برایش تهیه کرده بودند بیمار شده بود، دیگر از بستر برنخاست و درگذشت. وی به دور از چشم سعدالدوله معجون را خورده بود، زیرا سعدالدوله که در عین حال پزشک او هم بود چنین معجونی را باور نداشت و آن را برای سلامت جسم زیان آور می دانست. سعدالدوله یک پزشک یهودی متولد ابهر زنجان بود.

اخطار دبیر سندیکای روزنامه نگاران به ناشران نشریات

در پی برکناری دو خبرنگار از کار، سندیکای تازه تاسیس روزنامه نگاران ایران شانزدهم بهمن ماه ۱۳٤۱ اخطارکرد که در برابر اخراج بدون دلیل روزنامه نگار می ایستد و اگرهم دلیل اخراج موجّه باشد ناشر نشریه باید برحسب سوابق کار به روزنامه نگار اخراجی غرامت بپردازد که این غرامت نمی تواند برای هرسال کارکرد کمتر از سه ماه آخرین دستمزد باشد.

۳ سال حبس برای خلیل ملکی

شانزدهم بهمن ۱۳٤٤ محاکمه خلیل ملکی و سه تن از یاران او رضا شایان، میرحسین سرشار و علی شانسی در یک محکمه نظامی تهران آغاز شد. سرتیپ فرسیو مدعی العموم محکمه [که بعدا ترور شد] هنگام خواندن کیفرخواست، از خلیل ملکی به عنوان رئیس جامعه سوسیالیستی و یکی از نهادهای وابسته به نهضت ملی ایران نام بُرد و گفت که مسلک و مرام آن جامعه ماهیت ضد سلطنت دارد!. محکمه نظامی در پایان کار؛ ملکی را به سه سال، سرشاررا به یک سال و دو متهم دیگررا هرکدام به ۱۸ ماه زندان محکوم کرد.

فیلسوف رومی خودکشی کرد تا شاهد دیکتاتوری نباشد

«کاتو (مارکوس پورکیوس)» فیلسوف، نویسنده، خطیب و سیاستمدار نامدار روم پنجم فوریه سال ٤۵ پیش از میلاد در اوتیکا Utica شمال آفریقا (تونس امروز) خودکشی کرد تا شاهد دیکتاتوری سزار و مرگ جمهوری و حکومت انتخابی نباشد که پدر بزرگش ضوابط و قواعد آن را تنظیم کرده بود.

www.iranianshistoryonthisday.com

جدول شرح در متن ۳۵۰۳

غلامحسین باغبان

م

- بازیگر سریال سرزمین کهن
- کاری با دو نتیجه
- نوساز
- لایق
- رود اروپایی
- کیفر
- از احکام خمسه
- نت منفی
- رسته و صف
- پایتخت استرالیا
- دریایی در غرب ترکیه
- پایان‌نامه
- امر ضروری
- پرنده خوش خوراک
- خطی در دایره
- از خزندگان
- ملخ دریایی
- نوعی فلز
- پهلوان شاهنامه
- سوغات گجرات
- طلا
- ریختن پول به حساب
- سطح
- سد خوزستان
- تیمی
- تاوان تخلف
- از غلات
- ستون دین
- کجاست
- برسر دوستان ننهید
- لوس
- بوی خوش
- فاقد امنیت
- خوشی و خرمی و پاکی

حل ۳۵۰۲

بازیگر سریال / خواب بلند	بنای تاریخی رشت	آموزش و تعلیم	غلو / زالو ترسان	گ	واحد مصرف برق / نظریه	م	ژ	عامل وراثت / دوری
ل	ع	ی	آ	ز	ن	گ	ن	ه
از تیم های فوتبال اسپانیا	م	ا	ل	ا	گ	ا	شهری در کرمانشاه	ج
د	ا	د	نیروی نگهبان / بد گویی شعری	ف	ر	و	ه	ر
فریاد / صف	ر	د	ه	سگ بیمار / هر چیز کوچک	ه	ا	ر	قطعه
بازرگان	ت	ا	ج	ر	آزمون چهار جوابی / غنیمت است	ت	س	ت
سختی ها / قدیمی	ش	د	ا	ی	د	طلیعه اعداد	ی	ک
ک	ه	ن	عصر و روزگار / حشره عسل ساز	ز	م	ا	ن	ه
د	ر	چله کمان / لایه محافظ دندان	ز	ه				
مروارید درشت / یار دشت	د	م	ن	تنبل جالیزی				
ماه تمام / دلیل و برهان	ا	ی	ب	ک				
ف	ر	ن	و	د				
فلانی	ی	ا	ر	و				

سودوکو ۹۹۰

		۱	۷				۹	۵
						۷		۴
۷				۹	۵	۶	۲	
۱	۶					۸		
				۶				
		۹					۶	۷
	۱	۶	۸	۴				۳
۲		۷						
۵	۴				۳	۲		

۵	۳	۷	۶	۴	۸	۲	۱	۹
۲	۱	۹	۵	۳	۷	۶	۴	۸
۶	۴	۸	۲	۱	۹	۵	۳	۷
۷	۵	۳	۸	۹	۶	۴	۲	۱
۴	۶	۲	۷	۵	۱	۸	۹	۳
۸	۹	۱	۳	۲	۴	۷	۵	۶
۱	۷	۵	۴	۸	۳	۹	۶	۲
۳	۲	۶	۹	۷	۵	۱	۸	۴
۹	۸	۴	۱	۶	۲	۳	۷	۵

حل ۹۸۹